بازرسی شد
۳۷

بازدید شد
۱۳۸۲

۶۶۲۷ ن
۵۴۲۴

کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب خلاصة المنهج
مؤلف ملا فتح الله کاشانی
موضوع
شماره قفسه ۵۲۰۹
شماره ثبت کتاب
۶۶۷۵۷

۵۴۰۹

بود چون نطفه و علقه فَأَحْيَاكُمْ بس زنده کردانید شما را بنفخ روح
در ابدان شما بعد از تسویه ثُمَّ يُمِيتُكُمْ بس بمیراند شما را در وقت انقضاء
آجال ثُمَّ يُحْيِيكُمْ بس دیکر باره زنده کرداند در قبور یا بنفخه احیا شما را
زنده سازد برای نشور ثُمَّ إِلَيْهِ بس بسوی او تُرْجَعُونَ
باز کردانیده شوید برای مجازات هُوَ الَّذِي او آن خدا وندیست
که بقدرة بی علت خَلَقَ بیافرید لَكُمْ برای انتفاع شما مَا فِي
الْأَرْضِ آن چیزها را که در زمین است جَمِيعًا همه آن از جبال و معادن
وعیون و انهار و نبات و حیوان ثُمَّ بس بعد از آفرینش زمین اسْتَوَى
قصد کرد إِلَى السَّمَاءِ بسوی آفرینش آسمان فَسَوَّاهُنَّ بس راست
کرد بی تفوت و اعوجاج و خلل آنها را سَبْعَ سَمَاوَاتٍ هفت آسمان
وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ و اوست بهمه چیزها عَلِيمٌ نیک دانا یعنی
داند که هر چیز چرا ساخت و برای چه آفرید وَإِذْ قَالَ و یاد کن
ای محمد صلى الله عليه وسلم چون کفت رَبُّكَ پروردکار تو لِلْمَلَائِكَةِ
مر تمام فرشتکان را یا جمعی که ساکن زمین بودند بعد از قتل
و اجلای بنی الجان إِنِّي جَاعِلٌ من آفریننده ام فِي

٦٦٢٧

کوزیمه / مترجمس

الْأَرْضِ در زمین مکه واضح آنست که مطلق زمین باشد
خَلِيفَةً بولی از قوم بنی الجان یا کسی که در عمارت زمین و
عبادت رب العالمین خلیفه شما باشد و در اعانت حق و امانت
باطل خلیفه من و در بحر الحقایق خلیفه [illegible] معنی کفته که خلیفة
از جمیع موجودات و همه مکونات با جمع [illegible] نتواند
بود زیرا که او مجموع غرایب و منبع رغایب غیب و شهادت است
خلاصه عوالم جهانی و روحانی بالاوست و جامع حقایق علوی
و سفلی نمو نظم آدمی چیست برزخی جامع صورة خلق و
حق در و واقع متصل با دقایق جبروت مشتمل بر حقایق ملکوت
قَالُوا کفتند آن ملایکه که مخاطب بودند أَتَجْعَلُ آیا می
آفرینی فِيهَا در زمین مَنْ يُفْسِدُ کسی را که فساد کند
و نافرمانی از و صادر کردد فِيهَا در زمین وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ
بریزد خونها مثل خون بغیر حق و وقوف ایشان برین حال
یا باخبار الهی بوده یا از لوح محفوظ خوانده بودند یا در عقول ایشان
مرکوز بود که عصمت خاصه ایشانست و بهذا ابن معنی کفتند که چنین
مرکوز بود که عصمت خاصه ایشانست وجه ابن معنی کفتند که جنین کر

۳ کسی را خلیفه می سازی وَنَحْنُ و حال آنکه ما نُسَبِّحُ بپاکی یاد
میکنیم ترا بِحَمْدِكَ بامر تو یا بتوفیق تو که موجب حمد است
وَنُقَدِّسُ لَكَ و ذکر میکنیم ترا به پاکیزکی از همه ناشایستی قَالَ
کفت خدای با [illegible] إِنِّي أَعْلَمُ بدرستی که من میدانم در آفرینش
این خ[illegible] مَا لَا تَعْلَمُونَ آنچه شما نمیدانید وَعَلَّمَ
و بیاموخت حق سبحانه آدَمَ مر آدم را که خلیفه عبادت او بود
الْأَسْمَاءَ نامهای مخلوقات كُلَّهَا همه آن از علویات و سفلیات
ثُمَّ عَرَضَهُمْ بس عرض کرد اشخاص آن مسمیات را عَلَى الْمَلَائِكَةِ
بر فرشتکانی که قایل أتجعل فيها بودند فَقَالَ بس کفت و امر کرد
نه از روی تکلیف بلکه بطریق تنبیه بر عجز ایشان که أَنْبِئُونِي خبر دهید
بِأَسْمَاءِ هَٰؤُلَاءِ بنامهای اینها که معروض شده اند بر شما إِنْ كُنْتُمْ
اکر هستید صَادِقِينَ راست کویان در طعن بر استحقاق
خلافت آدم و حال آنکه خلیفه را علم باید و شما را نیست قَالُوا
کفتند فرشتکان بعد از جهل خود بدان اسامی بطریق اعتذار که
سُبْحَانَكَ تنزیه میکنیم ترا از همه نقصانها تنزیه کردنی لَا عِلْمَ

بتسبیح و دانشی نیست ما را إلا ما مگر آنچه علمتنا تو دادی آموختی
ما را إنك أنت العليم بدرستی که تویی دانا و آمرزگار
الحكيم محکم کار و صایب کردار قال گفت خدای پس ...
يا آدم أنبئهم ای آدم خبر ده این ملایکه را بأسمائهم
بنامهای ایشان که حاضراند فلما أنبأهم بأسمائهم پس چون آدم
که آدم خبر داد ملایکه را بنامهای مسمیات قال گفت حق تعالی ملایکه
بر سبیل عتاب ألم أقل لكم آیا نگفتم مر شما را إني أعلم
بتحقیق من میدانم غيب السموات آنچه پوشیده است از احوال
آسمانها والأرض و آنچه مخفی است از امور زمین و
أعلم ما تبدون و میدانم آنچه شما ظاهر میکنید از گفتار
أتجعل فيها وما كنتم و آنچه بودید شما که بزعم خود تكتمون
می پوشید از کراهت معزول شدن از حکومت زمین وإذ قلنا
و یاد کن آنرا نیز که گفتیم للملائكة مر جمیع فرشتگان را که یکبار
اسجدوا سجده کنید لآدم مر آدم را سجده تحیت و تعظیم
فسجدوا پس سجده کردند تمام ملائکة إلا إبليس مگر عزازیل

و وی بقول اصح از قوم بنی الجان بوده و حق سبحانه بجهة نافرمانی
او را ابلیس لقب داد یعنی ناامید از رحمت خدای أبى سر زد
از سجده آدم واستكبر و تکبر و گردنکشی کرد وكان
و بود در علم خدا من الكافرين از جمله ناگرویدگان
وقلنا يا آدم و گفتیم از محض کرم که ای آدم اسكن
أنت ساکن شو تو وزوجك و جفت تو یعنی حوا الجنة
در بهشت فكلا و بخورید منها از بهشت یعنی میوهای او رغدا
خوردنی بسیار حيث شئتما هر جا که خواهید ولا تقربا
و نزدیک مگردید هذه الشجرة این درخت را یعنی شجره
انگور یا انجیر و اشهر گندم است فتكونا پس باشید شما اگر بدین
شجره نزدیک شوید من الظالمين از ستمکاران بر نفسهای
خود بارتکاب نافرمانی فأزلهما پس بلغزانید و از جای ببرد
آدم و حوا را الشيطان آن سرکش نافرمان عنها از بهشت
بعد از آنکه بدستیاری طاوس و مار ببهشت در آمده بود و حوا و آدم
را وسوسه کرده فأخرجهما پس بیرون کرد ایشانرا اسناد

اخراج بشیطان مجاز است چه حق سبحانه بیرون کرد آدم و حوا را
مما از آنچه كانا بودند فيه در آنجا از کرامت و نعمت
وقلنا اهبطوا و گفتیم ما طاوس و مار و آدم و حوا
و ابلیس را که همه فرو روید از بهشت بعضی بعضكم
برخی از شما لبعض مر برخی را عدو دشمن باشید چون
ابلیس و مار که دشمن آدم و اولاد آدم اند ولكم و مر
شما را و ذریت شما را في الأرض در زمین مستقر
موضع قرار ومتاع و برخورداری و منفعت إلى حين
تا هنگام رسیدن آجال و برآمدن اعمار فتلقى آدم پس فرا
گرفت آدم من ربه از پروردگار خویش كلمات سخن
چند که آن بقول اشهر اینست ربنا ظلمنا أنفسنا وإن لم تغفر لنا
وترحمنا لنكونن من الخاسرين و این تلقی وقتی بود که آدم ع
بعد از هبوط بر کوه سراندیب دویست سال بگریست حق تعالی
کلمات و برا تلقین فرمود و چون آدم این مناجات کرد فتاب
عليه پس خدای قبول فرمود پذیرفت توبه را إنه بدرستی

که حق تعالی هو التواب اوست توبه دهنده بندگان الرحيم
مهربان بر تائبان قلنا گفتیم دیگر باره اهبطوا فرو روید
منها از بهشت یا از سموات جميعا همه شما فإما يأتينكم
پس اگر بیاید بشما مني از نزدیک من هدى دلالتی و برهانی
بارسال رسل و انزال کتب فمن تبع پس هر که متابعت کند
و از پی رود هداي دلالت و بیان مرا فلا خوف
پس هیچ ترسی از تخیل حلول مکاره نیست عليهم بر ایشان
که متابعت کردند چه ایشان از آفات ایمن باشند ولا هم
و نه ایشان که از تحقق فوت مقاصد از ایشان يحزنون
اندوهناک شوند زیرا که بنیل مرادات فایز گردند والذين
كفروا و آنکسانی که بپوشیدند حق را وكذبوا بآياتنا
و دروغ داشتند دلایل وحدانیت ما را یا باور نکردند قرآنرا
أولئك آن گروه أصحاب النار اهل آتش اند هم
فيها و ایشان در آتش خالدون جاوید ماندگانند يا بني
إسرائيل ای فرزندان یعقوب اذكروا یاد کنید

نِعْمَتِیَ نعمتهای مرا لفظ نعمت واحد است و معنی او جمع
اَلَّتِیۤ آن نعمتهایی که از فضل خود اَنْعَمْتُ انعام کردم عَلَیْکُمْ
بر پدران و گذشتگان شما و نیکویی بجای آبا همانیکوییست بجای
اولاد که نجو جاهلات پدران ایشانرا نیز حاصلست حق تعم در توریت
آنحضرت بنبی امی تعریف کرده کما قال النبی الامی الذی یجدونه
مکتوبا عندهم فی التوریة وَاَوْفُوْا و وفا کنید بِعَهْدِیۤ
به پیمان من که در شان پیغمبر امی با شما بسته ام در توریت اُوْفِ
تا وفا کنم بِعَهْدِکُمْ بعهد شما یعنی جزاء وفاداری بشما رسانم
وَاِیَّایَ و از من فَارْهَبُوْنِ بترسید در نقض عهد و شکستن
پیمان وَاٰمِنُوْا و بگروید بِمَاۤ اَنْزَلْتُ بآنچه فرو فرستادم
از قرآن مُصَدِّقًا در حالتی که آن فرو فرستاده موافق است
در توحید و وعید و وعده لِّمَا مَعَکُمْ مر آن چیزی را که
با شماست یعنی توریت وَلَا تَکُوْنُوْۤا و مباشید اَوَّلَ
کَافِرٍ اول گروهی ناگرویده از اهل کتاب بِهٖ بقرآن
وَلَا تَشْتَرُوْا و بدل مکنید بِاٰیٰتِیْ بآیاتها کتاب من که

که توریت است ثَمَنًا قَلِیْلًا بهاء اندک را مخاطب علماء یهود بودند
که بهدایا و صلات کعب بن اشرف و امثال او آیات توریت را تحریف
میکردند و امر نعت محمد را صلعم می پوشیدند وَاِیَّایَ فَاتَّقُوْنِ
و از من بترسید در فرو ختن کتاب ربانی بحطام فانی وَلَا تَلْبِسُوا
و میامیزید الْحَقَّ سخن راست و درست را که در توریت است
از صفات محمد صلعم بِالْبَاطِلِ بناحق که شما بدست خود می نویسید
وَتَکْتُمُوا و میپوشید الْحَقَّ حق را که صفت مصطفاست وَاَنْتُمْ
تَعْلَمُوْنَ و شما میدانید که این آن پیغمبر موعود است و شما نعت
او می پوشید وَاَقِیْمُوا الصَّلٰوةَ و بپای دارید نماز مسلمانانرا بران
وجه که ایشان میگزارند وَاٰتُوا الزَّکٰوةَ و بدهید زکوة مال را بطریق
اهل اسلام وَارْکَعُوْا و نماز گزارید مَعَ الرّٰکِعِیْنَ با رکوع کنند
با جماعت مسلمانان اَتَاْمُرُوْنَ النَّاسَ آیا میفرمایید مردمانرا
بِالْبِرِّ به نیکویی وَتَنْسَوْنَ و فراموش مکنید اَنْفُسَکُمْ
نفسهای خود را وَاَنْتُمْ و حال آنکه شما تَتْلُوْنَ الْکِتٰبَ
میخوانید توریت را اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ آیا چرا خود را کار نمی فرمایید در شان

بعضی از یهود مدینه است که یادات خود را که در دبقه اسلام آمده بودند
بر انقیاد احکام شرع محمدی ترغیب میکردند و خود از سلوک سبیل مسلمانی
تحاشی می نمودند وَاسْتَعِیْنُوْا و یاری خواهید بِالصَّبْرِ بشکیبایی
کردن یا در اداء طاعت یا روزه داشتن وَالصَّلٰوةِ و بگزاردن
فرایض وَاِنَّهَا و بدرستی که نماز بطریق مسلمانان لَکَبِیْرَةٌ بزرگ
و دشوار و گرانست اِلَّا عَلَی الْخٰشِعِیْنَ بر ترسکاران و ادام
کرنکان با طاعت که مؤمنانند و عبادت بر ایشان گران نیست زیرا
که نفسهای ایشان به پرستش مرتاض شده و در مقابله ریاضات
نفس عطاها از آن ناضات حق بدیشان رسیده شعر
جهد کن تا نور تو رخشان شود تا سلوک خدمتت آسان شود
پس در صفت خاشعان میفرماید اَلَّذِیْنَ آنانکه یَظُنُّوْنَ
یقین میدانند اَنَّهُمْ آنکه ایشان مُّلٰقُوْا رَبِّهِمْ رسند
کانند بجزاء پروردکار خویش وَاَنَّهُمْ و بدرستی که این نیز
میدانند که ایشان اِلَیْهِ بسوی پروردکار خود جهه پاداش
کردن رٰجِعُوْنَ بازگردندکانند یٰبَنِیْۤ اِسْرَآءِیْلَ اذْکُرُوْا

ای بنی اسرائیل یاد کنید نِعْمَتِیَ نیکوییهای مرا الَّتِیۤ آن نیکوییها من
اَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ انعام کردم بر شما وَاَنِّیْ و آنرا یاد
کنید که من فَضَّلْتُکُمْ تفضیل کردم اجداد شما را و فضل
نهادم عَلَی الْعٰلَمِیْنَ بر عالمیان که در روزگار ایشان بودند
وَاتَّقُوْا و بترسید یَوْمًا از عذاب روزی که در آن روز
لَا تَجْزِیْ حق گذاری نکند و نتواند نَفْسٌ هیچ نفس
مؤمنه عَنْ نَّفْسٍ از نفس کافره شَیْئًا اندک چیزی را
از مکافات با کفایت نکند هیچکس از هیچ کس چیزی از عذاب
وَّلَا یُقْبَلُ و پذیرفته نشود مِنْهَا از آن نفس کافره
یعنی برای او شَفَاعَةٌ درخواستی بدان تقدیر که کسی شفاعت
کند وَّلَا یُؤْخَذُ و فرا گرفته نشود مِنْهَا از آن نفس عَدْلٌ
فدیه که عوض خود بدهد برای کشیدن عذاب وَّلَا هُمْ
و نباشند کافران که در آن روز یُنْصَرُوْنَ یاری داده شوند
یعنی هیچکس ایشانرا یاری نکند در دفع عذاب وَاِذْ نَجَّیْنٰکُمْ
و یاد کنید ای بنی اسرائیل چون برهانیدیم شما را مراد اجداد

ایشانست منت بر فرزندان زیاد که حصول اولاد بسبب آبا و اجداد
او باشد و رهانیدن ایشان آنکه بود مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ اتباع
ومتعلقان فرعون يَسُومُونَكُمْ عذاب میکردندی یا میچشانیدند
شمارا سُوءَ الْعَذَابِ سخترین و بدترین عذاب يُذَبِّحُونَ
أَبْنَاءَكُمْ میکشتند پسران شمارا در طفولیت بسبب خوابی
که فرعون دیده بود که در میان بنی اسرائیل پسری متولد شود
که هلاک قبطیان و خرابی ملک بدست او بود وَيَسْتَحْيُونَ و باقی میگذاشتند
نِسَاءَكُمْ دختران شمارا برای خدمت وَفِي ذَٰلِكُمْ
و درین ذبح پسران و خدمت فرمودن دختران بَلَاءٌ محنتی
و آزمایشی بود شمارا مِنْ رَبِّكُمْ از نزد پروردگار شما عَظِيمٌ
بزرگ و بی نهایت وَإِذْ فَرَقْنَا و یاد کنید آنرا نیز که بشکافتیم بِكُمُ
بشما یعنی بسبب نجات شما الْبَحْرَ دریای قلزم را وقتی که از فرعون
میگریختید و دریا در پیش شما بود و لشکر دشمن از عقب شما فَأَنْجَيْنَاكُمْ
پس برهانیدیم شمارا از ضرر آن لشکر وَأَغْرَقْنَا و در آب فرو بردیم
آلَ فِرْعَوْنَ کسان فرعون را وَأَنْتُمْ و حال آنکه شما تَنْظُرُونَ

یعنی نگریستید بدریا که چگونه شکافته می شد یا بفرعونیان نگاه میکردید که چگونه
غرق میگشتند وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَىٰ و یاد کنید آنرا که وعده
دادیم موسی را از بهر دادن کتاب و وعده دادن موسی را بآمدن
بجانب طور أَرْبَعِينَ لَيْلَةً چهل شبانروز یعنی بعد از انقضاء
آن ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ پس فرا گرفتید شما الْعِجْلَ گوساله را بخدائی
مِنْ بَعْدِهِ بعد از رفتن موسی بطور وَأَنْتُمْ و شما ظَالِمُونَ
ستمکارانید بوضع حق در عبادت غیر موضع آن ثُمَّ عَفَوْنَا
پس عفو کردیم و درگذرانیدیم عَنْكُمْ از شما بعد از توبه شما
و هلاک نکردیم شمارا مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ از پس آنکه چنین عمل منکری
از شما صادر شد و آن عفو برای آن بود لَعَلَّكُمْ مگر شما تَشْكُرُونَ
شکر گوئید خدا را بر نعمت عفو وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى و یاد کن آنرا نیز
که دادیم موسی را الْكِتَابَ توریت وَالْفُرْقَانَ و حجت
جدا کننده میان حق و باطل لَعَلَّكُمْ تا مگر شما تَهْتَدُونَ
راه راست یابید بدان کتاب و حجت وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ و یاد
آورید آنرا که گفت موسی لِقَوْمِهِ مر قوم خود را یعنی آنانکه عبادة

عجل کرده بودند يَا قَوْمِ ای گروه من إِنَّكُمْ بدرستی که شما
ظَلَمْتُمْ ستم کردید أَنْفُسَكُمْ بر نفسهای خویش بِاتِّخَاذِكُمُ
بفرا گرفتن شما الْعِجْلَ گوساله را بخدائی فَتُوبُوا پس بازگردید
بتضرع و زاری إِلَىٰ بَارِئِكُمْ بسوی آفریدگار خود فَاقْتُلُوا پس
بکشید أَنْفُسَكُمْ نفسهای خود را یعنی ای کسانی که گوساله نپرستیده اید
بکشید کسان خود را از گوساله پرستان ذَٰلِكُمْ این کشته شدن خَيْرٌ
لَكُمْ بهتر است شمارا از زندگانی دنیا عِنْدَ بَارِئِكُمْ نزدیک آفریننده
شما و بعد از این حکم عبدهٔ عجل بصحرا رفتند و بزانو در آمده سرها در پیش
افکندند و هرون عم با دوازده هزار مرد شمشیرها کشیده بیامدند و از
اول روز تا وقت استوا هفتاد هزار از ایشان بکشتند پس رب العزة
میفرماید که چون فرمان حق قبول کردید فَتَابَ عَلَيْكُمْ پس توبه
شما پذیرفت إِنَّهُ بدرستی که اوست او نه غیر او التَّوَّابُ پذیرنده
توبه از عاصیان الرَّحِيمُ مهربان بر توبه کاران در لطایف قشیریه
فرموده که توبه بقتل نفس منسوخ نیست اما توبه بنی اسرائیل آن
بود که قتل نفس کنند بآشکارا و توبه خواص این امت قتل نفس است در نهان
و اذ قلتم

خانهٔ ریاضت صاحب بحر الحقایق آورده که قتل نفس در ظاهر هم مؤمن
تواند کرد و هم کافر اما قتل باطن جز مؤمن خالص را میسر نشود و آن
قتل بقطع آرزوها و مرادها باشد نظم نفس خود را کش جهانی زنده کن
خواجه را کشتست او را بنده کن ٭ تو طمع داری که او را بی جفا
بسته داری در وفاداری وفا ٭ هر خسی را این تمنا کی رسد
موسی باید که اژدرها کشد وَإِذْ قُلْتُمْ و یاد کن آنرا که گفتید یعنی
هفتاد تن از اخیار قوم شما که با موسی عم بطور رفته بودند تا کلام حق
سبحانه شنوند بعد از شنودن آن گفتند يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ
ای موسی ما تصدیق نکنیم لَكَ مر ترا درین که این سخن از ورای
حجاب شنیدیم سخن خداست حَتَّىٰ تا وقتی که بدو بنده سخن و
نَرَى اللَّهَ ببینیم خدا را جَهْرَةً آشکارا و روی بروی فَأَخَذَتْكُمُ
پس فرا گرفت اخیار شما را بدین گستاخی که کردند الصَّاعِقَةُ
آتشی که از آسمان فرود آمد وَأَنْتُمْ و شما یعنی آن مردم شما تَنْظُرُونَ
می نگریستند بدان آتش و گویند صاعقه آواز مهیب بود که از آسمان
فرود آمد و چون آن قوم شنیدند یکبار بمردند و موسی متحیر در ایشان

در ایشان می نگریست ومیگفت خداوندا من با بنی اسرائیل چگویم که بزرگان
ایشان کجا شدند حق سبحانه ایشانرا زنده گردانید چنانچه فرموده
ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ پس برانگیختیم و زنده کردانیدیم شمارا مِنْ بَعْدِ
مَوْتِكُمْ بعد از انکه میرانیده بودیم بصاعقه لَعَلَّكُمْ تا باشد که
شما تَشْكُرُونَ سپاس داری کنید مر حق را در زنده کردن
شما که حیات از اصول نعم است وَظَلَّلْنَا و سایه بان ساختیم
عَلَيْكُمُ بر سر شما الْغَمَامَ ابر را تا از حرارت آفتاب متضرر نشوید
و این وقتی بود که بنی اسرائیل در تیه مانده بودند و با ایشان خیمه و سایه
بان نبود وَأَنْزَلْنَا و فرو فرستادیم عَلَيْكُمُ بر شما در تیه
الْمَنَّ ترنجبین وَالسَّلْوَى و مرغی بر شکل سمانی و آن طایریست
در طرف یمن از گنجشک بزرگتر و از کبوتر خردتر در تفسیر منیر میگوید
آن مرغان بر شاخهای گیاه نشستندی و انواع نغمات خوش و اصوات
دلکش از ایشان بظهور رسیدی پس بادی بر ایشان وزیدی بر بالای
هر یکی مرغی بودی پاکیزه و بریان بی پر و رگ و بی خون و بی استخوان
بنی اسرائیل بر میداشتند و با ترنجبین برمی آمیختند كُلُوا وگفتیم بخورید

مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ از پاکیزها آن چیزی که روزی کردیم
شمارا یعنی هرچه هر روز می رسد بخورید و از برای فردا ذخیره منهید پس ایشان
خلاف کرده ذخیره می نهادند و همه متعفن و متغیر میشد وَمَا ظَلَمُونَا
و ستم نکردند بر ما بدین نافرمانی وَلَٰكِنْ كَانُوا ولیکن بودند از روی
نادانی أَنْفُسَهُمْ بر نفسهای خود يَظْلِمُونَ ستم میکردند که بر رزاقیت
حق اعتماد نانموده بادخار میکوشیدند وَإِذْ قُلْنَا و یاد آورید چون گفتیم
شمارا که ادْخُلُوا در آیید هَٰذِهِ الْقَرْيَةَ درین ده ایلیا یا اریحا
که قریه جبارانست فَكُلُوا پس بخورید مِنْهَا از این ده یعنی میوه ها
و طعامهای وی حَيْثُ شِئْتُمْ هر جا خواهید و هرچه خواهید رَغَدًا
خوردنی گوارنده وَادْخُلُوا الْبَابَ و در آیید از دروازه این ده
سُجَّدًا سجده کنان شکرانه خلاص یافتن را از تیه وَقُولُوا
و بگویید حِطَّةٌ درخواست ما حطه است این لفظ کلمه استغفار
ایشانست معنی انکه بیفکن از ما از گناهان ما را نَغْفِرْ لَكُمْ تا بیامرزیم
ما شمارا خَطَايَاكُمْ گناهان شما بسجود و دعا وَسَنَزِيدُ و زود باشد
که زیاده کنیم الْمُحْسِنِينَ نیکوکارانرا در ثواب ایشان فَبَدَّلَ الَّذِينَ

پس بگردانیدند از روی استهزا آنانکه ایشان ظَلَمُوا ستم کردند بر خود
قَوْلًا آن سخن را که مامور بودند بگفتن آن غَيْرَ الَّذِي بجز آنچه
قِيلَ لَهُمْ گفته شده بود مر ایشانرا حق سبحانه فرموده بود
که بگویید حِطَّةٌ گفتند حِطَّا سمقاثا یعنی گندم سرخ بدل کردند توبه
را بمطلوب خود از خوردنی فَأَنْزَلْنَا پس ما فرو فرستادیم
عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا بر آنانکه ستمکاری کردند به تغییر قول رِجْزًا
عذابی و عقوبتی مِنَ السَّمَاءِ از آسمان بِمَا بدان چیزی که كَانُوا
بودند که بدان چیز يَفْسُقُونَ بیرون رفتند از حد فرمان و آن عذاب
آتشی بود که فرود آمد و همه را بسوخت یا طاعون بر ایشان گماشته
شد که یک ساعت بیست و چهار هزار کس مردند و بقولی هفتاد هزار
وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ و یاد کنید آنرا که چون موسی عم آب
خواست از ما لِقَوْمِهِ برای قوم خود که بعد از خوردن من
سلوی تشنه شدند فَقُلْنَا پس گفتیم ما مر ورا که ای موسی
اضْرِبْ بزن بِعَصَاكَ بعصای خود که از شعیب عم بتو رسیده
الْحَجَرَ سنگی معین را و آن سنگی بود مربع بزرگی سر آدمی که حق تع

از بهشت فرستاده بود بوی و گویند سنگی معین نبود پس موسی عم
بفرمان مولی عصا بر سنگ زد فَانْفَجَرَتْ پس شکافته شد مِنْهُ
از آن سنگ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا دوازده چشمه بعدد اسباط بنی
اسرائیل قَدْ عَلِمَ بدرستی که دانستی كُلُّ أُنَاسٍ هر یک از آدمیان
یعنی اسباط مَشْرَبَهُمْ آبشخور خود را كُلُوا بخورید از من
و سلوی وَاشْرَبُوا و بیاشامید مِنْ رِزْقِ اللَّهِ از روزی
که خدای بی رنج و تعب بشما داده وَلَا تَعْثَوْا و از حد مگذرید
فِي الْأَرْضِ در زمین مُفْسِدِينَ در حالتی که شما تباه کار باشید
وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ و یاد آورید آنرا که گفتید ای موسی لَنْ
ما هرگز صبر نتوانیم کرد عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ بر طعامی یگانه یعنی
من و سلوی هرچند طعام دو بود اما هر دو را در هم سرشته یکی ساختند
فَادْعُ لَنَا پس بخوان از برای ما رَبَّكَ پروردگار خود را
و از و درخواه تا بقدرت خود يُخْرِجْ لَنَا بیرون آرد برای ما مِمَّا
از آن چیزی که او را تُنْبِتُ الْأَرْضُ می رویاند زمین نسبت
انبات بزمین مجاز است چه بحقیقت حق سبحانه میرویاند مِنْ

از سبزیها و ترّه‌ها زمین وَقِثَّائِهَا و از خیار و بادرنگ او وَفُومِهَا
و از گندم یا سیر او وَعَدَسِهَا و دانجه او وَبَصَلِهَا و پیاز او
قَالَ گفت خدای تعالی یا آنکه موسی فرمود که أَتَسْتَبْدِلُونَ آیا
بدل میکنید الَّذِي آنچیز را که بحسب واقع هُوَ أَدْنَىٰ او فروتر
و خوارتر است چون سیر و پیاز بِالَّذِي بآنچیزی که فی نفس الامر
هُوَ خَيْرٌ او بهتر و نیکوتر است چون ترنجبین و گوشت مرغ
و اکنون که چنین میکنید اهْبِطُوا فرو روید مِصْرًا در شهری
از شهرهای ارض مقدسه فَإِنَّ لَكُمْ پس بدرستی که در آن شهر مر
شما راست مَا سَأَلْتُمْ آنچه خواستید از بقول وَضُرِبَتْ
و زده شد یعنی لازم گشت عَلَيْهِمُ بر ایشان بجزای کفران نعمت
و عدم رضا بقسمت الذِّلَّةُ خواری و فرومایگی بجزیه دادن
وَالْمَسْكَنَةُ و دیگر بر ایشان وضع کرده شده درویشی و بیچارگی
که هرچند توانگر باشند خود را در زی محتاجی و بی‌نوایی بخلق نمایند
وَبَاءُوا و بازگشتند بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ بخشمی از خدای یعنی
سزاوار خشم خدای شدند ذَٰلِكَ آن خواری و بیچارگی و خشم

خدای مر ایشان را بِأَنَّهُمْ بآن بود که ایشان كَانُوا يَكْفُرُونَ
بودند که کافر میشدند بِآيَاتِ اللَّهِ بآیتهای تورات وَيَقْتُلُونَ
و میکشتند النَّبِيِّينَ پیغمبران را چون زکریا و یحیی و شعیا علیهم السلام
بِغَيْرِ الْحَقِّ بناحق و ناواجب یعنی بزعم ایشان نیز چیزی که موجب قتل
باشد از انبیا صادر نشده بود ذَٰلِكَ آن کفر و قتل ایشان بِمَا
عَصَوْا بدان بود که عاصی شدند در فرمان خدای وَكَانُوا يَعْتَدُونَ
و بودند که از حد در میگذشتند و تجاوز از حد فرمان او میکنند بکثرت
عصیان یعنی هرچند معصیت بیشتر کنند زنگ بر آینه دل بیشتر نشیند
نظم هر که زنگیست بر مرآت دل ❊ دل شود زین زنگها خوار و خجل
چون زیادت گشت دل را تیرگی ❊ نفس دون را بیش گردد خیرگی
إِنَّ الَّذِينَ بدرستی که آنکسانی که از روی نفاق آمَنُوا گرویدند
یعنی بزبان اقرار کردند وَالَّذِينَ هَادُوا و آنانکه یهودیه در آمدند
وَالنَّصَارَىٰ و ترسایان وَالصَّابِئِينَ و آنها که از دینها بدین
گرایند که اند یعنی از هر دینی چیزی اخذ کردند ملائکه می‌پرستند و زبور
میخوانند و روی بکعبه نماز میگزارند و گفته‌اند صابیان زنادقه اند یا ستاره پرستان

مَنْ آمَنَ هر که ایمان آرد باخلاص تمام از این طوایف بِاللَّهِ
بخدای و صفات سلبی و ثبوتی او وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و بروز
قیامت و متعلقات او وَعَمِلَ صَالِحًا و بکند عمل شایسته
فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ پس مر ایشانراست مزد کار ایشان عِنْدَ رَبِّهِمْ
نزد پروردگار ایشان وَلَا خَوْفٌ و ترس نباشد عَلَيْهِمْ
بر ایشان بروز محشر وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و نباشند که اندوهگین
شوند در وقت مجازات وَإِذْ أَخَذْنَا و یاد کنید آنرا که فرا گرفتیم
از شما مِيثَاقَكُمْ پیمان شما را بمتابعت موسی ع و عمل باحکام
توریت وَرَفَعْنَا و بر داشتیم فَوْقَكُمُ بر زبر شما الطُّورَ
کوه را تا پیمان بستید بنی اسرائیل بعد از نزول توریت تمرد آغاز
نهادند و گفتند احکام این کلام بغایت دشوار است ما کرد نمی
نتوانیم حق سبحانه کوهی را از کوههای فلسطین که آنرا طور گفتندی
و در تفسیر قرطبی آمده که آن کوه منسوب بود بطور بن اسمعیل فرمان
داد تا بر زبر سر ایشان بایستاد و در پیش روی ایشان آتشی
افروخته و در عقب دریای زخار پدید آمد و چون گریزگاه ندیدند

بروی در افتادند و متحیر شدند و حق تعالی گفت خُذُوا فرا
گیرید مَا آتَيْنَاكُمْ آنچه عطا دادیم شما را از احکام شرع
بِقُوَّةٍ بجدّی تمام و جهدی قوی وَاذْكُرُوا و یاد گیرید یا بپیوسته
یاد کنید مَا فِيهِ آنچه در وی است از ثواب و عقاب لَعَلَّكُمْ
تَتَّقُونَ باشد که شما بپرهیزید از ناشایستها ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ
پس روی بگردانیدید از فرمان من مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ
از پس عهدی که کردید فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ پس اگر نه فضل
و بخشایش خدای بودی عَلَيْكُمْ بر شما وَرَحْمَتُهُ
و بخشش او بنسبت شما لَكُنْتُمْ هر آینه می‌بودید شما
مِنَ الْخَاسِرِينَ از جمله زیان زدگان وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ
الَّذِينَ و هر آینه نیک دانسته اید شما آنانرا که در زمان داود
اعْتَدَوْا از حد فرمان در گذشتند مِنْكُمْ از قوم شما
در شهر ایله فِي السَّبْتِ در حکم روز شنبه که منع کرده بودیم از صید ماهی
و ایشان مخالفت نموده در آن روز بحیله ماهی را میگرفتند
فَقُلْنَا لَهُمْ پس ما گفتیم مر ایشانرا که چون خلاف امر کردید

کونوا بباشید قِرَدَةً بوزینکان خَاسِئِينَ خوار
شدکان وتمامی این قصه درسورهٔ اعراف مذکور خواهد شد
فَجَعَلْنَاهَا پس کردانیدیم آن عقوبت را نَكَالًا عذابی
وعقوبتی که پند دهنده وپند دهنده باشد لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا
مرکسانی را که پیش ایشان حاضر بودند ومیدیدند وَمَا
خَلْفَهَا وآنها را که از پس ایشان آیند وقصهٔ ایشان شنوند
وَمَوْعِظَةً وکردانیدیم آنرا پندی لِلْمُتَّقِينَ از برای
پرهیزکاران از قوم ایشان یا از امت محمد مصطفی صلعم وَ
إِذْ قَالَ مُوسَىٰ ویاد کنید آنرا که کفت موسی ع لِقَوْمِهِ
مرکروه خود را بوقتی که درمیان خود کشته یافته بودند عامیل
نام ومیخواستند که قاتل او معلوم کردد إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ
بدرستی که خدای میفرماید شما را أَنْ تَذْبَحُوا آنکه بسمل کنید
بَقَرَةً کاوی را تا بعضی ازو بر مرده زنیم و زنده شده بکوید
که قاتل او کیست قَالُوا کفتند قوم موسی أَتَتَّخِذُنَا
آیا فرا میکیری ما را هُزُوًا اهل افسوس یعنی با ما مسخره میکنی

ما می پرسیم که عامیل را که کشته است وتو میکویی که کاوی بکشید
قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ موسی کفت پناه میکیرم بخدای أَنْ أَكُونَ
از آنکه باشم مِنَ الْجَاهِلِينَ از نادانان و افسوس کنندکان قَالُوا
ادْعُ لَنَا کفتند بخوان وسوال کن از برای ما رَبَّكَ پروردکار
خود را يُبَيِّنْ لَنَا تا بیان کند برای ما مَا هِيَ که آن کاو را صفت
چیست وسال وچند است بماهیت جهت آن بود که هرکز چنین چیزی
ندیده ونشنیده بودند که از نوع بقر این صورة صادر تواند شد پس او را
خارجی چیزی داشتند که کوییا حقیقة آن ایشانرا معلوم نیست
وفی نفس الامر سوال از ماهیة نبود بلکه از سن وسال او می پرسیدند
لاجرم درجواب ایشان قَالَ کفت موسی إِنَّهُ يَقُولُ بدرستی
که میکوید خدای إِنَّهَا بَقَرَةٌ آن کاویست لَا فَارِضٌ نه پیر واز کار افتاده
وَلَا بِكْرٌ ونه جوان ونارسیده عَوَانٌ میانه ایست بَيْنَ ذَٰلِكَ
میان آنچه مذکور شد از پیری وجوانی فَافْعَلُوا پس بکنید مَا تُؤْمَرُونَ
آنچه شما را فرموده اند قَالُوا کفتند بار دیکر ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بخوان از
برای ما پروردکار ما را يُبَيِّنْ لَنَا تا پیدا وهویدا سازد برای ما مَا لَوْنُهَا

که چیست رنگ آن بقره قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ کفت موسی که خدا میکوید
إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ آن کاویست زرد فَاقِعٌ لَوْنُهَا درغایت
زردی رنک و تَسُرُّ النَّاظِرِينَ وآن کاو شاد میکرداند ومسرور
می سازد از رنک خود نظر کنندکانرا بوی قَالُوا ادْعُ لَنَا دیکر بار
کفتند بخوان از بهر ما رَبَّكَ خداوند خود را يُبَيِّنْ لَنَا تا آشکار
کرداند برای ما مَا هِيَ که آن چه کاویست کار کننده است یا در صحرا
چرنده إِنَّ الْبَقَرَ بدرستی که کاوان تَشَابَهَ عَلَيْنَا متشابه شده اند
برما چه بیان شان زرد رنک بسیار اند إِنَّا وبدرستی که ما إِنْ شَاءَ اللَّهُ
اکر خواهد خدای تعالی لَمُهْتَدُونَ از جمله راه یافتکان باشیم بدین
کاو و حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله منقولست که اکر بنی اسرائیل
انشاالله نکفتندی هرکز آن کاو را بیافتندی قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ
کفت موسی که میکوید خدای إِنَّهَا بَقَرَةٌ آن کاویست لَا ذَلُولٌ
نه رام کشته ونرم شده که بحکم زارع تُثِيرُ الْأَرْضَ بشوراند زمین را
وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ ونه کاویست که آب دهد کشت را یعنی آب کش
برای زراعت مُسَلَّمَةٌ درست باز داشته شده است از همه کارها و بر خود

چرا میکند یا پی عیب است وتمام خلقت لَا شِيَةَ فِيهَا نیست هیچ
رنکی که مخالف رنک زردی باشد فیها در وی چون بنی اسرائیل این
نشان شنیدند قَالُوا الْآنَ کفتند اکنون این صفتها که بیان کردی
جِئْتَ بِالْحَقِّ آوردی راستی را وصفت تمام روشن باز کفتی وآن
کاو مذهبه نام داشت وبدست جوانی بود پرهیزکار که خدمت مادر
کردی القصه بنی اسرائیل بخریدند آنرا بآنکه پوست او را پر زر کنند
فَذَبَحُوهَا پس بکشتند او را ونکته در کشتن او سرزنش کوساله
پرستان بود بدیشان نمود که آنچه شما پرستیده اید قابل ذبح است
نه قابل لایق عبادت القصه او را ذبح کردند وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ
ونمی خواستند که بکنند این کار را بسبب [illegible] بهای او وَإِذْ قَتَلْتُمْ
اول قصه است میفرماید که یاد کنید آنرا که بکشتید نَفْسًا کسی را که آن عامیل
بود فَادَّارَأْتُمْ پس اختلاف کردید فِيهَا در آن نفس مقتول یعنی
در کشتن او وَاللَّهُ مُخْرِجٌ وخدای بیرون آورنده است وظاهر
کننده مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ آن چیزرا که پنهان میداشتید شما آنرا پوشیده از
قتل بناحق فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ پس کفتیم ما که بزنید شما آن کشته

شد. یا بِبَعْضِهَا بپارهٔ از ان گاو که یعنی دم بود یا زبان یا گوش و بر
هر تقدیر چون بر وی زدند زنده شد و خون از گردن او بریخت و نام
قاتلان خود بگفت و آن دو برادرزاده بودند که بواسطهٔ مال او را
بصحرا برده بقتل رسانیده بودند و بعد از تسمیه ایشان در حال بیفتاد
و بمرد کَذَٰلِكَ همچنانکه این مرده را زنده کرد ابید یُحْيِي اللَّهُ زنده
میکرداند خدای الْمَوْتَىٰ همه مردگان را وَيُرِيكُمْ و می نماید بشما
لخطاب بان جماعتست که در مجلس احیاء عامیل حاضر بودند و می شاید
که منکران حضرت رسالت را صلوات الله و سلامه علیه میگوید انکار حشر
مکنید که آخر خدای بشما نماید آیَاتِهِ دلایل قدرت خود را در احیا
لَعَلَّكُمْ تا مگر باشد که شما تَعْقِلُونَ فکر کنید و دریا بید
که کسی که قدرت داده بر زنده کردن نفس هر اینه بر احیاء همه نفوس
قادر خواهد بود ثُمَّ قَسَتْ پس سخت گشت قُلُوبُكُمْ دلهای
شما ای یهود مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ از پس زنده شدن عامیل فَهِيَ
پس آن دلها که شما راست كَالْحِجَارَةِ همچون سنگست در سختی و درشتی
أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً بلکه سخت تر است در قساوه و غلظت از سنگ وَإِنَّ

مِنَ الْحِجَارَةِ و بدرستی که بعضی از سنگها ست لَمَا يَتَفَجَّرُ
آنچه هر اینه روان میگردد مِنْهُ الْأَنْهَارُ از وجویهای
بزرگ وَإِنَّ مِنْهَا و بعضی دیگر هست از و لَمَا يَشَّقَّقُ آنچه
هر اینه بشکافد فَيَخْرُجُ پس بیرون آید مِنْهُ الْمَاءُ از و آب
خرد چون چشمها وَإِنَّ مِنْهَا و بتحقیق که آنست از حجاره لَمَا
يَهْبِطُ آنچه فرو آید و از بلندی بپستی گراید مِنْ خَشْيَةِ
اللَّهِ از ترس خدای وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ و نیست خدای بیخبر
عَمَّا تَعْمَلُونَ از آنچه شما ای یهود کنید أَفَتَطْمَعُونَ آیا طمع در بسته
ای مومنان أَنْ يُؤْمِنُوا آنکه تصدیق کنند و استوار دارند
جهودان لَكُمْ مر شما را در آنچه میگویید از نعت پیغمبر و حقیقت
دین اسلام وَقَدْ كَانَ و حال آنکه بودند فَرِيقٌ مِنْهُمْ
گروهی از اسلاف ایشان که پیش و اسطه يَسْمَعُونَ شنیدند
كَلَامَ اللَّهِ سخن خدا ابرا بر کوه طور ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ پس
بگردانیدند آن سخن را مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ پس از آنکه دانسته
بودند و دریافته چون بمیان قوم آمدند گفتند ما سخن حق و امر و نهی و شنودیم

و لیکن در آخر گفت که اگر اینها که فرمودم توانید بکنید اگر قادر نباشید
برادای آن مکنید و باک مدارید وَهُمْ يَعْلَمُونَ و ایشان میدانند
که افترا مینمایند در دینا پیغامبر آورده که روزی حضرت پیغمبر صلعم فرمود
که جهودان بعد ازین در مدینه نیابند که از در آمدن ایشان بمدینه
فتنه ظاهر میشود بعضی از منافقان یهود اول روز بمدینه در می آمدند
که ما مسلمانیم همچون شما و آخر روز باز گشته بیابان خود می پیوستند
كما قال الله تعالى وَإِذَا لَقُوا و چون ملاقات کنند یهود الَّذِينَ
آمَنُوا آنانکه ایمان آوردند از اصحاب رسول الله صلعم قَالُوا آمَنَّا
گویند ما نیز گرویده ایم وَإِذَا خَلَا و چون خلوت کنند بَعْضُهُمْ
برخی از اصاغر ایشان إِلَىٰ بَعْضٍ ببرخی از اکابر چون کعب و حیی
قَالُوا گویند اکابر ایشان را أَتُحَدِّثُونَهُمْ آیا شما حدیث
میکنید و خبر میدهید اصحاب محمد را صلعم بِمَا فَتَحَ اللَّهُ بدانچه
گشاده است خدای ابواب دانش آن را عَلَيْكُمْ بر شما در کتاب
شما تورات یعنی آنست که بعضی از یهود بعد از اول نزول آنحضرت صلوات الله
و سلامه علیه اصحاب را از نعت و صفت وی که در تورات مذکور بود

خبر دادند و رؤسای ایشان از آن آگاهی یافته مر انرا سرزنش نمودند
که شما ایشان را از صفات محمد صلعم خبر میدهید لِيُحَاجُّوكُمْ تا محاجه
کنند و حجت گیرند بِهِ با آنچه دانسته باشند عِنْدَ رَبِّكُمْ نزد
پروردگار شما روز قیامت و گویند حق را دانستید و متابعت نکردید
أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا چرا در نمی یابید این معنی را که اسرار خود
با خصم در میان نباید نهاد أَوَلَا يَعْلَمُونَ آیا نمیدانند
جهودان که إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ بتحقیق خدای نعم میداند مَا يُسِرُّونَ
آنچه پنهان میدارند از عداوة رسول صلعم و اصحاب او وَمَا يُعْلِنُونَ
و آنچه آشکارا میکنند از دوستی پیغمبر و صحابه به نفاق پس هر که داند
که حق سبحانه دانای آشکار او نهانست باید که ظاهر خود را بفرمان
بردار آراسته سازد و باطن خود را از لوث ناپاکی دیده پاکی نیز دارد
نظم بکن سر و علن را پاک راست که دانای نهان و آشکاراست
وَمِنْهُمْ و از جهودان أُمِّيُّونَ جماعتی اند نا نویسنده و ناخوانده
که لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ نمیدانند تورات و نمی شناسند که در وجه
چه چیز است إِلَّا أَمَانِيَّ مگر آرزوهای خود یعنی آنچه موافق هوای

ایشان باشد یا وعده‌های دروغ که از علمای خود می‌شنودند که بهشت
خاصه ایشان خواهد بود و آبا و اجداد ایشان را شفاعت خواهند کرد
وَإِنْ هُمْ و نیستند ایشان إِلَّا يَظُنُّونَ مگر آنکه گمان میبرند فَوَيْلٌ
پس عذاب باد و اندوه لِلَّذِينَ مر آنان را که ایشان يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ
می‌نویسند نوشته محرف را بِأَيْدِيهِمْ بدست خود یعنی مباشر کتابت
اند و بدیگری نمی‌فرمایند ثُمَّ يَقُولُونَ پس میگویند هَذَا
این نوشته مِنْ عِنْدِ اللَّهِ از نزدیک خدا است و واجبست بکنند
لِيَشْتَرُوا تا بخرند یعنی استدلال کنند بِهِ بدان کلام تحریف
داده ثَمَنًا قَلِيلًا بهای اندک را یعنی علما بود بواسطه اخذ رشوة
صفت مصطفی را صلعم که در توریت بر این وجه بود که مردی نیکو روی جعد
موی گندم گون سیاه چشم میانه بالا تغییر کردند و نوشتند که پیغمبر آخر زمان
شخصی دراز قد ازرق چشم سپید پوست فروهشته موی یکچشم باشد
و این صفت دجال است و با عوام خود گفتند این آن پیغمبر موعود نیست
فَوَيْلٌ لَهُمْ پس وای مر ایشان را مِمَّا كَتَبَتْ از آنچه نوشت
و تغییر کرد أَيْدِيهِمْ دستهای ایشان وَوَيْلٌ لَهُمْ و دیگر باره وای

مر ایشان

مر ایشان را مِمَّا يَكْسِبُونَ از آن چیزی که کسب میکنند از رشوت و باکل
وَقَالُوا و گفتند یهود بزعم خود لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ ما را مس نکند
آتش دوزخ و بما نرسد إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً مگر بمقدار روزی
چند شمرده شده که آن هفت روز است هر روزی در مقابله هزار سال از آن هفت
هزار سال که عمر دنیاست یا چهل روز که بدان عدد قوم گوساله پرستیده اند
قُلْ بگو ای محمد صلی الله علیه وسلم مر ایشان را أَتَّخَذْتُمْ آیا فرا گرفته اید
عِنْدَ اللَّهِ عهدی و پیمانی که شما را زیاده از آنچه میگویید عذاب نخواهد
کرد و اگر چنین وعده هست فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ پس خلاف نکند خدای
عَهْدَهُ وعده خود را أَمْ تَقُولُونَ بلکه میگویید و افترا میکنید عَلَى اللَّهِ
بر خدای مَا لَا تَعْلَمُونَ آنچه نمیدانید بَلَى نه چنانست که ایشان
میگویند بلکه مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً هر که بدی کند یعنی شرک آورد وَأَحَا
طَتْ بِهِ و فرا گیرد گرداگرد او را خَطِيئَتُهُ گناه او یعنی بر وی مستولی
شود تا بر کفر بمیرد فَأُولَئِكَ پس آن گروه مشرکان أَصْحَابُ النَّارِ
اهل دوزخ و ساکنان اند هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ایشان در آتش جاو
ید ماندگان اند وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنان که گرویدند بخدای و آنچه از نزد او آمده

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و عمل کردند نیکو و پاکیزه أُولَئِكَ أَصْحَابُ
الْجَنَّةِ آن گروه اهل بهشت و مستحق آن اند هُمْ ایشان نه غیر
ایشان فِيهَا خَالِدُونَ در بهشت جاوید باشندگان اند
وَإِذْ أَخَذْنَا و یاد کنید چون فرا گرفتیم یعنی در توریت
مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ عهد و پیمان فرزندان یعقوب را
و گفتیم لَا تَعْبُدُونَ نپرستید إِلَّا اللَّهَ مگر خدای
که سزای پرستش است وَبِالْوَالِدَيْنِ و نیکویی کنید پدر و
مادر را إِحْسَانًا نیکویی کردن وَذِي الْقُرْبَى و دیگر نسبت
خویشان وَالْيَتَامَى و یتیمان وَالْمَسَاكِينِ و بیچارگان
وَقُولُوا و بگویید لِلنَّاسِ مر عامه مردمان را حُسْنًا یعنی
که مشتمل بر نیکویی باشد یا با مردمان سخن گویید که دوست
دارید که با شما گویند وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ و نماز را بپای دارید بعد از
آن وَآتُوا الزَّكَاةَ و بدهید زکوة را بر وجهی که حکم کرده ایم
ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ پس روی بگردانیدید از این پیمان و برگشتید
از عهد و میثاق إِلَّا قَلِيلًا مِنْكُمْ مگر اندکی از شما مراد بعضی

اسلاف

اسلاف ایشان اند که بر شریعت توریت استقامت داشتند وَأَنْتُمْ
مُعْرِضُونَ و حال آنکه شما اعراض کنندگانید از حکم توریت که در
متابعت محمد صلی الله علیه وسلم صادر شده وَإِذْ أَخَذْنَا و آنرا
نیز یاد کنید که گرفتیم مِيثَاقَكُمْ پیمان از اسلاف شما و عهد بستیم که لَا
تَسْفِكُونَ نریزند دِمَاءَكُمْ خونهای اقربا و هم دینان خود را
وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ و بیرون مکنید کسان خود را
ستم مِنْ دِيَارِكُمْ از خانه و مان خویش و عهدی دیگر بود
که اسیران بنی اسرائیل را باز خرند ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ پس اقرار کردید
یعنی قبول نمودید وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ و شما ای یهود مدینه گواهید
که آباء شما این عهد نموده اند ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ پس شما آن گروهید
که پیمان را شکسته تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ میکشید کسان خود را
وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا و بیرون مکنید گروهی را مِنْكُمْ از قوم خود
مِنْ دِيَارِهِمْ از سراها و منزلهای ایشان تَظَاهَرُونَ
هم پشت شده عَلَيْهِمْ بر آن قوم مغلوب شده از شما بِالْإِثْمِ
بزه کاری وَالْعُدْوَانِ و افزون طلبی که در مدینه دو قبیله بودند

از یهود یکی قریظه و دیگر نضیر که باهم مقاتله کردند وقبل از هجرت
دو قبیله مشرک نیز بودند یکی اوس و دیگری خزرج بنی قریظه با اوس
یکی شدند و بنی نضیر با خزرج اتفاق کردند و هر فرقه از یهود بمعاونت
حلیف خود با آن دیگری قتال کردندی و بعد از غلبه در خرابی منازل
ایشان کوشیدندی تا هم قوم مغلوب بجلا انجامیدی و چون کسی
اسیر شدی باتفاق فدا دادندی یا چنانچه میفرماید وَإِنْ يَأْتُوكُمْ
و اگر شما آید أُسَارَىٰ اسیران بنی اسرائیل تُفَادُوهُمْ
ایشانرا فدیه میدهید یعنی با اسیری بدل میکنید وَهُوَ مُحَرَّمٌ
تعلق با قتل دارد یعنی قوم خود را از دیار ایشان بیرون کردن
و حال آنست که حرام کرده شده است عَلَيْكُمْ بر شما بحکم میثاق
إِخْرَاجُهُمْ بیرون کردن ایشان أَفَتُؤْمِنُونَ آیا ایمان می آرید
شما بِبَعْضِ الْكِتَابِ بپاره از احکام توریت که فدیه اسیرانست
وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ و کافر میشوید ببعض دیگر که قتل و اخراج
فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ پس نیست مکافات انکه بکند
ذَٰلِكَ این جنین عهد شکنی و نا فرمانی مِنْكُمْ از شما که یهودید

الاخزی

الْخِزْيٌ که خواری و رسوایی است فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی
این سرای که آن قتل بنی قریظه است و اجلای بنی النضیر وَيَوْمَ
الْقِيَامَةِ و روز رستخیز يُرَدُّونَ باز گردانیده شوند
از حشرگاه إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ بسوی سخت ترین عذابی که عذاب
دوزخ است و یکی از علامات شدت دوام اوست وَمَا اللَّهُ
بِغَافِلٍ و خدای غافل نیست عَمَّا تَعْمَلُونَ از انچه عهد شکنی
میکنید و شخص بخطاب میخواند و مخاطب هم یهود بودند یا خطاب عام
أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اینگروه آنانند که از پی خریدی اشْتَرَوُا الْحَيَاةَ
الدُّنْيَا خریده اند و بدل کرده اند زندگانی محقر دنیا را بِالْآخِرَةِ بنعمت
جاویدی آن سرای دیگر فَلَا يُخَفَّفُ پس سبک کرده نشود عَنْهُمُ
الْعَذَابُ از ایشان عذاب نه در دنیا بنقصان جزیه و در آخرت
بخروج از آتش وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ و نباشند ایشان که یاری
داده شوند نه در دنیا بدفع آفات از ایشان و نه در محشر بتخفیف عقوبات
وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى و بدرستی که ما عطا کردیم موسی را الْكِتَابَ
توریت وَقَفَّيْنَا و از پی در آوردیم مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ

از پس موسی بفرستادگان چون یوشع و داود و سلیمان و الیاس
و زکریا و یحیی علیهم السلام وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ و عطا
کردیم عیسی را که پسر مریم بود الْبَيِّنَاتِ نشانهای روشن و معجزات
هویدا چون اخبار از غیب و احیاء موتی وَأَيَّدْنَاهُ و نیرومند
کردانیدیم او را و قوت دادیم بِرُوحِ الْقُدُسِ بجان پاکیزه
و یا بجبرئیل که در همه وقت قرین عیسی ع بودی یا باسم اعظم
که ببرکت آن مرده زنده کردی یا انجیل که تازکی دل و زندگی
جان ازو یافتندی نظم دل تازکی از حسن کلامت دارد
جان زندگی از سماع نامت دارد أَفَكُلَّمَا آیا هرگاه که از نزد ما
جَاءَكُمْ رَسُولٌ آمد بشما فرستاده بِمَا لَا تَهْوَىٰ بانچه
دوست ندارد أَنْفُسُكُمُ نفسهای شما از او سخن او بروفق
هوا و مدعای شما نباشد اسْتَكْبَرْتُمْ تعظیم کردید و کردن
نهادید فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ پس کروهی را از ایشان بدروغ داشتند
چون محمد و عیسی علیهما السلام وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ
و گروهی را کشتند چون زکریا و یحیی علیهما السلام وَقَالُوا

وگفتند یهود قُلُوبُنَا غُلْفٌ دلهای ما در غلافست یعنی پوشیده از فهم و
باز داشته شده از قبول حق بدین سخن نا امید میکردانید حضرت پیغمبر را صلعم
از ایمان خود بقرآن و متابعت آنحضرت حق سبحانه رد سخن ایشان
میکند یعنی نه چنانست که ایشان میگویند بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بلکه خدای
ایشانرا رانده است و دور کرده لطف از ایشان باز کرفته بِكُفْرِهِمْ بسبب ناگرویدن
ایشان فَقَلِيلًا مَا يُؤْمِنُونَ پس اندکی از ایشان ایمان می آورند
چون ابن سلام و اصحاب او وَلَمَّا جَاءَهُمْ و آن هنگام که بدیشان
آمد كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ نوشته از نزد خدای که قرآنست مُصَدِّقٌ
کواه موافق لِمَا مَعَهُمْ مر آن کتاب را که با ایشانست در توحید
و نبوت و حشر و آنچه از اصول دین باشد قبول نکردند و بدان نکرویدند
وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ و حال انکه بودند پیش از نزول این کتاب
که در وقت فرو ماندگی يَسْتَفْتِحُونَ طلب فتح و نصرت میکردند بدین
کتاب و بکسی که این کتاب برو فرود آید و هرگاه که کفار عرب قصد یهود
کردندی و کار بر ایشان تنگ شدی دستها برداشته گفتندی یا خدا
نصرت میخواهیم از تو بمحمد صلعم که رسول آخر الزمانست عَلَى الَّذِينَ

كَفَرُوا بر آنانکه نگرویده اند از مشرکان عرب فَلَمَّا جَاءَهُمْ
پس آن وقت که آمد بدیشان مَا عَرَفُوا آنکس را که شناخته بودند
كَفَرُوا بِهِ کافر شدند بدو چه ایشان را گمان بود که آن پیغمبر
از بنی اسرائیل خواهد بود چون بنی اسماعیل بود بدو کافر شدند
فَلَعْنَةُ اللَّهِ پس لعنت خدای عَلَى الْكَافِرِينَ بر ناگرویدگان
که بدانش خود کار نکردند و عناد ورزیدند وضع ظاهر در موضع ضمیر تسجیل
بر کفر ایشانست بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بد چیزیست که ایشان فروختند
بِهِ بان چیز أَنْفُسَهُمْ بهره نفسهای خود را و آن چیز که آنست
أَنْ يَكْفُرُوا آنکه کافر بشوند بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بدانچه فرو فرستاده
خدای که آن قرآنست بَغْيًا از جهت حسد یعنی رشک بردن أَنْ
يُنَزِّلَ اللَّهُ بر آنکه فرو فرستد خدای مِنْ فَضْلِهِ فضل خود
که کتاب و وحی است عَلَى مَنْ يَشَاءُ بر آنکس که خواهد
مِنْ عِبَادِهِ از بندگان خود که سزاوار آن باشد فَبَاءُوا
پس باز گشتند جهودان بِغَضَبٍ بخشمی از خدای یا مستحق
گشتند خشمی را عَلَى غَضَبٍ بالای خشمی دیگر خشم با نکار عیسی

وانجیل

وانجیل و خشمی با نکار محمد و قران وَلِلْكَافِرِينَ
و مر کافرانراست عَذَابٌ مُهِينٌ عذابی خوار کننده وَإِذَا
قِيلَ لَهُمْ و چون گویند مر جهودانرا آمِنُوا بگروید بِمَا أَنْزَلَ
اللَّهُ بانچه خدای فرستاده از انجیل و قرآن قَالُوا نُؤْمِنُ گویند بگرویده ایم
بِمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا بانچه بر ما فرستاده اند یعنی توریت وَيَكْفُرُونَ
و کافر میشوند بِمَا وَرَاءَهُ بدانچه جز کتاب ایشانست وَهُوَ
الْحَقُّ و آن ما ورای یعنی انجیل و قرآن درست و راستست مُصَدِّقًا
در حالتی که آن حق باور دارنده است لِمَا مَعَهُمْ مر آن کتاب
را که با ایشانست و از اینجا کفر ایشان بتوریت لازم می آید چه کفر
بانچه موافق چیزیست کفر باشد بانچه قُلْ بگوای محمد صلعم
در جواب آنکه میگویند بتوریت ایمان داریم فَلِمَ پس چرا تَقْتُلُونَ
می کشید أَنْبِيَاءَ اللَّهِ پیغمبران خدای را مِنْ قَبْلُ پیش
از این إِنْ كُنْتُمْ اگر بودید شما مُؤْمِنِينَ گرویدگان
بتوریت وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَى و هر آینه که آمد بشما
موسی عم بِالْبَيِّنَاتِ بنشانهای درست و پیغامهای راست که احکام

الواو است ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ پس شما فرا گرفتید
گوساله را بخدایی مِنْ بَعْدِهِ از پس رفتن موسی عم بطور
وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ و شما بیدادگرانید بر نفس خود وَإِذْ أَخَذْنَا
و یاد کنید که چون فرا گرفتیم مِيثَاقَكُمْ پیمان شما را وَرَفَعْنَا
و بر داشتیم فَوْقَكُمُ الطُّورَ بر زبر شما کوهی را که منسوب
بود بطور بن اسمعیل از کوههای فلسطین و آن شهریست از
بلاد شام خُذُوا و گفتیم فرا گیرید مَا آتَيْنَاكُمْ
آنچه بشما داده ایم یعنی توریت بِقُوَّةٍ بعزمی درست و جدی
تمام وَاسْمَعُوا و بشنوید یعنی فرمان برید قَالُوا گفتند آشکارا
سَمِعْنَا شنیدیم و پذیرفتیم و پنهان با خود گفتند وَعَصَيْنَا
و نافرمانی کردیم یا شنیدیم بگوش و عاصی شدیم بدل وَأُشْرِبُوا
و خورانیده شدند یعنی در آورده شد فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ در دلهای
ایشان دوستی گوساله بِكُفْرِهِمْ بسبب جحود و انکار ایشان
قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بد چیزیست آنچه میفرماید بشما را بِهِ
بان چیز إِيمَانُكُمْ ایمان شما و آن کفرست بقرآن و محمد صلعم

ان کنتم

إِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما مُؤْمِنِينَ گرویدگان بخدای
چه اگر کسی مؤمن باشد ایمان او را بکفر نمی فرماید و جهودان با این همه
رسوایی میگفتند بهشت جز جای ما نخواهد بود خدای تعالی فرمود که
قُلْ بگوای محمد صلعم در جواب این دعوی ایشان که إِنْ
كَانَتْ اگر هست بزعم شما لَكُمُ مر شما را الدَّارُ الْآ
خِرَةُ سرای آخرت و نعمت بهشت عِنْدَ اللَّهِ نزدیک
خدای خَالِصَةً پاکیزه و خاصه مِنْ دُونِ النَّاسِ
بی دیگر مردمان فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ پس آرزو کنید مرگ را إِنْ
كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید راست گویان در آنکه بهشت
خاصه از آن شماست چه بی مرگ بدان سرا نتوان رسید آرزوی مرگ
علامت اشتیاق لقای است پس هرکه آرزو مند تر بود بمرگ مشتاق
تر باشد بلقا نظم مرگست که دوست تا بدوست رساند بر دوست
او کیست که او بمرگ شادان نبود وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ و آرزو نکنند
جهودان مرگ را أَبَدًا هرگز بِمَا قَدَّمَتْ بانچه پیش فرستاده است
أَيْدِيهِمْ دستهای ایشان از قتل انبیا و تغییر نعت حضرت

مصطفی صلعم وَاللّٰهُ عَلِيمٌ وخدای داناست بِالظَّالِمِينَ
بستمکاران ودروغ گویان وَلَتَجِدَنَّهُمْ وهر اینه که یابی
تو جهودانرا أَحْرَصَ النَّاسِ حریص تر ین مردمان عَلَی
حَيَاةٍ بر زندکانی دنیا وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا وازان
کسانی نیز که شرک آورده اند یعنی کفار عرب و اینجا اصح آنست که مشرکان
مجوس اند که هیچکس را زندکانی دوست تر از ایشان نیست يَوَدُّ أَحَدُهُمْ
دوست میدارد یکی از ایشان یعنی از کبران لَوْ يُعَمَّرُ که کاش عمر
داده شود أَلْفَ سَنَةٍ هزار سال و اینست که تحیت مجوس
چون بهم رسند اینست که هزار سال بزی و نزد بعضی از علما کفتن این لفظ
مکروه است وَمَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ ونیست که رهاننده او باشد مِنَ
الْعَذَابِ از عذاب دوزخ أَنْ يُعَمَّرَ آنکه عمر داده شود
یعنی طول عمر دافع عذاب الهی نیست وَاللّٰهُ بَصِيرٌ وخدای بیناست
بِمَا يَعْمَلُونَ بانچه میکنند یهود ومجوس وغیر ایشان بعضی
از یهود کفتند که صاحب محمد صلعم جبرئیل است و او وحی بدو فرود می
آرد واسلاف ما را از جبرئیل بسیار زحمت رسیده واکثر به بلا وعذاب

القاسم
بر انبیاء ما نازل شده اکر بجای او میکائیل بودی ما بوی
ایمان می آوردیم حق سبحانه وتعالی فرمود که قُلْ بگوای محمد
صلعم مَنْ كَانَ هر که باشد عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ دشمن
مر جبرئیل را واین نامیست عبرانی با سریانی ومعنی او عبد الله است
واو امین خزاین وحی باشد پس هر که دشمن او بود که او از خشم
فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ پس بدرستی که او فرود می آرد قرآنرا عَلَی
قَلْبِكَ بر دل تو بِإِذْنِ اللّٰهِ بفرمان خدای مُصَدِّقًا
در حالتی که قرآن تصدیق کننده است لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ
مر انچیزها که پیش از وی نازل شده وحالا با ایشانست
از کتب منزله چون توریة وزبور وَهُدًی وقرآن راه
نماینده است بحق وَبُشْرَی ومژده دهنده لِلْمُؤْمِنِينَ
مر مومنانرا بنجات ودرجات مَنْ كَانَ هر که باشد
عَدُوًّا لِلّٰهِ دشمن مر خدایرا وَمَلَائِكَتِهِ وفرشتگان
اورا وَرُسُلِهِ وفرستادکان اورا وَجِبْرِيلَ وَ
مِيكَالَ این دو فرشته مقرب را فَإِنَّ اللّٰهَ

پس تحقیق که خدای تعم عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ دشمنست
مر کافرانرا که دشمن ملایکه ورسل اند وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا وهر اینه ما فرستادیم
إِلَيْكَ بسوی تو آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ نشانهاء روشن یا آیتهاء درست وراست
یعنی قرآن وَمَا يَكْفُرُ بِهَا وکافر نشوند بدان آیتها إِلَّا الْفَاسِقُونَ
مگر بیرون رفتگان از فرمان خدای أَوَكُلَّمَا آیا که هر کاه که یهود عَاهَدُوا
عهد کردند عَهْدًا عهد کردنی نَبَذَهُ بشکستند آنرا فَرِيقٌ مِنْهُمْ
کروهی از ایشان بَلْ أَكْثَرُهُمْ بلکه بسیاری از ایشان لَا يُؤْمِنُونَ
بی کروند بتوریت وَلَمَّا جَاءَهُمْ وآن هنگام که آمد بدیشان رَسُولٌ
مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ فرستاده از نزدیک خدای یعنی محمد صلعم مُصَدِّقٌ
باور دارنده لِمَا مَعَهُمْ مر توریت را که با ایشانست نَبَذَ فَرِيقٌ کروهی
مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ از آنانکه عطا داده شدند توریة
یعنی علماء ایشان بینداختند كِتَابَ اللّٰهِ توریت را با قرآن وَرَاءَ
ظُهُورِهِمْ پس پشت خود كَأَنَّهُمْ کوییا که آن علما لَا يَعْلَمُونَ
نمیدانند که قرآن کلام الله است و محمد رسول الله صلعم وَا
تَّبَعُوا و پی روی کردند این یهود مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ آن چیزی را

که میخواندند دیوان عَلَی مُلْكِ سُلَيْمَانَ در زمان پادشاهی سلیمان عم
وآن چنان بود که دیوان در عهد سلیمان شعبدها و سحر رنک را با نیرنکها بکهانت
برابیخته نوشته بودند وجهان از زوال وجمال شایع شده بود سلیمان عم
بران اطلاع یافته بفرمود تا آن نوشتها را آوردند ودر صندوق نهاده
ومقفل ساخته در زیر تخت خود دفن کرد بعد از وفات سلیمان عم
دیوان او را از زیر تخت وی بیرون آوردند چنان فرا نمودند که سلیمان
بآن سحرها وشعبدها پادشاهی میکرده وبعد از آن یهود سلیمانرا بسحر نسبت
میدادند حق تعم ابراء ذمه وی برا فرمود وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ
وهرکز کافر نشد سلیمان یعنی جادوئی نکرد وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ
ولیکن دیوان زمان او كَفَرُوا کافر شدند يُعَلِّمُونَ النَّا
س می آموختند مردمانرا السِّحْرَ جادوئی وَمَا أُنْزِلَ ودیگر یهود
متابعت کردند آنچیزی را که فرو فرستاده شد از سحر عَلَی الْمَلَكَيْنِ
بر دو فرشته بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ نام آن دو فرشته
است و ایشان بر آدمیان کناه کار طعنه میزدند حق تعم فرمود که ایشان
بستهٔ نفس وهوا اند واکر شما را نیز همان حالتی که ایشانراست بودی صدور

سحر

تعلیم ابطال

علمها و بدنز از افعال ایشان از شما امکان داشتی ایشان استبعاد
نموده و حق سبحانه نفس بشری بدیشان داد برای حکومت خلق و بزمین
آمده بر زنی زهره نام عاشق شدند و بسبب شرب خمر بر قتل بناحق
و سجده صنم اقدام نمودند و حق تعالی ایشان را از صعود بر آسمان منع کرد
و عذاب ایشان درین جهان مقرر شد و حالا در چاه بابل بموی سر
آویخته معذب اند و انزال سحر بر ایشان جهة آن بود که در ان زمان
سحره دعوی نبوت میکردند حق سبحانه در زمان حکومت و
قبل از معصیت این علم بدیشان فرستاد و گویند بوجه الهام
ایشان را کیفیت این علم در آموخت تا جمعی دیگر کانرا تعلیم دهند
و ایشان بر کیفیت سحر و حقیقت آن مطلع شده معارض مدعیان
نبوت گردند وَمَا يُعَلِّمَانِ و نیاموزند این دو فرشته درین
وقت که درین چاه اند مِنْ أَحَدٍ هیچ کس را جادوی حَتَّى
يَقُولَا تا گویند پیش از آموزانیدن آنکس را که إِنَّمَا نَحْنُ
فِتْنَةٌ جز این نیست که ما آزمایش خلقیم از خدای فَلَا تَكْفُرْ
پس تو کافر مشو باعتقاد کردن که بر عمل سحر گناهی مترتب نیست

فَيَتَعَلَّمُونَ پس می آموزند مِنْهُمَا از ان دو ملک مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ
آنچیزی را که جدایی افکنند بدان بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ میان مرد و
زن او وَمَا هُمْ و نیستند جادوان بِضَارِّينَ ضرر رسانندگان
بِهِ بسحر مِنْ أَحَدٍ هیچکس را إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ مگر بقضا و قدر
خدای وَيَتَعَلَّمُونَ و می آموزند مَا يَضُرُّهُمْ آنچه ایشانرا زیان
رساند وَلَا يَنْفَعُهُمْ و سود نکند وَلَقَدْ عَلِمُوا و هر آینه نیک
دانستند یهود لَمَنِ اشْتَرَاهُ هر که سحر را بخرد یعنی بیاموزد و کار
بندد مَا لَهُ نیست او را فِي الْآخِرَةِ در ان سرای مِنْ خَلَاقٍ
بهره از نیکویی وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا و بد چیزیست آنکه فروختند بِهِ
بدان چیز أَنْفُسَهُمْ نفسهای خود را یعنی سحر اختیار کردند لَوْ كَانُوا
يَعْلَمُونَ اگر هستند ایشان که دانند زیان این سود را وَلَوْ أَنَّهُمْ
و اگر این جهودان آمَنُوا گرویدندی بمحمد صلعم وَاتَّقَوْا و پرهیز کردندی از سحر
و کتمان نعت یهودی پاداش یافتندی و پوشیده نیست که لَمَثُوبَةٌ هر اینه
پاداش مِنْ عِنْدِ اللَّهِ از نزدیک خدای خَيْرٌ بهتر است
از رشوت که بر کتمان نعت پیغمبر صلوات الله و سلامه علیه می ستانند لَوْ كَانُوا

در امراده

يَعْلَمُونَ اگر بودندی که بدانستندی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
ای آنکسان که گرویده اید لَا تَقُولُوا رَاعِنَا مگویید لفظ راعنا
در وقت مکالمه با محمد صلعم که یهود گفتار شما را دست آویز ساخته
با آن حضرت این کلمه میگویند و در لغت ایشان دشنام فاحش
است و مومنان بدان معنی میگفتند که مراعات کن سخنان ما را
یعنی بشنو حق سبحانه فرمود که این کلمه مگویید وَقُولُوا انْظُرْنَا
و بگویید انظرنا یعنی بنگر بسوی ما وَاسْمَعُوا و بشنوید حکم خدا
را بسمع قبول وَلِلْكَافِرِينَ و مر کافرانراست یعنی آنها که بر سبیل
مذمت این کلمه میگویند عَذَابٌ أَلِيمٌ عذاب دردناک که هرگز
انقطاع نیابد مَا يَوَدُّ دوست ندارد الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه
حق را پوشیده اند مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ از اهل کتاب
یعنی یهود وَلَا الْمُشْرِكِينَ و نه مشرکان أَنْ يُنَزَّلَ آنکه فرود
فرستاده شود عَلَيْكُمْ بر شما مِنْ خَيْرٍ هیچ نیکویی مِنْ
رَبِّكُمْ از نزد پروردگار شما مراد وحی است و قرآن که جامع همه
خیرهاست یهود نمی خواستند که نبوت با آل اسماعیل انتقال کند

و مشرکانرا داعیه آن بود که پیغمبری بولید مغیره و نعیم ثقفی رسد
وَاللَّهُ يَخْتَصُّ و خدای اختصاص میدهد بِرَحْمَتِهِ بنبوت
و وحی خود مَنْ يَشَاءُ هر کرا بخواهد وَاللَّهُ و خدای ذُو
الْفَضْلِ الْعَظِيمِ خداوند فضل بزرگست بر هر که او را نبوت
داده و در صفت فضل بعظمت اشعاریست با آنکه نظم
فضل او و فضلیت افزونست از عدد ۰ لطف او لطفیست بیرون از شمار
مَا نَنْسَخْ هر چه منسوخ میگردانیم مِنْ آيَةٍ از آیه قرآن بر وفق
مصالح خلق و مقتضای زمان أَوْ نُنْسِهَا یا فراموش میگردانیم آنرا
و از دلها میبریم نَأْتِ بِخَيْرٍ بیاریم بهتری مِنْهَا از ان آیت منسوخه
چنانچه مصابرت یک غازی را با ده تن منسوخ کرد و با دو تن مقرر ساخت
أَوْ مِثْلِهَا یا بیاریم مانند آنکه نسخ کرده ایم در منفعت و مثوبت با وجود
رعایت مصلحت چون تحویل قبله از بیت المقدس بکعبه أَلَمْ تَعْلَمْ
آیا نمی دانی خطاب با شکه نسخ است جهودان در نسخ مجادله میکردند
و میگفتند که آن شایسته نیست و بر خدای روا نیست و از حکمت الهی و مصلحت
پادشاهی در نسخ احکام غافل و ذاهل بودند حق تعالی میفرماید که ای منکر

بحال آیا معلوم نداري یعني میداني ان الله آنرا که حق سبحانه علی کل
شيء بر همه چیزها از محو و اثبات و نسخ و انشا قدیر توانا هست بر کمال
الم تعلم آیا دانا نیستی ان الله بانکه بتحقیق خدا است که بي
شک له مر او راست ملك السموات والارض پادشاهی آسمان
و زمین پس هر چه خواهد کند وما لکم و نیست مر شما را من دون
الله جز خداي من ولي دوستی که از وي بشما نفع رسد ولا نصیر
و نه یاري که از شما دفع ضرر کند ام تریدون آیا میخواهید ان
تسئلوا آنکه سوال کنید رسولکم پیغمبر خود را کما سئل
موسی همچنانکه سوال کرده بود موسی من قبل پیش از این
جهودان میگفتند محمد صلی الله علیه وسلم کتابي بیارد بیکبار چنانکه
موسی عم آورده بود حق تعم فرمود که شما از محمد صلعم همان میطلبید از
سوالها متعصبانه که پدران شما از موسی عم میطلبیدند ومن یتبدل
الکفر و هر که بدل کند کفر را بالایمان با ایمان یعني کفر را با ایمان
بگزیند فقد ضل پس هر آینه گم گشته است سواء السبیل
از میان راه راست ود کثیر و دوست میدارند بسیاري من

اهل الکتاب از اهل توریة چون فنحاص بن عازورا که دانا
ایشان بود و امثال او لو یردونکم آنکه گردانند شما را
مراد خدیفه یماني و عمار یاسر که فنحاص و یاران او مر ایشان را دعوة
بیهودیه میکردند و حق سبحانه فرمود که یهود میخواهند که باز برند
شما را من بعد ایمانکم از پس ایمان شما کفارا حسدا
ناگرویدگان از روي حسد من عند انفسهم از نزدیک
نفسهاي ایشان یعني این حسد بمقتضاي طبع ایشانست نه بفرموده
کتب من بعد ما تبین از پس آنکه روشن گشت لهم
الحق مر ایشانرا آنچه راست و درست است یعني رسالت محمد صلعم
و حقیقت قرآن و صحت دین اسلام فاعفوا پس درگذرانید
اي مسلمانان و بگذرید از قتال ایشان واصفحوا و روي بگردانید
از ایشان حتی یاتي الله تا بیارد خداي بامره فرمان خود را
که حکمت بقتال یا امر بجزیه ان الله بدرستی که خداي علی
کل شيء بر هر چیزي از تعذیب و انتقام قدیر توانا ست
واقیموا الصلوة و بپاي دارید نماز را واتوا الزکوة و بدهید

زکوة را وما تقدموا و آنچه از پیش بفرستید لانفسکم
از براي خود من خیر از مال دنیا بسبیل صدقات و نفقات
و انواع خیرات تجدوه بیابید آنرا نوشته من عند الله
نزدیک خداي یا ثواب آن بیابید از نزدیک وي ان الله بدرستی
که خداوند تعم بما تعملون بدانچه شما میکنید از خیر و صدقه
بصیر بیناست وقالوا و گفتند جهودان لن یدخل
الجنة هرگز در نیاید در بهشت الا من کان مگر آنکه باشد
هودا یهودي او نصاری یا نصرانی یعني یهود گفتند بهشت نروند
الا جهودان و نصاري گفتند به بهشت نروند الا ترسایان تلك این
دعوي از هر طایفة امانیهم آرزوهاي ایشانست قل هاتوا
بگو بیارید برهانکم حجت خود را برین دعوي ان کنتم
صادقین اگر هستید راست گویان در قول خود بلی نه چنین است
که ایشان میگویند بلکه من اسلم هر که تسلیم کرد وجهه همه
خود را لله براي طاعت خداي وهو محسن و او نیکو کار است
در کردار و گفتار فله اجره پس مر آنکس راست مزد او عند ربه

نزد آفریدگار او ولا خوف علیهم و هیچ ترسی نباشد بر ایشان
از فوت مزد ایشان ولا هم یحزنون و نه اندوهناک باشند
از نقصان ثواب آن مزد جمعي از نصاري نجران بمدینه آمدند و با رؤسا
یهود مناظره نمودند هر فرقه در ابطال دین دیگري غایت سعي بتقدیم
رسانیدند و حق سبحانه این آیت فرستاد وقالت الیهود و
گفتند جهودان لیست النصاری نیستند گروه ترسایان علی
شيء بر چیزي که معتد به باشد وهم و حال آنکه همه ایشان یتلون
الکتاب میخوانند کتاب خدا را یهود از توریة میدانند نصاري
بجهة اثبات زن و فرزند مر حق را بر باطلند و ترسایان در انجیل
میخوانند که یهود بجهة انکار عیسی و انجیل کافر باطلند کذلك
همچنین که اینها میگویند قال الذین گفتند آنانکه لا یعلمون
هیچ نمیدانند و اهل کتاب نیستند چون مجوس و مشرکان عرب
مثل قولهم مانند کفار یهود و نصاري یعني کفار همه در باره ایشان
همی گفتند که جهود و ترسا بر حق نیستند فالله یحکم پس خداي
داوري کند بینهم میان ایشان یوم القیمة روز رستاخیز فیما

كانوا در ان چيزي كه هستند ايشان فيه يختلفون
كه در ان چيز اختلاف ميكنند از حق و باطل ومن اظلم
وكيست ستمكارتر ممن منع از انكس كه باز داشت مساجد
الله مسجدهاي خدا را ان يذكر از انكه ياد كرده شود
فيها اسمه در آنجا نام خداي يعني نگذاشت كه در مساجد خدا را
ياد كنند و پرستش نمايند وسعى و سعي نمود في خرابها
در ويراني آن مسجد و اين بخت النصر بابلي بوده يا طلطوس رومي
كه بيت المقدس را خراب كرده و احبار را بقتل رسانيده يك
مسجد را بلفظ جمع ياد كرد بجهة تعظيم يا انكه هر موضعي از وي مسجديست
يعني محل سجده اولئك آن گروه كه در منع ذكر و خرابي مسجد
كوشيدند ما كان لهم نيست مر ايشانرا و نسزد ان
يدخلوها انكه در ايند در مسجد الا خائفين مگر ترسان
كاران و اين صورت در زمان دولت اسلام است كه ترسايان را قوت
رفتن در مسجد اقصي نيست از ترس مسلمانان لهم مر ترسايان را
في الدنيا در دنيا خزي رسوايي و خواري و جزيه دادن ولهم

في الآخرة ومر ايشان راست در ان سراي عذاب عظيم
عذابي بزرگ ولله ومر خدايراست المشرق جاي بر آمدن آفتاب
والمغرب وجاي فرو رفتن آن جمعي از لشكريان حضرت رسالت
صلوات الله عليه شبي بسبب ابر و تاريكي در سمت قبله اختلاف كردند
و هر كسي طرحي نموده براي خود محرابي ساختند چون روشن شد خطوط
محاريب ايشان از سمت قبله منحرف بوده چون بمدينه رسيدند باعادهٔ
قضاي آن نماز از حضرت رسالت صلوات الله وسلامه عليه اجازت
خواستند و اين آيت نازل شد كه بعد از ان كه تحري كرده ايد اعادت
باز حاجت نيست چه همه جهات از ان اوست فاينما پس هر كجا
تولوا روي آريد فثم وجه الله پس آنجا وجه خدايست
يعني جهت طاعت اوست محققان از تحقيق اين آيه نكته ايست
كه زبان عالي بيان حضرت حقايق رتبت ولايت منقبت خلدت
ظلال هدايته درين ابيات اشارتي بدان ميفرمايد نظم
از بي اينما تولوا خوان ثم وجه الله شنو تمم دان
يعني آن سو كه روي قصد آري تا حق بيند كيش بگذار اربي

هيچ جا نگه احتشا پس بود عين حق عيان همه جا
عارف حق شناس را بايد كه بهر سو كه ديده بگشايد بيند آنجا جمال حق پيدا
نگسله از جمال حق قطعا ان الله بدرستي كه خداي واسع بزرگ
مغفرتست و بسيار عطا عليم دانا بمصالح احوال مسلمانان وقالوا
و گفتند چه با كان از يهود و نصاري اتخذ الله فرا گرفت خداي
ولدا فرزندي يعني عزير و مسيح سبحانه پاكي و بي
عيبي او راست بل نه چنانست كه ايشان ميگويند له مر او راست
ما في السموات آنچه در آسمانهاست والارض
و آنچه در زمينهاست و چون اهل آسمان و زمين همه مملوك
و مربوب پس عيسي و عزير ولد او نتوانند بود چه ولد نمي
باشد الا از جنس والد و اين المملوك عن المالك كل
همه آنچه در زمين و آسمان باشد له قانتون مر او را فرمان
بردارند بديع السموات والارض از نو پديد آرنده
آسمانها و زمين هاست واذا قضى و چون خواهد بتقدير
كند امرا كاري را فانما يقول له پس جز اين نيست كه گويد

مران چيز را كه كن باش فيكون پس بباشد وقال
الذين و گفتند انانكه لا يعلمون نميدانند خدا را و علم
نخوانده اند چون مشركان مكه لولا يكلمنا الله چرا سخن
نميگويد خداي تعالي با ما او تاتينا آية يا بما يكي از ما پيغامي نمي آيد
كذلك همچنانكه اين مشركان ميگويند قال الذين
گفتند انانكه بودند من قبلهم پيش از ايشان از يهود و
نصاري مثل قولهم مانند گفتن ايشان و اقتراح
كردن بر انبيا بعد از ظهور معجزات تشابهت قلوبهم مانند يكديگر
متشابه است دلهاي كفار و منكران اهل كتاب در كفر و قساوت
و سؤالات از روي عناد و كدورت قد بينا الآيات
بدرستي بيان كرديم نشانها بر توحيد و نبوت لقوم يوقنون
براي گروهي كه طالب يقين اند نه تتابع تردد وتحقيق انا ارسلناك
بدرستي كه ما فرستاديم ترا اي محمد صلعم بالحق براستي
و درستي و گفته اند مع الحق يعني با قرآن يا دين اسلام بشيرا
مژده دهنده مومنان ونذيرا و بيم كننده كافران ولا تسئل

و نپرسید نخواهی شد روز قیامت عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ از انها
که اهل جحیم اند و جحیم آتش سوزنده بسیار زبانه باشد روزی بر زبان
حضرت رسالت صلعم جاری شد که اگر خدای تعالی بر جهود دری از عذاب
بگشاید و اثر غضب خود بدیشان نماید غالب آنست که از بیم عذاب ایمان
بمنهاج مستقیم باز آیند حق سبحانه این آیت فرستاد که ایشان اصحاب
الجحیم اند و ما ترا نخواهیم پرسید که چرا ایمان نیاوردند بر تو ادای رسالت
است و بر ما حساب اهل ضلالت وَلَنْ تَرْضَى و هرگز خشنود
نشوند عَنْكَ از تو الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى نه جهودان و نه
ترسایان حَتَّى تَتَّبِعَ تا آنگاه که پیروی کنی مِلَّتَهُمْ کیش ایشانرا
قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ بگو هر وقتی که یکی از ایشان ملت خود را ستایش
کند بدرستی که راه نمودن خدای هُوَ الْهُدَى آنست راه نمودن
بحق که شما را به یهودیه و نصرانیه میخوانند و او مرا باسلام راه می نماید
وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ و اگر متابعت نمایی ای محمد صلعم أَهْوَاءَهُمْ
آرزوهای ایشانرا در باب دین بَعْدَ الَّذِي بعد آن چیز که براستی
جَاءَكَ آمده است بتو مِنَ الْعِلْمِ از دانش که وحی است

درحقیقت اسلام و بطلان ملت ایشان مَا لَكَ نیست ترا مِنَ اللَّهِ
از عذاب خدای مِنْ وَلِيٍّ دوستی رهاننده وَلَا نَصِيرٍ
و نه کسی یاری دهنده صورت خطاب با حضرتست و معنی راجع بامت
الَّذِينَ آنانکه آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ عطا کردیم ایشانرا
کتاب یعنی توریت بقولی آیت در شان ابن سلام و اصحاب او باشد
یا انجیل بقولی که در شان اصحاب سفینه بود از ملازمان نجاشی که با
جعفر ابن ابی طالب رضی الله عنه از دیار حبشه بمدینه آمدند یا قرآن
بقولی که آیه در شان مسلمانان فرود آمده باشد و بر هر تقدیر يَتْلُونَهُ
میخوانند آن کتاب را یا متابعت میکنند حَقَّ تِلَاوَتِهِ چنانکه
حق خواندن یا متابعت کردنست أُولَئِكَ آن گروه يُؤْمِنُونَ
ایمان دارند بکتاب نه آنها که تحریف کردند وَمَنْ يَكْفُرْ و
هر که کافر گردد بکتاب و احکام آنرا تغییر دهد فَأُولَئِكَ پس
آن گروه هُمُ الْخَاسِرُونَ ایشانند زیان زدگان يَا بَنِي
إِسْرَائِيلَ ای فرزندان یعقوب اذْكُرُوا یاد کنید نِعْمَتِيَ
نعمتهای مرا الَّتِي آن نعمتها که أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ انعام کردم برشما

و اسلاف شما وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ و بدرستی که پدران شما را تفضیل
کردم عَلَى الْعَالَمِينَ بر عالمیان زمان ایشان تکرار این آیت جهت
تقریر و تذکیر نعمتهای الهی است وَاتَّقُوا و بترسید يَوْمًا از عذاب
روزی که از هیبت آن لَا تَجْزِي کفایت نکند نَفْسٌ عَنْ
نَفْسٍ کسی از کسی شَيْئًا چیزی را از عذاب وَلَا يُقْبَلُ
مِنْهَا و قبول کرده نشود از هیچ نفسی عَدْلٌ خدای او را یعنی بدلی
که بعوض او معذب گردد وَلَا تَنْفَعُهَا و سود نکند هیچ نفسی را
شَفَاعَةٌ خواهش خواهنده کان بر تقدیر وجود شفیع وَلَا هُمْ
يُنْصَرُونَ و نباشند کافران که ممنوع باشند از عذاب یعنی ایشانرا
مصرع سودی نکند یاری هر یاری که هست وَإِذِ ابْتَلَى و یاد کن
ای محمد صلعم وقتی را که بیازمود یعنی امر کرد إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ مر ابراهیم را
پروردگار او بِكَلِمَاتٍ بسخنان یعنی اوامر و نواهی یا مناسک حج
یا آنچه از فطرت اسلام شمرند و آن فرقست یعنی شکافتن موی سر
و دونیم ساختن آنرا که موی دارد و مضمضه و استنشاق و مسواک و چیدن
موی لب و گرفتن ناخن و برکندن موی زیر بغل و حلق عانه و ختنه و استنجا با آب

فَأَتَمَّهُنَّ پس ابراهیم باتمام رسانید آنرا و قیام نمودن بدان قَالَ
گفت خدای که چون متابعت فرمان کردی إِنِّي جَاعِلُكَ
بدرستی که من گرداننده توام لِلنَّاسِ برای مردمان إِمَامًا
پیشوایی در دین که همه نیکان بعد از تو بتو اقتدا کنند و آنکه حق
سبحانه پیغمبر ما را فرمود که اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ و امة محمد را نیز
امر کرد که مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ برای انجاز این وعده است و
چون خدای ابراهیم را بشرف امامت نوازش فرمود قَالَ
گفت یا حق تعالی وَمِنْ ذُرِّيَّتِي و از فرزندان و نبیرگان
من نیز امامان پدید آور قَالَ گفت خدای در جواب او لَا
يَنَالُ نرسد عَهْدِي عهد من یعنی رحمت و بقول اصح رسالت
یا امامت مسلمانان الظَّالِمِينَ ستمکاران را یعنی کافران را
از ذریه تو وَإِذْ جَعَلْنَا و یاد کن آنکه گردانیدیم الْبَيْتَ خانه کعبه را
مَثَابَةً جای بازگشت یا موضع ثواب لِلنَّاسِ مر آدمیان را
یعنی حاجیانرا که هر سال بوی باز گردند و آنجا ثواب بی حساب رسند
وَأَمْنًا و گردانیدیم آنرا موضع ایمنی که در وی کسی نکشد وَاتَّخِذُوا

وبنداکبرید ای مومنان بعد از انکه شرف عوام را شنید حفص وَاتَّخِذُوا
بصیغهٔ ماضی خواند یعنی فرا گرفتند مردمان از ان پیش از شما نمازگاه
مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ از مقامی که منسوب با براهیم مُصَلًّى نماز
گاه و آن موضعی است که در وی با حجری وضع کرده اند و اثر قدمهای
مبارک آنحضرت بر دست وَعَهِدْنَا و عهد کردیم یعنی فرمان
فرستادیم إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ بسوی ابراهیم و اسمعیل
أَنْ طَهِّرَا آنکه پاک سازید بَيْتِيَ خانهٔ مرا از اوثان و انجاس
و جنایت و معاصی و طواف جنب و حایض لِلطَّائِفِينَ
برای طواف کنندگان وَالْعَاكِفِينَ و برای مقیمان و معتکفان
وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ و برای رکوع کنندگان و سجود آرندگان
یعنی نمازگزاران اهل اشارت برانند که پاک دارید خانهٔ دل را که حرم
دوست است از ادناس تعلقات کونین و گفته اند تطهیر بیت از ادناس
و اوزار است و تطهیر دل از ملاحظهٔ اغیار نظم اگر حرم دل از
غیر دوست سازی پاک صفای وحدت صرف اندر کنی ادراک وَإِذْ
قَالَ إِبْرَاهِيمُ و یاد کن آنرا که گفت ابراهیم یعنی دعا کرد که رَبِّ اجْعَلْ

ای پروردگار من بگردان هَٰذَا این مکان را که برای تو در ان خانه
ساختم بَلَدًا آمِنًا شهری ایمن از قحط و خسف و مسخ یا اهل او را از جور
متغلبان در امان خود دار وَارْزُقْ أَهْلَهُ و روزی بده اهل
این بلد را مِنَ الثَّمَرَاتِ از میوه‌ها حق تعالی این دعا را مستجاب
کردانیده حکم فرمود تا جبرئیل یکی از دهیای فلسطین را که مشتمل بود
بر ثمرات بسیار از زمین منقلع ساخته بمکه آورد و هفت بار برگرد خانه
طواف داد و بر زمین تهامه بر سه مرحله از مکه وضع کرد و آن ده را بجهت
طواف خانه طایف گویند و میوهٔ اهل مکه از انجاست پس ابرهیم
تخصیص کرد رزق را بمومنان و گفت مَنْ آمَنَ روزی ده
هر کرا ایمان دارد مِنْهُمْ از آنان که ساکنان این شهر باشند بِاللَّهِ
بخدای وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و بروز باز پسین قَالَ گفت خدای
وَمَن كَفَرَ و هر که کافر شود فَأُمَتِّعُهُ پس او را برخوردار
دهم قَلِيلًا برخورداری اندک یعنی همین در دنیا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ
پس او را بیچارگی برانم إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ بعذاب دوزخ وَ
بِئْسَ الْمَصِيرُ و بد مرجعیست دوزخ وَإِذْ يَرْفَعُ و یاد کن انرا که

بر داشت إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ ابراهیم اصلها و اساسها را
مِنَ الْبَيْتِ از خانهٔ کعبه وَإِسْمَاعِيلُ عطف است بر ابراهیم
چه پسر با پدر در رفع قواعد شریک بوده هر یکی در طرفی از خانه کار میکرده
اند یا بنوبت دیوار برمی آورده اند و اصح آنست که اسمعیل سنگ جمع
میکرده و بدست ابرهیم میداده تا کار می برده القصه بعد از اتمام
خانه پدر و پسر دست تضرع بر داشته گفتند رَبَّنَا ای پروردگار ما
تَقَبَّلْ مِنَّا قبول کن از ما این کار خیر را إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ
بدرستی که تویی شنوا مر دعاهای ما را الْعَلِيمُ و تویی دانا بنیتهای
ما رَبَّنَا ای خداوند ما وَاجْعَلْنَا و گردان ما هر دو را مُسْلِمَيْنِ
ثابت بر اسلام و استسلام یا موحد و مخلص لَكَ مر تو را
وَمِن ذُرِّيَّتِنَا و بگردان از فرزندان ما أُمَّةً گروهی مُّسْلِمَةً
لَّكَ گردن نهاده و منقاد شده تو را وَأَرِنَا و بنمای ما را مَنَاسِكَنَا
مواضعی که در ان افعال حج بجای باید آورد چون میقات
برای احرام و عرفات برای وقوف و منا برای قربان وَتُبْ
عَلَيْنَا و از ما در گذران اگر در عمل قصوری و تقصیری واقع شده

إِنَّكَ أَنتَ التَّوَّابُ بتحقیق تویی توبه پذیرنده توبهٔ مقصران
الرَّحِيمُ بخشنده بر گنهکاران رَبَّنَا ای پروردگار ما
وَابْعَثْ فِيهِمْ و برانگیز در میان ذریهٔ ما یا امت مسلمه و مبعوث
گردان رَسُولًا مِّنْهُمْ فرستاده‌ای از ایشان و بزبان ایشان
تا ذریهٔ مرا عزتی و شرفی باشد بدان رسول يَتْلُو عَلَيْهِمْ
بخواند بر ایشان آيَاتِكَ کتاب تو را یا بیان کند نشانهای
خدائیت تو را با ایشان وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ و بیاموزد
ایشان را قرآن وَالْحِكْمَةَ و معانی آن یا بیان آنچه درو است
از امر و نهی و حلال و حرام وَيُزَكِّيهِمْ و پاک گرداند
ایشان را از گناه بسبب شرایع و احکام إِنَّكَ أَنتَ الْعَزِيزُ
بدرستی که تو توانایی و غالب و قادر بر اجابت دعای ما الْحَكِيمُ
تویی دانای محکم کار حق سبحانه این دعا را نیز بقرآن اجابت مقرون
ساخته حضرت رسالت پناه را صلوات الله و سلامه علیه از اولاد اسمعیل
مبعوث کردانید و نکتهٔ إِنِّي دَعْوَةُ أَبِي إِبْرَاهِيمَ اشارت بدینست
وَمَن يَرْغَبُ و کیست که باز گردد استبعاد و انکار است یعنی

هیچکس باز نگردد عَنْ مِلَّةِ اِبْرٰهِيمَ از کیش ابرهیم اِلَّا مَنْ
سَفِهَ مگر کسی که خوار کرد اند نَفْسَهُ نفس خود را یا هلاک
سازد یا سفیه و بیخرد باشد در نفس خود وَلَقَدِ اصْطَفَيْنَاهُ
و هر اینه ما برگزیده ایم ابراهیم را فِي الدُّنْيَا در این سرای بکرم و
نبوت یا بشرف نبوت یا بعبادت و خلت یا بعمارت خانه کعبه وَ
اِنَّهُ فِي الْاٰخِرَةِ و بدرستی که او در ان سرای لَمِنَ الصَّالِحِينَ
از جمله فیروزی یافتگانست بصلاح و فلاح اِذْ قَالَ لَهُ یاد کن
آن وقت که گفت مر ابرهیم را رَبُّهُ پروردگار او اَسْلِمْ
گردن نه فرمان مرا یا تسلیم شو در هرچه از مجاری قضا بر تو جاری
کرده قَالَ اَسْلَمْتُ گفت ابراهیم که تسلیم کردم خود را لِرَبِّ
الْعَالَمِينَ به پرورندهٔ عالمیان تا هرچه خواهد کند مصرع
فَاِنْ شَاءَ اَحْيَانِي وَاِنْ شَاءَ اَتْلَفَا نظم بگذاشته ام مصلحت
خویش بدوست کز دوست بمن هرچه رسد بس نیکوست وَوَصّٰى
و وصیت کرد بِهَا بدین خود یا بکلمه اسلمت اِبْرٰهِيمُ بَنِيهِ ابرهیم
پسران خود را وَيَعْقُوبُ و وصیت کرد یعقوب نیز اولاد

خود را بموافقت جد خود و مضمون وصیت هر دو این بود که
يَا بَنِيَّ ای پسران من اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰى بدرستی که خدای
برگزید لَكُمُ الدِّينَ برای شما دین مرضی مشروع ما هو ربه
که اسلامست فَلَا تَمُوتُنَّ پس نمیرید اِلَّا وَاَنْتُمْ مُسْلِمُونَ
مگر شما که مسلمان باشید یعنی بر اسلام مداومت کنید تا چون مرگ
برسد شما را بر اسلام یابد پس نهی از ترک اسلامست نه از مرگ
اَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ آیا شما حاضر بودید اِذْ حَضَرَ آن
هنگام که آمد يَعْقُوبَ الْمَوْتُ به یعقوب مرگ او یعنی
اسباب و علامات آن یاد دارید اِذْ قَالَ آن وقت را که گفت
یعقوب لِبَنِيهِ مر پسران خود را مَا تَعْبُدُونَ چه چیز
خواهید پرستید مِنْ بَعْدِي از پس وفات من قَالُوا
گفتند نَعْبُدُ اِلٰهَكَ خواهیم پرستید خدای تو را وَاِلٰهَ
اٰبَائِكَ و خدای پدران تو را اِبْرٰهِيمَ وَاِسْمٰعِيلَ وَ
اِسْحٰقَ ابرهیم را که جد بود پدر گفتند جهة آنکه جد حکم پدر دارد
و اسمعیل را که عم بود هم پدر خواندند زیراکه عرب عم را اب گویند

و عمت او برابر پدر بجای آرند و این نظر بر اتحاد اصلست اِلٰهًا
وَاحِدًا عبادت میکنیم خدا را که یگانه و یکتاست وَنَحْنُ لَهُ
و حال آنکه ما مر آن خدا را مُسْلِمُونَ منقادیم بطاعت تِلْكَ
این جماعت یعنی ابرهیم و یعقوب و اولاد ایشان اُمَّةٌ گروهی بودند
قَدْ خَلَتْ که در گذشتند لَهَا مَا كَسَبَتْ مر ایشانراست
آنچه کسب کردند وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ و مر شما راست
آنچه کردید ایشان و شما را بر عملها پاداش خواهند داد وَلَا تُسْاَلُونَ
و شما پرسیده نشوید عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ از آنچه بودند ایشان
که عمل میکردند اعتقاد یهود آن بود که ابنا را بطاعت آبا ثواب دهند
و بر کفر ایشان معاقب سازند درین آیت فرمود که نه شما را با عمال
ایشان مثاب خواهند ساخت و نه ایشانرا با فعال شما مواخذه
خواهند کرد وَقَالُوا و گفتند جهودان مر اهل اسلام را كُونُوا
هُودًا باشید از جمع یهود اَوْ نَصَارٰى و گفتند ترسایان
که ترسا شوید تَهْتَدُوا تا راه یابید قُلْ بگوی بَلْ نه جهودی
و نه ترسایی بلکه متابعت میکنیم و لازم میگیریم مِلَّةَ اِبْرٰهِيمَ کیش

آن بود که مولود خود را بعد از هفت روز در آب معمودیة غوطه
دادندی باعتقاد آنکه آن پاک کننده مولودست از غیر دین مسیحا
و آن را قایم مقام ختان دانستندی و گفتندی صبغناه بالنصرانیه
حق تعالی فرمود که صِبْغَةَ اللّٰهِ بگویید ای مسلمانان که ما متابعیم
صبغة الله را که آن دین خدایست و گویند مراد ختانست و ان
تطهیر مسلمانان باشد وَمَنْ اَحْسَنُ و کیست نیکوتر مِنَ اللّٰهِ
از خدای صِبْغَةً از جهة دین و تلقین و تطهیر مومنان از ادناس
تلوین وَنَحْنُ لَهُ و ما حق را باتباع صبغة الله عَابِدُونَ
پرستش کنندگانیم گفته اند صبغة الله رتبهٔ ولایت و درجهٔ محبت است
هر که را برنگ دوستی بر آوردند از همه عالمش بر سر آوردند و نزد محققان
صبغة الله رنگ بیرنگیست و تا کسی از رنگ آمیزی پاک نشود رنگ
صبغة الله نگیرد خلاصهٔ رسایل درویشان و نقاوهٔ عبارات واشارات
ایشان بیان معنی این صبغة اللهست و بحقیقت آن از این رباعی
که صاحب لوایح خلدت ظلاله حقایقه قلم کرم بر الواح افهام مستفیدان
ثبت فرموده پی میتوان برد رباعی بی رنگ شو یار دلخواه ای دل

تمام نشوي برنک تا کاه ابدال ∴ اصل همه رنکها ازان بي رنکيست
مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً ابدال ∴ يهود ونصاري از تعريضات قرآ ببٔ
ديکر باره در ورطهٔ تعصب افتاده کفتند نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ مارا
که شرف دوستي وعزت فرزندي حق سبحانه ثابت باشد بوي سزاوار
تريم از مسلمانان خداي تعم پيغمبر خود را فرمود که قُلْ بکو در جواب
ايشان أَتُحَاجُّونَنَا آيا مخاصمت ميکنيد باما فِي اللَّهِ در دين خدا
ودعوي او لويت در انتساب بحق وَهُوَ رَبُّنَا وحال آنکه او پروردکار
ماست وَرَبُّكُمْ و آفريدکار شما وچون در ربوبيت او همه را لازم است
پس عبوديت او برهمه واجب باشد وَلَنَا أَعْمَالُنَا وماراست جزاي
کردارما وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وشماراست مکافات علهاي شما
وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ ومام ورا مخلصانيم در اعتقاد وعمل أَمْ
يَقُولُونَ يا ميکوييد يهود ونصاري وحفص بخطاب خوانند
يعني شما ميکوييد اي جهودان وترسايان إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ
وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ که اين پيغمبر وپيغمبرزادکان
كَانُوا هُودًا بودند بر دين يهودي واين قول جهودانست أَوْ

ابراهيم را حَنِيفًا درحالي که آن ملت مايلست از همه کجيها براه راست
يا ابرهيم مايل بوده از همه دينها بدين اسلام وَمَا كَانَ ونبود
ابرهيم مِنَ الْمُشْرِكِينَ از شرک آورندکان قُولُوا بکوييد
اي متابعان ملت ابرهيم يعني اعراض کنيد از قول يهود ونصاري ودر
جواب آنکه شما را بجهودي وترسايي دعوت ميکنند بکوييد آمَنَّا بِاللَّهِ
کرويديم بخداي وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وبانچه فرود آمده است
بما يعني قرآن وَمَا أُنْزِلَ وبانچه فرو فرستاده شده است
إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ بسوي ابرهيم که بيست صحيفه بوده است وَإِسْمَاعِيلَ
وَإِسْحَاقَ وبفرزندان او اسمعيل واسحق وَيَعْقُوبَ
وبنبيرهٔ او يعقوب وَالْأَسْبَاطِ وبفرزندان يعقوب اکرچه
با ولاد ابرهيم ويعقوب هيچ کتابي فرود نيامده است اما چون
متعبد با حکام صحف بودند کانه که آن نيز بديشان منزلست
چنانچه قرآن نيز منزلست برما وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وايمان
داريم بانچه داده اند موسي وعيسي را يعني توريت وانجيل وساير
دلالت نبوت وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ وبانچه عطا داده شده اند

پيغبران از کتب ومعجزات مِنْ رَبِّهِمْ از نزد خداوند خود
لَا نُفَرِّقُ هيچ جدايي نمي افکنيم بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ ميان
يکي از ايشان بلکه بهمه ايمان داريم وَنَحْنُ لَهُ وما مر خدايرا مُسْلِمُونَ
کردن نهادکانيم فَإِنْ آمَنُوا پس اکر ايمان آورند يهود ونصاري بِمِثْلِ
مَا آمَنْتُمْ بِهِ بمانند آنچه شما ايمان آورديد بهمدان يعني بهمه کتب
ورسل فَقَدِ اهْتَدَوْا پس هر اينه راه راست يافتند
وَإِنْ تَوَلَّوْا واکر بر کردند واعراض کنند فَإِنَّمَا هُمْ
پس جز اين نيست که ايشان فِي شِقَاقٍ در مقام خلاف
وعداوتند واي محمد صلعم تو از دشمني ايشان انديشه مکن
فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ پس زود باشد که خداي کفايت
کند واز تو باز دارد شر يهود ونصارارا وَهُوَ السَّمِيعُ واوست
شنوا مقالهٔ موحدان وکافرانرا باقرار وانکار الْعَلِيمُ دانا باعتقا
هر دو کروه بعد از نزول اين آيت جهودان بکلي از متابعت پيغمبر
اعراض کردند وترسايان نيز طرح مانعت انکنده با مسلمانان معار
ضت مفاخرت آغاز نهادند که مارا صبغهٔ هست شمارا نه وصبغه ايشان

نَصَارَىٰ يا بر کيش نصرانيت واين سخن ترسايانست قُلْ
تو بکوي أَأَنْتُمْ أَعْلَمُ آيا شما داناتريد باديان انبيا أَمِ اللَّهُ
يا خداي که ايشانرا بدان دين مبعوث کردانيده وَمَنْ أَظْلَمُ
وکيست ستمکارتر بر خود مِمَّنْ كَتَمَ از آنکس که پوشيد
شَهَادَةً عِنْدَهُ کواهي که نزديک او ثابت باشد مِنَ اللَّهِ
از خداي يعني بواسطهٔ کتاب آلهي دانسته بود تعريض اهل کتابست
بکتمان شهادت در باب نبوت حضرت رسالت صلعم وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ
ونيست خداي بي خبر عَمَّا تَعْمَلُونَ از انچه شما ميکنيد از کتمان
حق وتکذيب قرآن وانکار محمد صلوات الله وسلامه عليه تِلْكَ
أُمَّةٌ آن قوم مذکور کروهي بودند قَدْ خَلَتْ رفتند ودر
کذشتند لَهَا مَا كَسَبَتْ مرايشانرا همان رسيده که خود کسب کرده اند
وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وشمارا نيز همان خواهد رسيد که کرده ايد
وَلَا تُسْأَلُونَ وسئول نيشويد عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ
از انچيزي که ديکران کرده اند تکرار آيت براي تاکيد وتقرير يا بجهة
تنبيه وتحذير است که حضرت رسالت صلعم در مکه بوقت نماز توجه

قل

بکعبه فرمودی بعد از هجرت بمدینه فرمان رسید که روی به بیت المقدس
نماز گزارد و یهود از این صورت مبتهج شده میگفتند اگر محمد دین ما ندارد
باری بقبلهٔ ما نماز میگزارد یا میگفتند این مرد و اصحاب او راه بقبله
نبرند تا نماز ما ما ندیدند چون قبله را یافتند خاطر خطیر آنحضرت
صلعم ملول گشت و فرمان آلهی صادر شد که روی از بیت المقدس
بکعبه آرد و جهودان و منافقان بعد از تحویل قبله زبان طعن گشادند
و حق تعالی از آن حال بدین منوال خبر میدهد که الجزو الثانی
من اجزاء الثلثین ۞ سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ
زود باشد که گویند کم خردان و سبکساران مِنَ النَّاسِ از مردمان
یعنی یهود و منافقان مدینه مَا وَلَّاهُمْ چه چیز باز گردانید مسلمانان را
عَنْ قِبْلَتِهِمُ از قبلهٔ ایشان الَّتِي كَانُوا آن قبله
که بودند عَلَيْهَا بر آن یعنی بیت المقدس قُلْ بگو لِلَّهِ الْمَشْرِقُ
وَالْمَغْرِبُ مر خدا راست همهٔ جهات هم مشرق که خانهٔ کعبه در آن
جانب افتاده و هم مغرب که بیت المقدس در آن صوب واقع شده
يَهْدِي راه مینماید مَنْ يَشَاءُ هر کرا خواهد إِلَى صِرَاطٍ

مُسْتَقِيمٍ بسوی راه راست که دین اسلامست و قبلهٔ ابرهیم
وَكَذَلِكَ و هم چنانکه قبلهٔ شما را ای مسلمانان افضل قبلها
ساختیم جَعَلْنَاكُمْ شما را هم گردانیدیم أُمَّةً وَسَطًا
گروهی عدل و برگزیده لِتَكُونُوا تا باشید شُهَدَاءَ گواهی
دهنده و مزکی انبیا عَلَى النَّاسِ بر منکران نبوت
در روز قیامت وَيَكُونَ الرَّسُولُ و باشد فرستاده من یعنی
محمد صلعم عَلَيْكُمْ بر راستی شما شَهِيدًا گواهی عدل
و پاک وَمَا جَعَلْنَا و نساختیم قبلهٔ عبادت ترا الْقِبْلَةَ الَّتِي
آن قبله را که كُنْتَ عَلَيْهَا تو هستی بر آن یعنی کعبه إِلَّا لِنَعْلَمَ
مگر برای آنکه متمیز سازیم و جدا کنیم مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ
آنکس را که پی روی رسول کند در امر قبله مِمَّنْ يَنْقَلِبُ
از آنکس که باز گردد عَلَى عَقِبَيْهِ بر پاشنهای خود یعنی
کسی که باز گردد از راهی و عدول کند بغیر آن وَإِنْ كَانَتْ
و بدرستی که هست قبله یعنی تحویل آن لَكَبِيرَةً بزرگ
و گران إِلَّا عَلَى الَّذِينَ مگر بر آنانکه هَدَى اللَّهُ خدای

کرم فرما

را نمود ایشان را با تحویل قبله را حق دانستند بخلاف یهود
که هر لحظه شبهه انگیختند در امر قبله و یکی آن بود که اگر قبله حق جهت
کعبه است پس آنانکه جانب بیت المقدس نماز گزارده اند از صحابه
و پیش از تحویل قبله وفات یافته چون اسعد بن زراره و براء بن
معرور بر ضلالت مرده باشند حق تعالی فرمود وَمَا كَانَ اللَّهُ
و نیست خدای با فضل و کرم لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ که ضایع گرداند نماز
شما را بر طرف که گزارده اید یا تباه کند ایمان شما را که بیت المقدس
داشته اید إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای بِالنَّاسِ بر مردمان لَرَءُوفٌ
مهربانست صلاح ایشان فرو نگذارد رَحِيمٌ بخشاینده است نزد
ایشان ضایع نکرد اند قَدْ نَرَى بدرستی که ما می بینیم تَقَلُّبَ وَجْهِكَ
گردانیدن رویت را فِي السَّمَاءِ در جهت آسمان برای انتظار وحی
این آیت در امر تحویل است سید عالم صلعم قول یهود که میگفتند محمد صلعم
روی بقبلهٔ ما نماز میگزارد ملول شد و آرزو کرد که قبلهٔ او کعبه باشد
که قبلهٔ ابرهیم است و اقدم القبلتین و در این باب با جبرئیل سخن
گفت و جبرئیل متوجه مقام خود شد سید کاینات علیه افضل الصلوات

هر ساعت از پی وی باسمان مینگریست و منتظر وحی می بود تا جبرئیل
آمد و این آیت آورد که ما توجه ترا باسمان دیدیم فَلَنُوَلِّيَنَّكَ پس
متوجه ساختیم ترا قِبْلَةً تَرْضَاهَا بآن قبله که تو میخواهی و می پسندی
فَوَلِّ وَجْهَكَ پس بگردان روی خود را مراد به بدنت شَطْرَ
الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ بسوی مسجد الحرام که محیطست بخانه روز دوشنبه
منتصف رجب در سال دوم از هجرت حضرت خواجه در مسجد بنی سلمه
دو رکعت از ظهر گزارده بود که این حکم نازل شد هم در نماز روی از صخره
گردانید بمیزاب توجه فرموده و آن مسجد بذی القبلتین اشتهار یافت
و بعد از تخصیص خطاب جهت تصریح بعموم حکم امتش را میگوید وَ
حَيْثُ مَا كُنْتُمْ و هر جا باشید در بر و بحر و سهل و جبل و شرق
و غرب چون خواهید که نماز گزارید فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ پس
بگردانید رویهای خود را شَطْرَهُ بسوی مسجد مذکور وَإِنَّ الَّذِينَ
و تحقیق آنانکه أُوتُوا الْكِتَابَ داده اند ایشانرا تورات
لَيَعْلَمُونَ هر آینه میدانند أَنَّهُ الْحَقُّ که این تحویل یا توجه
درست و راستست و حکم آن مِنْ رَبِّهِمْ از پیش پروردگار

خبره

ایشانست چه در توریت خوانده اند که پیغمبر آخر الزمان بدو قبله نماز گزارد
و آخر قبله که بدان باشد کعبه است وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ و خدای غافل
نیست عَمَّا یَعْمَلُونَ از آنچه یهود میکنند از انکار قبله وَلَئِنْ
أَتَيْتَ و بخدای که اگر بیاری تو ای محمد صلعم الَّذِينَ أُوتُوا
الْكِتَابَ برای آنانکه داده شده اند کتاب یعنی جهود و ترسا بِكُلِّ
آيَةٍ بهر معجزی و نشانی یعنی اگر بیاری هر حجتی و برهانی که از تو خواهند
بر حقیقت توجه بکعبه مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ پیروی نکنند ایشان
قبله ترا وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ و تو نیز نیستی متابع قِبْلَتَهُمْ مر قبله
ایشان را وَمَا بَعْضُهُمْ و نیستند بعضی از ایشان بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ
پیرونده و متابعت کننده قبله بعضی را چه جهت قبله نصاری جهت
شرقیست و از آن یهود غربی و جمع میان این هر دو متعذر است وَلَئِنِ
اتَّبَعْتَ و اگر پیروی کنی بر سبیل فرض أَهْوَاءَهُمْ آرزوهای
ایشان را در باب قبله مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ از پس آنکه آمد
بتو مِنَ الْعِلْمِ از دانستن آنکه قبله ابرهیم حق است إِنَّكَ
بدرستی که باشی إِذًا آن هنگام که متابعت ایشان نمایی لَمِنَ

خبر

الظَّالِمِينَ از جمله ستمکاران ظاهر خطاب راجع است با پیغمبر اما
معنی آن راجع است با امتان الَّذِينَ آنانکه آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ
داده ایم ایشانرا توریت يَعْرِفُونَهُ می شناسند قرآنرا و اصح آنست
که پیغمبر را كَمَا يَعْرِفُونَ هم چنانچه می شناسند أَبْنَاءَهُمْ پسران
خود را میان کودکان یعنی شناختی روشن دارند در باب پیغمبر وَإِنَّ
فَرِيقًا مِنْهُمْ و بدرستی که گروهی از ایشان لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ
هر اینه می پوشند حق را از عوام و سفله وَهُمْ يَعْلَمُونَ و ایشان
میدانند که حق میپوشند الْحَقُّ آنچه درست و راست باشد مِنْ رَبِّكَ
از پروردگار تست فَلَا تَكُونَنَّ پس مباش خطاب با آنحضرت است
و مراد امت یعنی مباشید مِنَ الْمُمْتَرِينَ از شک کنندگان در آنکه امر
قبله من عند الله است وَلِكُلٍّ و هر گروهی را از خدای پرستان
یا از انبیا که ارباب شرایع اند یا هر متوجهی را وِجْهَةٌ جهت و قبله
ایست هُوَ مُوَلِّيهَا که آورنده روی بدان دارد یا خدای روی او را
بدان گردانیده فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ پس شما ای مسلمانان
پیشی گیرید بر دیگران در نیکویها که یکی از آن توجه بکعبه است محققان برآنند

که از هر نهادی چیزی سر بر زده و در هر سویدا سودایی ظهور کرده که قبله
اوست و هر یک روی بقبله خود آورده از توجه بکعبه حقیقی باز مانده
مگر محرمان حرم تجرید و محرمان حرم تفرید که از قبله فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ روی نمیگردانند
نظم قبله شاهان بود تاج و کمر * قبله ارباب دنیا سیم و زر
قبله صورت پرستان آب و گل * قبله معنی شناسان جان و دل
قبله زهاد محراب قبول * قبله بی‌هنران کار فضول * قبله تن پروران
خواب و خورش * قبله انسان دانش پرورش * قبله عاشق وصال
بی زوال * قبله عارف جمال ذو الجلال * أَيْنَ مَا تَكُونُوا هر جا
که باشید و بهر قبله که روی آرید شما و اهل کتاب يَأْتِ بِكُمُ اللّٰهُ جَمِيعًا
بیارد خدای همه شما را و جمع کند روز قیامت برای امتیاز محق از مبطل
إِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای عَلَى كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیزها از احضار
و تمیز قَدِيرٌ تواناست وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ و از هر مکان
در هر زمان که بیرون آیی برای سفر فَوَلِّ وَجْهَكَ پس بگردان
روی خود را بهنگام نماز شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ بطرف مسجد محترم
وَإِنَّهُ و بتحقیق تحویل قبله بکعبه لَلْحَقُّ راست و پسندیده است

و فرود

و فرود آمده مِنْ رَبِّكَ از پروردگار تو وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ
و خدای غافل نیست عَمَّا تَعْمَلُونَ از آنچه شما میکنید وَمِنْ
حَيْثُ خَرَجْتَ از هر مکان در هر زمان که بیرون آیی فَوَلِّ
وَجْهَكَ پس بگردان ای روی خود را یعنی همه بدن خود را شَطْرَ
بطرف مسجد محترم وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ و هر جا که باشید ای امت
فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ پس بگردانید رویها خود را شَطْرَهُ
بسوی آن مسجد لِئَلَّا يَكُونَ تا نباشد لِلنَّاسِ مر یهود
و مشرکان را عَلَيْكُمْ بر شما در باب توجه بمسجد اقصی حُجَّةٌ
خصومتی و جدالی یهود میگفتند محمد صلعم دین ما را منکر است
و قبله ما را معتقد و مشرکان طعنه میزدند که این مرد متحیر شده که
روی از قبله پدران خود بگردانید پس بتحویل قبله بکعبه کسی را
بر شما حجتی نماند إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مگر آنها که ستم کردند بر نفس
خود بعناد و مکابره مِنْهُمْ از یهود مدینه و بت پرستان مکه یهود
میگفتند برای میل با قبله آبای خود روی بمکه آورد و مشرکان طعن میکردند
که محمد صلعم دانست که ما بر حقیم دیگر باره روی بقبله ما کرد فَلَا تَخْشَوْ

هم

بس مترسید از ایشان در توجه بجانب کعبه وَاخْشَوْنِي و بترسید
از من بمخالفت فرمان من وَلِأُتِمَّ معطوفست بر لئلا یکون
یعنی روی بکعبه آرید تا کسی را بر شما حجتی نباشد و دیگر تا تمام کنم بفضل
و کرم خود نِعْمَتِي نعمت خود را که اختصاص است بدان یا لک
عَلَيْكُمْ بر شما وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ و مگر شما
راه یابید بشرایع و احکام دین و گفته اند نعمت بر شما تمام کنم در آخرة
كَمَا أَرْسَلْنَا چنانچه در دنیا بارسال رسول کردیم و فرستادیم
فِيكُمْ در میان شما رَسُولًا مِنْكُمْ فرستاده از شما
يَتْلُو عَلَيْكُمْ میخواند بر شما آيَاتِنَا آیتهای ما که قرآنست
وَيُزَكِّيكُمْ و پاک میگرداند شما را از شرک یا برای شما
استغفار میکند تا از گناه پاک شوید وَيُعَلِّمُكُمُ
و تعلیم میدهد شما را مَا لَمْ تَكُونُوا آنچه نبودید شما که بخود
تَعْلَمُونَ بدانید آنرا فَاذْكُرُونِي پس مرا یاد کنید
بطاعت أَذْكُرْكُمْ تا شما را یاد کنم بمغفرت ابن عیینه
میگوید در اخبار بما رسیده است که حق سبحانه فرموده که بنده

خود را چیزی داده ام که اگر جبرئیل و میکائیل را دادمی هر اینه
نعمت بزرگ بر ایشان تمام کردمی و آن اینست که گفته ام فَاذْ
كُرُونِي أَذْكُرْكُمْ در جواهر التفسیر قریب بصد وجه درین
آیت مذکور شده و چون درین ترجمه بساط اطناب مطویست
یک دو نکته از سخن محققان اختصار میکند در کشف الاسرار
آورده که رب العالمین گفت لایزال العبد یذکرونی واذکره
حتی عشقنی نتیجه دوام ذکر کمال محبتست که آنرا عشق خوانند
و مراد ازین ذکر نه ذکر زبانست بلکه ذکر دل و جانست در بیان
حال از سلطان العارفین پرسیدند که چرا از شما ذکر زبان کمتر میشنویم
فرمود که زبان بیگانه است در میان نگنجد و واسطی ع فرموده
که حقیقت ذکر نسیان ذکر است و قیام بمذکور و درین باب
فرزند اعز صفی الدین علی را رباعیست رباعی
جز یاد توام در دل ناشاد نرفت ✿ وز سینه هوای گل و شمشاد برفت
مستغرق ذکر تو چنانم که ذکر ✿ وز ذکر تو ذکر توام از یاد برفت
وَاشْكُرُوا لِي و سپاس داری کنید نعمتهای مرا وَلَا تَكْفُرُونِ

صفی الدین علی ابن
عبد الله الانصاری
ولی نعمت العارف
عبد الرحمن الجامی

و ناسپاسی مکنید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گرویدگان
اسْتَعِينُوا یاری جویید بر قیام بحقوق الهی بِالصَّبْرِ
بشکیبایی که کلید در نجاتست وَالصَّلَاةِ و بنماز که مجمع العبادات
است إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای مَعَ الصَّابِرِينَ با صابرانست
بحفظ و حمایت و نصرت و رعایت وَلَا تَقُولُوا و مگویید
لِمَنْ يُقْتَلُ مر آنکس را که کشته شود فِي سَبِيلِ اللَّهِ
در راه خدای یعنی جهاد أَمْوَاتٌ که ایشان مردگانند صحابه
بعد از حرب بدر ذکر شهدا میکردند و بعضی بر سبیل تحسر میگفتند
بیچاره فلان که در روز بدر جان شیرین بداد و از نعمت حیاة و لذة
نعیم دنیا محروم شد حق سبحانه فرمود که ایشانرا مرده مخوانید
بَلْ أَحْيَاءٌ بلکه ایشان زندگانند در حضرت ما وَلَكِنْ لَا
تَشْعُرُونَ ولیکن شما نمیدانید کیفیت آن حیات را
که ادراک آن بعقل متصور نیست وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ و هر اینه
می آزماییم شما را یعنی با شما معامله آزمایندگان میکنیم و اگر نه
بعلم ما هیچ پوشیده نیست و آن آزمایش بچیزهاست بِشَيْءٍ

بچیزی اندک مِنَ الْخَوْفِ از بیم دشمن در غزا وَالْجُوعِ
و گرسنگی بقحط و تنگی وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ و نقصان
بعضی مالها که بتاراج حادثات رود وَالْأَنْفُسِ و نقصان در
نفسها به بیماری و ضعف و شیب وَالثَّمَرَاتِ و نقصان میوه ها
بآفات سماوی و ارضی یا مرگ فرزندان که ثمره باغ دل اند وَبَشِّرِ
الصَّابِرِينَ و بشارة ده صبر کنندگانرا بکرامت که حکم ایشانست
الَّذِينَ آنانکه إِذَا أَصَابَتْهُمْ چون برسد ایشانرا مُصِيبَةٌ
دشواری و زحمتی و گفته اند هر حادثه مکروهه که بر بنده میرسد مصیبت
است و آن صابران در وقت وقوع مصیبت قَالُوا گویند
إِنَّا لِلَّهِ ما از آن خداوندیم اقرار است بانقیاد حکم خدا و انصاف
بتسلیم و رضا وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ و ما بسوی حق باز
گردندگانیم اعتراف ببعث و نشور أُولَئِكَ و آنکسان که در
مصایب رجوع بکلمه استرجاع نمایند عَلَيْهِمْ بر ایشانست صَلَوَاتٌ
رحمتها مِنْ رَبِّهِمْ از پروردگار ایشان وَرَحْمَةٌ
و نعمت و گفته اند بهشت چه بهشت را رحمت گفته است آنجا که

وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ
وآنکسان هُمْ ایشانند نه غیر ایشان الْمُهْتَدُونَ
راه یافتگان برضا وتسلیم یا بکلمهٔ استرجاع که موجب ثواب عظیمست
سعید بن جبیر فرموده که کلمهٔ استرجاع را از جمیع امم بدین امت
مرحوم عطا فرموده اند و بس واگرنه بایستی که یعقوب علیه السلام
بوقت فقدان یوسف بجای یا اسفی انا لله گفتی
ویکی از علما چون این آیت خواندی گفتی نِعْمَ الْعِدْلَانِ یعنی
صلوات ورحمة نیک دو همتنگ اند و نعم العلاوة یعنی اهتدا
خوش سربار بیت إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ بدرستی که صفا
ومروه وآن دو کوه اند در مکه که طواف بدیشان مِنْ شَعَائِرِ
از نشانهای حج خانهٔ خداست فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ پس
هر که قصد خانه کند باعمال مخصوصه به حج درحالت احرام أَوِ اعْتَمَرَ
یا حج زیارت کعبه بعملهای مختصه بعمره فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ
بر وی هیچ گناهی نیست أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا در آنکه
طواف کند بدیشان وسعی نماید درمیان ایشان چون کفار
طواف کنند بدیشان وسعی نماید درمیان ایشان چون کفار

در جاهلیت طواف این دو کوه میکردند اهل اسلام را آنان
شعار عادی آمد حق تعالی فرمود که طواف این دو کوه در حج
وعمره بجای باید آورد بی دغدغه که از شعائر است وَمَنْ تَطَوَّعَ
خَيْرًا و هر که بطوع ورغبت خویش عمل نیکو بجای آورد از زیادتی
طواف یا حج وعمره برسبیل تبرع فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ پس خدا
جزا دهنده شکر گوینده است عَلِيمٌ دانا باعمال بندگان إِنَّ
الَّذِينَ بدرستی که آنان از علمای یهود که بجحد وحسد يَكْتُمُونَ
می پوشند مَا أَنْزَلْنَا آنچه فرو فرستاده ایم ما مِنَ الْبَيِّنَاتِ
از سخنان روشن در توریت چون حکم رجم وَالْهُدَىٰ
و راه نمودن بنعت وصفت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم
مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ از پس آنکه بیان کرده ایم آن هدی را
لِلنَّاسِ برای بنی اسرائیل فِي الْكِتَابِ در توریة
یعنی ما آشکارا ساختیم وایشان مخفی کردانیدند أُولَٰئِكَ
آن گروه که پوشندگان حق اند يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ میراند ایشان را
خدای واز رحمت خود دور میکند وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ
واز رحمت

ولعن میکنند برایشان لعنت کنندگان یعنی ملایکه با همه آفریدگان که
جن وانس یا تمام مسلمانان ولعن لاعنان سؤال لعنتست از حق
بدین وجه که اللهم العنهم وهمه این طایفه سزاوار لعن اند إِلَّا
الَّذِينَ تَابُوا مگر آنانکه باز گردیده اند از شرک بایمان یا توبه کردند
از کتمان نعت نبوی وَأَصْلَحُوا و بصلاح آورند کارها و تباه شده را
وَبَيَّنُوا و بیان کردند از حضرت رسالت صلعم آنچه پنهان داشتند
فَأُولَٰئِكَ پس ایشانند که بسبب توبه واصلاح وَأَتُوبُ
عَلَيْهِمْ باز کردم بدیشان برحمت وَأَنَا التَّوَّابُ ومنم قبول
کنندهٔ توبه بندگان الرَّحِيمُ مهربان که تعجیل نکنم در عقوبت
ایشان إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستی آنانکه کافر شدند از
یهود با نکار نبوت محمد صلعم وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ وبمردند
وحال آنکه ایشان کافرانند وکاتمان حق أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ
آن گروه آنها اند که برایشانست لَعْنَةُ اللَّهِ لعنت خدای
بعد از مرگ ایشان وَالْمَلَائِكَةِ ولعنت فرشتگان وَالنَّاسِ
أَجْمَعِينَ ولعنت همه مردمان مراد از این ناس مؤمنان اند

که انتفاع ایشان بانسانیت ثابتست خَالِدِينَ فِيهَا
واین ملاعین جاوید مانند در لعنت یا در آتش دوزخ لَا يُخَفَّفُ
سبک کرده نشود عَنْهُمُ الْعَذَابُ از ایشان عذاب
وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ ونباشند ایشان که مهلت داده شوند
یا منظور نظر برحمت الهی کردند وَإِلَٰهُكُمْ وخدای شما إِلَٰهٌ
وَاحِدٌ معبودیست یکتا لَا إِلَٰهَ نیست هیچ معبودی مستحق
عبادت إِلَّا هُوَ مگر او که احدست در ذات و واحدست در
صفات الرَّحْمَٰنُ بخشاینده است در تربیت اشباح الرَّحِيمُ
مهربانست بر تقویت ارواح إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ بدرستی
که در آفریدن آسمانها که خیمه ایست بی ستون برافراشته وبی علاقه
در هوا معلق بداشته وَالْأَرْضِ ودر آفرینش زمین که بساطیست
مبسوط ومهادی مضبوط وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ
واز پی در آمدن شب وروز مر یکدیگر را برسبیل تعاقب یا اختلاف
ایشان در طول وقصر وسواد وبیاض وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي
ودیگر در کشتیهای گران بار که میرود فِي الْبَحْرِ در دریا بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ

بانفع رساند بمردمان که از تجارات ومکاسب وَمَا أَنْزَلَ اللهُ
ودرانجه فرو فرستاد خدای مِنَ السَّمَاءِ از آسمان یا از ابر
مِنْ مَاءٍ از آب باران فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بس
زنده ساخت وتازه کردانید زمین را بان آب بَعْدَ مَوْتِهَا
از بس مردکی وبژمردکی آن وَبَثَّ فِيهَا وبراکند کرد
در زمین مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ از هر جنبنده جون بهایم وسباع
ووحوش وطیور وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ ودر کردانیدن
بادها از هر جهتی وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ ودر ابر فرو داشته
ورام شده مر امر خدایرا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ میان
آسمان وزمین تا بهر طرف که حکم شود برود لَآيَاتٍ هر آینه
علامتهاست یعنی درین که کفتیم نشانهاست از صنایع حکمت وبدایع
فطرت لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ مر کروهی را که خرد دارند و
نظر تامل بر موجودات کارند کفار قریش میکفتند ما سیصد وشصت
بت داریم ومی برستیم واین همه معبودان کار یک شهر ما را راست
نتوانند ساخت محمد صلعم میکوید من یک خدا دارم کار همه عالم

می سازد واکر برین سخن حجتی بیارد وآیتی وعلامتی بما نماید
ما براستی او اقرار کنیم این آیت مذکوره نازل شد مشتمل بر هشت
نشانه از آیات قدرة الهی ودر خبر آمده که وای بر کسی که این آیت
بخواند ودرو تفکر نکند وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ واز
مردمان کسی هست که فرا میکیرد مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز از خدا یا
أَنْدَادًا همتایان وشریکان یعنی بتان يُحِبُّونَهُمْ دوست
میدارند ایشانرا كَحُبِّ اللَّهِ جنانچه خدایرا دوست می باید
داشت وَالَّذِينَ آمَنُوا وآنان که ایمان آورده اند أَشَدُّ
حُبًّا لِلَّهِ ایشان قوی تر وثابت ترند در محبت مر خدایرا جه
انکه مشرک می بیند ودوست میدارد ومؤمن نادیده دوست
کرفته وبامید دیدن عمر میکذارد ودیکر محبت کفار محبتیست
فانی نفسانی ودوستی مؤمنان محبت باقی ربانی وحقیقت
در معنی أَشَدُّ حُبًّا آنست که اول خدای ایشانرا دوست داشت
کی يُحِبُّهُمْ تا ایشان اورا دوست کرفتند که يُحِبُّونَهُ بس دوستی
ایشان مر خدایرا بدوستی خدا بست مر ایشانرا بهر طریقت فرموده

که اکر تخم يُحِبُّهُمْ نکشتی نهال يُحِبُّونَهُ نرستی ع از طرف یار بدید آمد آغاز
وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا وجون ببینند وبدانند این جمله مفعول
یری است آنها که ظلم کردند باتخاذ انداد إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ
بوقتی که معاینه عذاب دوزخ را ببینند أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا
انکه همه قدرت وغلبه مر خدایراست وَأَنَّ اللَّهَ وآن نیز بدانند که خدای
شَدِيدُ الْعَذَابِ سخت عذابست برایشان هر آینه بدانند مضرة
اتخاذ انداد وزیان انحراف از عبادت رب العباد إِذْ تَبَرَّأَ یاد کن
آن زمان که بیزاری کنند الَّذِينَ اتُّبِعُوا آنانکه بیروی ایشان کرده
اند مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا از همان جمع که متابعت ایشان نموده اند یعنی
بیشوایان عرصهٔ شرک از ضعفا وسفله که امروز تابع ایشانند بیزار شوند
وَرَأَوُا الْعَذَابَ وببینند عذاب را هم تابعان وهم متبوعان
وَتَقَطَّعَتْ وبریده شود بِهِمُ الْأَسْبَابُ از ایشان سببها
ورابطها که در دنیا داشتند از عهود ومواثیق وخویش ودوستی وصحبت
وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وکویند آنها که متابعت کرده بودند یعنی تابعان
جون بیزاری متبوعان از خود مشاهده کنند کویند لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً

کاشکی ما وایشان را بازکشتنی باشد در دنیا فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ
تا بیزاری کنیم از ایشان آنجا كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا همجنانچه ایشان
بیزار کشتند از ما اینجا كَذَلِكَ همجنانچه دران روز نمود عذاب را
برایشان يُرِيهِمُ اللَّهُ بنماید خدای کافرانرا أَعْمَالَهُمْ
کردارهای ایشان حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ حسرتها وپشمانیها بدیشان
یعنی اعمالی که بزعم ایشان حسنه بود جون حج وعمره وضیافات
وختان همه را حبط سازند وسبب حسرت ایشان کردد یا اعمال سیئه
که مباشر آن میشدند از قتل وغارت ودفن بنات موجب مزید
حسرت کردد وَمَا هُمْ ونیستند تابعان ومتبوعان بِخَارِجِينَ
بیرون آیندکان مِنَ النَّارِ از آتش یعنی جاوید در دوزخ باشند
يَا أَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان كُلُوا بخورید مِمَّا فِي الْأَرْضِ
آنجه در زمین است حَلَالًا طَيِّبًا پاک وپاکیزه یعنی روا داشته را
وَلَا تَتَّبِعُوا وپیروی مکنید خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ
کامهای ابلیس را یعنی بر پی او مروید مشرکان عرب جیزها را بوسوسه
شیطان حلال وحرام میکردند جون بحیره وسائبه واقسام حرث

حق سبحانه فرمود که در تحریم حلال و تحلیل حرام کام بر کام شیطان
منهید و روی از راه او بگردانید اِنَّهُ لَکُمْ بدرستی که او مر شما را
عَدُوٌّ مُبِیْنٌ دشمنیست آشکارا چه پدر شما را بوسوسه از بهشت
بیرون آورد و بیجوا اید که شما را بفریب و غرور بدوزخ برد اِنَّمَا یَأْمُرُکُمْ
جز این نیست که میفرماید شما را شیطان یعنی وسوسه میکند بِالسُّوْٓءِ
ببدی وَالْفَحْشَآءِ و کار زشت گفته اند سوء گناهان نهانیست و فحشا
جرایم آشکارا یا سوء میلست بدنیا و فحشا متابعت نفس و هوا و حقیقت
آنست که سوء و فحشا متناول جمیع معاصی را از صغایر و کبایر که شیطان
آدمیان را بدان امر میکند وَاَنْ تَقُوْلُوْا و دیگر میفرماید که بگویید
بدروغ و افترا کنید عَلَی اللّٰهِ بر خدای در تحلیل خبایث و تحریم
طیبات مَا لَا تَعْلَمُوْنَ آنچه نمیدانید حقیقت آنرا وَاِذَا
قِیْلَ لَهُمْ و چون گویند مرین طایفه را که در باب حلال و حرام
اتَّبِعُوْا مَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ پیروی کنید آنچه خدای فرستاده
یعنی قرآن و حلال و حرام آن بگروید قَالُوْا گویند بقرآن نمی گرویم
بَلْ نَتَّبِعُ بلکه پیروی میکنیم مَآ اَلْفَیْنَا آنچه یافته ایم عَلَیْهِ

بر آنچه اٰبَآءَنَا پدران خود را این سخن بنا عبد الدار گفتند اَوَ
لَوْ کَانَ اٰبَآؤُهُمْ آیا متابعت پدران میکنید و اگرچه بوده اند
پدران ایشان لَا یَعْقِلُوْنَ که فهم نمیکردند شَیْئًا چیزی را
از امور دین وَلَا یَهْتَدُوْنَ و راه راست نیافته بودند
وَمَثَلُ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا و صفت پند دهنده کافران
کَمَثَلِ الَّذِیْ یَنْعِقُ چون صفت کسیست که بانگ میزند
بِمَا لَا یَسْمَعُ بجانوری که نمی شنود اِلَّا دُعَآءً وَّنِدَآءً
مگر خواندنی و آوازی و هیچ از آن فهم نمیکند یعنی کافران نیز از بیم کننده
و پند گوینده خود جز آوازی نمی شنوند و حقیقت سخن او را در
نمی یابند صُمٌّ کرانند از شنودن کلام حق بُکْمٌ گنگانند
از سخن گفتن درست عُمْیٌ کورانند از دیدن راه راست فَهُمْ
لَا یَعْقِلُوْنَ پس ایشانند در نیابند آنچه پیغمبر با ایشان گوید
یٰٓاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا ای گروه گرویدگان کُلُوْا بخورید
مِنْ طَیِّبٰتِ مَا رَزَقْنٰکُمْ از پاکیزها یعنی از حلالات
آنچه شما را روزی داده ایم وَاشْکُرُوْا لِلّٰهِ و سپاس گویید

خدای را بروزی حلال اِنْ کُنْتُمْ اگر هستید شما از روی صدق
اِیَّاهُ تَعْبُدُوْنَ خاص مر او را می پرستید و بعد از امر بتناول
حلال بیان آنها میکند که حرام است و میگوید اِنَّمَا حَرَّمَ جز این
نیست که حرام کرد خدای عَلَیْکُمُ الْمَیْتَةَ بر شما مردار را و آن
چیزیست که ذبح نیافته باشد بشرط از انعامات ماکول اللحم وَالدَّمَ
و خون روان را وَلَحْمَ الْخِنْزِیْرِ و گوشت خوک را و سایر
اجزای او را نیز حکم حرمت شاملست وَمَآ اُهِلَّ بِهٖ و
حرام کرد آنچه آواز برداشتند بآن در وقت ذبح لِغَیْرِ اللّٰهِ
برای غیر خدای یعنی بنام پیغمبران یا باسم بتان بکشند فَمَنِ
اضْطُرَّ پس هر که درماند و بیچاره گردد باکراه یا گرسنگی
بر وجهی که خوف تلف نفس باشد غَیْرَ بَاغٍ در حالتی
که ستمکار نبود بقطع طرق یا خروج بر امام یا طالب معصیت
نباشد وَلَا عَادٍ و نه تجاوز کننده از حد شرع با شر
کشنده مر امت فَلَآ اِثْمَ عَلَیْهِ بر وی هیچ گناهی نیست
در تناول آن اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ بدرستی که خدای آمرزگار

رَّحِیْمٌ مهربانست
هر کسی را که عند الضرورة از این محرمات بخورد
برندگان برخصت دادن ایشان در محرمات اِنَّ الَّذِیْنَ
یَکْتُمُوْنَ بدرستی که آنان از علمای یهود که می پوشند بجهت اخذ
رشوت مَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ آنچه فرو فرستاد خدای مِنَ
الْکِتٰبِ از تورات و احکام آن وَیَشْتَرُوْنَ و می خرند یعنی بدل میکنند
بِهٖ بدان کتمان ثَمَنًا قَلِیْلًا بهاء اندک را اُولٰٓئِکَ
آن گروه مَا یَاْکُلُوْنَ نمی خورند روز قیامت فِیْ بُطُوْنِهِمْ
در شکمهای خود اِلَّا النَّارَ مگر آتش ذکر شکم تاکید است
در خوردن زیرا که اکل در غیر شکم مستعمل میباشد چنانچه
گویند فلان مال فلان را خورده است وقتی که تلف کرده باشد
و احتمال دارد آنست که فردا آتش خورند چنانچه امروز رشوه
میخورند یا کنایت است از آنکه در درون ایشان آتش باشد
چنانچه بر بیرون ایشان نیز هست وَلَا یُکَلِّمُهُمُ اللّٰهُ
و سخن نگوید خدای با ایشان یَوْمَ الْقِیٰمَةِ روز رستخیز
یعنی سخنی که در ضمن آن نفعی و راحتی یابند وَلَا یُزَکِّیْهِمْ

وپاک نکرد اند ایشانرا از خبایث اعمال یعنی گناه ایشان باتش سوخته
نشود وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ومر ایشانرا عذابی باشد دردناک
أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آن گروه آنانند که از روی جهالت اشْتَرَوُا
الضَّلَالَةَ بخریدند بیهوده را که محض گمراهیست بِالْهُدَىٰ
بایمان ومعرفت واین معاملهٔ دنیاست وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ
وبخریدند عذاب جاودانی را بامرزش ربانی واین سودای
آخرتست فَمَا أَصْبَرَهُمْ چه چیز ایشانرا شکیبا کرد انید
یا چه شکیبا اند ایشان عَلَى النَّارِ بر آتش وجنان آتشی که
أبد الآبد دران باید بود ذَٰلِكَ این عذاب مر ایشانرا
بِأَنَّ اللَّهَ بسبب آنست که خدای نَزَّلَ الْكِتَابَ
بِالْحَقِّ فرو فرستاد توریة را براستی و ایشان حکم آنرا بپوشیدند
ودر کتمان نعت محمد صلعم کوشیدند یا قرآن فرو فرستاد و ایشان
متابعت ننمودند ودر مخالفت افزودند وَإِنَّ الَّذِينَ
وهر آینه که آنانکه اخْتَلَفُوا اختلاف کردند فِي الْكِتَابِ
در توریة یا در قرآن واگر لام جنس گیرند در همه کتابها منزله

واختلاف آن باشد که بعضی ایمان آوردند وبعضی کافر شدند
بس اهل اختلاف لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ در خلاف وعناد دور
از وفاق اند یا در ضلالتی دور از هدی اهل کتاب بعد از نزول
این آیة گفتند که ما در شقاق وضلال نیستیم بلکه بخدای ایمان داریم
ونماز میگزاریم واین نیکویی تمام است حق سبحانه فرمود لَيْسَ
الْبِرَّ نیکی عظیم که از سایر ابواب خیر بر آن اقتصار باید کرد
أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ آنکه بگردانید رویها خود را در
نماز قِبَلَ الْمَشْرِقِ بسوی مشرق چون نصاری وَالْمَغْرِبِ
وبطرف مغرب چون یهود وَلَٰكِنَّ الْبِرَّ ولیکن نیکویی یعنی
صاحب نیکویی مَنْ آمَنَ آنکس است که بگرود بِاللَّهِ بخدای
وبکتایی ویگانگی او نه چون یهود ونصاری که عزیر وعیسی را در الوهیت
شرکت دهند وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وبگرود بروز قیامت و
متعلقات او هم تعریض است بیهود ان وترسایان که دخول
بهشت را بخود اختصاص میدهند وَالْمَلَائِكَةِ وبگرود
بفرشتگان وهمه را دوست دارد نه چون یهود که با جبرئیل دشمنی

می ورزند وَالْكِتَابِ وایمان آرد بهمه کتابها او نه چون احبار
یهود که اختلاف میکنند وَالنَّبِيِّينَ ودیگر بگرود بهمه پیغمبران نه
چون اهل کتاب که به بعضی ایمان می آرند وَآتَى الْمَالَ وبدهد
مال خود را عَلَىٰ حُبِّهِ بر دوستی حق تعالی یا بر دوستی مال یعنی
با وجود آنکه دوست میدارد از سر آن میگذرد ودر راه خدای میدهد
ذَوِي الْقُرْبَىٰ خویشان درویش را وَالْيَتَامَىٰ وبی پدرانرا
که خردسال باشند وَالْمَسَاكِينَ ومحتاجانرا که سؤال نکنند وَ
ابْنَ السَّبِيلِ وراه گذریانرا که هیچ در دست ندارند یا مهمانانرا
وَالسَّائِلِينَ ودرویشان خواهنده را وَفِي الرِّقَابِ
ودر رهایی بندگان مکاتب که بر تحریر کتابت معونت طلبند یا بندگان
بخرد وازاد کند وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وبگزارد نماز مفروضه را وَآتَى
الزَّكَاةَ وبدهد زکوة مؤده را آنچه از این در اینا مال مذکور
شود در بیان نوافل صدقات بود وَالْمُوفُونَ وصاحب بر
آنانند که وفا کنندگان باشند بِعَهْدِهِمْ بعهد خود إِذَا
عَاهَدُوا چون عهد کنند واین عهد هم با حق می شاید

وهم با خلق وَالصَّابِرِينَ نصب او بر مدحست جهت اظهار
فضیلت صبر بر سایر صفات یعنی این وفا کنندگان بویژه شکیبا اند فِي
الْبَأْسَاءِ در فقر وفاقه وَالضَّرَّاءِ ودر رنج وسختی وَحِينَ
الْبَأْسِ ودر هنگام کارزار یعنی جهاد ومقاتله با اهل کفر وعناد
أُولَٰئِكَ آن گروه موصوف بدین صفتها الَّذِينَ آنانند
که بتحقیق صَدَقُوا راست گفتند در دین یا عهد یا اتباع حق
وَأُولَٰئِكَ وآن طایفه هُمُ الْمُتَّقُونَ ایشانند پرهیز
کاران از همه ناشایستها محققان گفته اند کمالات انسانیت با کثرت
شعب آن منحصر در سه چیز است صحت اعتقاد وحسن معاشرت
وتهذیب نفس اما صحت اعتقاد تصدیق حق سبحانه وسایر
مؤمن به است وحسن معاشرت مواسا کردن بمال با ارباب
استحقاق وتهذیب نفس اقامت صلوة وزکوة ووفا وصبر
ومجموع در دین آیة مذکور است بس این آیة جامع کمالات انسانی
باشد ودر موجز از ابو میسره نقل میکند که مَنْ عَمِلَ بِهَٰذِهِ الْآيَةِ
فَقَدِ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروهی که

وگرویدگان كُتِبَ فرض کرده شده عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ
بر شما مماثله و مساوات نه تعدی و ستم فِي الْقَتْلَى در کشتگان
یعنی بسبب ایشان وقتی که قتل بعد بود قبل از اسلام چون
میان دو قبیله عرب افتادی آن قبیله که عالی نسب بود ذکر
از قبیله نازل بعوض بنده آزادی و در بدل زنی مردی
بکشتند بعد از هجرت این صورت بعرض حضرت رسید و حکم
در باب نازل شد که در قتل قصاص باید یعنی مساوات اَلْحُرُّ
بِالْحُرِّ آزادی بآزادی وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ و بنده
بر بنده وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى و زنی بزنی فَمَنْ عُفِيَ
لَهُ پس هر که عفو کند و برا که قاتلست مِنْ أَخِيهِ از قصاص
برادر او که مقتولست شَيْءٌ چیزی اشارة است با آنکه
عفو بعضی از آن خون مسقط قصاص است فَاتِّبَاعٌ پس
بر قاتلست بعد از عفو از پی رفتن بِالْمَعْرُوفِ به نیکوئی
و آن طوع و رغبتست در دادن دیت وَأَدَاءٌ و ادا کردن
وجه دیت إِلَيْهِ بوارث مقتول بِإِحْسَانٍ بزود که

نه بمطل و بد خویی ذَلِكَ این عفو از طلب قصاص
و طلب دیة تَخْفِيفٌ سبکباریست شما را مِنْ رَبِّكُمْ از پر وردکار شما
وَرَحْمَةٌ و مهربانی و بخشایش از و در تسهیل امر و تحصیل نفع فَمَنِ
اعْتَدَى پس هر که از حد در گذرد بَعْدَ ذَلِكَ بعد از آنکه
عفو کرده باشد و دیت ستاند یعنی قاتل را بکشد یا غیر قاتل را برای
برای قصاص بقتل رساند یا قتل ستم کند و بعد از آنکه یکی را کشته
و دیت داده دیگری را بکشد فَلَهُ پس مر او راست در آخرت عَذَابٌ
أَلِيمٌ عذابی دردناک وَلَكُمْ و مر شما راست فِي
الْقِصَاصِ در حکم قصاص حَيَاةٌ بقا و زندگی یعنی چون
کسی قصد قتل کسی کند و بخوف قصاص از آن باز ایستد آن شخص
از کشتن سالم ماند و از قصاص ایمن شود پس حکم قصاص سبب بقای
شماست يَا أُولِي الْأَلْبَابِ ای خداوند عقل لَعَلَّكُمْ
تَتَّقُونَ تا باشد که بپرهیزید از قتل ناحق كُتِبَ
عَلَيْكُمْ نوشته شد بر شما یعنی فرض کرده شود إِذَا
حَضَرَ چون حاضر شود أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ اسباب

و علامات مرگ از مرض و غیر آن إِنْ تَرَكَ خَيْرًا اگر بگذارد
مال مراد مال بسیار است الْوَصِيَّةُ وصیت کردن لِلْوَالِدَيْنِ
برای پدر و مادر وَالْأَقْرَبِينَ و برای خویشاوندان بِالْمَعْرُوفِ
بانصاف حَقًّا نوشته شده این وصیت نوشتنی بحق و درستی
عَلَى الْمُتَّقِينَ بر پرهیزکنندگان از حرمان والدین و اقربا
در جاهلیت بریا و سمعه وصیت میکردند و والدین و خویشان را
محروم میساختند حق سبحانه ایشان را از آن منع کرد و وصیت برای
این جمع فرض ساخت و باز حکم این آیت بآیه مواریث منسوخ
شد و سهم هر یک از میراث ترا یافت و حالا وصیت فضیلت است
نه فریضه و آن نیز در باره درویشان باید و نشاید که بر ثلث
مال بیفزاید فَمَنْ بَدَّلَهُ پس هر که تبدیل کند امر وصیت
را یا قول موصی را بَعْدَ مَا سَمِعَهُ بعد از آنکه شنیده باشد
فَإِنَّمَا إِثْمُهُ پس جز این نیست که گناه تبدیل باشد عَلَى
الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ بر آنانکه تبدیل ایصا میکنند و
ذمه موصی از آن بری باشد إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بدرستی که

خدای شنواست هم کلام موصی را و هم قول مبدل را عَلِيمٌ
داناست به نیت موصی و تبدیل وصی فَمَنْ خَافَ
پس هر که بداند و دریابد خواه وارث و خواه وصی یا امام و قاضی
مِنْ مُوصٍ از وصیت کننده جَنَفًا میلی از حق
بسهو یا عدول از ذوی القربی أَوْ إِثْمًا یا بزه کار بعمد یا وصیت
بزیادت از ثلث فَأَصْلَحَ پس اصلاح کند بَيْنَهُمْ میان
موصی لهم و میان ورثه یا در حال حیوة موصی کسی دانست که در وصیت
مخالفت شرع میکند نگذارد و میان موصی و موصی له اصلاح نماید
فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ پس بر وی هیچ و بالی و بزه نیست إِنَّ
اللَّهَ غَفُورٌ بدرستی که خدای آمرزگار است مر موصی را
چون بحق باز گردد رَحِيمٌ مهربانست بر وصی که از مضمون
وصیت در نگذرد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آن گروه که گرویده اید
كُتِبَ فرض کرده شد عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ بر شما روزه
داشتن كَمَا كُتِبَ همچنانچه نوشته شده بود عَلَى الَّذِينَ
مِنْ قَبْلِكُمْ بر آنانکه پیش از شما بودند چون صوم عباد

شاقه پس بجهت تانیس خاطرها بدان میکوید این عبادة خاص
بشما نیست بلکه هیچ امت از ربقهٔ این طاعت آزاد نبوده اند
ودر امثال آمده که البلیة اذا عمت طابت و چون روزه بر شما
فرض کردیم لعلکم تتقون تا شاید که شما بپرهیزید
از معاصی ومتقی شوید بشروع در صوم که شکنندهٔ آرزوها ست
ودر تفسیر عرایس آورده که این ندای اصحاب قلوبست یعنی از حضرت
رب الارباب خطاب مستطاب میرسد بطالبان هلال مشاهده
در افطار سموات غیوب وندایی که مفرح قلوب ومفرج کروبست
میکوید که فرض شد بر شما ای اهل یقین امساک از جمیع مکونات
چرا که شما در طلب مشاهده آیید ومتوجهان این مطلوب را صوم
واجبست از مالوفات طبیعت همچنانچه امساک از جمیع مکونات
چرا که شما در طلب مشاهده اید نوشته شد بر انبیا واولیا پیش از
شما تا باز رستند از رجس بشریة وواصل شدند بمقام امن وقربت
وعین القضاة قدس سره در تمهیدات آورده که صوم در شریعت
عبارت است از نا خوردن طعام وشراب ودر حقیقت اشارت

است بنخوردن طعام وشراب ابیت عند ربی یطعمنی ویسقینی
وسقاهم ربهم شرابا طهورا ومقرر است که این صوم جز عارفانرا
دست ندهد نظم مرد عارف چو یافت لذت قرب
نه باکلش کشش بود نه بشرب اکل وشربش چه باشد انس
دایم او در حقیقت مستغرق لقمه از خوان یطعمنی
شربت از چشمه سار یسقینی ایاما روزه دارید روزی چند
معدودات شمرده مراد روزهٔ رمضان است که بیست ونه
باشد یا سی وکویند این روزهای ایام البیض است در هر ماهی
وعاشورا که قبل از روزهٔ رمضان فرض بوده فمن کان
پس هر که باشد منکم از شما که مکلفید بروزه مریضا
بیماری که قوة روزه ندارد یا مرضش بروزه زیادت می شود او
علی سفر یا راکب سفری بود که در ان قصر باید کرد چون افطار
کند فعدة پس بروست شمار آن روزها که افطار کرده
روزه داشتن من ایام اخر از روزهای دیگر وعلی
الذین وبر آنان که ایشان یطیقونه توانند که روزه

دارند وخواهند که ندارند فدیة فدا دادنست وآن طعام
مسکین خوردنی درویش است هر درویشی را بامداد هر روزی
نصف صاعی از کندم بقول امام که تقریب دو من باشد این حکم
در ابتدای اسلام بوده بعد از ان منسوخ شده وکفته اند که اینجا
لا مضمرست وتقدیرش لا یطیقونه یعنی کسی که نتواند روزه داشتن
چون پیران از کار افتاده فدیه دهد وبرین وجه حکم آیة منسوخ نباشد
فمن تطوع پس هر که زیاده کند بطوع خود خیرا نیکویی را
وزیاده از مقدار فدیه بدهد یا بیشتر از یک مسکین را طعام دهد یا جمع
کند میان صیام واطعام فهو پس آن تطوع خیر له بهترست
مر وراست بسبب زیادة اجر وان تصوموا وآنکه روزه
دارید مطیعانرا میکوید یا رخصت داد کانرا در افطار خیر
لکم بهترست مر شما را از فدیه ان کنتم تعلمون
اگر هستید که بدانید فضیلة صوم شهر رمضان این روزها
که گفتیم ماه رمضانست الذی انزل آن ماهی که فرو فرستاده
شده فیه القرآن در وی قرآن یعنی ابتدای نزول در وی بوده

یا تمام قرآن در ماه رمضان از لوح محفوظ باسمان دنیا فرود آمده
واز انجا آیة آیة یا سوره سوره بر وفق مصالح بندگان نازل شده
واز حکمتها در تخصیص روزه بدین ماه یکی این کفته اند که چون درین
اوقات این کلمات که غذای ارواح است بشما فرستادیم پس
آن غذای اشباح امساک لازم دارید وما قرانرا منزل ساختیم
هدی للناس در حالتی که راه نماینده است مردمانرا
وبینات ودلالتهای روشن است من الهدی
از حلال وحرام والفرقان واز حدود واحکام وسایر
شرایع دین که جدا کننده است میان حق وباطل فمن شهد
پس هر که حاضر باشد منکم الشهر از شما ای مکلفان یعنی
مقیم بلده بود در ماه رمضان یا هر که دریابد از شما هلال شهر را فلیصمه
پس باید که روزه دارد شهر را ومن کان مریضا وهر که بیمار
باشد او علی سفر یا در سفر بود وافطار کند فعدة
من ایام اخر پس بروست قضای آن روزه بعدد آن
روزها از ایامی دیگر بتخییر مقیم که در آیة اولی مذکور است بحکم این

آیت منسوخ شد يُرِيدُ اللَّهُ میخواهد خدای بِكُمُ الْيُسْرَ
آسانی وَلَا يُرِيدُ ونمی خواهد بِكُمُ الْعُسْرَ دشواری
مسافر و مریض را رخصت افطار داد وَلِتُكْمِلُوا
الْعِدَّةَ و میخواهد که تا شما تمام کنید روزهاء رمضان را یا ایامی
را که در آن بعذر مرض و سفر افطار کرده اید وَلِتُكَبِّرُوا
اللَّهَ تا بزرگی یاد کنید خدا را تا تکبیر گویید در شب عید فطر از وقت
رؤیت هلال تا روز و از اول روز تا وقت ادای نماز عید عَلَىٰ مَا
هَدَاكُمْ بر انکه راه نمود شما را بصوم وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ
و تا که شما شکر گویید بر نعمت تیسیر یا ایجاب ثواب روزه و تخصیص مزد
او که الصَّوْمُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ از فضایل روزه یکی آنست که او را از بندگان
با وجود تعبد بدان سلب میکند و بخود شرف اضافت می بخشد که الصوم لی
و مجازات آنرا بحضرت خود جل ذکره اختصاص میدهد و انا اجزی به
نظم هرچه بدان شرع اجازت داده است :: از همه حرف انا اجزی به است
وَإِذَا سَأَلَكَ و چون پرسند ترا ای محمد صلعم عِبَادِي بندگان من
عَنِّي از صفت من یا حال من با ایشان در وقت دعا فَإِنِّي قَرِيبٌ

پس من نزدیکم بعلم و اجابت صحابه پرسیدند که خدا را چگونه بخوانیم و گویند
اعرابی استفسار کرد که یا نبی الله خدای ما نزدیکست تا او را راز گوییم یا دور
تا آواز بلند برداریم این آیت نازل شد که من به بندگان نزدیکم هر که
مرا بخواند بر من پوشیده نیست أُجِيبُ اجابت میکنم دَعْوَةَ الدَّاعِ
خواندن خواننده را إِذَا دَعَانِ چون مرا بخواند و حاجتی ازو بطلبد
بیابم اگر خواهم چون سوال او مخالف قضا نبود یا خیر بنده در اجابت
آن بود فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي باید که بندگان مرا اجابت کنند وَلْيُؤْمِنُوا
و باید که بر ایمان بی ثابت باشند یا وثوق ایشان باجابت متحقق باشد
لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ تا شاید که بر راه راست بمانند بعضی
بر آنند که مراد از این عباد و داعی روزه داران اند که دعای ایشان قرین
اجابت است و انکه قبل از این آیة حکم روزها و روزه و بعد از این حکم شبها
روزه بیان فرموده موکد این قولست و در بدایت حال مسلمانانرا در
شبهاء رمضان تا ادای نماز خفتن یا خواب کردن زیادت اجازة
مفطرات نبود جمعی از صحابه بواسطه غلبه شهوت صبر نتوانستند کرد
و مباشرت را در وقتی که حرام بود مرتکب گشتند روزی دیگر این صورت

بعرض حضرت رسالت صلوات الله و سلامه علیه رسید آیه آمد که أُحِلَّ
لَكُمْ حلال کرده شده مر شما را لَيْلَةَ الصِّيَامِ در شب روزه الرَّفَثُ
کنایت از مباشرت است إِلَىٰ نِسَائِكُمْ با زنان خود هُنَّ
ایشان لِبَاسٌ لَكُمْ پوشش اند مر شما را وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ
لَهُنَّ و شما نیز لباسید مر ایشانرا کنایتست از اختلاط و التصاق
چنانچه لباس را با بدن می باشد عَلِمَ اللَّهُ دانست خدای در ازل
أَنَّكُمْ انکه شما كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ باشید که خیانت کنید
أَنْفُسَكُمْ با نفسهای خود و ستم روا دارید بر خود بمباشرت در
وقت فَتَابَ عَلَيْكُمْ یعنی رجوع کرد بشما برحمت و رخصت داد
بارتکاب مفطرات در شبهاء روزه وَعَفَا عَنْكُمْ و عفو
کرد از شما آن خیانت را فَالْآنَ پس اکنون بَاشِرُوهُنَّ مباشرت
کنید با ایشان در لیالی صیام وَابْتَغُوا و بجویید مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ
آنچه نوشته است خدای برای شما در لوح محفوظ یعنی فرزند
مراد آنست که غرض اصل مباشرت باید که طلب بقای نسل باشد
نه مجرد التذاذ بشهوت وَكُلُوا و بخورید وَاشْرَبُوا و بیاشامید

در شبهاء صوم حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ تا وقتی که روشن شود لَكُمُ الْخَيْطُ
الْأَبْيَضُ مر شما را رشته سفید که کنایتست از روشنایی روز است مِنَ
الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ از رشته سیاه که اشارت بتاریکی شبست در
صحیحین آمده که بعضی صحابه رشته سفید و رشته سیاه بر پای بسته بمفطرات
اشتغال نمودندی تا وقتی که میان سپاهی و سواد رشتها فرق پدید آمدی
تا انگاه که مِنَ الْفَجْرِ بیان خیط ابیض نازل شد دانستند که
که مراد ظهور نور صبح است ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ پس با تمام رسانید
روزه را إِلَى اللَّيْلِ تا شب وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ و مباشرت
مکنید زنانرا وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ و حال انکه شما مقیمان باشید فِي
الْمَسَاجِدِ در مسجدها مراد اهل اعتکاف اند که از صورة مباشرت
ممنوع گشته اند و پیش بعضی همه تلذذات بر معتکف حرام میدانند و نزد
محققان اعتکاف نگاه داشتن نفس است در دایره اوامر و نواهی
شرع و اسطه رحمت الله فرموده که اعتکاف حبس نفس است
و حفظ جوارح و مراعات وقت چون این شرط بجای آری هرجا
خواهی معتکف توانی بود عزیزی بدیری در آمد خادم را گفت مرا

بپاک نشان ده تا نماز گزاردم گفت دل خود را از ما سوی پاک کن و هر جا
میخواهی نماز گزار نظم از ان محراب ابرو و گرد ان اگر در مسجد یک
و در خرابات تلک آنچه گفته شد در باب روزه و متعلقات آن
حدود الله اندازه هاییست که خدای تعالی در دین مقرر فرموده
فلا تقربوها پس بدان نزدیک مشوید مبالغه است در منع
تجاوز از ان چه وقتی که قرب بدان واقع نشود تجاوز از ان خود چگونه
صورت بندد کذلک همچنانکه تبیین این احکام فرمود یبین
الله بیان میکند خدای آیاته نشانهای خود را از امر و نهی
و وعده و وعید للناس برای عامه مردمان لعلهم یتقون
شاید که بپرهیزند و از حد در نگذرند ولا تاکلوا و مخورید
اموالکم مالهای که واقعست بینکم در میان شما یعنی مخورید
مال یکدیگر را بالباطل بناشایست چون دزدی و قمار و خیانت
و غصب و عقود فاسده یا مالهای خود را بنامشروع صرف مکنید چون
شرب و زنا و انواع فسق وتدلوا عطف بر فعل منهی است
یعنی فرو مگذارید و القا مکنید بها بدان مالها الی الحکام

بسوی حکم کنندگان ستمکار یا بعضی از ان مالها برشوت بحکام مدهید
لتاکلوا تا بخورید بحمایت ایشان فریقا مقداری من
اموال الناس از مالهای مردمان بالاثم بظلم و ستم یا بسوگند
دروغ یا بگواه زور وانتم تعلمون و شما میدانید که ستم میکنید
یسئلونک سوال میکنند ترا ای محمد صلعم عن الاهلة
از ماههای نو معاذ جبل و ثعلبه که از اعیان انصار بودند حضرت رسالت
را پرسیدند که سبب چیست که جرم ماه گاه گاه باریک مینماید و بر دور
او تمام میگردد و دیگر باره روی بتناقص می نهد حق سبحانه بعلم ازلی
میدانست که ایشان را حکمت نقصان و کمال ماه دانستن مهم نیست
جواب در حرفت فایده آن فرستاد قل هی بگو که آن ماهها
مواقیت نشانه هنگامها و وقتهاست للناس برای مردمان
در مزد و مزد وران و عدت زنان و مدت حمل و زمان رضاع و فصال
و آجال دینها و تحقیق شرطها والحج و علامت اوقات برای حج که
موسم را بدو بدانند ولیس البر و نیست نیکوئی بان تاتوا
البیوت بانکه در آیند بخانها من ظهورها از پشتهای آن

در عهد جاهلیه کسی که بحج یا عمره احرام گرفتی بروی حرام بودی از در خانه
در آمدن اگر از اهل مدر بودی از بام در آمدی یا بر دیوار سرای یا
فرجه ساختی و اهل وبر از پس خیمها در آمدندی و باعتقاد خود این عمل
را بر تمام دانستندی و تارک آنرا فاجر خواندندی و این حکم همه
عرب را شامل بود مگر حمس را و ایشان چند قبیله بودند قریش
و خزاعه و بنو عامر و ثقیف و غیر آن و ایشان را بسبب صلابت
در دین و آیین خود حمس میگفتند روزی در ایام احرام حضرت پیغمبر
صلعم از دری بیرون آمد و متعاقب او رفاعه انصاری هم از ان
در قدم بیرون نهاد مهاجر و انصار یکبار او را فاجر گفتند و چون حضرت
رسالت صلعم از و پرسید که این جرات چرا کردی گفت من اقتدا بتو
نمودم خواجه عالم صلعم گفت مرا روا بود از در بیرون آمدن که من
احمسم یعنی از قریش و توبیستی گفت ای سید عالمیان اگر تو احمسی
من هم احمسم دین من دین تو ست آیین من آیین تو فی الحال
آیه آمد که شما این قاعده را بر تمام نهاده اید این نه بر است و
لکن البر من اتقی و لیکن بر بر کسیست با خدا و نیز کسیست

که از خشم خدا به پرهیزد یا از اعمال زمان جاهلیت پرهیز کند واتوا
البیوت و در آیید بخانها در حال احرام و غیره من ابوابها
از درهای آن واتقوا الله و بترسید از خدای و پاس
اوامر و نواهی او بجا آرید لعلکم تفلحون که شما رستگار
شوید وقاتلوا بکشید و کارزار کنید فی سبیل الله
در راه خدای الذین یقاتلونکم آنانرا که با شما کارزار
میکنند ولا تعتدوا و از حد در مگذرید یعنی ابتدا مکنید بقتال
ایشان تا اول ایشان آغاز نکنند این حکم بآیت سیف منسوخ است
ان الله بدرستی که خدای لا یحب المعتدین دوست
نمیدارد ستمکاران را از آن سال که حضرت رسالت صلعم با جمعی از
صحابه بنیت عمره بمکه میرفتند سفهاء عرب و مشرکان بی ادب ایشانرا
از دخول مکه مانع گشتند و در حدیبیه صلح واقع شد بر آنکه بر اسم طاعت
قیام ننمایند بعد سال دیگر که بنیت عمره قضا بیرون میرفتند صحابه را
تاملی دست داد که مبادا قریش از سر عهد گذشته طرح جنگ
افکنند و امر قتال در شهر حرام چگونه بود آیت سابق فرود آمد که

اگر جنگ کنند جنگ کنید و دیگر فرمود که وَاقْتُلُوهُمْ بکشید مقاتلان
خود را حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ هر جا یابید ایشانرا در حل و حرم
وَأَخْرِجُوهُمْ و بیرون کنید ایشانرا مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ
از انجا که شما را بیرون کرده اند یعنی مکه وَالْفِتْنَةُ
و شرک آوردن ایشان أَشَدُّ سخت تر است و زیان رساننده تر
مِنَ الْقَتْلِ از کشتن شما ایشانرا در حرم وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ
و مقاتله مکنید با کافران عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ نزدیک
مسجد حرام مراد همه حرم است حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ تا وقتی
که ایشان کارزار کنند با شما فِيهِ در حرم خود هتک حرمت
کنند فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ پس اگر ایشان ابتدا بقتال شما
کنند فَاقْتُلُوهُمْ پس بکشید ایشانرا و باک مدارید
که ایشان حرمت حرم بر طرف نهاده اند و ابواب مقاتله گشاده
كَذَلِكَ هم چنین است جَزَاءُ الْكَافِرِينَ
پاداش کافران ستمکاره فَإِنِ انْتَهَوْا پس اگر باز ایستند
از شرک فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ پس خدای آمرزنده است
رَحِيمٌ و مهربانست
گناهی را که در زمان کفر مرتکب شده اند رَحِيمٌ و مهربانست
که ببرکت اسلام ایشانرا بدار السلام می رساند وَقَاتِلُوهُمْ
و با مشرکان قتال کنید حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ تا آن غایت
که فتنه نباشد یعنی اثر شرک نماند وَيَكُونَ الدِّينُ
و باشد پرستش و طاعت لِلَّهِ مر خدای را فَإِنِ انْتَهَوْا
پس اگر مشرکان باز ایستند از کفر فَلَا عُدْوَانَ پس نیست
یعنی جزای آن إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ مگر بر ستمکاران الشَّهْرُ
الْحَرَامُ ماه حرام یعنی ذو القعده این سال که بعمره قضا میرود
بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ ماه حرام یعنی ذو القعده ماضی که شما را منع
کرده اند معنی آنست که اگر جنگ کنند مترسید که ایشان در ان
ماه حرام شما را از مکه باز داشتند شما درین ماه حرام اگر قتال کنید
بعوض آن دمار از ایشان بر آرید وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ
و حرمتها را مساواتست یعنی ترک حرمت شما این ماه را بدلیست
از ترک حرمت ایشان آن ماه را فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ
پس هر که بر شما ظلم کند با بندا مقاتله [illegible] شما فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ

بس شما نیز بر وستم کنید با او یعنی قتال نمایید این لفظ بر سبیل
مشاکلت است و مراد آنکه جزای ستم او بدو رسانند بِمِثْلِ
مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ مانند آن چیزی که بر شما
ستم کرده است وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای و پر
هیزکاری کنید وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ و بدانید که خدای
مَعَ الْمُتَّقِينَ با پرهیزکارانست بنصرت و معاونت
و چون حضرت رسالت صلعم عزم عمره قضا کرد جمعی گفتند
ما توشه راه نداریم و آنها که دست رس هست بما چیزی نمیدهند
حکم شد که وَأَنْفِقُوا نفقه کنید ای توانگران فِي سَبِيلِ
اللَّهِ در راه خدای که جهاد است وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ
و میفکنید بدستهای خود خود را إِلَى التَّهْلُكَةِ بورطه هلاکت
یعنی بخل مکنید که مودی بهلاکت دولت الْبَخِيلُ بَعِيدٌ مِنَ
اللَّهِ بَعِيدٌ مِنَ الْجَنَّةِ قَرِيبٌ مِنَ النَّارِ نظم
بخل و خست مرد را رسوا کند بلکه در چاه بلاکش افکند
وَأَحْسِنُوا و نیکویی کنید با غازیان إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای
يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ دوست دارد نیکوکاران را وَأَتِمُّوا
الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ و تمام کنید حج و عمره را یعنی مناسک و حدود
فرایض و سنن و آداب ان تمامی بجای آرید لِلَّهِ برای
خدای نه چون کفار که طواف تلبیه بنام بتان میکنند فَإِنْ
أُحْصِرْتُمْ پس اگر باز داشته شوید به بیماری و خوف
و کم شدن قوت و کم شدن راحله فَمَا اسْتَيْسَرَ پس بر شما
آنچه میسر شود مِنَ الْهَدْيِ از قربانی و آنرا عنا باید فرستاد
وَلَا تَحْلِقُوا و متراشید رُءُوسَكُمْ سرهای خود را
یعنی از احرام بیرون میایید حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ
تا وقتی که برسد قربانی مَحِلَّهُ بمحل او که مناست فَمَنْ كَانَ
پس هر که باشد مِنْكُمْ از شما مَرِيضًا بیمار در وقت احرام
أَوْ بِهِ أَذًى یا باشد او را رنجی مِنْ رَأْسِهِ از
سر او چون صداع یا جراحت یا غلبه جنبندگان درو و بدین
سبب ضرورة شود که سر بتراشد فَفِدْيَةٌ پس بر وست
فدا دادن کعب بن عجزه را وقتی که محرم بود و جنبندگان در وی بود

آورده بودند و چون مردم قحط دیدند درکاسهٔ سرش افتاده
حضرت رسالت صلعم بران اطلاع یافت فرمود که سر بتراش و گوسفندی
بکش و درویشان را بخوران گفت یا رسول الله بدان دست رس ندارم
حکم صادر شد که فدا دهد مِنْ صِيَامٍ از روزه و بحدیث مقرر شده
که سه روز روزه بدارد أَوْ صَدَقَةٍ یا صدقه و آن طعام دادن
شش مسکین باشد هر یک را دو من از گندم أَوْ نُسُكٍ یا قربانی
وادنی آن گوسفندیست فَإِذَا أَمِنْتُمْ پس چون ایمن شوید
از خوف عدو یا از مرض فَمَنْ تَمَتَّعَ پس هر که برخورد بِالْعُمْرَةِ
إِلَى الْحَجِّ یعنی جمع کند میان حج و عمره در سفری واحد بطریق تمتع بباید
دانست که حج و عمره یا بطریق افرادست که اول بحج احرام گیرد و شرایط
آن بجای آورد و چون حج تمام شد از حرم بیرون رفته بعمره احرام گیرد
و اعمال بجای آرد و نزد بعض این افضلست یا بطریق قران که در احرام
گوید لبیک بحج و عمرة معا و هر اعمال حج اقتصار کند که عمره درو مندرج است
چون وضو و غسل و نزد بعضی این قسم فاضلتر است یا بوجه تمتع که چون
در موسم حج بمیقات رسد احرام بعمره گیرد و بمکه در آمده از عمره فارغ شود

و از احرام بیرون آید و بمحظورات متمتع گردد و انگه از درون مکه احرام
بگیرد بحج و بعضی این قسم را اختیار کرده اند و درین آیه میگوید که هر
که متمتع باشد فَمَا اسْتَيْسَرَ پس بر دست آنچه میسر شود
مِنَ الْهَدْيِ از قربانی شکرانه او را که توفیق یافته در جمع
میان دو عبادة فَمَنْ لَمْ يَجِدْ پس هر که نیابد قربانی یعنی
بران قادر نبود فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ پس حکم روزه داشتن
است سه روز پیوسته یا گسسته فِي الْحَجِّ در ایام حج وَسَبْعَةٍ
و روزه هفت روز دیگر إِذَا رَجَعْتُمْ چون باز گردید بوطن خود
تِلْكَ این ایام یعنی سه و هفت عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ ده عدد تمام
است این قید برای تاکیدست و زیادتی اهتمام با تمام آن ذَلِكَ
این ایام حکم هدی یا صیام با تمتع و قران لِمَنْ هر کسی راست که لَمْ
يَكُنْ أَهْلُهُ نباشد اهل او حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ
از مجاوران مسجد حرام یعنی آفاقی باشند نه مکی چه آفاقیان در اشهر
حج هر دو عبادت متمتع میتوانند شد و اهل حرم در غیر از مکه بحج
بعمره احرام میتوانند گرفت پس ایشان را تمتع و قران نباشد

واتقوا الله

و بترسید از خدای و بر آنچه درباب حج صادر شده و محافظت نمایید
وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ و بدانید که خدای شَدِيدُ الْعِقَابِ
سخت عقوبت است بر کسی که حفظ امر و نهی نکند الْحَجُّ زمان حج
أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ ماههای معروف و مشهور است یعنی شوال
و ذو القعده و ده روز از ذو الحجه و شب نحر تا صبح بمذهب ایمه اما
بعضی روز نحر را نیز در شمار آرند فَمَنْ فَرَضَ پس هر که فرض
گرداند بر خود فِيهِنَّ الْحَجَّ در این ماهها حج را به تلبیه و سوق هدی یا
نزد بعضی و بنیت و احرام بقول دیگر فَلَا رَفَثَ نفی است بمعنی
نهی یعنی باید که از جماع و ملاعبه با نسوان پرهیز کند یا کلام بیهوده نگوید وَ
لَا فُسُوقَ و از حد شرع در نگذرد و ارتکاب محظورات نکند وَلَا
جِدَالَ و باید که جدال و جنگ نکند با خادمان و رفیقان خصومت نورزد
فِي الْحَجِّ در ایام حج قریش با یکدیگر مجادله مینمودند در منا و هر یک
میگفتند [illegible] تمام تر این حکم فرود آمد که جدال مکنید وَمَا تَفْعَلُوا
و آنچه بکنید مِنْ خَيْرٍ از نیکویی يَعْلَمْهُ اللَّهُ میداند آنرا
خدای وَتَزَوَّدُوا و توشه برگیرید قومی از اهل یمن بی زاد و راحله

قصد حج کردندی و در مکه اظهار احتیاج نموده از اهل قافله چیزی
طلبیدندی حق سبحانه فرمود که توشه بردارید تا بر دل مردم
گران نباشید فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى پس بهترین توشها
پرهیز کردنست از طمع و ترک تشویش دادن مردم و سوال ناکردن
از ایشان و نزد عرفا درین آیه اشارتیست بتزود سفر آخرت
و بهترین زادها در ان راه پرهیزکاریست قشیری فرموده
که تقوی عوام دور شدن است به تن از لوث گناه و تقوی
خواص اجتنابست به سر از مشاهده ماسوی الله و حقیقت آنست
که بی توشه در راه عشق بسر نتوان برد و بی زاد شوق مرحله محبت
طی نتوان کرد نظم ∴ زاد راه عاشقان درد است و روی زرد و آه
راه از این کوته است بسم الله که دارد عزم راه ∴ وَاتَّقُونِ و بترسید
از من يَا أُولِي الْأَلْبَابِ ای خداوندان عقل لَيْسَ
عَلَيْكُمْ نیست بر شما جُنَاحٌ گناهی أَنْ تَبْتَغُوا در آنکه
بجویید و طلب کنید در موسم حج فَضْلًا روزیی مِنْ رَبِّكُمْ
از پروردگار خود بواسطه تجارات از عرب تا جرانی جمع که بحج آمدی

میگفتند که اِنّی لَاحَاجٌّ این آینده اینت پس حاصل حق سبحانه
فرمود که سواد او معامله ایشانرا از فیض حج بی بهره نسازد بشرط آنکه
مقصد اصلی و مقصود کلی حج باشد فَاِذَا اَفَضْتُمْ پس چون برگردید
مِنْ عَرَفَاتٍ از موضعی که آنرا عرفات گویند بجهة آنکه آدم و حوا
آنجا بحال هم عارف شدند فَاذْكُرُوا اللّٰهَ پس یاد کنید خدایرا
به تهلیل و تلبیه عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ نزدیک مشعر الحرام
و آن موضعیست معین وَاذْكُرُوهُ و یاد کنید او را در یا
مکان یاد کردن نیکو كَمَا هَدٰيكُمْ همچنانکه شما را راه
نمود بمناسک حج وَاِنْ كُنْتُمْ و بدرستی که بودید شما مِنْ
قَبْلِهٖ پیش از هدایة حق یا قبل از بعثت هادی مطلق که محمد
است صلی اللّٰه علیه وسلم لَمِنَ الضَّالِّينَ از جمله راه نایابان
ثُمَّ اَفِيضُوا پس باز گردید خطاب با قریش و حلفاء ایشانست
که همه عرب را وقوف بعرفات بودی و ایشان در مزدلفه واقف
شدندی و بدین صورة موقع کردندی بر خلق و ننگ داشتندی
از مساوات موقف در افاضه نیز با هی دیگر باز گشتندی حق سبحانه

فرمود که باز گردید مِنْ حَيْثُ اَفَاضَ النَّاسُ از آنجا که باز میگردند
همه مردمان وَاسْتَغْفِرُوا اللّٰهَ و طلب آمرزش کنید از خدای
اِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ بتحقیق که خدای آمرزنده است گناهان گذشته
مستغفرانرا رَحِيمٌ مهربانست بر آنکه حج گزارد فَاِذَا قَضَيْتُمْ
و چون بگزارید و بجای آورید مَنَاسِكَكُمْ کارهای حج و لوازم
آنرا فَاذْكُرُوا اللّٰهَ پس یاد کنید و ثنا گوید خدایرا كَذِكْرِكُمْ
همچون یاد کردن شما آبَاءَكُمْ پدران خود را رسم جاهلیه
آن بود که اشراف عرب بعد از فراغ از مناسک در پیش حرم یا ما بین
مسجد منا و جبل لحرمه باستادندی و بر مفاخر نسب و شهرت حسب
آبا و اجداد مفاخرت کردندی حکم شد که همچنانکه پدرانرا یاد میکنید
خدایرا ذکر کنید اَوْ اَشَدَّ ذِكْرًا بلکه فراوانتر و بزرگتر از آن
زیرا که او پدران شمارا بدان مناقب و مراتب اختصاص داده
بود فَمِنَ النَّاسِ پس از مردمان مَنْ يَقُولُ کسیست
که میگوید رَبَّنَا ای پروردگار ما آتِنَا بده ما را فِي الدُّنْيَا
در دنیا فلا نجعل و فلا نجز یعنی متاع محترز دنیا میطلبد وَمَا لَهٗ نیست

خواهنده دنیی را فِي الْاٰخِرَةِ در آن سرای مِنْ خَلَاقٍ
نصیب و بهره اگر داعی کافرست از نعمت آن سرای بی نصیب
افتاده و اگر مومنست چون دیگر مومنان بهره ندارد وَمِنْهُمْ
مَنْ يَقُولُ و از مردمان کسی باشد که گوید رَبَّنَا آتِنَا ای پر
وردگار ما عطا کن ما را فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً درین سرای نیکوی
یعنی توفیق طاعت وَفِي الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً و در آن سرای
نیکوی یعنی تحقیق امنیت و گفته اند حسنه این جهان قناعت
و از آن آن جهان شفاعت وَقِنَا و نگاه دار ما را عَذَابَ
النَّارِ از عذاب آتش دوزخ حضرت امیر المؤمنین مرتضی علی
عَلَيْهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ فرموده است که حسنه این جهان زنی
صالحه است و حسنه آن جهان حور بهشت بود وَعَذَابَ النَّارِ
زوجهٔ ناشایسته درشت گوی سخت گوی نظم زن بد در سرای
مرد نکو ∴ هم درین عالمست دوزخ او ∴ زینهار از قرین بد زنهار ∴
وَقِنَا رَبَّنَا عَذَابَ النَّارِ ∴ اُولٰٓئِكَ آن گروه که چیز دنیا و آخرت
طلبند لَهُمْ نَصِيبٌ مر ایشانرا بهره ایست مِمَّا كَسَبُوا

از آنچه عمل کردند یعنی درخواست نمودند وَاللّٰهُ و خدای سَرِيعُ
الْحِسَابِ زود شمار است بمقدار لمحه شمار همه خلایق کند وَاذْ
كُرُوا اللّٰهَ و یاد کنید خدایرا یعنی تکبیر گوید فِي اَيَّامٍ
مَعْدُودَاتٍ در روزهای شمرده که آن ایام تشریق است
و آن سه روز باشد بعد العید اضحی و نزدیکی بعد از نماز صبح عرفه تا عصر
روز عید و بقول بعضی تا عصر آخر ایام تشریق عقب بیست و سه
نماز تکبیر باید گفت و بعضی دیگر درین مسئله موافق اند فَمَنْ
تَعَجَّلَ پس هر که باشد که شتاب کند و از منا برود فِي يَوْ مَيْنِ
در روز یازدهم و دوازدهم ذی الحجه فَلَا اِثْمَ عَلَيْهِ
بر وی هیچ گناهی نیست بعضی از اعراب در جاهلیه متعجل را آثم
میگفتند و جمعی متاخر را حق سبحانه فرمود که تعجیل رخصتست
و هیچ گناهی نه وَمَنْ تَاَخَّرَ و هر که تاخیر کند و سه شب در منا
باشد فَلَا اِثْمَ عَلَيْهِ بر وی هیچ گناه نیست و مطلقا وزر
و وبال نباشد لِمَنِ اتَّقٰى مر کسی را که بپرهیزد بعد از اداء حج
و تا آخر عمر تقوی بر اشعار خود سازد وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدای

در بقیهٔ عمر وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ وبدانید که شما إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ
بسوی خدا محشور خواهید شد وبجزاات ومکافات خود خواهید
رسید وَمِنَ النَّاسِ واز مردمان هست مَنْ يُعْجِبُكَ آنکس
که خوش آید ترا ودر شگفت اندازد قَوْلُهُ سخن گفتن او وآن
اخنس ثقفی بود که بحضرت رسالت صلعم آمد ومرد شیرین سخن
ونیکو صورت بود حضرت را طراوت روی وحلاوت گفت وگوی وی
خوش آمد ومضمون کلماتش این بوده که آمده‌ام تا حلقهٔ بیعت
اسلام در گوش ارادت کشم وغاشیهٔ خدمت سید انام بر دوش
مطاوعت افکنم واین سخنانرا بسوگند موکد ساخته خدا را بگواهی
آورد وچون بازگشت از عمارات مدینه در گذشت زراعت قومی را
بآتش بسوخت وچهارپایان مسلمانانرا شمشیر پی کرد حق سبحانه
آیت فرستاد که کس هست از مردمان که ترا عجب می افکند سخن
که او میگوید فِي الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا در مصالح زندگانی دنیا وَ
يُشْهِدُ اللَّهَ وگواهی می آورد خدا را عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ
برانچیزی که در دل اوست یعنی میگوید که دل وزبان من یکیست وَهُوَ

وحال آنکه او أَلَدُّ الْخِصَامِ ستیزه کننده‌ترین دشمنانست وَإِذَا
تَوَلَّىٰ وچون برگردد از حضرت تو سَعَىٰ برود وبشتابد فِي الْأَرْ ضِ
در زمین مدینه لِيُفْسِدَ فِيهَا تا تباهی کند در آن وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ
ونابود گرداند کشت زار را بسوختن وَالنَّسْلَ وهلاک کند چهارپایانرا
وَاللَّهُ وخدای لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ یعنی نپسندد معصیت وتباه‌کاری را
وَإِذَا قِيلَ لَهُ وچون گویند مرین منافقانرا اتَّقِ اللَّهَ بترس
از خدای أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بگیرد او را حمیّت جاهلیه بِالْإِثْمِ
بارتکاب گناه فَحَسْبُهُ پس بسنده است مرورا جَهَنَّمُ
وآن نام آتشیست که دوزخیانرا بدان عذاب کنند یا جایی بعید القعر
است در دوزخ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ بد فراشیست آتش وَمِنَ
واز مردمان هست مَنْ يَشْرِي کسی که میفروشد نَفْسَهُ نفس خود را
یعنی جان بدل میکند ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ بطلب خشنودی خدای
وآن مقداد بن اسود ومالک دینا بود رضی الله که از مدینه بمکه رفتند وحبیب را
رضی الله که در جنگ رجیع گرفتار شده بود وبدست مکیان افتاده بردار کشیده.

بودند از دار فرو گرفته متوجه مدینه گشتند وهفتاد سوار قریش از عقب
ایشان آمده آغاز حرب کردند ایشان حبیب را از اسب فرو گرفته
بر زمین نهادند وزمین او را فرو برد وبه بلیع الارض ملقب گشت
وآن دو مرد را نه با هفتاد تن داعیهٔ محاربه نمودند وکافران در رعب
صرفه ندیده بازگشتند وگویند در شان صهیب رومی است که هر چه
داشت در مکه بکافران داد تا اجازت هجرت بمدینه یافت ورضای خدای
وخشنودی پیغمبر را بمال دنیی بخرید نظم بزر وصلش ار میتوانی بخر
که وصلش عزیز است وزر هیچ وگفته‌اند این آیه در حق امیر المؤمنین
علی ابن ابی طالب است علیه الصلوة والسلام فرود آمده که در شب
غار بر فراش سید ثقلان تکیه کرد وجان فدای آنحضرت کرده وَاللَّهُ
رَءُوفٌ وخدای مهربانست بِالْعِبَادِ به بندگان خود که در طلب
رضای او جان فدا میکنند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آنکسانی که ایمان
آورده‌اید بظاهر ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ در آیید در اسلام
كَافَّةً همه یکبار یا مومنانرا میگوید بر اسلام ثابت باشید
وگفته‌اند

وگفته‌اند که ابن سلام واصحاب او رضی الله بعد از قبول احکام
اسلام شرایع توریة را نیز نگاه میداشتند وتعظیم شنبه نموده گوشت
وشیر شتر تناول نمیکردند حق سبحانه فرمود که یکبارگی با سلام در آیید
وَلَا تَتَّبِعُوا وپی روی مکنید خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ گامهای
شیطانرا یعنی از وساوس شیطانی با حکام منسوخه قیام منمایید
إِنَّهُ لَكُمْ بدرستی که شیطان مر شما را عَدُوٌّ مُبِينٌ
دشمنیست هویدا که بوساوس خود خواطر شما را متزلزل میسازد
فَإِنْ زَلَلْتُمْ پس اگر بگردید شما از جادهٔ شرع واحکام قرآن مِنْ
بَعْدِ مَا از پس آنکه جَاءَتْكُمُ الْبَيِّنَاتُ آمد بشما احکام حلال وحرام
فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ پس بدانید آنکه خدای عَزِيزٌ غالبست وتمام
بر عقوبت مخالفان دین حَكِيمٌ محکم کارست انتقام
نکشد الا بحق هَلْ يَنْظُرُونَ آیا چشم میدارند یعنی نمیدارند ایشان
که بکلی در دایرهٔ اسلام داخل نمیشوند إِلَّا أَنْ مگر آنرا که يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ
بیاید بدیشان خدای یعنی عذاب او فِي ظُلَلٍ در سایه‌بانها مِنَ
الْغَمَامِ از ابر سفید رقیق چنانچه قوم شعیب را عم در یوم الظلّه بود

وَالْمَلَائِكَةُ و بیایند فرشتگان که موکلند بر عذاب وَقُضِيَ
الْأَمْرُ و گزارده شود کار یعنی جزای هر کس بدو رسد وَإِلَى اللَّهِ
و بسوی خدای یعنی بجزای او تُرْجَعُ الْأُمُورُ باز گردانیده شود
کارها یا آنکه اوامر احکام سلاطین و حکام که امروز بر رعایا میکنند
روز قیامت باطل شوند و فرمان جز حق را نبود و الامر یومئذ لله
سَلْ بپرس خطاب با آنحضرت است صلعم یا هر که صلاحیت خطاب
دارد او را میگوید بپرس بَنِي إِسْرَائِيلَ یهود مدینه را یا مؤمنان
بنی اسرائیل را که کَمْ آتَيْنَاهُمْ چند داده‌ایم پدران ایشان را مِنْ
آيَةٍ بَيِّنَةٍ از نشانهای روشن و پیغامهای نیکو در شأن محمد صلعم
یا معجزات هویدا چون عصا و ید بیضا و من و سلوی و امثال آن
وَمَنْ يُبَدِّلْ و هر که تبدیل دهد از یهود و بگرداند نِعْمَةَ اللَّهِ
نعت خدای را که صفت پیغمبر است مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ از
پس آنکه آمده است بدو در توریة فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستی که خدا
شَدِيدُ الْعِقَابِ سخت عقوبتست بر و در دنیا بقتل
و اجلا و در آخرت بعذاب با منتها زُيِّنَ آراسته کرده‌اند

للَّذِينَ كَفَرُوا برای ناسپاسان و پوشندگان حق الْحَيَاةُ
الدُّنْيَا زندگانی دنیا را تا بدان فریفته میشوند و مغرور میگردند وَ
يَسْخَرُونَ و سخریه میکنند و افسوس میکنند مِنَ الَّذِينَ
آمَنُوا از آنانکه ایمان آورده‌اند اغنیای قریش بر فقرای صحابه
چون عمار و یاسر و امثال ایشان می‌خندیدند و میگفتند محمد را صلعم
نگرید که میگوید با این گدایان کار جهان راست میکنم و اساس عظمت اشراف
عرب و بنای رسوم و عادات ایشان در هم میشکنم و اگر کار وی حق
بودی بایستی که سادات اعراب و اماثل قبایل تبع وی بودندی باحق سبحانه
فرمود وَالَّذِينَ اتَّقَوْا و آنانکه پرهیزکاری کردند یعنی این فقرا و درویشان
و گدایان فَوْقَهُمْ زبر ایشانند یعنی بالای افسوس کنندگان
يَوْمَ الْقِيَامَةِ در روز قیامت یعنی مؤمنان در درجات علی
باشند از فردوس برین و کافران در درک اسفل و سجن سجین
وَاللَّهُ يَرْزُقُ و خدا روزی دهد مَنْ يَشَاءُ هر کرا خواهد
بِغَيْرِ حِسَابٍ بی اندازه كَانَ النَّاسُ بودند آدمیان
یعنی آدم عم و اولاد او أُمَّةً وَاحِدَةً گروهی یگانه بر یک ملت

بعد از آن مختلف شدند فَبَعَثَ اللَّهُ پس برانگیخت خدای
النَّبِيِّينَ پیغمبران یعنی شیث و ادریس علیهما السلام و غیر
ایشا مُبَشِّرِينَ مژده دهندگان اهل طاعت را به ثواب وَ
مُنْذِرِينَ و بیم کنندگان ارباب معصیت را بعقاب و گویند
در زمان نوح عم مبعوث شده همه عالم بر ملت کفر بودند و در وقت
رسالت ابرهیم نیز صلوات الرحمن علیه همین واقع بود حق سبحانه
پیغمبران را فرستاد وَأَنْزَلَ و منزل کردانید مَعَهُمُ الْكِتَابَ
با ایشان کتابها که احکام شرایع ایشان در آن مبین بود بِالْحَقِّ
براستی و درستی لِيَحْكُمَ تا حکم کند هر پیغمبری بَيْنَ النَّاسِ میان
مردمان فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ در آن چیزی که اختلاف کردند در آن
وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ و اختلاف نکردند در حق یا در کتاب یا در
امر دین إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مگر آنانکه کتاب بدیشان داده بودند
از یهود و نصاری که ایشان تحریف و تبدیل کردند مِنْ بَعْدِ مَا
جَاءَتْهُمُ و از پس آنکه آمد بدیشان الْبَيِّنَاتُ معجزهای روشن
و حجتهای پیدا و خلاف ایشان نه از روی تدین بود بلکه بَغْيًا بَيْنَهُمْ

از جهت حسدی که میان ایشان هست یا از روی ستمکاری فَهَدَى اللَّهُ
پس راه نمود خدای الَّذِينَ آمَنُوا آنانرا که ایمان آورده‌اند
لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ بدان چیزی که اختلاف کردند در آن
مِنَ الْحَقِّ بیان مختلف فیه است یعنی حق سبحانه مؤمنانرا
بحق مختلف فیه راه نمود بِإِذْنِهِ بعلم و ارادت و امر خود این
اختلاف در امر قبله بود که بعضی روی بمشرق آوردند و بعضی بمغرب
خدای راه نمونی کرد مؤمنان را بکعبه که وسط است یا مخالفت در افضل
ایام هفته نمودند یهود شنبه و نصاری یکشنبه اختیار کردند حق تعالی این
امت را بجمعه که فاضلترین روزهاست راه نمود وَاللَّهُ يَهْدِي
و خدای راه مینماید بفضل خود مَنْ يَشَاءُ هر کرا میخواهد
إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بسوی راه راست که آن راه انبیا و اولیا
أَمْ حَسِبْتُمْ آیا می پنداریدای مهاجران که ترک خان و مان
گرفته در محنت فاقه و کربت غربت گرفتارید أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ
آنکه در آیید به بهشت وَلَمَّا يَأْتِكُمْ و نیامده بشما مَثَلُ الَّذِينَ
خَلَوْا مانند محنت آنانکه گذشته‌اند مِنْ قَبْلِكُمْ پیش

از شما یعنی پیغمبران و صدیقان و تابعان ایشان محصل این آیه آنست
که می پندارید که با یکبار به بهشت روید و شما نرسیده آنچه دوستان
خدا پیش از این کشیده اند مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ رسیده است
بدیشان سختی و ناکامی و درویشی وَالضَّرَّاءُ و بیماری و گرسنگی و
گرسنگی نقلست که میان مکه و طایف شما دو پیغمبر را یافتند که سبب موت
ایشان گرسنگی بود و در حدیث آمده که سختترین بلا متوجه انبیاست
نکته کما اُوذِیَ نَبِیٌّ مِثْلَ مَا اُوذِیتُ تاکید این قول میکند نظم
زان بلاها کانبیا برداشتند ** سر بچرخ هفتمین افراشتند
هر که در راه محبت پیشتر ** بر دل او بار محنت بیشتر بر انبیا
علیهم السلام و مؤمنان محنت گذرانیدند وَزُلْزِلُوا و از جا بر
انگیخته شدند از بسیاری بلاها که بدیشان رسید حَتّٰى يَقُولَ
الرَّسُولُ تا آنکه گفت پیغمبر ایشان وَالَّذِينَ آمَنُوا
و گفتند آنانکه ایمان آورده بودند مَعَهُ با آن پیغمبر یعنی گفتند
باتفاق او که مَتٰى نَصْرُ اللهِ کی باشد یاری دادن خدا یا ما
و ظفر یافتن بر خصمان التماس تعجیل نصرت میکردند انکه بدیشان [illegible]

فرمو

فرمودند حق سبحانه برسول ایشان پیغام داد که أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللهِ
بدانید که یاری خدای مؤمنان را قَرِيبٌ نزدیکست يَسْأَلُونَكَ
می پرسند ترا مَاذَا يُنْفِقُونَ که چه چیز نفقه کنند سوال کننده
عمرو بن جموح مرد بزرگ و توانگر از حضرت پیغمبر صلعم پرسید که مالی چند
دارم چه نفقه کنم حق تعالی فرمود قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ بگو آنچه نفقه
میکنید و اخراج مینمایید مِنْ خَيْرٍ از مال فَلِلْوَالِدَيْنِ
پس برای پدر و مادر باید سوال از وجه نفقه بود و جواب در بیان
مصرف آمد که اهتمام بدان بیشتر است زیرا که نفقه وقتی که معتد به
باشد که بمحل خود واقع شود و از جمله مصارف نفقه والدین اهم
است وَالْأَقْرَبِينَ و خویشان نزدیک که وارث نباشند چه
آن صله رحم است وَالْيَتَامٰى و بی پدران خردسال که قادر
نباشند بر اکتساب نفقات وَالْمَسَاكِينِ و درویشان که چاره
معیشت خود ندانند وَابْنِ السَّبِيلِ و راه گذریان و مهمانان
وَمَا تَفْعَلُوا و آنچه بکنید مِنْ خَيْرٍ از نیکویی با هر کس که باشد
فَإِنَّ اللهَ پس خدای بِهِ بدانچه عَلِيمٌ داناست و بدان جزا

خواهد داد

كُتِبَ نوشته شد عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ بر شما کارزار کردن
با دشمنان دین وَهُوَ و آن قتال كُرْهٌ لَكُمْ مکروه است
مر طبع شما را و شاقست بر نفس شما و این کراهت نه فرمان خدا را
بوده بلکه مقتضای بشری آنست که تلف مال و هلاک نفس را کاره باشند
وَعَسٰى أَنْ تَكْرَهُوا و شاید که شما مکروه دارید شَيْئًا چیزی
را بنفرت طبیعت خود وَهُوَ حال آنکه آن چیز خَيْرٌ لَكُمْ
نیکویی باشد شما را چون غزو که مکروه می باشد شما را و خیر شما در آنست
هم بجهت دنیا از ظفر و غنیمت و قهر اعدا و اعزاز دین و هم بجهت آخرت
از رتبه شهادت و نعیم مخلد از درجات علیین وَعَسٰى أَنْ تُحِبُّوا
و شاید آنکه دوست دارید شَيْئًا چیزی را از روی مسالمت طبع
آن تخلف است از جهاد وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ و آن بدی باشد
مر شما را هم در دنیا بتحمل ذل و غلبه اعدا و هم در آن سرا بحرمان از ثواب
غزو و بعد از درجه شهدا وَاللهُ يَعْلَمُ و خدای میداند مصلحت
شما را وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و شما آنرا نمی دانید يَسْأَلُونَكَ
می پرسند ترا عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ از ماه حرام قِتَالٍ فِيهِ

یعنی از قتال در وی حضرت رسالت صلعم در سال دوم از هجرت عبد الله
بن جحش را با بعضی دیگر ببطن نخله فرستاد و میان ایشان و کاروان
قریش که از طایف می آمدند مقاتله افتاد و عمرو حضرمی از کفار کشته
شد و نماز شام هلال رجب بنظر مسلمانان در آمد بدانستند که آن روز
سلخ جمادی الآخر بوده یا غره رجب بعد از انتشار این خبر کافران آغاز
طعن کردند که محمد صلعم ماه حرام را حلال کردانید و اتباع خود در خون
ریختن و فتنه انگیختن در ماه رجب فتوی داد مسلمانان از قتال در ماه
حرام سوال کردند جواب آمد که قُلْ قِتَالٌ فِيهِ بگوی که جنگ
در ماه حرام كَبِيرٌ کاری بزرگست بود قتال در آن وقت
در ماه حرام حرام بوده و حرمت او بآیة السیف منسوخ گشته و اگر
چه این قتال بزرگ بوده اما آنچه کافران میکنند از پی راهی وَصَدٌّ
و باز داشتن مردمان را عَنْ سَبِيلِ اللهِ از راه خدای که ایمانست
وَكُفْرٌ بِهِ و ناگرویدن بخدای وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ
و کفر بمسجد حرام یا منع مردم از طواف آن و نماز در آن وَإِخْرَاجُ
أَهْلِهِ و بیرون کردن اهل مسجد یعنی پیغمبر صلعم و اصحاب او مِنْهُ

از مسجد بلکه از مکه که بر مسجد مشتمل است أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ
بزرگتر است نزدیک خدای از قتال رجب وعقوبة آن بیشتر
وَالْفِتْنَةُ وشرک بخدای أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ بزرگتر
است از قتل حضرمی وَلَا يَزَالُونَ وهمیشه باشند
مشرکان که بتعصب وعناد يُقَاتِلُونَكُمْ با شما ای مومنان جنگ کنند
حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ تا شما را باز گردانند عَنْ دِينِكُمْ از دین
شما که اسلامست إِنِ اسْتَطَاعُوا اگر توانند وقادر باشند
وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ وهر که برگردد از شما عَنْ دِينِهِ
از دین خود ومرتد شود فَيَمُتْ پس بمیرد وَهُوَ كَافِرٌ وحال
آنکه کافر باشد یعنی بر ردت باقی ماند تا مردن فَأُولَٰئِكَ پس
آن گروه مرتدان حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ باطل باشد عملهاء ایشان
فِي الدُّنْيَا درین سرای که ایشانرا امان نماند واستحقاق مال وزوجه
ومیراث از ایشان مسلوب گردد وَالْآخِرَةِ ودر آن سرای که مستحق
ثواب نمانند وَأُولَٰئِكَ وآن گروه أَصْحَابُ النَّارِ ملازمان
دوزخند هُمْ فِيهَا ایشان در آن آتش خَالِدُونَ جاوید باشند

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستی که آنانکه گروند بخدا ورسول وَ
هَاجَرُوا وآنانکه بدرود کرده اند اوطان خود را وَجَاهَدُوا
وجهاد کرده اند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای یعنی عبد الله
بن جحش ویاران او أُولَٰئِكَ آن گروه يَرْجُونَ امید
میدارند رَحْمَتَ اللَّهِ رحمت خدا را وَاللَّهُ غَفُورٌ
وخدای آمرزنده مومنان ومجاهدانست رَحِيمٌ وبر ایشان
مهربانست يَسْأَلُونَكَ می پرسند ترا ای محمد صلعم عَنِ
الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ از تناول خمر ومباشرت قمار جمعی از اکابر
صحابه چون مالک اشتر ومعاذ جبل با آنحضرت گفتند که فتوی
ده ما را در خمر که زایل کننده عقل است ودر قمار که سبب سلب
مال است ودر آن محل خمر حلال بود حق سبحانه فرمود که قُلْ
فِيهِمَا بگو در این هر دو إِثْمٌ كَبِيرٌ گناهی بزرگست وَمَنَافِعُ
لِلنَّاسِ ومنفعتها مر مردمانرا ومنافع خمر یا بدنی بوده باشد
چون اشتغال حرارت غریزی وهضم طعام یا خلقی چون تواضع
متکبران وسخاوت ممسکان وجرات بددلان یا مالی چون سود

فراوان در بیع وشری آن وفواید میسر توسعه بوده است بر درویشان
چه رسم جاهلیه آن بوده که زر قمار بر مساکین قسمت میکرده اند در حقائق
سلمی آورده که اثم کبیر است در اشتغال بدانها ومنافع للناس در ترک
آنها وَإِثْمُهُمَا وگناهی خمر وقمار أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا بزرگتر
است از نفع آنها وَيَسْأَلُونَكَ ومی پرسند ترا مَاذَا يُنْفِقُونَ
که چه چیز نفقه کنند عمرو بن الجموح اول که سوال کرد وجواب در تعیین
مصارف نازل شد دیگر باره گفت یا رسول الله دانستم که صدقه بکه می
باید داد اما نمی دانم که چه دهم جواب آمد که قُلِ الْعَفْوَ بگو آنچه
فاضل آید از نفقه خود وعیال ونزد بعضی علما این حکم بآیة زکوة
منسوخ است كَذَٰلِكَ هم چنانکه احکام انفاق بیان کرد يُبَيِّنُ اللَّهُ
بیان میکند وروشن میگرداند خدای لَكُمُ الْآيَاتِ برای
شما نشانهای مهربانی خویش لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ باشد
که شما تفکر کنید فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ در کار این سرای وآن سرای
یعنی دل بر دنیا منهید وآخرت را بهیچ روی از دست مدهید سلمی هم
فرموده که تفکر در دنیا وآخرت آنست که بداند که ایشان قاطعان راه اند

وهما حرامان على أهل الله نظم دنی وعقبی حجاب عاشقست
میل ایشان کی ز عاشق لایق است وَيَسْأَلُونَكَ ومی پرسند ترا
عَنِ الْيَتَامَىٰ از کیفیت معیشت با یتیمان در اسباب نزول
آمده که چون تهدید خوردن مال یتیم بآیة وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ نازل
شد که قیم اموال ایشان بودند ودر آن بمعاملات تصرف مینمودند
جهت برائت ذمت خود خواستند که از قیام بمهمات ایشان برطرف
روند صورت حال بعرض سید عالم صلی الله علیه وآله وسلم رسانیدند
حق سبحانه فرمود قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ بگو باصلاح آوردن حال
ومحافظت کردن مال ایشان خَيْرٌ بهتراست از تجنب از ایشان
آورده اند که جمعی طعام ایتام جدا پختند واز جلوس بر فرش ایشان
احتراز نمودندی وبهیچ نوع راه مخالطه با ایشان نگشودندی حق تعالی
فرمود که وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ واگر با ایشان در آمیزید وطعام
ایشان با طعام خود خلط کنید فَإِخْوَانُكُمْ پس ایشان برادران
شما اند در دین وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ وخدای میداند تباه
کننده مال ایشانرا مِنَ الْمُصْلِحِ از صلاح دهنده کار ایشان و

لَوْ شَاءَ اللَّهُ و اگر خواستی خدای لَأَعْنَتَكُمْ هر آینه
در رنج افکندی و کار بر شما تنگ گرفتی با آنکه مخالطه با یتیمان حرام کردی
إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ بدرستی که خدای غالبست و قادر بر اعنات
حَكِيمٌ دانا در آنچه کرد از ترک اعنات وَلَا تَنْكِحُوا
الْمُشْرِكَاتِ و بزنی مخواهید زنان مشرکه را حَتَّى
يُؤْمِنَّ تا وقتی که ایمان آرند رسول خدای صلوات الله
وسلامه مرثد غنوی را که مردی دلاور بود بمکه فرستاد تا قومی
مسلمانان درمانده را که آنجا بودند پنهان از کفار بیرون آرد مرثد
چون بمکه رسید زنی مشرکه عناق نام که در غایت جمال بود و در جاهلیه
باهم بازاری داشته بودند نزد وی آمد و سلسله محبت را
تحریک داد مرثد ابا نموده گفت اسلام میان من و تو حایل
شده و مواصلت بروجه زنا محالست عناق گفت پس مرا
بزنی بخواه مرثد فرمود که این نیز موقوف بر اجازت پیغمبر است
صلعم پس مرثد بعد از مراجعت این صورة را بعرض رسانید
وحکم شد که مشرکات را تا ایمان نیارند در دایره ازدواج داخل

نسازند و هم درین اوقات عبدالله رواحه کنیزک خود را بجهت آنکه طپانچه
بر روی وی زده بود و او داد خواهان بحضرت نبوت پناه علیه صلوات الله
رفته آنحضرت بطریق تلطف از عبدالله تعرف حال کنیزک فرمود عبدالله
گفت نماز میگزارد و روزه میدارد و خدای و رسول را تصدیق میکند اما تیزنده
و فرمان نابرنده است حضرت فرمود که بلی او مومنه باشد با او نیکویی کن
عبدالله او را آزاد کرد و بخواست جمعی زبان طعن گشادند که ابن رواحه
کنیزک سیاه خود را نکاح کرد فلانه زن مشرکه را که با مال و جمال بود بدو
میدادند آیه آمد وَلَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ و هر آینه کنیزک مومنه خَيْرٌ
مِنْ مُشْرِكَةٍ بهتر است از زن آزاد مشرک وَلَوْ
و اگرچه شما را در شگفت اندازد آن زن بجهت مال و جمال وَلَا
تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ و مدهید زنان مومنه را بمردان مشرک حَتَّى
يُؤْمِنُوا تا وقتی که ایمان آرند وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ و هر آینه
بنده مومن خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ بهتر است از مرد آزاد مشرک وَ
لَوْ أَعْجَبَكُمْ و اگرچه شما را بشگفت آرد آن مشرک بواسطه
صورة با ثروت أُولَٰئِكَ آن مشرکین و مشرکات يَدْعُونَ

إِلَى النَّارِ میخوانند بسوی آتش یعنی بکفر که ارتکاب آن سبب
رسیدن بدوزخ است وَاللَّهُ يَدْعُو و خدای میخواند بالسنه
رسل یا اولیا خدا میخواند إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بسوی
بهشت و آمرزش یعنی عملها که بدان آمرزیده شوند و به بهشت رسند
بِإِذْنِهِ بقضا و ارادت او وَيُبَيِّنُ و پیدا میکند آيَاتِهِ
احکام خود را از حلال و حرام لِلنَّاسِ برای مردمان لَعَلَّهُمْ
يَتَذَكَّرُونَ شاید که ایشان پند پذیرند وَيَسْأَلُونَكَ
و می پرسند ترا عَنِ الْمَحِيضِ از حیض زنان یهود در حال حیض
نسوان خود از ایشان مهاجرت کردندی و چشم بر روی ایشان نه انداختندی
و خوردن طعام و گفتن کلام با ایشان حرام دانستندی و نصاری بر
عکس این در آن حال با ایشان مکالمه و مواکله مینمودند بلکه در مباشرت
و ملاعبت می افزودند ثابت بن الدحداح گفت یا رسول الله
ما با زنان در حال حیض ایشان چگونه سلوک کنیم جواب آمد قُلْ
هُوَ أَذًى بگو که حیض مکروهیست که نفس آدمی را از آن نفرت باشد
فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ پس دور باشید و یکسو روید از زنان فِي

الْمَحِيضِ در حالت حیض ایشان یعنی اعتزال کنید از مجامعت
و بس آنکه ترک مکالمه و مخالطه نمایید پس بجهت تاکید میگوید وَلَا
تَقْرَبُوهُنَّ و نزدیک مشوید بدیشان یعنی مباشرت مکنید حَتَّى
يَطْهُرْنَ تا وقتی که غسل کنند بعد از انقطاع دم بعد از گذشتن
اکثر ایام حیض باشد قبل از غسل وطی حلال است فَإِذَا تَطَهَّرْنَ
پس چون غسل کنند یا پاک شوند فَأْتُوهُنَّ پس بیایید
بدیشان مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ از آنجا که خدای امر
کرده است یعنی مأتی مفرد إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ بدرستی
که خدای دوست دارد توبه کنندگان را از مناهی وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ
و دیگر دوست دارد پاکیزگان را نِسَاؤُكُمْ زنان شما حَرْثٌ
لَكُمْ موضع کشت شما اند یهود میگفتند که هر که در وقت مباشرت
ظهر زوجه جانب او باشد فرزندش احول آید مسلمانانی که بران نوع
اقدام نموده بودند حکایت حال بجناب نبوت عرض کردند و از
حق سبحانه جواب رسید که زنان محل زرع و منبت اولادند فَأْتُوا
حَرْثَكُمْ پس بیایید بکشت زار خود أَنَّى شِئْتُمْ هر گونه

که خواهید بطریق اقبال و ادبار و استلقا و غیر آن انّی واحد
باشد یعنی انّی موضع حرث بود نه محل فرث وَ قَدِّمُوا و فرا پیش
دارید لِأَنْفُسِكُمْ برای خود یعنی طلب ولد کنید یا از پیش
بفرستید بنیّت خالص را و قصد صیانت نفس کنید از حرام
وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای در مخالفت امر و مباشرت
نهی او وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ و بدانید انکه شما مُلَاقُوهُ رسندگان
بدانچه از پیش می فرستید یا ملاقات کنندگان اید آنرا که میرستید یعنی
او را در عقبی بدیدهٔ سر خواهید دید یا مراد از ملاقات عرض بندگانست
بر خدای کما قال وَعُرِضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ
و مژده کاینده مؤمنانرا به بهشت و رتبه وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ و مکردانید
نام خدایرا عُرْضَةً بهانه و دست آویزی لِأَيْمَانِكُمْ مر سو
کندان خود را عبد الله رواحه از شوهر خواهر خود بشیر بن نعمان
و باسم اعظم آلهی سوکند یاد کرده با وی سخن نکوید و در حق وی
نیکویی نکند و او را با خصمان وی صلح ندهد حق تعالی آیة فرستاد
که مکردانید ذکر خدایرا مانع أَنْ تَبَرُّوا از انکه نیکویی کنید با اقربا

واحتا

واحتا فَتَتَّقُوا و از انکه پرهیز بد از مروت و با یاران
مکالمه نکنید وَتُصْلِحُوا و از انکه اصلاح نکنید بَيْنَ النَّاسِ
میان مردمان وَاللَّهُ سَمِيعٌ و خدای شنواست سوکند شما
عَلِيمٌ دانا با فی الضمیر سوکند خورندهٔ عبد الله دو احه بعد از استماع
آیة از سر آنچه کفته بود در کذشت و با بشیر در مقام شفقت و مرحمت
آمد لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ نکیرد خدای شما را یعنی عقاب نکند
بِاللَّغْوِ بیهوده که واقع شود فِي أَيْمَانِكُمْ در سوکندهای شما
لغو بقول آنست که کسی بر چیزی قسم یاد کند بظنّ انکه راست میکوید
و خلاف آن ظاهر شود و امام آنرا داند که بی اختیار بر زبان
کسی کذرد بتعجیل یا بر طریق عادت که لا والله و بلی والله و ویرا
دران قصد سوکند نباشد و بر هر تقدیر درین لغو کفارت نیست
و خدای بدان مؤاخذه نکند وَلَٰكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ و لیکن
مؤاخذه میکند شما را بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ بانچه عزم کند دلهای
شما و بعد سوکند خورید و حانث شوید و آنرا کفارت باید و بیان
کفارت در سورهٔ مایده بیاید وَاللَّهُ غَفُورٌ و خدای آمرزنده است

تنکت

بنده را بیمین لغو نکیرد حَلِيمٌ بردبار است بسوکند عمد نیز
بعقوبت تعجیل نماید لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مر آنانرا که سوکند
خورند مِنْ نِسَائِهِمْ از زنان خود دور شدن و باز ایستادن
داد رجا هلیت چون مردی را بزنی میل نبودی و غیرت داشتی که چون
بکذارد کسی دیگر بخواهد سوکند خوردی که چند وقت با وی نزدیکی
نکند و آنرا دران مدت پای بسته و سرکشته بکذاشتی و آن بیچاره
مدتی متمادی نه بیوه بودی و نه از کدخدا بیاسودی حق سبحانه
آنرا نه پسندید و حکم فرمود که برای ملاحظهٔ احوال انانکه چنین سوکند
خورند تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ انتظار بردن چهار ماه است
فَإِنْ فَاءُوا پس اکر باز آیند یعنی سوکند خورندکان رجوع نمایند
بسوی زن و مباشرت کنند فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ پس خدای
آمرزنده است مر شکنندهٔ سوکند را در بین صورة رَحِيمٌ
مهربانست که مباح کرد مخالفت سوکند را و کفارة مقرر فرمود حکم
شرع آنست که اکر مولی در اثنای چهار ماه با زن نزدیکی کند
اکر قادر بود بوطی و اکر عاجز بود بوعده نکاح ثابتست و بر وی کفارة

سوکند نیست و اکر مدت بسر آید و بی عذری مقاربه نکند نزد بعضی
باین طلاق واقع شود و قول جمعی آنست که زنرا رسد مطالبه کردن که بازآ
یا طلاق ده و بر حاکم شرع بود که مولی را برجوع یا طلاق فرماید و
اکر امتناع کند حاکم زن او را طلاق دهد وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ
و اکر قصد کند طلاق را فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ پس خدای شنواست
قول مولی را عَلِيمٌ داناست بعزم مولی وَالْمُطَلَّقَاتُ
و زنان رها کرده یا الخ مدخول بها که حامله نباشند يَتَرَبَّصْنَ انتظار
برند بِأَنْفُسِهِنَّ بنفسهای خود تاکید در انتظار ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ
سه قرء و آن بمذهب بعضی طهر است و نزد جمعی حیض و فایدهٔ خلاف
در منعدّه ظاهر میشود که چون در حیضهٔ ثالثه شروع کرد عدت منقضی
شد بقول انکه قرء طهر را کویند و بقول انکه حیض را کیرد انقضا
عدت بعد از انقطاع حیضهٔ ثالثه است وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ
و حلال نباشد زنانرا أَنْ يَكْتُمْنَ انکه بپوشند مَا خَلَقَ اللَّهُ
آنچه آفریده است خدای فِي أَرْحَامِهِنَّ در رحمهای ایشان
چون فرزند و از کتمان ولد سبب ابطال حق الرجعه است پس از زنان

روا نبود اِنْ كُنَّ يُؤْمِنَّ اگر هستند که ایمان دارند
بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ بخدای و بروز قیامت وَبُعُولَتُهُنَّ
وشوهران ایشان أَحَقُّ سزاوارترند بِرَدِّهِنَّ برجوع
کردن با ایشان فِي ذَٰلِكَ در زمان تربص إِنْ أَرَادُوا
اگر خواهند شوهران بدان رجعت إِصْلَاحًا بصلاح آوردن
کار زنان نه ضرر و آزار رسانیدن بدیشان در ابتدای اسلام
زنرا طلاق رجعی میدادند و چون نزدیک میشد که عدت برآید رجعت
میکردند و زنان را با خود گرفته باز طلاق میدادند و غرض ایشان
افساد بودی نه اصلاح وَلَهُنَّ و زنان راست بر مردان از حقوق
مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ مانند آن حقوق که مردانرا بر ایشان
هست بِالْمَعْرُوفِ بوجه پسندیده و حسن معاشرت حق
مرد بر زن آنست که فرمان او برد و ناموس شوهر نگاه داشته
قدم از دایرهٔ عفت و صیانت بیرون ننهد و حق زن بر مردان
آنست که با او زندگانی بوجه احسن کند و آنچه از علم دین
بکار آید بوی آموزد وَلِلرِّجَالِ و مردان راست عَلَيْهِنَّ

بر زنان دَرَجَةٌ افزونی و بلندی با آنکه مهر بایشان نفقه
و نفقه از ایشان یا میراث که ضعف زنان میبرند یا بطلاق و رجعت
که سر رشتهٔ اختیار آن بدست رجالست و در حقایق محمیة مذکور
است که فضل مردان بر زنان باستعداد نبوت و کمال و ولایت
و در حدیث آمده که بسیار از مردان بکمال رسیدند و از زنان گذشته
دو تن کامل نشدند آسیه بنت مزاحم و مریم بنت عمران و در زمان
پیغمبر صلعم فاطمه بنت محمد صلعم و خدیجه بنت خویلد رضی الله عنها وَاللهُ
عَزِيزٌ و خدای غالبست عزیز میکرد اند مردانرا و فضل میدهد زنانرا
حَكِيمٌ داناست و بحکمت حکم میکند بر بندگان الطَّلَاقُ
طلاق شرعی که دران رجعت باشد مَرَّتَانِ دو بار است عدد
طلاق در جاهلیه مقرر نبوده و اگر فرضاً ده طلاق واقع شدی مرد را
حق رجعت بودی و بسیار بود که زنانرا طلاق میدادند نزدیک
بانقضاء عدت رجوع نموده دیگر باره رها میکردند روزی زنی نجدمت
صفیه آمد و از جور شوهر که پیوسته او را طلاق میداد و برای اضرار رجعت
میکرد بنالید و حکایت آن شکایت بسامع علیه نبویه رسید آیه نازل شد

که طلاق رجعی دو بار است و بعد از دو طلاق فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ
با خود گرفتنست برجعت أَوْ تَسْرِيحٌ یا رها کردن بِإِحْسَانٍ
به نیکویی یعنی بگذاشتن تا عدت بگذرد و بعد از ان اگر خواهد نکاح
تازه کند و دیگر باره طلاق دهد و تا آن زن بنکاح دیگری نرسد بران
مرد حلال نشود وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ و حلال نیست شمارا
ای مردان أَنْ تَأْخُذُوا انکه فرا گیرید مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ
از آنچه داده اید زنان خود را شَيْئًا چیزی ثابت انصاری با غی بجای
مهر بزن داده بود زن از وی جدایی طلبید بهمان کابین سر خود را باز
خرید و آیه نازل شد که روا نباشد چیزی طلبیدن از زن در زمان
طلاق إِلَّا أَنْ يَخَافَا مگر آنکه دانند مرد و زن أَلَّا يُقِيمَا
آنکه بپای نمی توانند داشت حُدُودَ اللهِ احکام الهی را در صحبت
معاشرت فَإِنْ خِفْتُمْ پس اگر دانستید ای حکام که امر اخذ
و اعطا بدست شما أَنْ لَا يُقِيمَا آنکه مرد و زن اقامت
نمی توانند کرد حُدُودَ اللهِ حکمهای خدا را فَلَا جُنَاحَ
عَلَيْهِمَا پس هیچ وزر و وبالی نیست بر مرد و زن فِيمَا افْتَدَتْ

در آنچه زن فدا دهد بشوهر و بآن خود را باز خرد و چنانچه زن ثابت
کرد تِلْكَ این احکام که مذکور شد از طلاق و رجعت
و خلع حُدُودُ اللهِ اندازهای خدای فَأُولَٰئِكَ
پس آن گروه متعدیان هُمُ الظَّالِمُونَ ایشانند
ستمکاران بر نفس خود فَإِنْ طَلَّقَهَا پس اگر طلاق
دهد مرد بعد از طلقهٔ ثانیه زن خود را فَلَا تَحِلُّ لَهُ پس آن
زن حلال نباشد بران مرد مِنْ بَعْدُ بعد از طلاق ثلاثه
حَتَّىٰ تَنْكِحَ تا وقتی که بنکاح در آید زَوْجًا غَيْرَهُ شوهر
دیگر را و زوج ثانی از مباشرت او برخورد دختر عبد الرحمن قرظی
که مطلقهٔ ثالثه بود بعقد شوهر دیگر در آمد خواست که با شوهر نخستین
آشتی کند قبل از مباشرت زوج ثانی حضرت رسالت صلعم منع فرمود
و گفت لا حتی تذوقی عسیلته و یذوق عسیلتک فَإِنْ طَلَّقَهَا
پس اگر طلاق دهد شوهر ثانی او را بطوع و نه بکره بعد از مباشرت
فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا پس هیچ گناهی نیست بر زوج اول
و این مطلقه أَنْ يَتَرَاجَعَا آنکه بایکدیگر رجوع نمایند بنکاحی

جدید بعد از مدت عدت شوهر ثانی إِنْ ظَنَّا اگر امید دارند
یا گمان میبرند أَنْ يُقِيمَا انکه بپای دارند حُدُودَ اللهِ
اندازهای احکام خدا است وَتِلْكَ واین که گفته شد از تحریم
و تحلیل حُدُودُ اللهِ احکام خدایراوحق یکدگر بشناسند
يُبَيِّنُهَا بیان میکند لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ برای گروهی
که دانند که از پیش حقست و بدان بگروند وَإِذَا طَلَّقْتُمُ
النِّسَاءَ وجون طلاق دهید زنانرا فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ
و برسند بنزدیک مدت یعنی بانقضاء عدت فَأَمْسِكُوهُنَّ
بِمَعْرُوفٍ مراجعت کنید بدیشان و نگاه دارید شان
بطریق اصلاح نه بوجه اضرار أَوْ سَرِّحُوهُنَّ یا رها کنید
ایشانرا بِمَعْرُوفٍ بنیکویی تا عدت ایشان منقضی گردد
و مالک نفس خود شوند ثابت بن یسار زن خود را طلاق داد
و سه روز مانده بود تا عدت بسر آید با او رجعت کرد و باز طلاق
داد و هم چنین در نه ماه سه طلاق داد و سه بار رجعت نمود حق تعالی
درین آیه ازان نهی کرد و فرمود که وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ و باز مدارید

ایشانرا و رجعت مکنید ضِرَارًا از روی رنج رسانیدن لِتَعْتَدُوا
تا ستم کنید بر ایشان بدرازی مدت عدت وَمَنْ يَفْعَلْ
ذَلِكَ و هر که چنین کند و ضرر بمسلمانی رساند فَقَدْ ظَلَمَ
نَفْسَهُ پس بیداد کرده است بر نفس خود و او را در معرض عقوبت
زبانی آورده و آزار رسانیده بزبان صاحب شریعت ملعون است آنکه
در اخلاق کبیره آورده که در امت موسی علی نبینا و علیه السلام هر گاه خواستندی
که دعاء بد کنند گفتندی که بد کردار و دل آزار باد چه کسی که آزار پیشه نماید
زود بورطه هلاک در افتد نظم نکوخواه مردم بناشد بدش
نورزد کسی بد که نیک افتدش شرانگیز هم در سر شر رود چو کژدم که با خانه کمتر رود
وَلَا تَتَّخِذُوا و فرا مگیرید آيَاتِ اللهِ حکمهاء خدا را هُزُوًا
بافسوس یعنی اعراض مکنید ازان و تهاون منمایید در عمل بدان در شان
جماعتیست که نکاح و طلاق راست میگرفتند و میگفتند که بازی میکردیم
وَاذْكُرُوا و یاد کنید نِعْمَتَ اللهِ نعمتهاء خدا را که فایض
میکرداند عَلَيْكُمْ بر شما خصوصا در باب مناکحات چه در شرایع
امم سالفه هیچ کسی را زیاده از یک زن در رتبه نکاح روا نبودی

تمام

مگر پیغمبر انرا و اینجا تا چهار حره در عقدی واحد جایز است و انرا بعد از طلاق
مراجعت جایز نبودی و اینجا رواست و مادام که زن مطلقه زنده بودی
مرد را حلال نبودی بزنی دیگر جزوی و درین شریعت حلالست وَمَا
أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ و دیگر یاد کنید آنرا که بر شما فرستاده است
مِنَ الْكِتَابِ از قرآن وَالْحِكْمَةِ و احکام و حدود
آن يَعِظُكُمْ پند میدهد خدای شما را بِهِ بقرآن و منع
میکند از اضرار و اتخاذ هزو و غیر آن وَاتَّقُوا اللهَ و بترسید
از خدای در مخالفت احکام وَاعْلَمُوا أَنَّ اللهَ و بدانید که خدای
بِكُلِّ شَيْءٍ بهمه چیزها از اعمال شما یا مصالح روزگار شما عَلِيمٌ داناست
وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ و چون طلاق دهید زنانرا فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ
و برسند بانتهاء مدت فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ پس منع مکنید ایشانرا
و باز مدارید أَنْ يَنْكِحْنَ انکه بنکاح در ایند أَزْوَاجَهُنَّ
شوهران پیشه خود را مخاطب بدین نهی عموم خلق اند یعنی باید که این
عضل مطلقا در میان شما وجود نگیرد معقل بن یسار خواهر خود را
بعبد الله بن عاصم داده بود عبد الله و برا طلاق داد و هنوز عدت

تمام نا شده پشیمان شد و خواست که رجوع کند معقل نگذاشت
و گفت خواهر خود را بتو دادم و تو رها کردی و باز آمده که رجوع کنی
بخدایی که هرگز او بتو نیاید و تو بدو نرسی حق سبحانه این آیت فرستاد
که مانع مشوید زنانرا از رجوع بازواج خود إِذَا تَرَاضَوْا چون رضا
دهند بَيْنَهُمْ میان یک دیگر بِالْمَعْرُوفِ بنکاحی حلال و مهری
جایز و قبول حسن معاشرت ذَلِكَ این نهی عضل که کردیم يُوعَظُ عَظِ
پند داده شوید بدو مَنْ كَانَ مِنْكُمْ هر که باشد از شما
که بوجه اخلاص يُؤْمِنُ بِاللهِ بگرود بخدای وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ و بروز رستخیز که واپسین همه روزهاست ذَلِكُمْ
این پند گرفتن شما بترک منع و اضرار أَزْكَى لَكُمْ پاکیزه تراست
مر شما را از روی معاش چه زوجین هر یکدیگر را دیده اند و شناخته پس
رجوع ایشان با هم انسبست از نکاح باکسی که ندیده و ندانسته باشد
وَأَطْهَرُ و پاکتر ازان که حرام اندیشند و مکر فجور نمایند وَاللهُ
يَعْلَمُ و خدای میداند که زن و مرد خواهان یکدیگر اند وَأَنْتُمْ
لَا تَعْلَمُونَ و شما نمیدانید وَالْوَالِدَاتُ و مادران یعنی زنان

که مفارقت افتاده باشد میان ایشان و شوهران و طفل شیر
خواره در میان بود قبل از طلاق متولد شده باشد و خواه بعد از آن
حکم آنست که ایشان یُرْضِعْنَ شیر دهند أَوْلَادَهُنَّ
فرزندان خود را حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ دو سال تمام لِمَنْ
أَرَادَ مر آنکس را که خواهد أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ آنکه تمام
کند شیر دادن فرزند را وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ و بر آنکس است که
فرزند برای او زاده اند رِزْقُهُنَّ روزی این شیر دهندگان
یعنی خورش ایشان وَكِسْوَتُهُنَّ و پوشش ایشان بِالْمَعْرُوفِ
بطریق انصاف و اعتدال لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ تکلیف کرده
و رنج یافته نشود هیچ نفسی إِلَّا وُسْعَهَا مگر آنرا که گنجایش
و توانایی آن دارد لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ باید که رنج نرساند
هیچ مادری بِوَلَدِهَا بفرزند شیرخواره خود که او را از خود
جدا کند و به پدر دهد یا باید که رنج رسانیده نشود مادر بسبب فرزند
یعنی او را بر رضاع اکراه نکنند و اگر قبول کند نفقه و کسوة از و باز نگیرد
وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ و باید که ضرر نرساند مولود له یعنی پدر بِوَلَدِهِ

بفرزند خود که او را در وقت شیرخوارگی از مادر باز ستانند یا باید که
ضرر رسانیده نشود بواسطه فرزند یعنی از و زیاده از خورش و پوشش
نطلبد وَعَلَى الْوَارِثِ و بر وارث مولود له چون مولود له متوفی شود
یا بر وارث صبی که اگر رضیع صبی بمیرد و وی وارث وی شود لازم است
مِثْلُ ذَلِكَ مانند آنکه بر مولود له بود در نفقه و کسوه و عدم اضرار
فَإِنْ أَرَادَا پس اگر خواهند پدر و مادر فِصَالًا جدا کردن فرزند
از پستان یعنی باز کردن فرزند از شیر قبل از تمام حولین عَنْ تَرَاضٍ
مِنْهُمَا از روی خشنودی هر دو یعنی والدین وَتَشَاوُرٍ و رومشا
کردن با یکدیگر در باب رضاع و فطام فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا پس هیچ
وبالی نیست بر ایشان از این جهة وَإِنْ أَرَدْتُمْ و اگر خواهید
پدران و کسانیکه بار شیر رضاع محتاجید أَنْ تَسْتَرْضِعُوا آنکه دایه
گیرید بجهة شیر دادن أَوْلَادَكُمْ برای فرزند خود خواه مادر را
مانعی باشد از شیر دادن و خواه نباشد فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ
پس بر شما هیچ گناهی نیست در دایه گرفتن إِذَا سَلَّمْتُمْ چون
تسلیم کنید بدایگان مَا آتَيْتُمْ آنچه اراده کرده اید دادن آن را بدیشان

بِالْمَعْرُوفِ به نیکویی و خوشی خوبی بی مضایقه و مبالغه
وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای در باب گرفتن مزد مزدوران
وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ و بدانید آنکه خدای بِمَا تَعْمَلُونَ
بدانچه میکنید از رضاع و فصال و استرضاع بَصِيرٌ بیناست
وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ و آنانکه میمیرند مِنْكُمْ از شما وَيَذَرُونَ
أَزْوَاجًا و بگذارند زنان را باید که زنان ایشان يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ
انتظار برند بنفس خود أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ چهار ماه وَعَشْرًا
و ده روز مگر حامله باشند که عدت ایشان بوضع حمل منقضی شود
یا کنیزک که عدت او دو ماه و پنج روز بود فَإِذَا بَلَغْنَ چون برسند
زنان شوهر مرده أَجَلَهُنَّ به پایان عدت خویش فَلَا جُنَاحَ
عَلَيْكُمْ پس هیچ وزری و وبالی نیست بر شما ای ائمه و سلاطین
یا ای ورثه و اولیاء ازواج فِيمَا فَعَلْنَ در آنچه زنان کنند فِي
أَنْفُسِهِنَّ در نفسهای خویش از شوهر کردن بِالْمَعْرُوفِ
بنکویی یعنی بموافقت شرع مراد صیغه ایجاب و قبولست و حضور
شهود عدول وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ و خدای بآنچه شما میکنید ای مردان

و زنان خَبِيرٌ داناست ای مطیع چون دانستی که کار بی
ترا امید اند غم مخور که جزای آن بتو رساند ای عاصی چون میدانی
که گناه تو دیده اند ترک معصیت کن تا از عذابت برهاند نظم

هر که دانست آنکه در همه وقت * حق تعالی بحال او داناست
همه کردارهاش باشد خیر * همه گفتارهاش باشد راست

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ و گناهی نیست بر شما ای راغبان نکاح
فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ در آنچه تعریض کنید بآن یعنی بکنایت خبر دهید
مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ از برای خواستاری زنان معتده
یعنی کلامی گویید با ایشان که موهم [illegible] برغبت شما در نکاح
ایشان مثلا بدین وجه که تو از شوهر در نخواهی ماند یا مرا مثل
تو زنی می باید یا چون عدت بسر آید مرا خبر کن و از تصریح بنکاح
احتراز لازمست اما در آن گناهی نیست که سخن تعریض گویند أَوْ
أَكْنَنْتُمْ یا آنکه پوشیده بید فِي أَنْفُسِكُمْ در نفسهای
خویش عَلِمَ اللَّهُ خدای داند بعلم قدیم خود أَنَّكُمْ آنکه شما
سَتَذْكُرُونَهُنَّ زود باشد آنکه یاد کنید آن زنان را بنیکویی

بعد از تزویج وَلٰكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ و لیکن وعده مدهید ایشانرا سِرًّا بعملی که آنرا پنهان میکنید یعنی مباشرت مراد آنست که بکثرت مجامعت وعده مدهید إِلَّا أَنْ تَقُولُوا مگر انکه میگویید قَوْلًا مَعْرُوفًا سخنی نیکو برمز و اشارت نه بتصریح در عبارت وَلَا تَعْزِمُوا و قصد مکنید عُقْدَةَ النِّكَاحِ عقد نکاح ایشانرا حَتّٰى يَبْلُغَ الْكِتَابُ تا برسد کتاب یعنی آنچه خدای نوشته و فرض کرده از عدت أَجَلَهُ بغایت خود و مدت او منقضی گردد وَاعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ و بدانید انکه خدای يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ میداند آنچه در دلهای شماست از عزم بر کارها که جایز نیست فَاحْذَرُوهُ پس بترسید و حذر کنید از عقاب او وَاعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ و بدانید انکه خدای غَفُورٌ آمرزنده است آنرا که بترسد از عقوبت حَلِيمٌ بردبارست و بعذاب تعجیل نکند لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ گناه و وبالی نیست بر شما إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ اگر طلاق دهید زنان خودرا مَا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ مادام که پیش نکرده باشید ایشانرا یعنی مس واقع نشده باشد بجماع و خلوت صحیحه

موجب مهر میدارند بشرط عدم مانع و جمعی مس را کنایه از جماع داشته اند و بواسطه خلوت الزام مهر نکنند أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ و باک نیست طلاق دادن زنان مادام که فرض نکرده باشند و نام نبرده برای ایشان فَرِيضَةً مهری مقرر پس طلاق دهید وَمَتِّعُوهُنَّ و برخوردار سازید ایشانرا یعنی چیزی بدهید مرد انصاری زنی خواست و در صلب عقد نام مهر نبرد و قبل از دخول طلاق داد این آیت نازل شد و سید عالم صلعم فرمود که مَتِّعْهَا وَلَوْ بِقَلَنْسُوَتِكَ غرض آنست که متعه باید داد و آن بقدر حال طلاق دهنده باید عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ بر مرد توانگر باندازه توانایی وی وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ و بر مرد درویش و تنگ دست بمقدار دست رس وی ابن عباس رضی الله عنه فرمود که اکثر متعه خادمیست و اقلش مقنعه و نزد بعضی کرته ایست و چادری و معجری بلکه نصف مهر المثل و از این کمتر باشد و اصح آنست که تقدیر متعه مفوض برای حاکم شرع است پس متعه دهید ایشانرا مَتَاعًا باندازه توانایی متعه دادنی بِالْمَعْرُوفِ بر وجهی که شرعا و عرفا شاید حَقًّا صفت متاعست یعنی متعه واجب

یا مصدر فعل محذوفست یعنی خدای واجب کرد این متعه را واجب کردانیدنی عَلَى الْمُحْسِنِينَ بر نیکوکاران وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ و اگر طلاق دهید ایشانرا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ پیش از انکه مس کنید ایشانرا بشهوت وَقَدْ فَرَضْتُمْ و بدرستی که مقرر کرده باشید لَهُنَّ فَرِيضَةً برای ایشان مهری فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ پس بر شماست ادای نیمه آنچه فرض کرده اید قبل از نزول این آیت کسی که زنرا پیش از دخول طلاق دادی از مهر مسمی چیزی بروی لازم نبودی بلکه متعه بایستی دادن چنانچه در سوره احزاب حکم شده که فَمَتِّعُوهُنَّ وَسَرِّحُوهُنَّ پس بدین آیت حکم آن آیت منسوخ شد و نصف مهر لازم گشت إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ مگر انکه عفو کنند آن زنان که اهلیت عفو داشته باشند از بلوغ و رشد و عقل أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي یا آنکه عفو کند آنکسی که بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ بدست اوست عقده نکاح یعنی ولی بقول قدیم شافعی و این وقتی است که زن بکر و نارسیده باشد و اورا ولی بود و دیگر بقول بعضی گفته اند که مراد ازین کس شوهر است که در گذارد یعنی تفضل کند و تمام مهر بدهد و موید همین قولست

انکه میفرماید وَأَنْ تَعْفُوا و آنکه در گذارید شما که شوهرانید و تمام مهر ادا کنید أَقْرَبُ نزدیکتر است لِلتَّقْوٰى به پرهیزکاری از پیداد وَلَا تَنْسَوُا الْفَضْلَ و فراموش مکنید یا ترک مکنید تفضل را بَيْنَكُمْ در میان یکدیگر یعنی این مرد اندیشه کند که این زن در عقد من محبوس بوده و از وصال من محروم و مایوس شده اورا بتمام مهر مسمی دلشاد گردانم و زن نیز که تفکر نماید که این مرد بمن نرسیده و از عوامل من بهره مند نگشته اولی انکه از و هیچ نگیرم إِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای بِمَا تَعْمَلُونَ بدانچه میکنید از جود و فضل بَصِيرٌ بیناست حَافِظُوا محافظت کنید و انشاد کی نمایید عَلَى الصَّلَوَاتِ بر نمازهای فریضه بمواقیت و حدود و حقوق آن وَالصَّلٰوةِ الْوُسْطٰى و شرایط محافظت مخصوصه بنسبت صلوة وسطی رعایت کنید و نماز میانه بقول انس بن مالک و معاذ جبل و جابر نماز بامداد است که میان سواد لیل و بیاض نهار گزارند یا میان دو نماز لیل و دو نماز نهار ... از هر طرف او نماز بیست که در ان قصر میکنند و بقول جمع دیگر از احباب نماز پیشین است و وجه وسطیه او انکه اورا در وسط

ت نیطی

نماز میگزارند یا اوسط صلوة نماز دیگر است و بروایت حضرت
امیر المومنین علی علیه الصلوة والسلام و ابن عباس و مجاهد مرتضی
علی نماز دیگر است ودرین باب حدیثی صحیح وارد شده در حرب احزاب
شغلونا عن الصلوة الوسطی صلوة العصر واورا بواسطه آن
وسطی گفت که دو نماز روز از یک جانب دارد که در یکی قصر هست ودر
دیگری نه ودو نماز شب از طرف دیگر بهمین وجه و براویتی دیگر از ابن
عباس نفی نماز شام است و او میانه نمازهاست در عدد ارچه اکثر
رکعات در فرایض چهار است واقل دو و او ما بین اقل واکثر واقع
شده یا میان دو صلوة اخفاتیه و دو صلوة جهریه است و طایفه
دیگر نماز خفتن را صلوة وسطی دانند که میان دو صلوة جهریه واقع
است که افتتاح و اختتام عبادات لیلیه بدیشان باشد یا میان دو
نماز است که قصر را بدیشان راه نیست وتخصیص هر یک ازین نمازها
ونکایتی که بران متفرع باشد در جامع التفسیر بشرح مستوفی مذکور
است وقوموا و دیگر امر میکند که بپای ایستید لله برای
خدای قانتین حالتی که فرمان بردارانید یعنی نماز گزارندگان
خدای قانتین

وگفته اند قنوت سکوتست در نماز زید بن ارقم گفت که هر یک از ما
در عهد رسول صلعم در نماز با صاحب خود سخن میگفت چون حکم
قوموا لله قانتین نازل گشت ساکت شدند فان خفتم
پس اگر ترسید از دشمن مجاهد یا از سبع ضاری یا حشرات موذیه
فرجالا پس پیاده نماز کنید در حال رفتن اگر وقوف ممکن نباشد
بقول بعضی ونزد بعضی دیگر در وقت مشی با وجود خوف نماز توان
گزارد خواه امکان وقوف باشد وخواه نباشد او رکبانا
یا سواره نماز گزارید در جنگ بهر نوع که بهتر شود روی بقبله یا نه
بدان فاذا امنتم پس چون ایمن شدید فاذکروا الله
نماز گزارید باتفاق اکثر علما اینجا مراد از ذکر نماز است وگویند شکر است
یعنی چون ایمن شدید شکر گوید خدا را کما علمکم چنانکه در را
موزانید شما را از آداب نماز یا شرایط شکر ما لم تکونوا تعلمون
آنچه نبودید شما که آنرا دانید والذین یتوفون و آنانکه و
فات کنند منکم از شما ویذرون ازواجا و بگذارند
زنان را رسم عرب چنان بود که زنان شوهر مرده یکسال عدت میداشتند

وجامها کهنه پوشید قاعده تزئین وتجمل فرو گذاشتند اگر از اهل مدر
آنانکه در خانه گل وخشت نشستندی چون اهل دیها وشهرها بودندی
در همان خانه با اولیای شوهر بسر بردندی یا اولیای زن در همان منزل
جهة او خانه بنا کردندی و اهل وبر آنانکه در خانهٔ پشم وموی ساکن بودندی
چون صحرانشینان از پلاس خانهٔ جداگانه برای ایشان مرتب ساختندی
ویکسال از ان خانه بیرون نیامدندی ونفقه از اولیای شوهر گرفتندی
ووقتی که از خانه بیرون آمدندی نفقه ساقط شدی چون حضرت
رسالت صلعم بمدینه آمد مردی طایفی درگذشت و ازوی زنی و پسری
ومادر وپدری بماند آنحضرت صلوات الله وسلامه علیه ترکه را بوالد
و والدین قسمت کرد زنرا نصیبی تعیین نفرمود اما حکم کرد که یکسال
از ترکه نفقه بوی رسانند دران محل این آیت نازل شد وحکم فرود آمد
که چون جمعی از شما بمیرند وزنان ایشان بازمانند وصیة فرض
شد وصیتی وحفص نصب خوانده یعنی آنست که وصیت کرد خدای
وصیت کردنی لازواجهم برای زنان ایشان متاعا
متعه دادن بنفقه وکسوه ومسکن از ترکهٔ شوهر الی الحول

تا یکسال غیر اخراج به بیرون کردن وی از مسکن مقرر اما
اگر خود بیرون روند قبل انقضای سال ایشانرا نفقه نباشد فان
خرجن پس اگر بیرون آیند بعد از گذشتن یکسال فلا جناح
علیکم پس گناهی نیست بر شما ای اولیای شوهر فیما فعلن
در آنچه ایشان کنند فی انفسهن در نفسهای خود از زینت
وطلب شوهر من معروف از آنچیزی که بروفق شرع باشد
والله عزیز وخدای غالبست انتقام کشد از هر که مخالفت امر وی
کند حکیم صواب کار است در آنچه حکم فرماید واین حکم بمیراث زن
که ربعی یا ثمنی باشد از ترکه منسوخ است وعدت یکساله بچهار ماه و ده روز
آمده چنانچه گذشت وللمطلقات و زنان طلاق داده شده
را که مس کرده باشید متاع متعه ایست که بدان برخوردار شوند
بالمعروف بطریق نیکویی و توسط در غلو وتقصیر حقا
سزاوار کرده شده است خدای این را سزاوار کرده است یعنی علی
المتقین بر پرهیزکاران مراد متقیانند از شرک یعنی همه
مسلمانان کذلک همچنانچه این احکام بیان کرد یبین الله

روشن میکرند خدای لَكُمْ برای شما آيَاتِهِ احکام
خود را در انچه بدان محتاجید لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ
شاید که شما عقول خود را در قبول آن و تفکر دران کار فرمایید أَلَمْ
تَرَ آیا ندیده ای بیننده یا ندانسته و بنظر تعجب نگاه نکرده إِلَى
الَّذِينَ خَرَجُوا بسوی آنانکه بیرون رفتند مِنْ دِيَارِهِمْ
از منزلها و سرا‌های خود وَهُمْ أُلُوفٌ و ایشان هزار بودند
سُدّی رحمة الله گوید در قریهٔ داوردان از حوالی واسط
طاعون پدید آمد بعضی بیرون رفتند و اکثر بسلامت ماندند و برخی
باستادند و اغلب مردند سالی دیگر که طاعون معاودت کرد همه اهل
دیه که هشت هزار بودند یا چهل هزار یا هفتاد هزار یکبار از دیه بیرون
رفتند حَذَرَ الْمَوْتِ از جهة احتراز کردن از مرگ و همچنان
میرفتند تا در وادی درمیان دو کوه فرود آمدند فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ
پس گفت مر ایشانرا خدای مُوتُوا بمیرید در معالم آورده که حق سبحانه
دو فرشته فرستاد تا یکی از اعلاء وادی و دیگر از اسفل آن ندا کردند
که بمیرید همه یکبار بمردند با چهارپایان خود مردم از اطراف و جوانب بدفن

ایشان آمده عاجز گشتند و آخر الامر دیوار در گرد ایشان کشیده
از ایشان در گذشتند و مدتی بر ایشان بگذشت و از ایشان جز استخوان نماند
ثُمَّ أَحْيَاهُمْ پس زنده کرد ایشانرا و این صورة بران وجه
بوده که روزی حزقیل بن یوزی که ثالث خلفاء موسی علی نبینا و آله
و علیه السلام بود بران موضع گذر افتاد و آن توده‌های استخوان
مشاهده نمود گفت الهی عجایب اثر هیبت بدیشان نموده نظر رحمت
بر ایشان افکن از حق سبحانه خطاب رسید که فلان کلمه بگوی تا من
ایشانرا زنده کنم حزقیل آن کلمه بر زبان راند و حق سبحانه ایشانرا
زنده ساخت إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای لَذُو فَضْلٍ هر آینه
خداوند فضل و رحمت عَلَى النَّاسِ بر مردمان وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ
النَّاسِ و لیکن بیشتری از مردمان لَا يَشْكُرُونَ
سپاس داری نمیکنند خصوصا بنی اسرائیل که چنین معجزه دیدند
و فرمان حق را گردن ننهادند شما ای مسلمانان عبرت گیرید وَقَاتِلُوا
و کارزار کنید فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای برای آشکارا کردن
دین خدای وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ و بدانید که خدای سَمِيعٌ شنواست

قول متخلفانرا از جهاد که باعذار نا پسندیده تمسک مینمایند عَلِيمٌ
داناست بضمایر ایشان مَنْ ذَا الَّذِي کیست آنکه بخلوص نیت
يُقْرِضُ اللَّهَ وام دهد خدایرا یعنی بندگان درمانده او را که وام
خواهند قَرْضًا حَسَنًا وام دادنی نیکو یعنی در وام دادن تعجیل
کند یا منت ننهد یا طالب عوض نباشد و بحدیث صحیح ثابت شده
که ثواب قرض دادن از صدقه زیاده است و برین تقدیر مضاف محذوف
باشد ای يُقْرِضُ عِبَادَ اللَّهِ و اصح آنست که اینجا حذف و اضمار
نیست و مراد از قرض صدقه است تشبیه کرده صدقه را فِي سَبِيلِ اللَّهِ
در لزوم جزا بوام که به شبهه اعطاء عوض دران لازم است و قرض
حسن برین تقدیر آنست که خالص برای خدا دهد یا از مال حلال
تصدق کند عاصم استفهام را حمل بر معنی کند یعنی آیا کس هست که قرض دهد
فَيُضَاعِفَهُ پس تا خدای مضاعف گرداند و زیاده تر زیاده سازد
اجر آن قرض را لَهُ از برای او أَضْعَافًا كَثِيرَةً ضعفهاء بسیار چنانچه هم
کذاشت تا از اضعاف کثیره را بیرون از حیز شمار تصور کند این آیه که
نازل شد یهود بطعن گفتند مگر خدای چیزی ندارد که از ما قرض میطلبد چون

مسلمانان بوعده حق سبحانه واثق بودند در معامله این قرض مبادرت نمودند
اول ابو الدحداح انصاری پیش آمده و گفت یا رسول الله خدای این قرض
چرا میطلبد حضرت رسالت صلوات الله و سلامه علیه فرمود که میخواهد تا شمارا
بواسطهٔ آن به بهشت برد ابو الدحداح گفت یا رسول الله مرا ده خرماستانست
و بهترین آنها حنینه نام دارد اگر آنرا بقرض دهم شما پایند آن میشوید سید عالم صلعم
فرمود که من ضامن میشوم که حق سبحانه دو چندان در ریاض بهشت بنوازد ترا
دارد گفت ای سید بشرط آنکه فرزندان من و مادر ایشان با من باشند خواجه
فرمود که آری چنین باشد پس دست مبارک رسول صلعم گرفت و حنینه را
در راه حق سبحانه صدقه کرد و فی الحال بدر خرماستان آمده مادر فرزندانرا
گفت یا ام الدحداح این حدیقه را صدقه کردم بشرط در بهشت دو چندین
عوض بستانم و تو و کودکان با من باشید ام الدحداح گفت خوش سودیست
بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِيمَا اشْتَرَيْتَ و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم
درباره او فرمود کَمْ مِنْ عَذْقٍ رَدَاحٍ وَدَارٍ فَيَّاحٍ فِي الْجَنَّةِ لِأَبِي الدَّحْدَاحِ
وَاللَّهُ يَقْبِضُ و خدای فرا میگیرد و تنگ میکند روزی بر بعضی بعلم و حکمت ٤٧
خود و صلاح حال ایشان آنست وَيَبْسُطُ و کشاده میگرداند رزق را بر جمعی

بتدبیر وقسمت خود ومنفعت ایشان در انست وَإِلَيْهِ وبسوی
حق به پاداش و تُرْجَعُونَ باز گردانیده خواهید شد در معنی
قابض وباسط محققانرا سخنانست در بحر الحقایق گفته که فرا میگیرد
از اغنیا تا دانند که ستانندهٔ اوست منت بر فقرا ننهند وبسط میکند
بر فقرا تا آنرا از حق بینند ومنت اغنیا نکشند قابض اوست تا دیدهٔ
شهود اغنیا بخوبی نه بیند باسط اوست تا بهر بصیرت فقرا بخوبی نشاید
نکند عارفی چنین فرموده که یکی بقبض در زندان خودی گرفتار گرداند و یکی
با بسط از خودی رهانیده وبخود متوجه سازد پیر طریقت قدس سره گفته
الهی هر گاه بخود نگرم گویم از من زارتر کیست و چون بتو نگرم گویم از
تو بزرگوارتر کیست نظم گاهی که بخود نگرم پست شوم
گاهی که بتو نگرم مست شوم أَلَمْ تَرَ آیا ندیدی یعنی ندانستی و علم
تو منتهی نشد إِلَى الْمَلَإِ بخبر جمعی از اشراف وارباب رای
مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ از فرزندان یعقوب علیه السلام
مِنْ بَعْدِ مُوسَى بعد از وفات موسی علیه السلام إِذْ
قَالُوا چون گفتند این بزرگان لِنَبِيٍّ لَهُمُ مر پیغمبری که بود ایشانرا

و آن بقول اصح اشموئیل بود که حق سبحانه او را بعد از یسع به بنی اسرائیل
فرستاد و گویند آن نبی یوشع بن نون بوده یا شمعون بن صفیه و بر هر تقدیر گفتند
پیغمبر خود را که بحکم خدا ابْعَثْ لَنَا برانگیز از برای ما تعین کن از جانب ما
مَلِكًا پادشاهی تا باعانت او نُقَاتِلْ کارزار کنیم فِي سَبِيلِ اللَّهِ
در راه خدای با جالوت وقوم او و ایشان عمالقه بودند از بقیهٔ عاد
که همواره بت میپرستیدند و شرک میورزیدند و با بنی اسرائیل خصومت
داشتندی و بنی اسرائیل بدست ایشان درمانده بودند و ایشانرا ملکی و کار
فرمایی نمانده بود و بسبب آن از پیغمبر خود استدعاء مالکی و حاکمی کردند که بمدد او
جهاد توانند کرد قَالَ گفت آن پیغمبر هَلْ عَسَيْتُمْ هیچ شاید از شما
إِنْ كُتِبَ چون فرض گردانند عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ بر شما کار
زار کردن با دشمنان دین أَلَّا تُقَاتِلُوا آنکه شما مقاتله نکنید
قَالُوا وَمَا لَنَا گفتند چیست ما را و چه بران دارد أَلَّا نُقَاتِلَ
که قتال نکنیم فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای وَقَدْ أُخْرِجْنَا
مِنْ دِيَارِنَا از مواضع و مساکن ما وَأَبْنَائِنَا و از پسران ما یعنی ما را
مهجور ساخته اند از ایشان در خبر است که جالوت از ابنای ملوک ایشان

چهار صد و چهل تن اسیر کرده گرفته بود و چندین گروه را از منازل
ایشان بیرون کرده و بدان سبب ایشان در مباشرت حرب مبالغه
داشتند فَلَمَّا كُتِبَ پس آن هنگام که نوشته شد عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ
بر ایشان کارزار با عادی تَوَلَّوْا بر گشتند و از فرمان برداری
بگذشتند إِلَّا قَلِيلًا مگر اندکی مِنْهُمْ از ایشان و ایشان
سیصد و سیزده تن بودند وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدای داناست بِا
لظَّالِمِينَ ستمکاران که ایشان از جهاد تخلف ورزیدند و چون
اشموئیل علیه السلام پریشان جهت گرفت و ایشان بر سبیل تاکید جواب
دادند از حق سبحانه استدعا نمود که ملکی برای آن قوم تعیین کند حق سبحانه
ظرفی پر از روغن و عصایی بوی فرستاد فرمود که هر که بمنزل تو در آید این
روغن در ظرف غلیان نماید و این عصا با قد وی برابر باشد پادشاهی این قوم
را سزاوار است اشموئیل علیه السلام این خبر بقوم رسانید و هر یک از اعاظم بنی
اسرائیل بخانهٔ او تردد آمد و شد آغاز نهادند و بر آن هیچ [illegible]
بجوش نیامد و عصا با قامت ایشان مساوات ننمود تا روزی که مردی [illegible]
که شاول نام داشت و بواسطهٔ طول قامت او را طالوت گفتندی بخانهٔ

اشموئیل علیه السلام در آمد فی الحال دهن القدس آغاز غلیان کرد و عصا
با قامت او برابر آمد وَقَالَ لَهُمْ و گفت مر بنی اسرائیل را نَبِيُّهُمْ
پیغمبر ایشان إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای قَدْ بَعَثَ لَكُمْ بتحقیق
برانگیخت برای شما طَالُوتَ مَلِكًا طالوت را پادشاهی فرمان فرمای
قَالُوا گفتند قوم از روی استبعاد أَنَّى يَكُونُ چگونه باشد و از کجاست
لَهُ الْمُلْكُ مر طالوت را پادشاهی عَلَيْنَا بر ما وَنَحْنُ أَحَقُّ
و ما سزاوارتریم بِالْمُلْكِ به پادشاهی که از سبط یهوداییم مِنْهُ از وی که
سبط بنیامین است و در آن سبط نه نبوت است و نه مملکت و با وجود آنکه
از سبط مملکت نیست مرد سقاست وَلَمْ يُؤْتَ و او را عطا نکرده اند
سَعَةً بسیاری و فراخی مِنَ الْمَالِ از مال دنیی یعنی اکثر نفقت عارک
است باری با بسنجی که صاحب خزاین و دفاین بودی تا تجهیز لشکر و تهیه
اسباب جنگ توانستی کرد قَالَ گفت پیغمبر در جواب ایشان إِنَّ اللَّهَ
اصْطَفَاهُ بدرستی که خدا برگزید او را عَلَيْكُمْ بر شما وَزَادَهُ
و افزونی داد او را بَسْطَةً گشادگی و بسیاری فِي الْعِلْمِ
در دانش یعنی علم حرب و گویند دانا بود بامور سپاهی و تدبیر ممالک و عساکر

وَالْجِسْمِ و دیگر بیفزود او را در تن و آورده اند که طالوت مردی نماینده
و باجمال بود و یک سر و گردن از اهل زمان خود بلند تر می‌بود وَاللّٰهُ
یُؤْتِی و خدای مالک الملک علی الاطلاق است می‌دهد مُلْکَهُ
ملک خود را مَنْ یَشَاءُ هر که را بخواهد و دیده اند که او را صلاحیت ملک
داری هست نظم ملک حق و ملک شان اوست بس ◦ راه بگلشن بنگر
وَاللّٰهُ وَاسِعٌ و خدای بسیار فضلست در دادن زمام اختیار بقبضهٔ اقتدار
هر که خواهد عَلِیْمٌ و داناست باستحقاق کسی که او را برمیگزیند باری دیگر
بنی اسرائیل چنانچه دأب ایشان بود از طریق ابرام و الحاح در آمده گفتند
ما را بر اصطفاء طالوت حجتی و علامتی باید تا دلها را بفرمان برداری وی و بدو
او رغبتی بدید آید اشموئیل از خدا تعالی درخواست و خدای تعالی از علامت
پادشاهی او اعلام داد وَقَالَ لَهُمْ نَبِیُّهُمْ و گفت مر ایشان را
پیغمبر ایشان اِنَّ آیَةَ مُلْکِهٖ بدرستی که نشانهٔ پادشاهی
طالوت اَنْ یَّأْتِیَکُمُ التَّابُوْتُ آنست که بیاید بشما تابوت سکینه
و آن صندوقی بود و صورتهای انبیاء در آنجا منقوش فِیْهِ سَکِیْنَةٌ
در آنجا سکینه ایست مِّنْ رَّبِّکُمْ از پروردگار شما یعنی چیزی که سکینه

خاطر شما در آن باشد و گفته اند سکینه جانوری بود بمقدار گربه و دو چشم
داشت چون شعلهٔ افروخته که کسی را قوت آن نبود و از امیر المؤمنین مرتضی
علی علیه الصلوة والسلام منقولست که روی او مشابه روی انسان بود و دو بال
داشت بوقت کارزار از تابوت بیرون آمدی و مانند بادی که سخت وزد بر
روی دشمنان جستی و ایشانرا متفرق ساختی و لهذا همیشه بنی اسرائیل آن
تابوت را در پیش صف لشکر بداشتندی وَبَقِیَّةٌ و دیگر در بن تابوت
باقی چیزیست مِّمَّا تَرَکَ از آنچه بگذاشته اند آلُ مُوْسٰی وَآلُ
هٰرُوْنَ یعنی موسی و هارون علیهما السلام و آنچه از موسی و هرون
عم در آن تابوت مانده بود نعلین موسی بود و عمامهٔ هرون و پارهٔ من
که در تیه بر ایشان می‌بارید و ریزهٔ الواح و این تابوت را عمالقه از بنی اسرائیل بجیعین
گرفته بولایت خود برده بودند و در هر موضعی که داشتندی آفتی باهل آن موضع
رسیدی آخر در حوالی مزبله دفن کردند و حق سبحانه وتعالی فرشتگان را
امر کرد تا آنرا برداشته نزد اشموئیل آوردند چنانچه حق تعالی فرمود
تَحْمِلُهُ الْمَلٰٓئِکَةُ بردارند ملائکه آن تابوت را و بشما آرند اِنَّ
فِیْ ذٰلِکَ بدرستی که در رسیدن تابوت بشما لَاٰیَةً لَّکُمْ

هر آینه حجتیست شما را بر صدق قول پیغمبر در پادشاهی طالوت
اِنْ کُنْتُمْ مُّؤْمِنِیْنَ اگر هستید شما باور دارندگان پس
بنی اسرائیل بعد از رسیدن تابوت حکم او را منقاد گشتند و بتهیه
مقاتلهٔ جالوت نمودند هفتاد هزار مرد در موکب طالوت روان شدند
و هوا بغایت گرم بود فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوْتُ پس آن
هنگام که بیرون آمد طالوت بفرمان اشموئیل از شهر ایلیا
بِالْجُنُوْدِ با آن لشکرهای ساخته قَالَ گفت طالوت باعلام
اشموئیل یا بالهام ربانی که ای قوم اِنَّ اللّٰهَ مُبْتَلِیْکُمْ
بدرستی که خدای آزماینده شماست درین هوای گرم بِنَهَرٍ بجوی
از آب که میان اردن و فلسطین ظاهر شود تا مطیع و عاصی را از هم جدا کند
فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ پس هر که بیاشامد از این جوی فَلَیْسَ مِنِّیْ
پس نیست از من یعنی بر مذهب من وَمَنْ لَّمْ یَطْعَمْهُ و هر که
نچشد و نیاشامد آب را فَاِنَّهٗ مِنِّیْ پس او از منست یعنی پی
رو من باشد هر که آب نخورد اِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ مگر آنکسی که بردارد
غُرْفَةً بِیَدِهٖ کفی آب بدست خود. آورده اند که حق سبحانه بقدرت

کامله خود جوی آب براه ایشان پدید آورد و چون لشکر در آن هوا
با عطش غالب بدان جوی رسیدند فَشَرِبُوْا مِنْهُ پس بیاشا میدند
از آن جوی زیاده از غرفه اِلَّا قَلِیْلًا مِّنْهُمْ مگر اندکی از
ایشان که سیصد و سیزده تن بودند و بیک کف آب اختصار کردند
هم از آن غرفه سیراب شدند و هم ستوران ایشان از بقیهٔ غرفه سیر شدند
و آنانکه زیاده از غرفه بیاشامیدند لبهای ایشان سیاه گشت و تشنگی
بر ایشان غلبه کرد و هر چند بیشتر خوردند تشنه تر شدند و بر کنار
جویها مانده بلشکر دشمن ملاقات نکردند سلمی فرموده که اهل معرفت
در ضمن این قصه مثلی از برای دنیا و اهل آن فهم کرده اند برین
وجه که قوم طالوت سالکان اند متوجه مقاتلهٔ لشکر جالوت نفس
و هوا شده و آن جوی آب مال و متاع دنیاست هر که بآن بیارامد
و بزیاده از آنچه ضرورتست مشغول گشت میل غالب بعلت استسقاء
حرص گرفتار شده هر چند بیشتر خورد دغدغهٔ جمع آن افزون
گشته اطمینان نیابد نظم کاسهٔ چشم حریصان پر نشد
تا صدف قانع نشد پر در نشد وچنین کس برلب نهر دنیا مانده از دولت

غزا بالشکر هوا محروم و بی بهره است و هر که از جوی دنیا بغرفه قانع
شود یعنی بقدر از خورش و پوشش که از آن چاره نباشد خرسند
گردد حق سبحانه او را بثواب خویش خرسند گرداند و از روی معنی
مستغنی سازد نظم قناعت توانگر کند مرد را :: خبر کن حریص جهان
گرد را :: فَلَمَّا جَاوَزَهُ پس آن هنگام که از جوی عبور کرد و
بگذشت هُوَ طالوت وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنکسانی که ایمان
آورده بودند و قول او را تصدیق نموده معه بگذشتند با او
قَالُوا گفتند آن دیگران که خلاف کرده عبره نموده بودند لَا
طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ نیست ما را توانایی امروز بِجَالُوتَ
وَجُنُودِهِ بجالوت و لشکرهای او و قولی آنست که از لشکر
شصت و شش هزار از جوی بگذشتند و از آن چهار هزار که عبره
کردند چون چشم ایشان بر لشکر جالوت افتاد سه هزار و ششصد و
هشتاد و هفت تن ترسان و بیدل شده گفتند ما طاقت حرب
جالوت نداریم قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ گفتند آنانکه یقین
میدانستند أَنَّهُمْ مُلَاقُو اللَّهِ که ایشان ملاقات

کننده اند یعنی بیننده جزا دادن خدا را و ایشان باقی لشکر بودند
سیصد و سیزده تن که گفتند كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ بسیاری
از گروه اندک مؤمنان غَلَبَتْ غالب شده اند فِئَةً كَثِيرَةً
بر گروه بسیار از اهل کفر و عدوان بِإِذْنِ اللَّهِ بعون و نصرت
و مددکاری خدای وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ و خدای با
صبر کنندگانست بتایید و قوت و چون خایفان ابا نمودند و
مخالفان بر طرف نهر مانده بودند طالوت با آن گروه اندک در مقابله
لشکر جالوت صف برکشیدند و آن لشکر نقول صاحب تیسیر ششصد هزار
سوار جرار خنجر گذار تیغ زن نیزه دار بودند نظم :: جو شیران آهن
ز آلاسی جنگ :: چو گرگان بدگوهر آشفته رنگ :: و جالوت نیز
بخود مردی عظیم الجثه و شدید الشوکه بود و در تفسیر حداد بی
مذکور است که اسلحه او هزار رطل آهن بوده از جمله خودی که بر سر
مینهاد سیصد رطل بوده وَلَمَّا بَرَزُوا و آن هنگام که مؤمنان
ظاهر شدند و صف قتال راست کردند لِجَالُوتَ از برای جالوت
وَجُنُودِهِ و لشکرهای او قَالُوا مؤمنان گفتند رَبَّنَا ای پروردگار ما

أَفْرِغْ عَلَيْنَا فرو ریز بر ما صَبْرًا شکیبایی استعاره است
از اکثار و اکمال یعنی صبر بسیار بر ما اضافه کن وَثَبِّتْ و نگاه
دار تا بماند خود را أَقْدَامَنَا قدمهای ما را در میان حرب وَانْصُرْنَا
و یاری ده ما را عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ بر گروه ناگرویدگان
فَهَزَمُوهُمْ پس بشکستند و هزیمت کردند مؤمنان کافران را
بِإِذْنِ اللَّهِ باعانت و توفیق خدای وَقَتَلَ دَاوُودُ و بکشت
داود بن ایشا علی نبینا و آله و علیه السلام جَالُوتَ جالوت را بسنگ فلاخن
که بر خود وی زد و خود در سرش شکست و مغزش پریشان شد و لشکر
او تار و مار گشتند و طالوت شرط کرده بود که دختر خود بکشنده جالوت
دهد و او را در پادشاهی شریک کرداند پس دختر خود را بداود علی نبینا و آله
و علیه السلام داد و نصفی از مملکت با وی گذاشت و بالاخره تمام مملکت
بدو رسید چنانچه حق تعالی فرمود وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ و عطا کرد خدای
داود را بعد از قتل جالوت پادشاهی وَالْحِكْمَةَ و او را
حکمت داد یعنی نبوت یا زبور وَعَلَّمَهُ و بیاموزانید او را مِمَّا
يَشَاءُ از آنچه خواست و آن علمیست که پیغمبران را بکار آید و گویند صنعت

زرگری بود یا زبان مرغان وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ و اگر نه
بازداشت خدای باشد مردمان را بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ برخی
از ایشان را برخی یعنی اگر دفع نکردی خدای مشرکان را بسبب مؤمنان
جهاد کننده لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ هر آینه تباه شدی زمین بظلمت
کفر و فساد او باطل گشتی وَلَٰكِنَّ اللَّهَ و لیکن خدای ذُو فَضْلٍ
خداوند فضل و رحمت است عَلَى الْعَالَمِينَ بر عالمیان تِلْكَ این
قصهها که در و معرات و اضحات بود آيَاتُ اللَّهِ نشانهای قدرت خدا
است نَتْلُوهَا عَلَيْكَ میخوانیم آنرا بر تو یعنی جبرئیل
بر تو میخواند بفرمان ما بِالْحَقِّ براستی بر وجهی که مطابق واقع
است اهل کتاب مسلم میدارند وَإِنَّكَ و بدرستی که تو لَمِنَ
الْمُرْسَلِينَ از آن پیغمبرانی و فرستادگانی که در پیش سوره مذکور شدند
تِلْكَ الرُّسُلُ آن پیغمبران و فرستادگان که فَضَّلْنَا افزونی دادیم بَعْضَهُمْ برخی از ایشان را که صاحب
فضایل عَلَى بَعْضٍ بر بعضی دیگر مِنْهُمْ از این پیغمبران مَنْ
كَلَّمَ اللَّهُ کسی بود که خدای تعالی با وی سخن گفت بی واسطه
چون آدم علیه السلام که گفت اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ و چون

[illegible] الجزء الثالث

موسی علیه السلام که فرمود که إِنِّي أَنَا رَبُّكَ وچون پیغمبر ما صلی الله
علیه وآله وسلم که گفت فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ وَرَفَعَ
بَعْضَهُمْ وبرداشت برخی را از ایشان دَرَجَاتٍ بپایهای
بلند وتفاوت انبیا علیهم السلام از این جهت است که بعضی از ایشان
مبعوث بفرقه آدمیان بودند وبعضی باکه ایشان یا تمام زمره انسان
یا بمجموع جن وانس چون پیغمبر ما صلی الله علیه وآله وسلم ودیگر آنکه گروهی
را در خواب پیغمبری دادند وجمعی را در بیداری ونزد بعضی از مفسران مراد
از رفع ادریس است علی نبینا وعلیه السلام حق سبحانه اورا رتبه عالی
کرامت فرمود کما قال وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا صاحب کشاف آورده
که ظاهر آنست که آن بعض پیغمبر ماست صلوات الله وسلامه علیه که مفضل
است بر انبیا بفضایل بیکران وخصایص بی پایان چنانکه از مطاوی
آیات وفحاوی احادیث مفهوم ومعلوم میگردد نظم همه انبیا در پناه
تواند ∴ مقیم در بارگاه تواند ∴ تو مه منبری همه اختر اند ∴ تو سلطان ملکی
همه لشکرند ∴ وچون افضلیت آنحضرت نقلاً وعقلاً به بیان مبسوط در
جواهر التفسیر در قلم تحریر یافته وَآتَيْنَا وداديم عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ

الْبَيِّنَاتِ عیسی بن مریم را معجزهای روشن وهویدا چون ابراء اکمه
وابرص واحیاء موتی وَأَيَّدْنَاهُ وقوت دادیم اورا بِرُوحِ
الْقُدُسِ بجان پاک که جبرئیل در وی دمید یا بیرون هند کرد ابدیم
اورا بموافقت جبرئیل وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ واگر خواستی خدای
مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ اختلاف نکردندی آنانکه مِنْ بَعْدِهِمْ
از پس انبیا بودند مِنْ بَعْدِ مَا از پس آنکه جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ ت
آمد بدیشان نشانهای روشن بر نبوت پیغمبران وَلَٰكِنِ اخْتَلَفُوا
ولیکن اختلاف کردند فَمِنْهُمْ پس از این امتان مَنْ آمَنَ
کس بود که بگروید یعنی بر ایمان خود ثبات ورزید وملازم دین پیغمبر خود شد
وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ واز ایشان کسی بود که از دین اعراض نموده
طریق حق را بگذاشت تعریض بیهود ونصاری است که بعد از موسی وعیسی
علیهما السلام از راه راست منحرف شدند وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ واگر
خواستی خدای مَا اقْتَتَلُوا اختلاف نکردندی مخالفت را که بلفظ
اقتتال ایراد کرده ذو مسبب است وارادۀ سبب جر ووقوع قتال بسبب
خلافست وتکرار از برای تاکید وَلَٰكِنَّ اللَّهَ ولیکن خدای يَفْعَلُ

بکند مَا يُرِيدُ آنچه میخواهد یعنی ایجاد میکند آنچه خواهد از خذلان
وضلالت وعصمت وهدایت يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی
که گرویده اید أَنْفِقُوا نفقه دهید مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ از آن
چیزی که بشما عطا کرده ایم یعنی زکوة مال بیرون کنید مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ
پیش از آنکه بیاید يَوْمٌ روزی که از هول وهیبت آن لَا بَيْعٌ
فِيهِ خرید وفروخت نبود در آن تا کسی خود را از عذاب باز خرد
وَلَا خُلَّةٌ ونه دوستی تا کسی کسی را حمایت کند وَلَا شَفَاعَةٌ
ونه درخواستی بوقت حلول عذاب را وَالْكَافِرُونَ وناگرویدگان هُمُ الظَّالِمُونَ ایشانند ستمکاران که منع کنند
حق خدایرا از مستحق یا ظالمند بوضع عبادات در غیر موضع اللَّهُ
خدای سزای پرستش اوست لَا إِلَٰهَ هیچ معبودی نیست در
وجود مر خلق را إِلَّا هُوَ مگر او که استحقاق عبادت او راست
الْحَيُّ زنده پیش از همه زندگان وزنده بعد از فنای ایشان الْقَيُّومُ
پاینده در ذات وصفات یا قایم بتدبیر وحفظ مخلوقات لَا تَأْخُذُهُ
فرا نگیرد اورا سِنَةٌ مقدمۀ خواب بعد از فتور وغیر آن که نعاس گویند

وَلَا نَوْمٌ ونه خواب که رکود حواس ظاهره است لَهُ مر اوراست
مَا فِي السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمانهاست از مبدعات علویه
وَمَا فِي الْأَرْضِ وآنچه در زمین است از کاینات سفلیه
مَنْ ذَا الَّذِي کیست آنکسی که او يَشْفَعُ درخواست کند
از انبیا وملایکه وغیر ایشان عِنْدَهُ نزدیک او روز قیامت کسی را
إِلَّا بِإِذْنِهِ مگر بدستوری او که اجازت شفاعت دهد يَعْلَمُ
میداند که خدای مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ آنچه در پیش آسمانها وزمین است
از امور این جهان وَمَا خَلْفَهُمْ وآنچه خواهد بود از پس ایشان از
کارهای آن جهان وَلَا يُحِيطُونَ وفرا نرسند آفریدگان بِشَيْءٍ
مِنْ عِلْمِهِ بچیزی از معلومات او إِلَّا بِمَا شَاءَ مگر بدانچه
او خواهد که بدان محیط شوند وَسِعَ فرا رسیده است وگنجایش یافته
كُرْسِيُّهُ کرسی او که زیر عرش وزبر آسمانهاست یا فرا گرفته است
علم او السَّمَاوَاتِ همه آسمانها را وآنچه در آنست وَالْأَرْضَ
وتمام زمین را وآنچه در آنست وَلَا يَئُودُهُ واورا در رنج نیفکند
وبر وگران نیاید حِفْظُهُمَا نگاه داشتن آسمانها وزمین وَهُوَ

الْعَلِيُّ واوست برتر از خدا او هم الْعَظِيمُ بزرگتر از اندیشه
افهام این آیت شریفترین آیتیست در قرآن و در حدیث آمده که
این آیت را ز بانیست که تقدیس میکند خدایرا نزدیک ساق عرش و
خواص و فضایل او در قرآنت بسیار است لَا إِكْرَاهَ هیچ اکراهی
نیست فِي الدِّينِ در قبول کردن دین اسلام بعد از اسلام
عرب یعنی اکراه نباید کرد هیچکس را از یهود و نصاری و مجوس بر آوردن
اسلام بشرط قبول جزیه و گفته اند حکم این آیت بایه قتال منسوخست
از تمام قبایل عرب جز دین اسلام قبول نبود اما با دیگران قتال باید کرد
تا مسلمان شوند یا جزیه قبول کنند ابو الحصین انصاری را دو پسر قابل داشت
ناگاه ترسایی از شام بمدینه آمد و ایشان با او مصاحبت نموده بافسون و افسانه
وی مغرور گشته دین ترسایی اختیار کردند و همراه او متوجه شام شدند ابو
الحصین از حضرت رسالت صلعم دستوری خواست تا برود و ایشانرا
باکراه براه شرع باز آرد این آیت نازل شد که اکراه مکنید کسی را که بدین
متدین شده است قَدْ تَبَيَّنَ بدرستی که روشن شد الرُّشْدُ و
راه راست مِنَ الْغَيِّ از گمراهی یعنی کفر از ایمان و حق از باطل متمیز گشت

فَمَنْ يَكْفُرْ پس هر که کافر گردد یعنی نگرود بِالطَّاغُوتِ بانچه
می پرستند جز خدای خواه شیطان و خواه بتان و خواه سحره و کاهنان
وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ و بگرود بخدای فَقَدِ اسْتَمْسَكَ پس
بدرستی که چنگ در زده گرده بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى بدست آویز محکم که ولا
یا امیر المؤمنین علی علیه الصلوة والسلام و فرزندان او علیهم السلام
و بر وقوف مردی که سلوک طریق پیغمبر و ایشانست سلی کوید عروه وثقی
توفیقست در بدایت و سعادت در نهایت و در حقایق نجمیه وارد است
که آن مر عوام را توفیق طاعتست و مر خواص را مزید عنایت نجبت و اخص
خواص را جذبات ربوبیت که ایشانرا از ظلمات وجود خلاص کرده اند و بانوار
اخلاق واجب الوجود باقی سازد و در مقامات حضرت شیخ قدس سره
بحقایق کلام مذکور است که درین طریق طاغوت ما سوای حق است کفر
بوی و ایمان بحق در هر قدمی شرط لازم سالکست و پیغمبر صلی الله علیه
وآله وسلم فرموده الْهَوَاءُ عِنْدَ اللَّهِ أَبْغَضُ مِنْ جَمِيعِ الْآلِهَةِ بتترین
خدایانی که در زمین می پرستند هوای ایشانست أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ
إِلَٰهَهُ [illegible] نی بینی ای محمد صلعم آنرا که هوای خود را بخدایی گرفته است

و آن بیچاره می پندارد که بنده خداست نظم خواجه پنداد که دارد حاصلی
حاصل خواجه بجز پندار نیست در حدیث صحیح آمده که تَعِسَ عَبْدُ الدِّرْهَمِ
عَبْدُ الزَّوْجَةِ در هلاکت بنده زر و سیم و بنده زن و فرزند هم اینه هر که
بنده چیزی باشد آنرا پرستد نظم هر چیز که اندر دو جهان بنده آینه
آنست ترا در دو جهان مونس و معبود پس بالضرورة از همه چیزها باید برید
و بحق می باید پیوست اینست سر فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى
این عروایست که لَا انْفِصَامَ لَهَا هیچ انقطاع و انفصال نیست
مر آنرا وَاللَّهُ سَمِيعٌ و خدای شنواست قول کسی را که متوسل
بعروه وثقی بود عَلِيمٌ داناست نیت خالص مستمسک به آ عروه
اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا خدای دوست آنکسانیست که بوی
گرویده اند یا متولی کار ایشانست در راه نمودن بصراط مستقیم یکیها
يُخْرِجُهُمْ بیرون می آرد ایشانرا مِنَ الظُّلُمَاتِ از تاریکیها
کفر و ضلالت إِلَى النُّورِ بروشنایی ایمان و هدایت یا از نکرت
بمعرفت یا از شک بیقین یا از ظلمت نفس بنور دل یا از صفات
بشریت باخلاق ربوبیت وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه حق را نپوشیدند

یعنی یهود یا مرتدان و اصح آنست که عام گیرند جمیع کفار را أَوْلِيَاؤُهُمُ
دوستان ایشان الطَّاغُوتُ طاغوت اند یهود را کعب الاشرف
و حی بن اخطب و امثال ایشان و بت پرستانرا اصنام و آلهه باطله و
اهل ارتداد را شیاطین يُخْرِجُونَهُمْ این معاندان و بتان و دیوان
که طاغوت عبارت از ایشانست بیرون می آرند یعنی میخوانند کافرانرا
مِنَ النُّورِ از ایمان میثاقی إِلَى الظُّلُمَاتِ بسوی کفر یا یهود را
از ایمان که بنبوت داشتند بتکذیب یا آن مرتدانرا از اقرار بانکار أُولَٰئِكَ
آن کافران با طواغیت خود أَصْحَابُ النَّارِ ملازمان آتش دوزخ اند
هُمْ فِيهَا ایشان در ان آتش خَالِدُونَ جاوید مانندگانند
أَلَمْ تَرَ آیا ندیدی و ببصر بصیرت نظر نکردی إِلَى الَّذِي بسوی
آنکسی که از روی عناد حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ حجت جست و مخاصمه کرد با ابراهیم
فِي رَبِّهِ در دین خدای وی یا در اثبات ربوبیت و وحدانیت پروردگار
او و این مجادله که کرد أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ بوقت انکه داده بود
خدای او را پادشاهی یا ابنای اثبات و مجادله جز انبود برای انکه خدای ملک
بوی ارزانی داشته و او دست نفی از آستین طغیان بیرون آورد

ومتکبر از گریبان عصیان بر کرد و این مجادله نمرود بن کنعان بود
که همه روی زمین در تصرف داشت و آن وقت که ابراهیم علی نبینا وآله
وعلیه صلوات الرحمن بنا بر اشارت و رای ارکان دولت نمرود
بر سوختن او قرار یافت نمرود فرمود که او را بیارید چون حاضر
کردند نمرود گفت تو خدایان ما را باطل کردی خدای تو کیست
و بنیاد مناظره کرد إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ آن وقت که گفت ابراهیم
در جواب سخن او که رَبِّيَ الَّذِي پروردگار من آنکس است
که از روی قدرت يُحْيِي زنده میکرداند و از عدم بوجود می
آرد وَيُمِيتُ و می‌میراند و از منزل بقا بهاویه فنا میبرد قَالَ
گفت نمرود أَنَا أُحْيِي من هم زنده کنم وَأُمِيتُ و بمیرانم
پس زندانی واجب القتل را که رشته از زندگانی قطع کرده
بود طلبید و آزاد کرد و گفت اینک مرده را زنده کردم و بیگناهی را
بیگناه طلب کرد و بقتل رسانید و گفت اینک زنده را میرانیدم
اعتقاد آن مرتد طاغی آن بود که مگر احیا عفو است و امانت
بقتل و نفهمید انست که احیا و امانت خلق حیات و موت در اجساد

اعتقاد

وآتی

چو حضرت تا در مضایقه ما نباشد یا مید انست و بر حضار مجلس خود
تلبیس میکرد لاجرم ابراهیم علیه السلام بحجتی روشن تر انتقال نمود
قَالَ إِبْرَاهِيمُ گفت ابراهیم علی نبینا وآله وعلیه السلام فَإِنَّ اللَّهَ
پس بدرستی که خدای يَأْتِي بِالشَّمْسِ می آرد آفتاب را هر روز
مِنَ الْمَشْرِقِ از افق که محل طلوع است فَأْتِ بِهَا پس تو
بیار آن را مِنَ الْمَغْرِبِ از جانبی که محل غروب است فَبُهِتَ
پس مبهوت کردانیده شد الَّذِي كَفَرَ آنکس که کافر بود یعنی نمرود
و حجت منقطع گشت وَاللَّهُ لَا يَهْدِي و خدای راه ننماید بطریق
احتجاج الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ گروه ستمکاران را أَوْ كَالَّذِي
این سخن مترتب بر اول آیت یا ندیدی قصه محاجه ابراهیم ع یا
ندیدی مثل آنکس که او مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ بگذشت بر دهی وَ
هِيَ خَاوِيَةٌ و آن ده افتاده بود عَلَىٰ عُرُوشِهَا بر سقفهای
خود یعنی اول سقفها ساقط شده بود پس دیوارها بدان افتاده و این
نهایت خرابیست اشهر آنست که آن زنده بر بن دیه خراب عزیر بوده علیه
السلام که توریه حفظ داشت و از اکابر احبار بود آورده اند که بخت

النصر بعد از خرابی بیت المقدس ورا اسیر گرفته ببابل آورد و خداوند
تعالی او را از قید کفار خلاص داد و عزیر توجه به بیت المقدس نموده
بقریه ساپر آباد یا بده عنب که بر دو فرسخی ایلیا بود رسید موضعی پس ویران
دید اما درختان او میوه دار بود قدری انجیر چید و خوشه انگور باز
کرد و در سایه دیواری قرار گرفت انجیری چند بخورد و باقی در سله نهاد
و انگور را بیفشرد و پاره بیاشامید و بقیه در خنبک ریخت و دراز گوشی
که داشت در پیش خود ببست و تکیه بران دیوار کرده در ان ده می نگریست
چون آن دیه را بغایت خراب دید قَالَ گفت أَنَّىٰ يُحْيِي چگونه
و بر چه وجه زنده کرداند هَٰذِهِ اللَّهُ این دیه را خدای یعنی چون
آبادان سازد بَعْدَ مَوْتِهَا بعد از خرابی او یا اهل او را بچه
کیفیت زنده کرداند بعد از مردن ایشان و این نه بطریق استبعاد بود
بلکه طلب اطلاع بر کیفیت احیا مینمود فَأَمَاتَهُ اللَّهُ پس بمیرانید
خدای او را در وقت این تامل و تفکر مِائَةَ عَامٍ صد سال و فرا ونت
برد ثُمَّ بَعَثَهُ پس زنده کرد او را بهمان شکل و صورت که بود در حیات
که حق سبحانه او را و طعام و شراب و حمار او را از نظر خلق بپوشانید چون صد

سال از مرگ او بر آمد و بخت النصر هلاک شد حق تعالی نوشک فارسی را
بر انگیخت تا ولایت بیت المقدس را در مدت سی سال بحال عمارت
باز آورد و این ده عنب از آنچه پیشتر بود آبادان تر شد پس عزیر را زنده
کردانید گفته اند او را هنگام چاشتگاه بمیرانید و در ان روز که زنده شد
هنوز آفتاب غروب نکرده بود پس فرشته بحکم خدای تعالی در وقتی که عزیر زنده شده
و چشم می مالید قَالَ گفت مر ورا كَمْ لَبِثْتَ اینجا چند وقتست که درنگ
کردی قَالَ گفت عزیر لَبِثْتُ يَوْمًا درنگ کرده ام اینجا روزی و چون
نگریست هنوز آفتاب بود گفت أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ یا پاره از روز
قَالَ گفت آن فرشته بَلْ نه چنانست که تو گمان برده بلکه لَبِثْتَ
درنگ کردی اینجا مِائَةَ عَامٍ صد سال و درین صد سال مرده بودی
عزیر با خود آمد و در نگریست او ضایع آن موضع را بوجهی دیگر یافت تعجب
او بیفزود و دیگر باره با او گفتند فَانْظُرْ پس نگاه کن إِلَىٰ طَعَامِكَ
بسوی طعام خود یعنی انجیر که در سله نهاده بودی یا وَشَرَابِكَ و بنگر بشراب
خویش یعنی شیره انگور که در خنبک ریخته بودی یا لَمْ يَتَسَنَّهْ هیچ تغیر نکرد
آن عصیر وَانْظُرْ و در نگر إِلَىٰ حِمَارِكَ بسوی دراز گوش خود که

استخوانها مانده و باقی اجزا متفرق شده خطاب رسید که ترا بعد از مرگ زنده
کردیم تا آثار قدرت ما در نفس تو ظاهر گردد وَلِنَجْعَلَكَ و دیگر تا گردانیم
ترا آيَةً نشانه و عبرتی لِلنَّاسِ از برای مردمان که در حشر اجساد
شک دارند وَانْظُرْ اِلَى الْعِظَامِ و نگاه کن بسوی استخوانهای
حار خود تا ببینی که بقدرت چه علت كَيْفَ نُنْشِزُهَا چگونه آنها را حرکت
میدهیم و بعض را بالای بعض مرکب میسازیم ثُمَّ نَكْسُوهَا پس می پوشیم
آن استخوانها را لَحْمًا گوشتی عزیر علیه السلام در ان استخوانها
مینگریست ندایی شنید که ای گوشت و پوست ریخته و اجزای متفرقه جمع شوید
بقدرت کامله ربانی همه اجزا جمع شده صورت بدان بدن سمت تسویه یافت
و جان بجسدش در آمده فی الحال برجست و نعره زدن گرفت فَلَمَّا تَبَيَّنَ
لَهُ پس آن هنگام که روشن شد بر عزیر آثار قدرت الهی در احیای موتی
بطریق معاینه قَالَ اَعْلَمُ گفت میدانم حالا بعیان چنانچه دانسته
بودم قبل ازین باستدلال و بیان اَنَّ اللّٰهَ انکه خدای عَلٰى كُلِّ
شَيْءٍ بر همه چیز از احیا و اماته قَدِيرٌ تواناست پس عزیر علیه السلام
با میان قوم شد و پیران قبیله او را بشناختند و گویند کسی او را نشناخت

و امتحان کردند تا تورات از ظهر القلب املا کرد و نوشتند که
بخت النصر کتب ایشانرا سوخته بود وَاِذْ قَالَ اِبْرٰهِيمُ و یاد
کن آنرا که گفت ابرهیم علیه السلام رَبِّ اَرِنِي ای پروردگار
من بمن نمای که بقدرت کامله كَيْفَ تُحْيِ الْمَوْتٰى چگونه زنده
میکنی مردگانرا سوال برای شهود کیفیت احیا فرموده نه انکه در
اصل احیا او را شبهه بود قَالَ گفت خدای اَوَلَمْ تُؤْمِنْ
آیا تو ایمان نیاورده که من مرده زنده میکنم استفهام بمعنی ایجاد است
یعنی تو ایمان داری بر قدرت من بر احیا و اماته و بانمرود گفته بودی
که رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ بَلٰى گفت ابراهیم بلی ایمان آورده ام
بکمال قدرت تو گرویده وَلٰكِنْ لِيَطْمَئِنَّ و لیکن این سوال
کردم تا بیارامد و ساکن شود قَلْبِي دل من بمعاینه چگونگی آن در
فتوحات مکی مذکور است که احیا متنوع می باشد چنانچه وجود خلق
که بعضی بکلمه کن موجود شدند و برخی را بید و بعضی را بیدین ایجاد
کرده و جمعی را ابتداءً بوجود آورده و طایفه را بسبب مخلوقات دیگر
موجود ساخته و چون ابرهیم علیه السلام تنوع وجود خلق دیده بود و دانسته

که احیاء خلق بعد از موت وجود دیگرست و آن نیز متنوع می تواند بود
درخواست نمود که بمن بنمای که احیا بکدام نوع میکنی تا چون مرا علم بیان
حاصل آید دل من ازان دانش آرامش پذیر بود آورده اند که ابلیس بر لب
دریایی میگذشت نظرش بر مرداری افتاد که مرغان هوا و جانوران دریا
و ددان صحرا هر یک ازو پاره میبردند ابلیس با خود گفت خوش دام حیله
یافتم جمعی کوته نظران بیکساده که ان طمع را فریب می توان داد که آخر این
اجزاء متفرقه را از حواصل طیور و اجواف سباع و امعاء نهنگان و ماهیان
چگونه جمع توان کرد حق تعالی وحی فرستاد بخلیل که بکنار فلان دریا
شو که دشمن من مکری باز کسترده است و سررشته زندیقی بدست
آورده میخواهد که جمعی را بفتنه پریشانی در ارد خلیل بیامد و ابلیس
متحیر وار شبهه خود القا در ابرهیم علیه السلام فرمود که چه محل تحیر است همان کس
که این اجزا را از کتم عدم بفضای صحرای وجود در اورده بود قادر است
که دیگر باره از زاویه تفرقه بساحت جمعیت رساند نظم
کوزه گر گر کوزه را بشکند ∴ چون بخواهد باز قایم میکند ∴ انکه داند
کوزه کردن از گلت ∴ چه عجب کاشکسته را سازد درست ∴ پس ابرهیم

زبان بدین سوال بگشاد که الهی بنمای که چگونه زنده میکنی تا این طاغی باغی
ملزم گردد و دل من بالزام او اطمینان تمام یابد قَالَ گفت خدای که اگر
مشاهده این حال آرزو داری فَخُذْ پس فراگیر اَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ
چهار عدد از مرغان کبوتر و خروس و زاغ و طاوس وغیر ازین نیز گفته اند
فَصُرْهُنَّ پس جمع کن ایشانرا اِلَيْكَ بسوی خود یعنی بر دست
گیر و در اشکال و هیات ایشان نیکو تامل نمای و دقایق بیشه هر یک را بنظر
توفیق بازبین تا بعد از زنده شدن بر تو مشتبه نگردند یا مجتمع ساز اجزای
ابدان ایشانرا با یکدیگر بعد ازانکه پاره پاره کرده باشی و سرهای ایشان بدست
خود نگاه دار ثُمَّ اجْعَلْ پس وضع کن عَلٰى كُلِّ جَبَلٍ بر سر
هر کوهی که ممکن باشد که جزوی ازانها برو توانی نهاد چه قسمت این اجزا بر جمیع
جبال متعذر است و این از قبیل ارادة عام و ارادة خاص است ملخص سخن
آنست که بر هر کوه که نزدیک تو باشد و توانی بنه مِنْهُنَّ این مرغان
متفرق شده با یکدیگر آمیخته جُزْءًا پاره ثُمَّ ادْعُهُنَّ پس بخوان
این مرغانرا بنامهای ایشان تا اجابت نموده يَأْتِينَكَ بیایند بسوی تو
و میشتابند سَعْيًا شتافتنی وَاعْلَمْ و بدان از روی یقین اَنَّ اللّٰهَ

انکه خدای عَزِيزٌ غالبست و عاجز نیست از انچه تو طلبیدی حَكِيمٌ
محکم کار است در هرچه بسازد القصه ابرهیم ع مرغانرا ذبح کرد و اجزا
و ابعاض و لحوم و دماء و عروق و اعصاب و اعضام و قوایم و اجنحهٔ ایشانرا
پاره پاره کرده با یکدیگر در امیخت و گفته اند در هاون بکوفت تا اختلاطی تمام
یافتند و منقسم ساخته بر چهار یا هفت یا ده کوه نهاد و سرهای ایشان بدست
گرفته آواز داد که ای کبوتر ای طاوس ای زاغ ای خروس بیایید بجانب
سرهای خود بر زمین دویدن گرفتند بفرمان خدای اجزای هر یک از دیگری منفصل
شده و با یکدیگر ملتیم گشته ابدان ایشان درست شده و بسوی سرهای خویش
بر زمین دویدن گرفتند و حکمت در دویدن آن بود که این صورت ابلغ
باشد در حجت و دورتر از شبهت چه تو هم آن نبیند که مرغان پرنده آن
مرغان اند یا بخیال می رسد که شاید پرهای ایشان درست نشده باشد
و دیگر انکه ادراک باصره مر کیفیت مرغی را در وقت دویدن بیشتر است از
ادراک آن در حال پریدن پس آن بدنها تا پیش پای ابرهیم علی نبینا و آله وعلیه
السلام می دویدند و از انجا پرواز نموده بر سرهای خود که در دست او متصل شدند
و در انوار آورده که هر که خواهد که نفس خود را بحیات ابدی زنده کرداند باید که

قوی بدینه را بتیغ ریاضت بسمل ساخته بعضی را با بعض پا بیزد تا صوده ایشان
شکست منقاد فرمان کردند و ایشانرا بداعیهٔ شرع و عقل بخواند تا بطریق
مطاوعت شتاب کنان باز آید محققان گفته اند که در ذبح طیور اربعه اشارة
چنین بوده که کبوتر را که پیوسته با مردم مستانس است بکش و رشتهٔ الفت
از خلق ببر و خروس را که همواره مایل شهوتست ذبح کن و خود را از بند
شهوت باز رهان و زاغ را که منبع حرص است بقتل آر و صفت حرص و آز
بگذار و طاوس را که مجمع زینت است سر بردار و دیدهٔ همت از آرایش
دنیا تو و بند کهم که بتیغ مجاهده این چهار صفت را بذبح آر و حیات ابد
و زندگی سرمد یابید و گویند چهار صفت از طبایع ارکان اربعه در آدمی
پدید آمده و ذبح آنها بتیغ مخالفت لازم است اول صولت کبر که نتیجهٔ
آتش است دوم داعیهٔ شهوت که ثمرهٔ هواست سیم تکاپوی حرص که
عادت آبست چهارم تیرگی که صفت امساک خاکست و حکیم سنایی روح
الله روحه بدین معنی اشارتی فرموده نظم چار مرغست چار طبع بدن
جمله را بهر دین بزن گردن ⁂ پس بایمان و عشق و عقل دلیل ⁂ زنده کن هر چهار را
چو خلیل ⁂ مَثَلُ الَّذِينَ نمونهٔ نفقه کردن انکسانیکه بی شایبهٔ غرض

لَهُمْ
و داعیهٔ عوض يُنْفِقُونَ بیرون میکنند و صرف مینمایند أَمْوَالَ
خواستهای خود را فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای بر غازیان
و مجاهدان و نزد جمعی همه ابواب البر راه خدایست و بوجه تقرب مثل
نفقه کردن این منفقان كَمَثَلِ حَبَّةٍ همچو مثل حبه ایست که
در زمین طیب بکارند و آن دانه أَنْبَتَتْ برویاند سَبْعَ سَنَابِلَ
هفت خوشه بران نوع که هفت شعبه از اصل او منشعب گردد و بر
سر هر شعبه خوشه بود فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ در هر خوشه مِائَةُ
حَبَّةٍ صد دانه که یکی را هفتصد حاصل آمده باشد وَاللَّهُ
يُضَاعِفُ و خدای زیاده میکند این هفتصد را بهفت هزار
و بیشتر لِمَنْ يَشَاءُ برای هر که خواهد از منفقان بحسب نیت او
وَاللَّهُ وَاسِعٌ و خدای بسیار بخشش است که یکی را هفتصد زیاده
میدهد عَلِيمٌ داناست بنفقه کنندگان و بحجم ایم و نیت ایشان غرض
ازین تمثیل تصویر اضعافست و ترغیب منفقان که چون نظر
با جر کنند که یکی را هفتصد است پیوسته بتصدق اشتغال نمایند نظم
انکه بشارت بجودت میدهد ⁂ دانه یکی هفتصدت میدهد ⁂ دانه با بانازی

شیطان مکاوه ⁂ تا از یکی هفتصدت آید ببار ⁂ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ
انکسانیکه نفقه میکنند أَمْوَالَهُمْ مالهای خود را فِي سَبِيلِ اللَّهِ
در جهاد یا سایر خیرات ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ پس از پی در نمی آرند مَا
أَنْفَقُوا انچیزیرا که نفقه کرده اند مَنًّا منتی یعنی بر کسی منت نهند در صدقه
دادن وَلَا أَذًى و دیگر از پی در نیاورند صدقهٔ خود را آزاری یعنی
درویش و فقیر را نرنجانند قولا و فعلا لَهُمْ مر ایشانراست
أَجْرُهُمْ مزد صدقهٔ ایشان عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار
ایشان وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ و ترس نیست مر ایشانرا از کم
شدن مزد وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و نه ایشان که اندوهگین
شوند از فوت ثواب قَوْلٌ مَعْرُوفٌ سخنی نیکو و وعدهٔ جمیل مر درویش را
وَمَغْفِرَةٌ و در گذشتن از درشتی سخن سایل یعنی عفو کردن از
الحاح و ابرام او خَيْرٌ بهترست مر مسئول را در نفع مِنْ صَدَقَةٍ
از صدقه که نسبت بسایل يَتْبَعُهَا أَذًى از پی در آید آنرا رنجی
و آزاری از سرزنش و غیره وَاللَّهُ غَنِيٌّ و خدای تعالی بی نیاز
است از صدقهٔ آنها که مترتب نفقات خود را بخسر و ناشکی منت و آزار

مکدر سازند حلیم بردبار است تعجیل نکند در عقوبت منان و موذی
یا ایها الذین آمنوا ای گروه گرویدگان لا تبطلوا باطل
مکنید و تباه مسازید صدقاتکم مزد صدقهای خود را بالمن بمنت
نهادن بر درویش چه مال از آن حق است و توانگر حمال آن پس نسبت
و منت صاحب مال راست نه حمال را و حضرت حقایق پناه بدین معنی در
سبحة الابرار میفرماید نظم بار رفتار فکنی از یک تن ⁂ بار منت منهش بر گردن
چون عطابخش خدا آمد و بس ⁂ به که دانا ننهد منت کس ⁂ در کرم حیله گری پیشه تو
جود را رهگذری پیش نه ⁂ پس متصدق باید که بشکرانه آنکه مظهر اثر خیر واقع
شده منت دارنده باشد نه منت نهنده والاذی و دیگر نسبت مکنید
صدقهای خود را بایذا یعنی رنج رسانیدن بر درویشان نه بزبان که او را بگدایی
سرزنش کنید و نه بفعل که روی ترش کنید چین در جبین افکنید چه
اگر درویش نباشد توانگر مظهر صفت کرم و جود نتواند شد نظم
ای توانگر بحقارت منگر سوی گدا ⁂ که گدایی وی آیینه زرداری تست ⁂
حق سبحانه درین آیه جهت تکمیل صدقه مومنان میفرماید که نفقه خود را
بمنت و آزار باطل مسازید کالذی همچون ابطال آنکس که از

طریق اخلاص منحرف شده و بسمت نفاق متسم گشته ینفق ماله
نفقه میکند مال خود را رئاء الناس برای نمودن بمردمان ولا
یؤمن و بحقیقت نمیگرود بالله والیوم الآخر بخدای
و بروز قیامت که اگر بخدای گرویده بودی صدقه برای وی دادی نه بروی
دیگران و اگر بقیامت اعتقاد داشتی معامله برای مجازات کردی نه برای
مرایات فمثله پس نمودار صدقه این منافق مرآیی کمثل
صفوان همچو نمودار سنگی است خاره هموار علیه تراب
که بر آن سنگ خاک خشک است فاصابه پس بدان سنگ برسید
وابل باران بزرگ قطره که سیل از ورود و بسیار خیزد فترکه
پس بشست آن خاک را از سنگ و بگذاشت آنرا صلدا سنگی
تهی و پاک از گرد و خاک صفوان مثل منافق است و خاک بر آن سنگ
نمودار نفقهای او که بریا کرده چون قطرات باران عدل از سحاب حساب
ربانی ریزان گردد آثار آن نفقات محو شده سنگی بی حاصل ماند
و تمام اعمال ریا همین حال دارد نظم ترا ز آتش نشان برقی چه آید
که زو افروختن شمعی نشاید لا یقدرون قادر نباشند این نفقه

کنندگان مرآیی علی شیء بر ثواب چیزی مما کسبوا از آنچه
تصدق کرده باشند بریا والله لا یهدی و خدای راه
ننماید یعنی عزم هدایت در دل نیفکند القوم الکافرین
گروه ناگرویدگان را ومثل الذین و مثل نفقه آنان که
باعتقاد و اخلاص ینفقون اموالهم بیرون میکنند
مالهای خود را و بدرویشان میدهند ابتغاء مرضات الله
برای طلب خشنودی خدای وتثبیتا و از برای ثبات و یقین
صادر شده من انفسهم از نفسهای ایشان یا نفس ثواب صدقه
کمثل جنة مانند میوه بوستانیست که واقع باشد بربوة
بموضعی بلند که تابش آفتاب زودتر بوی رسد و ریاح لواقح زودتر
تر و بیشتر برو وزد و باهتزاز دیگر و از آفت مغمور شدن در آب
دورتر بود و این باغ در چنین زمینی اصابها برسید بوی وابل
باران بزرگ قطره فآتت پس بدهد و برآورد اکلها میوه
خود را ضعفین دو برابر یعنی یکساله چندان بر دهد که بزمینهای
دیگر بدو سال دهند فان لم یصبها پس اگر نرسید بدان باغ

وابل باران عظیم القطرات فطل پس بدو رسید باران
ضعیف و آن نیز او را کافیست یعنی اثر باران را ضایع نمیکند و بکم و بیش
محصول میدهد و مقصود از این مثل حصول جزای مخلصان است که آنچه
برای رضای خدا تصدق کنند از پاداش نیکو خالی نیست خواه آن صدقه
اندک باشد و خواه بسیار والله بما تعملون و خدا بآنچه
شما میکنید از روی اخلاص و ریا بصیر بیناست و مناسب هر یکی
جزا خواهد داد ایود احدکم تمثیلی دیگر است برای
صدقه اهل ریا میفرماید که آیا دوست میدارد یکی از شما همزه انکار است
یعنی دوست ندارد ان تکون له آنکه باشد مر او را جنة
بوستانی من نخیل از درختان خرما واعناب و انگورها
یعنی باغی مشتمل بر این اشجار تجری میرود من تحتها الانهار
از زیر درختان او جویهای آب له مر صاحب باغ راست فیها
در آن بوستان او را من کل الثمرات از همه میوه‌ها نه همین خرما و
انگور و تخصیص آنها بجهت فضیلت یا کثرت ایشانست واصابه
الکبر و حال آنکه فرا رسید خداوند این باغ را پیری و بزرگسالی

وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ومر وراست درین پیری فرزندان ضُعَفَاءُ
خردان ونا توانان ومعیشت پدر وفرزندان همه ازاین بوستانست
فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ پس بدین بوستان رسید باد گرم وگویند گرد
بادی فِيهِ نَارٌ در ان باد آتشی واین چنین باد آتشین را سموم
گویند فَاحْتَرَقَتْ پس بسوخت آن باغ بواسطهٔ سموم وصاحب
باغ متحیر شد ومهموم شد وماند این مثل عمل منافق ومرائی است که سموم
عدل الهی باغ اعمال ایشان را که بدان امید واری دارند بسوزد
وایشان مهجور ومحروم باشند نظم نکاری که باید ترا دی بران
نه حالی که بینند نفعی در ان ۞ زابر ریا برقی افروخته ۞ همه کشت اعمالشان سوخته
كَذَلِكَ همچو بیانی که در باب صدقه وجهاد کرده شد يُبَيِّنُ اللَّهُ
بیان میکند خدای لَكُمُ الْآيَاتِ برای شما نشانها
الطاف واحسان خودرا لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ شاید
که شما در ان تفکر نمایید ودر عبادت دیگری را باوی شریک نسازید
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مؤمنان أَنْفِقُوا نفقه کنید
در راه خدای مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ از پاکیزها وبرگزیده

آنچه کسب میکنید بتجارت وصناعت وَمِمَّا أَخْرَجْنَا
واز انچه بیرون آوردیم لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ برای شما
از زمین چون حبوبات واشجار مثمره اغنیاء انصار بوقت رسیدن
خرما آنچه رسیده تر وکزیده تر بودی بنهان یکدیگر بمسجد حضرت پیغمبر صلی
الله علیه وآله وسلم آورده در گوشه نهادندی تا فقراء مهاجرین تناول
نمودندی روزی یکی از مال داران دنی دوست صاعی خرما از ان متاع
که هیچ نیرزیدی آشکارا بیاورد ودر میان خرماها نیکو ریخت وکالای
خبیث خودرا با آن متاعهای پاکیزه برامیخت حق سبحانه ازاین معامله
نهی کرد وفرمود که از اطیب مال صدقه دهید وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ
وقصد مکنید بچیزهای تباه وناخوش که از دناءت همت مِنْهُ تُنْفِقُونَ
از ان چیز نفقه کنید وَلَسْتُمْ وحال انکه نیستید شما بِآخِذِيهِ فراگیرنده
وستانندهٔ چیزی اگر بشما دهند در حقوق شما إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا مگر
انکه چشم فرو خوابانید فِيهِ ودر اخذ آن ومساهله ومسامحه کنید
وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ وبدانید انکه خدای غَنِيٌّ بی نیازست
از کسی که تصدق بمال خبیث کند حَمِيدٌ ستاینده است آنرا

که صدقه از مال پاکیزه دهد الشَّيْطَانُ دیو سرکش یعنی ابلیس
ودر تفسیر کبیر گوید یکی از شیاطین انس یا نفس اماره يَعِدُكُمُ
وعده میکند شما را فقر واحتیاج یعنی بترساند در وقت انفاق از درویشی
ومحتاجی وَيَأْمُرُكُمْ ومیفرماید شما را بِالْفَحْشَاءِ بخل و
امساک ومنع صدقات وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ وخدای وعده
میدهد شما را بر صدقه دادن مَغْفِرَةً آمرزشی مِنْهُ از خود مر گناهان
شما را در عقبی وَفَضْلًا وافزونی روزی ومکافات بخیر در دنیی وَ
اللَّهُ وخدای وَاسِعٌ بسیار فضلست بر منفقان عَلِيمٌ دانا باستحقاقات
ایشان مر سعت فضل ومغفرت يُؤْتِي الْحِكْمَةَ میدهد
خدای حکمت انفاق مَنْ يَشَاءُ هر کرا میخواهد تا داند که چه می باید
داد وبکه می باید داد یا دانشی که میان الهام رحمانی ووسوسهٔ شیطانی تمیز نماید
تا از وعید شیطان نترسد وبوعدهٔ رحمانی مستظهر باشد وَمَنْ يُؤْتَ
الْحِكْمَةَ وهر کرا حکمت دادند فَقَدْ أُوتِيَ پس بدرستی که دادند
اورا خَيْرًا كَثِيرًا نیکوئی بسیار ابو اللیث فرموده که حق سبحانه مال
ومتاع دنیا را اندک خوانده قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ ودانش را بکثرت

خیر موصوف ساخته که فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا پس عالم باید که اهل دنیا را
ملازمت نکند وداغ خدمت ایشان بر جبین احوال خود نکشد که او را خیر
کثیر داده اند وآنان را متاع قلیل ودر کلام مرتضی علی علیه الصلوة
والسلام وارد است که شعر ۞ رَضِينَا قِسْمَةَ الْجَبَّارِ فِينَا
لَنَا عِلْمٌ وَلِلْأَعْدَاءِ مَالٌ ۞ فَإِنَّ الْمَالَ يَفْنَى عَنْ قَرِيبٍ
وَإِنَّ الْعِلْمَ بَاقٍ لَا يَزَالُ ۞ نظم علم دادند با دریغ نفار ون
شد یکی فوق سماک ودیگری تحت سمک ۞ وَمَا يَذَّكَّرُ ودر نیابند وپند
نگیرند بدین موعظها إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ مگر خداوندان عقول صافیه
وَمَا أَنْفَقْتُمْ وآنچه بیرون کردید ای مؤمنان مِنْ نَفَقَةٍ
از نفقه اندک یا بسیاری بسر یا بعلانیه بطریق فرض یا تطوع از رو یا یا
در راه خدا یا غیر آن أَوْ نَذَرْتُمْ یا بر خود واجب کردانید بد
مِنْ نَذْرٍ از نذر معین یا غیر معین در طاعت یا معصیت فَإِنَّ
اللَّهَ پس بدرستی که خدای يَعْلَمُهُ میداند آنرا وفراموش نمیکند وَمَا
لِلظَّالِمِينَ ونیست مر ستمکاران را که نفقه بریا کنند یا نذرها که در
طاعت کرده اند بوفا نرسانند مِنْ أَنْصَارٍ از یاری دهندگان در آخرت

که عذاب از ایشان باز دارد إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ
اگر آشکارا کنید صدقهای خود را بوقت ادا کردن فَنِعِمَّا هِيَ پس
نیکو چیزیست آنچه دیگرانرا بدان رغبت افتد و بر بخیلان حجت لازم شود
و قلوب بیگانگان باشنایی با اهل حق میل کند وَإِنْ تُخْفُوهَا
و اگر پنهان دارید صدقات را وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ و بدهید
آنرا بدرویشان در خفیه فَهُوَ پس آن اخفا خَيْرٌ لَكُمْ
بهترست مر شما را چه آن صدقت از آفت ریا و سمعه دور می ماند و درویش
نیز از ذلت اخذ و پیدا مویی محفوظ می باشد بعضی علما حکم اخفا را عام
دارند در فرایض و نوافل چه صحابه در زمان حضرت رسالت صلوات الله
وسلامه علیه در اخفا مبالغهٔ عظیم داشته اند هم در نفقهٔ فرض و هم در صدقهٔ
تطوع و جمعی بر آنند که اخفا متعلق بنوافل است و در فرایض اظهار اولی
است تا مظنهٔ ترک زکوة بکسی نبرند و دیگر دلیل مسارعت است بامر
حق سبحانه و تعالی و سبب رغبت توانگران دیگر میشود باداء زکوة اما
تطوع بر حال اخفا اولی باشد و از ابن عباس رضی الله عنهما منقولست
که صدقهٔ سر در تطوع افضلست از علانیه بهفتاد مرتبه و در حدیث آمده

که صَدَقَةُ السِّرِّ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ و از کمال کرم الهی است
که در صدقه فرموده که اگر اخفا کنید شما را بهتر باشد وَنُكَفِّرُ عَنْكُمْ
و ما در گذرانیم از شما و حفص يُكَفِّرُ میخواند یعنی خدای در گذراند مِنْ
سَيِّئَاتِكُمْ بعضی از گناهان شما یعنی آنکه مظالم نبود وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ
و خدای بدانچه شما میکنید از ابتداء صدقه و اخفاء آن خَبِيرٌ دانا است
آورده اند که انصار قبل از اسلام بجهت مصاهرت و رضاعی که
میان ایشان و یهود ثابت بود بر ایشان نفقه میکردند بعد از آنکه خلعت
ایمان پوشیدند و از جام کلام سید انام علیه الصلوة والسلام شربت معرفت
نوشیدند آن نفقه کردن را بر جهود انکار کردند چون صورت حال
بعرض حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم رسید آیت آمد که
لَيْسَ عَلَيْكَ نیست بر تو ای محمد هُدَاهُمْ راه
نمودن یهود بهدایت توفیق بلکه بر تو هدایت دعوت و بس وَلَكِنَّ
اللَّهَ و لیکن خدای بعنایت خود يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ راه نماید
بایمان هر کرا خواهد پس حضرت سید عالم صلعم فرمود که تَصَدَّقُوا عَلَى
أَهْلِ الْأَدْيَانِ و باتفاق علما اعطاء صدقه در تطوعات بغیر مسلم

جایز است وَمَا تُنْفِقُوا و آنچه نفقه میکنید مِنْ خَيْرٍ از مال
فَلِأَنْفُسِكُمْ پس از برای نفسهای خود میکنید و ثواب آن راجع
بشماست خواه مُنْفَقٌ علیه کافر باشد و خواه مسلمان نظم
گر اوی بود پیش آتش بجرد ❀ تو و ابس چرامی بربا دست جود ❀
خورش ده بگنجشک و کبک و حمام ❀ که روزی همایی در افتد بدام
چو هر گوشه تیر نیاز افکنی ❀ بنا گاه بینی که صیدی کنی ❀ وَمَا تُنْفِقُونَ
و نفقه نمیکنید شما که مومنانید إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ مگر
برای طلب ثواب و خشنودی خدای وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ
و آنچه نفقه میکنید از مال خود يُوَفَّ إِلَيْكُمْ تمام داده شود مزد آن
میکند برای شما یعنی جزای آن تمامی بشما می رساند وَأَنْتُمْ و شما
لَا تُظْلَمُونَ ستم دیده نمی شوید یعنی از ثواب اعمال شما ستم چیزی
کم نمیکند لِلْفُقَرَاءِ این نفقه و صدقه شما از برای درویشانست
الَّذِينَ أُحْصِرُوا آنانکه باز داشته شده اند فِي سَبِيلِ
اللَّهِ در طاعت خدای یا در جهاد لَا يَسْتَطِيعُونَ نمی توانند
بواسطهٔ اشتغال بغزو و یا دوام طاعت ضَرْبًا سیر کردنی فِي

الْأَرْضِ در زمین برای تجارت و طلب رزق و اینان
درویشان مهاجر بودند قریب چهار صد تن چون عمار و بلال و ابن
مسعود و امثال ایشان رضی الله عنهم که در مدینه هیچ منزلی نداشتند که شب
آنجا بسر بردندی مسکن ایشان در شب صفهٔ مسجد پیغمبر صلعم و بروز
ملازم آنحضرت بودندی نه سایهٔ التفات بر کسب می انداختند و نه
بسؤال طلب روزی می پرداختند و بدین سبب فرمود يَحْسَبُهُمُ
الْجَاهِلُ می پندارد ایشان را مرد نادان و بیخبر از حال ایشان
أَغْنِيَاءَ که ایشان توانگرانند مِنَ التَّعَفُّفِ بسبب باز
ایستادن از سؤال و استغنا از خلق تَعْرِفُهُمْ تو می شناسی
ایشانرا ای محمد صلعم بِسِيمَاهُمْ بنشان و علامت ایشان که صفرت
لون است و نزاری بدن و خمیدگی پشت و بسیاری اشک لَا يَسْأَلُونَ
النَّاسَ سؤال نکنند مردمانرا و چیزی نخواهند از ایشان إِلْحَافًا
از روی الحاح و ابرام و بغیر آن نیز چه ایشان موصوفند بتعفف
که ترک سؤال است بجهت شفقت و مرحمت میکردند که ناگاه مردم رد
سؤال کنند و گنهکاری باز مانند تا از فلح مِنْ رَدِّ السَّائِلِ وَمَا تُنْفِقُوا

وآنچه نفقه میکنید مِنْ خَیْرٍ از مال خود بر اصحاب صفه و غیر ایشان
از مستحقان فَإِنَّ اللّٰهَ پس بدرستی که خدای بِهِ عَلِیمٌ بدان
داناست میداند که چه میدهید و از برای چه میدهید اَلَّذِینَ آنانکه یُنْفِقُونَ
نفقه میکنند در راه حق سبحانه برای مستحق أَمْوَالَهُمْ مالهای خود را
بِاللَّیْلِ بشب وَالنَّهَارِ و بروز سِرًّا در نهان وَعَلَانِیَةً
و باشکارا غرض استغراق اوقاتست با عطاء صدقات در اسباب
نزول آورده که مرتضی علی علیه السلام چهار درهم داشت یکی بعلانیه
تصدق کرد و یکی در سر و یکی بشب ظلمانی و دیگر بروز نورانی حق سبحانه
این آیت فرستاد و مصطفی صلوات الله و سلامه علیه از حضرت مرتضی
علی علیه السلام پرسید که ترا چه برین داشت که بدین نوع تصدق
نمودی جواب داد که طریق صدقه را بیرون ازین چهار صورة ندیدم جمیع انواع
التزام نمودم بتمنای آنکه یکی ازینها شرف قبول یافته بموقع رضا برسد
و صاحب کشاف آورده که بروایت دیگر حضرت شاه ولایت علی هزار
دینار صدقه داد ده هزار در ستر و مثل آن در علانیه و همان مقدار در شب
و همان منوال در روز حق تعالی درین آیت مرتضی علی را ستوده فَلَهُمْ

پس مر ایشانراست لفظ جمع از جهة مرتبه که بدین چهار نوع صدقه دهند
أَجْرُهُمْ مزد صدقات ایشان عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار
ایشان که آن بهشت باقی و نعیم جاودانیست و گفته اند مزد آنست
که آنحضرت و اولاد او را در مقام عندیت فرود آرد فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ
عِنْدَ مَلِیکٍ مُقْتَدِرٍ وَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ و خوف نباشد
بین ایشانرا وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ و نه ایشان اندوهگین شوند اَلَّذِینَ
آنانکه یَأْکُلُونَ الرِّبَوا میخورند مال ربا یعنی معامله میکنند
و زیاده می ستانند لَا یَقُومُونَ بر نخیزند از قبرهای خود برای
بعث و نشور إِلَّا کَمَا یَقُومُ مگر آنچه برمی خیزد اَلَّذِی
آنکسی که یَتَخَبَّطُهُ الشَّیْطَانُ بزند و بیفکند او را دیو یا رساند
بدو مِنَ الْمَسِّ از سودن مراد صرع و جنون است زعم عرب آن
بود که چون جنی مس آدمی نماید عقل او را مختلط و دماغ او را مختبط می
سازد پس حق تعالی سخن را بر وجهی که متعارف ایشان بود اجرا میکند
و مخلص کلام آنست که خورندگان ربا روز قیامت بشکل مجانین باشند
و اهل عرصات ایشانرا بآن نشانه بشناسند ذَلِکَ آن عذاب

ایشانرا بِأَنَّهُمْ قَالُوا بسبب آنست که ایشان گفتند إِنَّمَا
الْبَیْعُ جز این نیست که بیع مِثْلُ الرِّبَوا مانند رباست
کفار یک درم بدو درم بیع میکردند و میگفتند این ربا نیست بیع است
میان ربا و بیع فرق نکردند وَأَحَلَّ اللّٰهُ الْبَیْعَ و حال آنکه
حق سبحانه حلال کرده است بیع را وَحَرَّمَ الرِّبَوا و حرام ساخته
ربا را فَمَنْ جَاءَهُ پس هر که بیاید بدو یعنی بوی رسد مَوْعِظَةٌ
پندی مِنْ رَبِّهِ از پروردگار او که نهی است از ربا فَانْتَهَی
پس باز ایستد از آن فَلَهُ پس مر او راست مَا سَلَفَ آنچه
گرفته است قبل از تحریم و او را از آن نتوان گرفت یا مر او راست
آنچه گذشت یعنی گناهان گذشته او مغفور شد وَأَمْرُهُ و کار او
مفوض است إِلَی اللّٰهِ بخدای یعنی مهم او در زمان آینده وابسته
بحفظ و عصمت حق است که توفیق رفیق او سازد تا مرتکب آن کبیره
نگردد وَمَنْ عَادَ و هر که باز گردد باستحلال ربا پس از آنکه خدای
انرا اعلام کرداید فَأُولٰئِکَ پس آن گروه مستحلان و ناشنوندگان
امر و نهی أَصْحَابُ النَّارِ ملازمان دوزخ اند هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ

و ایشان جاوید خواهند بود زیرا که حلال داشتن ربا کفرست
و کفر موجب خلود باشد در دوزخ یَمْحَقُ اللّٰهُ الرِّبَوا کم و کاست
میکرداند خدای مال ربوا را یعنی هرچند فراوان باشد عاقبت آن
بنقصان و خسران میکشد ابن عباس رضی الله عنه فرموده که هرچه
ازان مال بصدقه دهد یا در راه حج و غزو نفقه کند پذیرفته نشود
و این کمال نقصان است وَیُرْبِی الصَّدَقَاتِ و افزون
کرداند خدای صدقها را یعنی هرچند کم باشد مزد او بسیار خواهد بود
وَاللّٰهُ لَا یُحِبُّ و خدای دوست نمیدارد کُلَّ کَفَّارٍ
هر ناسپاسی را که مستحل ربا بود أَثِیمٍ بزه کاری را که بر ارتکاب
ربا مصر باشد إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا بتحقیق آنانکه بگروند بامر و نهی
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و در عمل آوردند اوامر را بموجب فرمان
وَأَقَامُوا الصَّلَوٰةَ و بپای داشتند نماز وَآتَوُا الزَّکَوٰةَ
و بدادند زکوة را لَهُمْ أَجْرُهُمْ مر ایشانراست مزد ایشان
عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار ایشان روز قیامت
وَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ و ایشانرا ترسی نیست بر آنچه پیش فرستاده اند

وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و ایشان اندوهگین نشوند بدانچه
از عقب گذاشته اند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گرویدگان
اتَّقُوا اللَّهَ بترسید از عذاب خدای وَذَرُوا و دست بدارید ما
بَقِيَ مِنَ الرِّبَا آنچه مانده است از ربوا إِنْ كُنْتُمْ
مُؤْمِنِينَ اگر هستید شما باور دارندگان حرمت ربا را بنی
عمرو ثقفی و بنی مغیره مخزومی بربا با یکدیگر معامله داشتند حضرت
رسول صلعم روز فتح مکه حرمت ربا فتوی داده بود و بنی عمرو بشرط آنکه ربا
ایشان بر دیگران ثابت باشد و ربا دیگران از ایشان موضوع صلح کردند
و بوقت طلب ربا از بنی مغیره کار بر ایشان سخت گرفتند و ایشان
فریاد بر آوردند گفتند ما چه بدبخت کسانیم که ربا از همه مردمان وضع
کرده اند و ما هنوز بدان بلا گرفتاریم پس قضیه خود را بعرض عتاب
بن اسید که حاکم بود رسانیدند و او صورت ماجرا ایشان بجناب
نبوت مآب نوشت این آیت نازل شد که دست از ربا بدارید فَإِنْ
لَمْ تَفْعَلُوا پس اگر نکنید و بقیه ربا ترک ننمایید فَأْذَنُوا
پس آگاه کنید یکدیگر را و آماده باشید بِحَرْبٍ بجنگ کردن

مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ از خدا و از رسول او و حفص فَآذِنُوا خوانده
از اذن که بمعنی علمست یعنی اگر ترک ربا نکنید آگاه باشید و بدانید که لا
آید بحرب خدای که آتش است و بحرب رسول که شمشیر اوست وَإِنْ
تُبْتُمْ و اگر توبه کنید از گرفتن ربا فَلَكُمْ پس مر شما راست
رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ سرمایها شما لَا تَظْلِمُونَ نه شما ظلم
کنید بر مدیون بزیاده از رأس المال طلبید وَلَا تُظْلَمُونَ
و نه بر شما ظلم کنند و از سرمایه چیزی بکاهند بعد از نزول این آیه بنی عمرو
گفتند ما را طاقت حرب خدای و رسول نیست و از سود گذشته بسرمایه
راضی شدند و بنو مغیره از غایت تنگ دستی تا ادراک ثمار مهلت خواستند
و بنو عمرو در تحصیل آن تعجیل نموده از امهال و تأجیل ابا میکردند آیه آمد که
وَإِنْ كَانَ و اگر واقع شود غریم ذُو عُسْرَةٍ خداوند دشواری
و مفلسی یعنی غریم مفلس تنگ دست فَنَظِرَةٌ پس حکم آن مهلت
دادنست إِلَى مَيْسَرَةٍ تا وقت توانگری و آسانی وَأَنْ تَصَدَّقُوا
و اگر صدقه دهید بقرض دادن مفلس خَيْرٌ لَكُمْ بهتر است شما را
إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اگر هستید شما که آنچه خدای میفرمایم

متضمن صلاح دو جهانی و متکفل نجاح جاودانیست وَاتَّقُوا يَوْمًا
و بترسید از عذاب روزی که همه شما تُرْجَعُونَ باز گردانیده
شوید فِيهِ در ان روز إِلَى اللَّهِ بحساب خدای یا بجزائی
که مقرر کرده از ثواب و عقاب ثُمَّ تُوَفَّى پس تمام داده شود
كُلُّ نَفْسٍ هر نفسی را مَا كَسَبَتْ جزای آنچه عمل کرده
از ثواب و نیک و بد وَهُمْ و ایشان یعنی باز گردیدگان بوی
لَا يُظْلَمُونَ ستم کرده نشوند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
ای جماعت گرویدگان إِذَا تَدَايَنْتُمْ چون معامله کنید با یکدیگر
بِدَيْنٍ بوامی یعنی عقدی بندید از عقود شرعیه که بدل در ان دین
باشد إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى تا وقتی نام برده و معلوم بتوقیت سنین و شهور
فَاكْتُبُوهُ پس بنویسید آن وثیقه را بَيْنَكُمْ در میان شما
كَاتِبٌ هیچ نویسنده بِالْعَدْلِ بداد و راستی
یعنی زیاده نکند در اجل و مال وَلَا يَأْبَ و باید که سر باز نزند
كَاتِبٌ هیچ نویسنده تنکیر کاتب بعد از نفی افاده عموم
میکند و این کاتب بقولی فرض کفایتست و بروایتی فرض عین
وَلْيَكْتُبْ و باید که بنویسد

بشرط فراغ کاتب و بقولی آنست که فرض بوده و منسوخ شده بقوله تعالی
وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ و گفته اند سنت است یعنی اولی آن باشد که
ابا نکند کاتب چون التماس کنند أَنْ يَكْتُبَ آنکه بنویسد
وثیقه معامله را كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ همچنانچه بیاموزانید او را
خدای یعنی بدان نوع که امر شرع واقع شده فَلْيَكْتُبْ
پس باید که بنویسد وَلْيُمْلِلِ و باید که بر کاتب املا کند
الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ آنکس که بر وی است دین و بزبان
خود اقرار کند وَلْيَتَّقِ اللَّهَ و باید که بترسد املا کننده از خدای
رَبَّهُ که پروردگار اوست وَلَا يَبْخَسْ و کم نکند در وقت
اقرار مِنْهُ شَيْئًا از ان حق که بروست چیزی را فَإِنْ
كَانَ پس اگر باشد الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ
آنکسی که بروست حق یعنی بر ذمه اوست سَفِيهًا جاهل بی وقوف
یعنی بالغ غیر رشید چون مجانین و مردم مبهوت أَوْ ضَعِيفًا یا عاجز
ناتوان چون کودک خرد یا پیر نیک رسیده أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ یا آنکه
مطلق توانایی ندارد و نمی تواند أَنْ يُمِلَّ آنکه املا کند هُوَ

که مدیونست بجهة انکه اخرس باشد یا بواسطهٔ مرض لکنت در زبانش
بدید آید یا انکه بدان لغت که متعارف قوام است دانا نبود فَلْيُمْلِلْ
بس باید که املاء آن حق کند وَلِيُّهُ براستی ولی یکی ازاینها
که کذشت یعنی ولی امر او واو قیم است بر طفل و مجنون را و وکیل
و مترجم غیر مستطیع را و باید که ولی اقرار کند بِالْعَدْلِ براستی
و انصاف یعنی زیاده و کم املا نکند وَاسْتَشْهِدُوا و کواه کیرند
بر معاملهٔ خود شَهِيدَيْنِ دو کواه مِنْ رِجَالِكُمْ
از مردان شما یعنی مسلمانان بالغ آزاد فَإِنْ لَمْ يَكُونَا بس اکر
این دو کواه نباشد رَجُلَيْنِ دو مرد یعنی اتفاق نیفتد که دو
مرد کواه شوند فَرَجُلٌ بس یک مرد وَامْرَأَتَانِ و دو زن
کواه باشند و شهادت زنان بی مردان در بکارت و ولادت و عیوب
نسا در مواضع مستوره مسموع است و با مردان در حدود و قصاص مطلق
مسموع نیست و در غیر آن از حقوق مالی و غیر مالی چون نکاح و طلاق
و عتاق و وکالت و وصیت و امثال آن مقبول است و کواه باید
مِمَّنْ تَرْضَوْنَ از انکسان که پسندیده و راضی باشید مِنَ

الشُّهَدَاءِ از کواهان بس بیان میکند علت اعتبار عدد را
در امر ثانی یعنی دو زن برای آن باید أَنْ تَضِلَّ تا چون
فراموش کند إِحْدَاهُمَا یکی از ان دو زن معامله را که بر ان
کواه بود فَتُذَكِّرَ بس یاد دهد إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى
یکی از ایشان آن دیکری را چون بجهة غلبهٔ رطوبت صفت نسیان
بر امزاجهٔ نسوان غالبست بس دو زن باید تا بتذکیر یکی نسیان
دیکری را زایل کردد وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ و باید که سر
باز نزنند کواهان از تحمل شهادت إِذَا مَا دُعُوا چون خوانده
برای ادای آن وَلَا تَسْأَمُوا و ملول نشوید أَنْ تَكْتُبُوهُ
ازانکه بنویسید حق را صَغِيرًا در حالتی که خرد باشد آن حق أَوْ كَبِيرًا
یا بزرک یعنی اندک و بسیار آنرا بنویسید إِلَى أَجَلِهِ تا مدت
او که مقرر شده باقرار مدیون ذَٰلِكُمْ این کتاب شما أَقْسَطُ
راست تراست عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدا وَأَقْوَمُ و صواب
لِلشَّهَادَةِ مر کواهی دادن را چه کتابت مذکر شهود است وَأَدْنَىٰ
و نزدیکترست کتابت أَلَّا تَرْتَابُوا انکه بشک نشوید
لا احری ... چرا ... در

کاتب و شهید فَإِنَّهُ بس آن فعل منهی فُسُوقٌ بِكُمْ نافرمانی
باشد لاحق شما وَاتَّقُوا اللَّهَ و همه شما بترسید و فرمان خدایرا
خلاف مکنید وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ و می آموزد خدای شما را مصالح
دین و دنیای شما وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ و خدای بهمه چیزها
داناست وَإِنْ كُنْتُمْ و اکر باشید عَلَىٰ سَفَرٍ در سفر
یعنی اینجا یعنی بی آمده وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا و نیابید کاتبی
که ثبت حقوق کند یا نویسنده باشد و ادوات کتابت یافت
نشود فَرِهَانٌ مَقْبُوضَةٌ بس وثیقه باشد کروها و قبض
کرده شده یعنی فرا ستده فَإِنْ أَمِنَ بس اکر امین دارید
بَعْضُكُمْ بَعْضًا برخی از شما فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اؤْتُمِنَ أَمَانَتَهُ وام او را یعنی انکار حق نکند
وَلْيَتَّقِ اللَّهَ و باید که بترسد از خدای رَبَّهُ اعنی برورد کار او و در
امانت خیانت نکند وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ و مپوشید کواهی را که بوشیدن
آن از کناههای کبیره است وَمَنْ يَكْتُمْهَا و هر که بپوشد کواهی را فَإِنَّهُ
آثِمٌ بس بدرستی که بزه مند و کناهکار است قَلْبُهُ دل او
و در اضافت آثم بقلب نهی تمام است بر وعید زیرا که مرکاتم شهادت

در مقدار من و مدت آن و تعیین شهود چون رجوع نمایید بکتاب
إِلَّا أَنْ تَكُونَ مکر انکه باشد معامله تِجَارَةً حَاضِرَةً
بازرکانی بحضور تُدِيرُونَهَا که بکردانید آنرا بَيْنَكُمْ
میان یکدیکر یعنی معاملهٔ دست بدست و نقد بنقد فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ
بس نیست بر شما جُنَاحٌ کناهی أَلَّا تَكْتُبُوهَا انکه ننویسید
آنرا وَأَشْهِدُوا و کواه کیرید إِذَا تَبَايَعْتُمْ چون خرید
و فروخت کنید بنقد و حکم این آیت منسوخ است لقوله تعالی فَإِنْ
أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا الآیه وَلَا يُضَارَّ و باید که رنج رسانیده نشود
كَاتِبٌ نویسنده یعنی او را باکراه و اجبار کتابت نفرمایند وَلَا شَهِيدٌ
و نه کواه را ضرر رسانند بر قبول شهادت چون مانعی داشته باشد
این معنی که کفته شد بر تقدیریست که یضار فعل مجهول باشد بس اکر
معلوم اعتبار کنند منطوقش آنست که باید که کاتب نرنجاند کسی را و وثیقه
درست نویسد و از خیانت در کتابت احتراز کند و کواه نیز تحمل شهادت
نماید و از راستی در نکذرد و کواهی نپوشد و بوقت طلب باز نکیرد وَإِنْ
تَفْعَلُوا و اکر بکنید ای معاملان اینها که نهی کرده ام از اضرار

با جه جرایم قلبیه سختر وغلیظتر است از آثام متعلقه باعضاء ظاهر
وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ وخدای بدانجه شما میکنید از
اظهار شهادت وکتمان آن عَلِيمٌ داناست لِلّٰهِ مرخدایراست
مَا فِي السَّمٰوَاتِ آنجه در آسمانهاست از ستاره وفرشته
با او ذاست عوالم روحانیه که استناد غیوب و بواطن صفاتند
وَمَا فِي الْأَرْضِ وآنجه در زمینهاست از ادکان و
موالید یا مرود است عوالم جسمانیه که ظواهر اسما ومظاهر افعالند
وَإِنْ تُبْدُوا واکر اشکارا کنید مَا فِي أَنْفُسِكُمْ
آنجه در نفسهای شماست از عزایم ونیات أَوْ تُخْفُوهُ یا پنهان
سازید اورا يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللّٰهُ شمار میکنید شما را بدانجیز
خدای یا خبر میدهد شما را از آن تا دانید که دانا ضمایر ومطلع بر سرایر
اوست آورده اند که حق سبحانه روز قیامت اعمال بنده را تمام بروی
احصا کند از کفتار زبان وکردار اعضا و اندیشهٔ دل فَيَغْفِرُ
پس بیامرزد بعد از آن احصا لِمَنْ يَشَاءُ هر آنکس را که خواهد
بفضل خود وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وعذاب کند هر که را خواهد بعدل

وَاللّٰهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وخدای بر همه چیز از غفران وتعذیب
قَدِيرٌ تواناست بعضی بر آنند که این آیه بآیه لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ
نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا منسوخ است وجمعی کویند محکم است زیرا که قول
اصح نزد اصولیان آنست که نسخ بر احکام متعرض شود نه بر اخبار
واین آیه خبر است پس منسوخ نشود ونزول آیه لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا
بعد از این آیه برای آنست تا دانند که مواخذه در خطره نخواهد بود زیرا که
وسع نیست آورده اند که جون این آیه نازل شد صحابهٔ کرام از تامل در
مضمون آن متامل کشته بی طاقت شدند بعضی از اعیان انصار یا
رضم التماس نمودند که بملازمت حضرت رسالت رفته صورت حال بموقف
عرض باید رسانید ایشان بجناب نبوت آمده کفتند یا رسول اللّٰه
كُلِّفْنَا مِنَ الْعَمَلِ مَا لَا نُطِيقُ یعنی مارا تکلیف کاری کردند که قوت آن
نداریم بلکه خبری بما فرستادند که طاقت استماع آن نمی داریم حضرت
رسول صلعم استفسار فرمود که آن جه خبر وکدام عملست کفتند یا رسول اللّٰه
عنان دلها در قبضهٔ اقتدار ونزمام اندیشها در پنجهٔ اختیار ما نیست اجانا
خیالی معاصی در دل ما می آید وفکر مناهی در خاطر خطور می نماید وما آنرا

مکروه میداریم واز قوت بفعل نمی آریم وحق سبحانه میفرماید
که يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللّٰهُ اکر مارا بدان بکیرد کار دشوار کردد وهیکس از
عهده بیرون نباید سید عالم صلوات اللّٰه وسلامه علیه فرمود که مکر شما
میکویید که بنی اسرائیل کفتند سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا تا لاجرم
خذ... بکیه بر کفتار ایشان متفرع شد بکویید سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا
دلهاء اصحاب از کلام سید احباب اطمینانی تمام یافته کفتند
سَمِعْنَا قَوْلَهُ وَأَطَعْنَا أَمْرَهُ ببرکت این کفتار دشوار ایشان رو
بآسانی نهاد وحضرت حق در ثنای این امت وسبکباری ایشان
آیه فرستاده آمَنَ الرَّسُولُ کروید واعتقاد کرد رسول یعنی
محمد صلی اللّٰه علیه وسلم بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ بدان چیز که فرستاده شده
است بدو مِنْ رَبِّهِ از نزد پروردکار او که آن آیات قرآنست
واحکام دین وحقوق شرع وَالْمُؤْمِنُونَ ومؤمنان نیز از امت
او بدان متزلزل کرویدند اما ایمان رسول صلعم بتحمل وتبلیغ بود وایمان
ایشان باقرار وتصدیق پس بجهة تکریم مؤمنان جمع کرد میان پیغمبر و
ایشان در ذکر وفرمود كُلٌّ یعنی همه ایشان از نبی ومتابعان آمَنَ

کرویدند بخدای یعنی بوجود ازلی ابدی واسماء حسنی وصفات
جلال وافعال متقنه واحکام کاملهٔ او وَمَلَائِكَتِهِ وبفر
او که مقربان حضرت کبریا اند نه بنات وی ورسلند از حق سبحانه
بانبیا وسبب وصول وحی اند برسل وَكُتُبِهِ بکتابها
منزلهٔ وی که همه حق است وسخن اوست وَرُسُلِهِ و
بفرستادکان او که همه پاک ومعصوم اند وبرکزیده ووحی کزارنده
وخوانندهٔ براه حق لَا نُفَرِّقُ میکویند نبی ومؤمنان که ما
جدا نمیکنیم در ایمان بَيْنَ أَحَدٍ میان هیچ یک مِنْ
رُسُلِهِ از رسولان او بلکه بهمه ایمان می آوریم بخلاف یهود
ونصاری که از روی حسد بعضی را منکرند وَقَالُوا وکفتند
مؤمنان سَمِعْنَا شنیدیم قول خدایرا وَأَطَعْنَا وفرمان
بردیم امر اورا پس بطریق التفات از حضیض غیبت بذروهٔ
خطاب بر آمده کفتند غُفْرَانَكَ رَبَّنَا آمرزش میطلبیم
از تو ای پروردکار ما وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ وبسوی تست باز
کشت همه واکر این قول را که در سبب نزول مذکور شد اعتبار کنند

این آیت را مدنی باید کفت واهل حدیث متفق اند بر انکه این
آیة وتالی او مکی اند وبی واسطه در شب معراج بر حضرت رسول صلعم
نازل شده جنانچه در صحیح مسلم بروایت ابن مسعود وارد است که
آنحضرت را در شب معراج سه چیز عطا کردند نمازهای پنجگانه وخواتیم
سورهٔ بقره وانکه کناهان هلاک کننده یعنی کبایر بیامرزید هر کسی را
از امت وی که شرک نیارد بخدای در ینابیع اورده که جون رسول صلعم
بمعراج رفت وبساط کونین را بقدم همت طی کرده بمنزل قرب رسید

نظم
سوی عالمی شد که عالم نماند ❀ وزو در میان سایه هم نماند
برون آمد از پردهٔ بود خویش ❀ نکه کرد وبی برده مقصود خویش ❀ بوقتی

که در مقام او ادنی سلام وکلام آلهی در مقابل تحیات حضرت رسالت
بناهی واقع شد حضرت حق سبحانه پیغمبر خود را ستایش فرمود
که آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ خواجهٔ عالم صلعم مناجاتی کرد
محتوی بر انکه مرا شربت این کرامت به مؤمنان امت کوارنده نیست
حق سبحانه فرمود وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ إلا آنرا حق بعم پرسید
که امت تو در قبول احکام جه میکویند خواجه فرمود وَقَالُوا سَمِعْنَا

وَأَطَعْنَا خطاب آمد که من هم بر ایشان سبک کردم لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ
در ننج نیفکند خدای نَفْسًا هیچ نفسی را یا نفرماید بکاری إِلَّا وُسْعَهَا
مکر بمقدار طاقت او لَهَا مَا كَسَبَتْ مران نفس را باشد آنچه کند
از نیکویها وَعَلَيْهَا وبروی باشد مَا اكْتَسَبَتْ آنچه بجای آرد
از بدیها حضرت رسالت صلعم درین محل بالهام آلهی آغاز دعا کرد که رَبَّنَا
ای پروردکار ما لَا تُؤَاخِذْنَا مکیر ما را بعقوبت إِنْ نَسِينَا
اکر فراموش کردیم وعملی از ما فوت شد أَوْ أَخْطَأْنَا یا خطا کردیم
وبی قصد مرتکب مناهی شدیم رَبَّنَا ای آفریدکار ما وَلَا تَحْمِلْ
عَلَيْنَا وبار مکن بر ما إِصْرًا باری کران كَمَا حَمَلْتَهُ همچنانکه
بار کردی چیزی کرانرا عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا بر انکسان که پیش از
ما بودند یعنی یهود ونصاری که تکالیف شاقه بر ایشان واقع بوده رَبَّنَا
ای خداوند ما وَلَا تُحَمِّلْنَا وتحمیل مکن بر ما مَا لَا طَاقَةَ انچیزی
که طاقت نیست لَنَا بِهِ ما را بآن که حدیث نفس است ووسوسه او بقولی
که آیه را مدنی دانند وناسخ آیه محاسبه شناسند وبقولی که بعضی کویند مراد
استنبلا وتسلطات بواسطهٔ غلبهٔ شهوات بر نفس یا شماتت اعدا

یا هرجه مشغول کرداند بنده ما واز فرمان بردادی باز دارد وکفته اند
مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ لغزیدن قدمست از صراط مستقیم وَاعْفُ
عَنَّا وعفو کن ودر کذار از ما خطاها وفراموشیهاء ما وَاغْفِرْ لَنَا
وبیامرز کناهان ما را وَارْحَمْنَا وببخشای بر ما بقبول طاعتهای ما
أَنْتَ مَوْلَانَا تو کارساز ویاری دهنده مایی فَانْصُرْنَا پس
یاری ده ما را ومظفر کردان عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ بر کروه
ناکرویدکان آورده اند که جون معاد جبل این سوره را ختم کردی
آمین کفتی ودر خدمت که حضرت سید ما صلوات الله وسلامه
علیه این دعا را در شب معراج میکفت وملایکه آمین میکردند وحق
سبحانه اجابت فرمود

سورة آل عمران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم مفتاح سوره یا اسم اوست یا الف اشارت بالای عمیم حق
است ولام بلقای کریم او ومیم بمحبت قدیم او برکت آلای او علی العموم
در دنیا همه را شامل است ونعمت لقای او در سرای عقبی ارباب خصوص
واصل وفیض محبت بی منتهای او در هر دو جهان اخص خواص را حاصل

اللَّهُ خدای سزای پرستش اوست لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ نیست
هیچ معبودی مستحق عبادت مکر او الْحَيُّ زنده که حیوة هر زنده
دیا از وست الْقَيُّومُ پاینده که قیام هر پاینده بدوست جمعی از نصارای
نجران بمدینه آمده میخواستند که با حضرت رسالت صلعم در باب عیسی ع
مناظره کنند وآنحضرت بعد از ملاقات ایشانرا باسلام دعوت فرمود
وایشان کفتند ما غاشیهٔ اسلام بر دوش وحلقهٔ قبول دین آلهی در
کوش داریم حضرت جواب داد که شما را نسبت زن وفرزند بجناب
ی الوهیت از اسلام باز داشته است ترسایان کفتند که ما در نسبت فرزندی
عیسی ع بحق سبحانه محقیم واکر عیسی ع پسر او نیست پس پدر او کیست رسول
خدای صلوات الله وسلامه فرمود که در مذهب شما فنا بر خدا روا نیست و
خود میدانید که عیسی شربت اجل خواهد چشید ودیکر شما اعتراف میکنید
که تصویر صورت مسیح در رحم مریم بتقدیر او بود وهم بعقیدهٔ شما پروردکار
عالم مصوری نیست ودیکر خود میکویید که عیسی اکل وشرب داشت ورفتن
وآمدن وخواب وبیداری بدو نسبت میکنید وحق سبحانه از این همه منزه
ومقدس است ایشان ساکت شده از مجلس برخواستند وهشتاد واند

آیة از اول سوره نازل شد وچون نزاع ترسایان تارة در الوهیت عیسی
بود وتارة در نبوة حضرت محمد صلعم لاجرم باول سورة ذکر الوهیة حق
وحیات وقیومیة او نازل شد بعد از ان در بیان نبوت فرمود نَزَّلَ
عَلَيْكَ الْكِتَابَ بر تو قرآنرا بِالْحَقِّ بدرستی در اخبار وواقع
در دلالات مُصَدِّقًا در حالتی که موافقت این کتاب لِمَا بَيْنَ
يَدَيْهِ مر آن کتابها را که پیش از وی بوده وآن موافقت در
توحید ونبوت ومعاد واصول دینست وَأَنْزَلَ التَّوْرَاةَ وَ
الْإِنْجِيلَ وفرو فرستاد توریة وانجیل را مِنْ قَبْلُ پیش
از فرستادن قرآن هُدًى لِلنَّاسِ راه نماینده مر بنی اسرائیل
را بطریق حق ودین ودو کتاب نفی معبودیة ماسوی الله مذکور
است وبدین نفی بطلان قول یهود ونصاری در آنچه نسبت بعزیر
وعیسی علیهما السلام میکویند ثابت میشود وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ
وفرو فرستاد کتابهاء دیگر را که جدا کننده اند میان حق وباطل ودر
تفسیر کبیر آورده که فرقان معجزاتیست که مقارن انزال کتب بوده
ودعوی صادق وکاذب بدان متمیز میشود إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا

بدرستی آنانکه نکرویدند بِآيَاتِ اللَّهِ بنشانهاء قدرت الهی یا آیات
قرآنی یا انبیا که هریک علامتی اند در طریق اهتدا لَهُمْ مر ایشانراست
عَذَابٌ شَدِيدٌ عذابی سخت یعنی پیوسته وَاللَّهُ عَزِيزٌ
وخدای غالبست وقادر بر عذاب کفار ذُو انْتِقَامٍ خداوند عقاب
وغضب بر ایشان إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدایرا لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ
شَيْءٌ پوشیده نماند هیچ چیزی از کاینات فِي الْأَرْضِ وَلَا
فِي السَّمَاءِ نه در زمین ونه در آسمان بلکه علم الهی محیطست بجمیع
معلومات وعلم عیسی ع ببعضی از مغیبات حاصل بود وآن نیز بتعلیم
حق پس بچنان علمی ناقص مستدل نتوان شد بر ربوبیة او هُوَ
آنکه علم او محیطست بهمه موجودات الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ اوکسیست
که تصویر میکند شمارا فِي الْأَرْحَامِ در رحمهاء مادران شما كَيْفَ
يَشَاءُ بهر نوع که میخواهد دراز وکوتاه ذکر وانثی سیاه وسفید ناقص
وکامل زشت وزیبا سعید وشقی وقدرة عیسی ع برین وجه نبوده
بلکه در رحم مریم تصویر یافته ومُصَوَّر مُصَوِّرِ خود نتواند بود زیرا که مصور
مخلوقست ومخلوق محتاج بخالق وخالق همه الله است لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ

تکریر جهة تقریر وحدانیت است علی رغم انف نصاری که بثالث ثلثة
قایل اند الْعَزِيزُ بی همتا وبی مانند الْحَكِيمُ دانا ومحکم کار
هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ اوست آنکه فرو فرستاد عَلَيْكَ الْكِتَابَ
بر تو قرآنرا مِنْهُ بعضی از این کتاب آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ
نشانهاء روشنست وآیتهاء دیگر مفصل مبین که در لفظ ومعنی آن
هیچ اشکال نیست هُنَّ آن آیات محکمه أُمُّ الْكِتَابِ اصل
ومعظم قرآنست وَأُخَرُ وآیتهاء دیگر مُتَشَابِهَاتٌ مانند
یکدیگر در ظاهر وادراک معانی آن بی تامل دست ندهد بعضی برانند
که محکم آنست که محتمل یک وجه بیش نباشد ومتشابه آنکه احتمال و
جوه دارد شیخ ابو منصور ماتریدی فرموده که عقل بیان محکم میداند
ودر متشابه بی مدد نقل دخل کردن نمی تواند وکفته اند متشابه حروف
مقطعه اند که یهود یا نصاری از روی حساب جمل بدان مدت دولت
اسلام استدلال میکردند وچون فاتحه هر سوره از مقطعات غیر
مکرره در حساب تفاوت بسیار پیداشت چنانچه الم هفتاد ویک است
والمص صد وشصت ویک والر دویست وسی ویک والمر دویست

هفتاد ویک آنچه طلب میکردند بر ایشان مشتبه شد وکفتند ما بدین
ایمان نداریم حق سبحانه فرمود فَأَمَّا الَّذِينَ اما آنکسانی که از روی
تقلید وتعصب فِي قُلُوبِهِمْ در دلهاء ایشان زَيْغٌ کجی و
تمایل است یا شک در سخن الهی فَيَتَّبِعُونَ پس پی روی
مینمایند مَا تَشَابَهَ آنچیزی را که لفظ او متشابه ومعنی او
مشکل است مِنْهُ از کتاب ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ برای طلب
کردن فتنه که شرکست یا تکذیب قرآن یا تلبیس بر جهال چنانچه یهود
کفتند این حسابهاء مختلف بر ما مشتبه است وغرض آن بود که جاهلان
قوم خود را در شک اندازند وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ ودیگر اتباع
متشابهات میکنند بجهة تاویل آن بر وفق مدعا ومتمنای خود وَمَا
يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ ونمیدانند تاویل آنچه متشابه است إِلَّا اللَّهُ
مکر خدای فرو فرستاده امام سجاوندی رحمه الله فرموده که بمذهب
اهل سنت وجماعت اینجا وقف لازم است یعنی بر الا الله وقف
باید کرد تا راسخان علم که بعد ازین مذکور میشود در دانستن تاویل
داخل نکردند چه بحقیقت جز حق سبحانه تاویل آن عالم نیست

والراسخون وثابت قدمان في العلم در دانش كه مؤمنان
اهل كتابند يا هر كه او را در علم رسوخي بود يقولون ميگويند
آمنا به ما گرويديم بمتشابه كل من عند ربنا همه
محكمات ومتشابهات از نزد پروردگار ماست وما يذكر
و ياد نكنند يا پند پذير نشوند إلا أولوا الألباب مگر خداوندان
عقلهاي صافي ربنا هم قول راسخان علم است و ايشان قوي
اند مناع دانش خود را بزيور عمل بيارايند ميگويند اي پروردگار ما
لا تزغ ميجان ومنحرف مساز قلوبنا دلهاء ما را از دين حق
بعد إذ هديتنا بعد از آنكه ما را راه نمودي وهب لنا
وببخش ما را من لدنك از نزديك خود رحمة توفيقي بر
استقامت كه آن رحمت محض ومحض رحمت با بار دارد
عصمت از شك وشبهه صافي إنك أنت الوهاب بدرستي كه
تويي بخشنده هر عطيه ربنا اي پروردگار ما إنك جامع
الناس بدرستي كه تو فراهم آرنده مردماني بعد از مرگ ايشان ليوم
براي حساب روزي كه مارا لا ريب فيه هيچ شكي نيست در وقوع
آن

إن الله بدرستي كه خداي لا يخلف الميعاد خلاف نكند
وعده كه در بعث ونشور فرموده إن الذين كفروا بتحقيق آنكه
كافر شدند يعني يهود قريظه ونضير يا كفار قريش كه حضرت را سرزنش
ميكنند كه درويش است و برابري ندارد وخود باموال واولاد مفاخرت
ومكاثرت مينمايند لن تغني عنهم دفع نكند و باز ندارد
از ايشان أموالهم مالهاء ايشان كه بدان مي نازند ولا أو
لادهم ونه فرزندان ايشان كه بوجود آنها علم مباهات مي افرازند
من الله از عذاب خداي شيئا هيچ چيز نه در دنيا اگر محنت
در مانند ونه در آخرت كه ايشان را بسوي مضيق جهنم خوانند وأولئك
وآن گروه هم وقود النار ايشانند آتش انگيز دوزخ وعادت
اين مشركان يا يهود ونصاري در تكذيب حضرت رسالت صلعم كدأب
آل فرعون مانند عادت متابعان فرعون است در تكذيب
موسي ع والذين من قبلهم ومثل عادت آنكساني نيز
كه پيش از فرعونيان بودند چون عاد وثمود كذبوا بآياتنا بدروغ
داشتند آيتهاء ما را يا معجزات انبياء خود را فأخذهم الله

پس بگرفت ايشان را خداي بذنوبهم بگناهان ايشان از تكذيب
وانكار وغير آن والله شديد العقاب وخداي سخت
عقوبتست بر كافران قل للذين كفروا بگوي اي محمد مر آنكسان را
كه كافر شدند از يهود وشماتت كردند در واقعه احد ستغلبون
زود باشد كه مغلوب شويد در دنيا بنصرت مؤمنان بر شما وتحشرون
وجمع كرده شويد در عقبي إلى جهنم بسوي دوزخ وبئس المهاد
وبد آرامگاهيست دوزخ پس خطاب بكفار قريش ميفرمايد قد
كان لكم بدرستي كه بود مر شما را آية علامتي ونشان
درست بر نبوت محمد صلعم في فئتين التقتا در دو گروه كه بهم رسيدند هم
ديدار شدند در حرب بدر فئة تقاتل گروهي كه كارزار ميكنند في
سبيل الله در راه خداي كه لشكر پيغمبر بودند صلعم سيصد و سيزده
تن هفتاد وهفت مهاجري ودويست وسي وشش انصاري وأخرى
كافرة وگروه ديگر ناگرويده بخداي كه لشكر ابوجهل بودند نهصد و
پنجاه تن يرونهم ميديدند مسلمانان ايشان را يعني لشكر كفار را
مثليهم دو برابر خود رأي العين ديدني آشكارا اگر چه ايشان

سه برابر مؤمنان بودند اما حق سبحانه وتعالي وعده كرده بود كه يكي از
مؤمنان بر دو تن از كافران غالب گردانم كما قال مائة صابرة يغلبوا مائتين
در محل كفار را دو برابر ايشان بديشان نمود تا بوعده الهي مستظهر
شده دوبالا جرأت آورند و بر دشمن غلبه كنند وعلامت مذكوره اين
بود كه اندكي بسيار غالب آمدند ودر اخبار آمده است كه در مبداء
قتال مؤمنان اندكي بچشم كافران در آوردند تا بر جنگ دلير شدند
ودر اثناي حرب مؤمنان را ضعف لشكر ايشان بديشان نمود تا از خوف
مغلوب ومنكوب شدند وبرين تقدير فاعل يرون كافران باشند
وضمير هم راجع بمؤمنان وعلامت صحت نبوت اين بود والله
يؤيد وخداي قوت دهد بنصره بياري كردن خود من
يشاء هر كرا خواهد إن في ذلك بدرستي كه در تقليل كثير
وتكثير قليل لعبرة هر آينه اعتباريست لأولي الأبصار ر
مر خداوند بينائيها را مراد بينائيهاي دلست كه بصيرت گويند زين زينت
داده يعني آراسته شده است للناس براي مشركان حب
الشهوات دوستي آرزوهاي نفس مراد مشتهياتست وزينت

دیده شود حق سبحانه بود که خالق افعال و دواعی اوست و تزیین جهت
امتحان بندگان باشد و گفته اند مزین شیطانست که می آراید در چشم حس
ایشان این مشتهیات را مِنَ النِّسَاءِ از زنان که بند تزیین دام
شیطان ایشانند وَالْبَنِينَ و پسران که محبوب طباع و الدین اند
وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ و قنطارها گرد کرده یا دفین ساخته
مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ از زر و سیم قنطار هشت هزار مثقال
زر است یا هشتاد هزار درم نقره یا به پری پوست گاوی دینار و درم
وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ و دیگر اسبان علامت دار مراد آن نشان
اسبیست که عیب و هنر او ظاهر میکرداند چون مطلق الیمین و غیره
محجل و امثال آن و گفته اند مسومه اسب آراسته است یا تمام
خلقت یا رهوار یا فربه یا ابلق که میل اعراب بدان بیشتر بوده وَ
الْأَنْعَامِ و دیگر چهارپایان از شتر و گاو و گوسفند وَالْحَرْثِ
و کشت زار یا زمینهای برای زرع ذَلِكَ این که یاد کرده شد و در نظر
کفار آراسته گشته است مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا چیزیست
که برخوردار یابند از آن در زندگانی دنیا وَاللَّهُ و خدای که

معبود بحق است عِنْدَهُ نزدیک اوست حُسْنُ الْمَآبِ
نیکویی بازگشت حسن مآب جز در قرب رب الارباب متصور نیست
نظم چند گردی گرد صحرا در هوس ۞ پیش هو آی انه حسن المآب
قُلْ أَؤُنَبِّئُكُمْ بگو آیا خبر دهم شما را ای درویشان صحابه بِخَيْرٍ
مِنْ ذَلِكُمْ به بهتر از اینها که گفته شد لِلَّذِينَ اتَّقَوْا برای
آنها که پرهیز کردند از شرک که عامه مؤمنان باشند یا از ارتکاب فواحش
بگذشتن یا متاع دنیا را دست بداشتند چون اهل صفه مر ایشان را
عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار ایشان جَنَّاتٌ بوستانهاست
که اندکی از آن بهترست از دنیا و هر چه در وست در حدیث آمده که موضع
سوطٍ مِنَ الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا پس صفت آن بوستانها
میکند تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ که میرود از زیر قصور
یا اشجار آن بوستانها جویهای آب خَالِدِينَ فِيهَا جاویدان
باشند متقیان در آن بوستانها ذکر خلود جهت آنست که نعمت دخول
بخوف انقطاع منقص نگردد وَأَزْوَاجٌ و مر ایشان راست جفتها
حوری و انسی مُطَهَّرَةٌ پاکیزه از کدورات که نشانه دنی را می باشد

یا پاک اند خلق و خُلق وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ و دیگر ایشان را
خشنودیست از خدای و این از بهشت و نعیم او بهترست وَاللَّهُ
بَصِيرٌ و خدای بیناست بِالْعِبَادِ به بندگان و احوال ایشان الَّذِينَ
متقیان که از منازل جنان خواهند بود آنانند که از روی نیاز
يَقُولُونَ رَبَّنَا میگویند ای پروردگار ما إِنَّنَا آمَنَّا بدرستی
که ما گرویده ایم بانچه تو فرموده ای فَاغْفِرْ لَنَا پس بیامرز برای ما
ذُنُوبَنَا گناهان ما را امروز خط کرم بر دفتر عصیان ما کش وَقِنَا
عَذَابَ النَّارِ و فردا ما را از عذاب دوزخ نگاه دار الصَّابِرِينَ
دیگر صفت ایشان میکند که صبر کنندگان اند بر ادای فرایض و سنن یا بر
ترک محظورات و شبهات یا در وقت هجوم آفات و بلیات وَالصَّا
دِقِينَ و راستانند در قول و فعل و نیت وَالْقَانِتِينَ
و فرمان بردارانند مر امر خدا را در نهان و آشکارا وَالْمُنْفِقِينَ
و نفقه کنندگان از مال حلال بر اهل استحقاق وَالْمُسْتَغْفِرِينَ
و آمرزش خواهندگانند بِالْأَسْحَارِ در سحرها که اوقات اجابت
دعوات است یا نماز گزارندگان در ثلث آخر شب یا ادا کنندگان نماز بامداد

بجماعت محققان گویند که اهل تقوی صابرانند در کشیدن بار ریاضت
و صادقانند در انتهاج مناهج ارادت و قانتانند در سلوک الی الله
و سیر فی الله بی فتور و بی فترت و منفق صفات و ذوات اند در ره محبت
و مستغفرانند از ذنوب قلوب که توجه است بغیر حق نظم
گناه آمد شهود ما سوی الله ۞ ازین نوع گناه استغفر الله ۞ و این صفات
که مذکور شد صبر مبتدا سلوکست و صدق ابتدا تخلق باخلاق
مالک الملوک و قنوت اشتغال بنقص نفس بو الفضول و انفاق
سبب تکمیل و در رتبه قبول و مراد از استغفار فنا توحید است
و تا ستاره هستی سالک در غروب فنا متواری نشود خورشید بقای ابدی
از مطلع فیض ازلی طالع نگردد و ذکر سحر که نزدیک زوال ظلمت شب
و ظهور نور و صفای روز است این فایده میدهد که چون شواهد
جبروت بر همه کل ملک و ملکوت مستعلی شد شب وجود ما که نمود
بی بود است زایل گشته صبح شهود وحدت از افق حقیقت روی نماید و سر
کلام تمام اِطْفَاءُ السِّرَاجِ فَقَدْ طَلَعَ الصُّبْحُ اینجا چهره کشاید نظم
لمعه نور قدیم تافت ز کروان ۞ جمله ذرات محدثات بر آمد ۞ صبح وصالش

وحید در آفاق هر طریق بانک الصلوة بر آمد در اسباب نزول آورده که
دو حبر از احبار شام بمدینه آمده از حضرت خواجه عالم صلعم سوال کردند که
بزرکترین و شریفترین شهادت در کلام خدای کدامست این آیت نازل شد که
شَهِدَ اللّٰهُ گواهی داد خدای یا حکم کرد یا اعلام نمود یا بیان فرمود أَنَّهُ
انکه اوست خدای بحق که از روی تحقیق لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ هیچ معبود
سزای پرستش نیست مگر او وَالْمَلَائِكَةُ و فرشتگان نیز بهمین وجه
گواهی دادند وَأُولُو الْعِلْمِ و خداوندان علم که مومنان اند از اهل کتاب
یا جمیع مهاجر و انصار یا علماء این امت همین گواهی میدهند قَائِمًا
در حالتی که هر یک از علما قایمند بِالْقِسْطِ بعدل در ادای شهادت
یا خدای گواهی داد بوحدانیت خود و او قایم بود بعدل یعنی حکم براستی
گفته اند شهادت حق نصب دلایل است بر توحید و شهادت ملایکه
اقرار بوحدانیت و گواهی علما ایمان بدان و احتجاج بران و فضیلت علما
و شرف ایشان از اقتران شهادت ایشان با شهادت حق معلوم میتوان
کرد لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ تکرار بجهت تاکید است و مزید اهتمام بمعرفت ادله
توحید الْعَزِيزُ قوی است و غالب یعنی ممتنع است از انکه لاحق

شود بذو توحید موحدی و وصف واصفی مگر بر وجه امر چه همه مامورند
باظهار کلمه توحید الْحَكِيمُ داناست در شهادت بوحدت خود
إِنَّ الدِّينَ بدرستی که دین پسندیده عِنْدَ اللّٰهِ الْإِسْلَامُ
نزدیک خدای اسلام است نه یهودیه و نصرانیه وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ
و اختلاف نکردند در انکه دین اسلام حق است و محمد صلعم پیغمبریست بحق
انانکه أُوتُوا الْكِتَابَ داده اند بدیشان توریة را إِلَّا
مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ پس از انکه آمد بدیشان دانش
بحقیقة امر یعنی قرآن بدیشان امد موافق و مصداق کتاب ایشان
انکه ایشان آغاز خلاف کردند بَغْيًا بَيْنَهُمْ از روی حسد
با جودیکه در میان ایشانست یا میل بریاست و بزرگی قوم وَمَنْ
يَكْفُرْ و هر که نکرود بِآيَاتِ اللّٰهِ بقرآن یا معجزاتیکه خدای حضرت
محمد را صلعم ارزانی داشته فَإِنَّ اللّٰهَ پس بدرستی که خدای
سَرِيعُ الْحِسَابِ زود حساب کننده است یعنی زود باشد
که مخالفان ازین عالم بروند و خدای ایشانرا جزا دهد بر کفر و انکار
ایشان فَإِنْ حَاجُّوكَ پس اگر این جهودان با تو خصومت

کنند و بعد از اقامت حجت با نصاری نجران در مقام جدال
باشند بواسطه عیسی عم فَقُلْ أَسْلَمْتُ پس بگو در جواب ایشان
که تسلیم کردم وَجْهِيَ خود را یعنی خودی خود و کردار و گفتار
و نیت و دل خود را بپردم لِلّٰهِ مر خدایرا وَمَنِ اتَّبَعَنِ و آنها
که پی روی من کردند تسلیم کردند که من کردم وَقُلْ و بگو لِلَّذِينَ
أُوتُوا الْكِتَابَ مر انکسانرا که کتاب بدیشان داده اند یعنی یهود
و نصاری وَالْأُمِّيِّينَ و بگو مشرکان عربرا که کتاب نداشتند
أَأَسْلَمْتُمْ آیا اسلام می آرید چنانچه من آوردم استفهام
بمعنی امر است یعنی اسلام آرید فَإِنْ أَسْلَمُوا پس اگر اسلام آورند
و امر حق را انقیاد کردند فَقَدِ اهْتَدَوْا پس راه یافتند بمقصود
کلی و از بادیه ضلالت بمقصود اصلی رسیدند وَإِنْ تَوَلَّوْا و اگر اعراض
کردند و بسته را اسلام آوردند ترا هیچ ضرر نیست فَإِنَّمَا عَلَيْكَ
الْبَلَاغُ پس بجز این نیست که بر تو پیغام رسانیدن است و بس
وَاللّٰهُ بَصِيرٌ و خدای بیناست بِالْعِبَادِ به بندگان و
تکذیب و تصدیق ایشان إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بدرستی انانکه کافر اند

بِآيَاتِ اللّٰهِ بقرآن و محمد صلعم یا بحجتهای روشن که بر وحدانیت
حق سبحانه واقعست در کتابهای وی وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ
و میکشند پیغمبرانرا بِغَيْرِ حَقٍّ بی انکه کشتن براستی باشد
درین سخن تاکیدیست چه قتل نبی بحق نمی باشد یعنی ایشان میدانند
که بغیر حق میکشند و این اقبح است از انکه تصور کنند که بحق
میکشند از حضرت رسالت صلعم مرویست که بعد از تلاوت این آیت
فرمود که بنی اسرائیل چهل و سه پیغمبر را در یک ساعت از اول روز
بکشتند پس صد و دوازده کس از زهاد و عباد ایشان بر خواستند
تا بر ایشان امر معروف و نهی منکر کنند ایشانرا نیز در آخر روز بکشتند
چنانچه خدا میفرماید وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ و میکشند انرا نیز
که از روی خفاییه يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ میفرمایند بعدل و راستی
مِنَ النَّاسِ از مردمان یعنی ماسوای انبیا فَبَشِّرْهُمْ
پس خبر ده ایشانرا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ بعذاب دردناک یعنی وعید ٥٥
ایشانرا بجای بشارت أُولٰئِكَ الَّذِينَ آن گروه قاتلان یا
اسلاف و اخلاف ایشان آنانند که بی شایبه شبهت حَبِطَتْ

أَعْمَالُهُمْ تباه کشت ونیست شد عملهاء ایشان که میکفتند ما
پذیرنده احکام توریة ایم و بر شریعت موسی ع عمل میکنیم و پاداش اعمال
ایشان حبط است فِي الدُّنْيَا درین سرای که کسی آنرا نمی ستاید وَالْآ
خِرَةِ ودران سرای که ثواب بدان مرتب نمی شود وَمَا لَهُمْ ونیست
مر ایشانرا در قیامت مِنْ نَاصِرِينَ یاری دهندکان که عذاب از ایشان
دفع کند أَلَمْ تَرَ آیا نمی نکری إِلَى الَّذِينَ بسوی انکه أُوتُوا نَصِيبًا
داده شده اند بهره را مِنَ الْكِتَابِ از توریت یعنی اندک چیزی
دانسته اند از ان يُدْعَوْنَ خوانده می شوند إِلَى كِتَابِ
اللَّهِ بسوی توریت لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ تا توریة حکم کند میان
ایشان در قصه خیبر است که حکم رجم را منکر شدند ودر سوره مایده مذ
کور خواهد شد وکویند روزی حضرت رسالت صلعم جمعی از یهود را باسلام
دعوت کرد نعمان بن اوفی کفت ای محمد صلعم من با تو بحضور علما
دین خود مناظره میکنم حضرت فرمود که آن صحیفه مرا از توریة که مشتمل است
بر نعت وصفت من بیارید ودرین محل آنرا حکم سازید ایشان از این
قبول ابا نموده آیات توریت را حاضر نکردند حق تعالی فرمود که ایشانرا بتوریة

میخوانند ثُمَّ يَتَوَلَّى پس روی میکرداند فَرِيقٌ مِنْهُمْ کروه
از ایشان که روسای یهود اند وَهُمْ مُعْرِضُونَ واز ایشان
اعراض کنند کانند از حق ذَلِكَ این اعراض از حکم توریه ایشانرا
بِأَنَّهُمْ قَالُوا بانست که ایشان میکویند لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ
نخواهد رسید بما آتش دوزخ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ مکر
روزی چند شمرده که مدت یا چهل وَغَرَّهُمْ وفریب داده ایشانرا
فِي دِينِهِمْ در کیش ایشان مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ آنچیزی
که بهم بسته بودند گویی بافتند از تسهیل عقوبت و شفاعت آباء ایشان
مر ایشانرا فَكَيْفَ پس چگونه باشد حال ایشان إِذَا جَمَعْنَاهُمْ
آن هنکام که جمع کنیم ایشانرا لِيَوْمٍ از برای حساب روزی که لَا
رَيْبَ فِيهِ هیچ شک نیست در وقوع آن وَوُفِّيَتْ
كُلُّ نَفْسٍ وداده شود هر نفسی را بتمام مَا كَسَبَتْ جزای
آنچه کسب کرده است وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ وایشان ستم
دیده نشوند بنقصان حسنات و زیادت سیئات عمرو بن عوف روایت
کرده که در غزوه احزاب که حفر خندق میکردند سنک سخت بدید آمد صحابه

از سکستن آن عاجز شده رجوع بحضرت پیغمبر نمودند وآنحضرت
صلعم بدان موضع آمده متین بدست مبارک کرفت وبقوة رجال
بل بتایید ربانی چنان ضربتی فرود آورد که از ان سنک سخت
قدری بشکست وبرقی از میان آهن وسنک بجست که از بارقه آن
آتش کوشهای مدینه روشن شد وبجز مداین رسید وکنکرهای ایوان
کسری بنظر حاضران در آمد نوبت دیکر بضرب آنحضرت مقدار از ان
بر بجست ونور درخشان شد که بروشنایی آن عمارات صنعاء یمن
ظاهر کشت نوبت سیوم لامعه ظهور نمود که قصور قیاصره روم بنظر درآ
صحابه تکبیر کفتند وحضرت رسول صلعم فرمود که زود باشد که امت من بر
مداین ظفر یافته کوشکهای حیره بتصرف در آورند وآثار صولت
اسلام باطراف روم وقسطنطنیه برسد وشقه رایت شریعت
من یمن دولت بر مفارق اهل یمن اندازد ومومنان متبهج ومسرور
شده مراسم شکر الهی بتقدیم رسانند ومنافقان طعن واستهزا
وسخریه افکنده زبان طعن بکشودند که کاری که این مرد از بیم کار
زار مشرکان عرب خندق میکند وبمجرد آوازه لشکر دشمن پای از

دروازه بیرون نمی نهد ویاران خود را بکرفتن روم وپارس ویمن وعده
میدهد حق سبحانه این آیة فرستاد که قُلِ اللَّهُمَّ بکو ای بار خدای
مَالِكَ الْمُلْكِ ای خداوند پادشاهی ومتصرف در ان تُؤْتِي
الْمُلْكَ عطا میکنی پادشاهی مَنْ تَشَاءُ هر کرا خواهی وَتَنْزِعُ
الْمُلْكَ ومی ستانی ملک را مِمَّنْ تَشَاءُ از هر که میخواهی بعضی
مفسران برانند که مراد همین پادشاهی ظاهر است که حق سبحانه زمام
جهانداری بقبضه اقتدار هر که خواهد سپارد وعنان شهریاری از کف
اختیار هر که خواهد بیرون می آرد مفتاح اختیار بدست قضای اوست
از هر که خواهد بستد وآنرا که خواست داد کفته اند ملک نبوت ورسالت
که از بنی اسرائیل بستد وبه بنی اسماعیل داد یا ایالت مکه وحوالی آن که
کفار قریش را از ان محروم ساخته بلازمان عتبه علیه نبویه حواله
یا ملک روم وفارس ویمن که از ارباب آن انتزاع نموده بدین امت
ارزانی داشت ونزد محققان ملک توفیق است هر کرا عطا کرد
عزیز دو جهان شد واز هر که باز کرفت مخذول هر دو سرای کشت
احمد حرب فرموده که این ملک قبول دلهاست ودلها در قبضه قدرت

خداوندیست هر کرا مقبول قلوب سازد و بنظرات عنایت صاحب دلان
بنوازد و هر کرا از دلها و درویشان بیند از دبشغلها و نیران نکبت
و مذلتش بکذازد وَتُعِزُّ و ارجمند می سازد مَنْ تَشَاءُ هر کرا
خواهی بایمان و معرفت جون پیغمبر و متابعان وی وَتُذِلُّ و خوار
و بی مقدار میکردانی مَنْ تَشَاءُ هر کرا خواهی بکفر و نکبت
جون ابوجهل و پی روان او یا مراد عزت این امت است بر
استیلاء بر دیار عرب و عجم و ذلت اهل فارس و روم
وغیر ایشان از کفار امم یا عزت مومنان نظفر بر یهود و نصاری
و ذلت ایشان بقبول جزیه یا قتل و جلا و کفته اند عزت بشرف
قناعت و ذلت بخست حرص چه استغناء قناعت فقیرانرا
بصدر تمکن رساند و تکاپوی حرص توانکرانرا در صف نعال افکند
و در تقریر صابر آورده اند که سلطان محمود غزنوی در وقت
عزیمت سومنات بزیارت مقری غزنوی که در زمان خود قطب
اولیا بوده آمده استدعاء فاتحه نمود و هم جنانچه در صف نعال
ایستاده از تفسیر تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ نکته درخواست

خواجه مقری جواب داد که دوش ترین وجهی در معنی این آیه
اینست که تو با هزار و مقصد پیل جنکی و پنج هزار فرسنک ولایت
آبادان و صد هزار سوار مکمل بجهه طلب پیشی و پیش طلب بجانه
همجون من کدایی آمده و در صف نعال باز داره و مرا با این کلیم کهنه
و پای برهنه ملک قناعت بخشد و در صدر آزادی جای دهد نظم
انکو بقناعت آشنا شد ✿ از قبض تُعِزُّ من تشا شد ✿ و انکو ده حرص و آز
مقهو د تُذِلُّ من تشا شد ✿ و نزد محققان عزت بشهود بقا و کشف
غطاست و ذلت بحجاب حرمان و باز داشت عطا بِيَدِكَ الْخَيْرُ
بدست تست یعنی بقدرت تو تحصیل همه نیکوییها از اعطاء ملک
و اعزاز مومنان و اکرچه شر تیز جون نزاع و اذلال بدست قدرت
اوست اما تخصیص خیر بمقتضای او چه از سبب نزول معلوم شد
که کلام متبنی بر بشارت اهل ایمانست و وعده ایشان بفتح اما بهم
و کثرت غنایم یا اکتفا کرده با حد الضدین چه از و ضد دیکر
مفهوم میشود جون سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ یا مراعات ادب
کرده است در خطاب جنانچه ابرهیم علی نبینا و علیه السلام فرمود

وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ و حقیقت آنست که شر خالص
در عالم نیست بلکه آن امری نسبی است جنانچه در مثنوی معنوی
میفرماید نظم بد به نسبت باشد این را هم بدان ✿ پس بد مطلق نباشد
در جهان ✿ زهر ماران مار را باشد حیوة ✿ نسبتش با دیکران باشد ممات
یا انکه خیر وجودیست و شر عدمی و عدم با وجود آمیزش نتواند بود
و لهذا حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله و سلامه در بعضی ادعیه فرموده
اند الْخَيْرُ كُلُّهُ بِيَدَيْكَ وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ و صاحب نقد النصوص خلدت
ظلال نواله علی مفارق اهل الخصوص بسر این سخن ایمایی مینماید
آنجا که در نعت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و سلم میفرماید نظم
بلبل شاخسار باغ بلاغ ✿ شاه باز نشیمن ما زاغ ✿ داشت چشم
برش جو دیده سر ✿ در شناسی نکحل پی ببصر ✿ جون بنظاره
جهان پرداخت ✿ هر بد و نیک را که دید شناخت ✿ کانچه نیک از
خصایص قدم است ✿ و آنچه بد از نقایص عدم است ✿ کفت الْخَيْرُ كُلُّهُ بِيَدَيْكَ
لكن الشَّرُّ لَا يَعُودُ إِلَيْكَ إِنَّكَ بدرستی که تو عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ
بر همه چیزها از اعطا و انتزاع و اعزاز و اذلال قَدِيرٌ توانایی

تُولِجُ اللَّيْلَ درمی آری شب را فِي النَّهَارِ در روز
یعنی از وقت نزول آفتاب به نقطه انقلاب شتوی تا زمان
حلول او به نقطه انقلاب صیفی از اجزای شب میکاهی و در اجزای
روز می افزایی تا روزی که اول جدی اقصر ایام سنه بود در اول
سرطان اطول ایام سال میشود وَتُولِجُ النَّهَارَ و درمی
آری روز را فِي اللَّيْلِ در شب یعنی در باقی سنه از اجزای روز
کم میکنی و اجزای شب را بدان زیاده میسازی تا شبی که در آخر
جوزا اقصر لیالی بوده در آخر قوس اطول لیالی میشود وَتُخْرِجُ
الْحَيَّ و بیرون می آری مرده جون نطفه و دانه و بیضه مِنَ الْحَيِّ
از زنده که آن حیوان و درخت و مرغ است و کفته اند خبیث را از طیب
بیرون می آری و طیب را از خبیث یا کافر را جون کنعان از مومن
جون نوح علی نبینا و علیه السلام و مومن را جون ابرهیم صلوات
الرحمن علی نبینا و علیه از کافر جون آزر وَتَرْزُقُ و روزی
میدهی از خزانه رحمت واسعه مَنْ تَشَاءُ هر کرا خواهی بِغَيْرِ
حِسَابٍ بی شمار یعنی بمرتبه که خلق عدد و مقدار آن ندانند

وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ [illegible] از نطفه و مرغ [illegible] بیرون می آری زنده [illegible]

رین
لا یتخذ المؤمنون باید که فرا نگیرند مؤمنان که دوستان اند الکافرین
ناکروید کان را که دشمنان اند اولیاء دوستان و متولیان امور خود
من دون المؤمنین بیرون مؤمنان یعنی دوست مؤمن
جز مؤمن نباید پس مؤمنان باید که کافرانرا بدوستی نگیرند جمعی از انصار
با رؤسای یهود طریق دوستی اختیار کرده بودند و عقد موالاة و عهد مواخاة
در میان آورده حق سبحانه ازان نهی فرمود و از روی تهدید گفت ومن
یفعل ذلک هر که بکند این دوستی با دشمنان فلیس من الله
پس نیست آنکس از دین خدای فی شیء بر چیزی یعنی از دین
حق هیچ ندارد الا ان تتقوا مگر آنکه بترسید و حذر کنید
منهم از ضررهای کافران تقاة ترسیدنی و حذر کردنی
حکم تقیه در ابتدای اسلام و قبل از استحکام امور دین بوده اما
امروز رخصت تقیه جز در دار الحرب نیست ویحذرکم الله
ومی ترساند خدای شما را در ارتکاب مناهی نفسه از عذاب
نفس یعنی عذابی که صادر باشد از محض قهاریت حق سبحانه بی واسطه
غیری نفس عبارتست از ذات چیزی و حقیقت و هویت او پس هرجا

لفظ نفس در شان حق سبحانه ایراد کنند مراد ذات او باشد والی الله
المصیر و بسوی خداوند است بازگشت همه قل ان تخفوا
بگو اگر پنهان دارید ما فی صدورکم آنچه در سینهای شماست
یعنی در دلها از موالات کفار او تبدوه یا آشکارا کنید ما فی الضمیر خود
یعلمه الله خدای آنرا میداند ویعلم ما فی السموات
ومیداند آنچه در آسمانهاست از اصناف علویات وما فی الارض نض
و آنچه در زمین است از انواع سفلیات والله و خدای علم ذات
او بدین همه محیطست علی کل شیء قدیر بر همه چیز توانا است
و قدرت او بهمه مقدورات احاطه کرده پس هرچه میکنید میداند و مکافات
آن میتوانید پس نافرمانی مکنید و بترسید یوم تجد از روزی که
بیابد کل نفس هر کسی از عمل کنندگان ما عملت من
خیر آنچه کرده باشد از نیکویی محضرا حاضر کرده ایده نزدیک
خود یعنی ببینید صحایف حسنات را وما عملت من سوء و آنچه
کرده باشد از بدی تود دوست دارد آن نفس لو ان بینها
آنکه باشد میان او وبینه و میان آن عمل بد امدا بعیدا

اندازه دور یعنی نخواهد که مطلقا عمل خود را ببیند ویحذرکم الله
و حذر میفرماید خدای شما را نفسه از خود در فتوحات فرموده
که خدای تعالی شما را می ترساند از آنکه در ذات او تفکر کنید بدین تاکید رفع
مناسبت میکند میان ذات خود و ذات خلق ما للتراب و رب الارباب
نظم چه نسبت ذره را با عین خورشید ❁ چه نسبت خاک را با عالم پاک
والله رؤف و خدای مهربانست بالعباد به بندگان که مبالغه
میکند در تحذیر ایشان قل ان کنتم بگو اگر هستید شما
ای یهود و نصاری که لاف نحن ابناء الله و احباؤه در عالم افکنده اید
و دعوی میکنید که تحبون الله دوست میدارید خدا را فا
تبعونی پس مرا پیروی کنید یحببکم الله تا خدای
شما را دوست دارد ویغفر لکم ذنوبکم و بیامرزد گناهان
شما را والله غفور و خدای آمرزنده است کسانی را که بر
متابعت من راسخ باشند رحیم مهربانست بریشان برحمت خاص
با خطاب با قریش است که میگفتند ما بتانرا برای خدای دوست میداریم
و بشفاعت ایشان نزدیک خدای آسمان امید واریم ایشانرا گفته که

اگر حق را دوست میدارید متابعت حبیب خود را فرو مگذارید
قل اطیعوا الله بگو فرمان برید خدا را در اوامر و نواهی والر سول
و پیغمبر او را در احکام شرع فان تولوا پس اگر برگردند و اعراض
کنند از طاعت خدای و رسول فان الله پس بدرستی که خدای
لا یحب الکافرین دوست نمیدارد کافرانرا وضع مظهر در موضع
مضمر دلالت بر آن میکند که تولی از طاعت خدای و رسول کفر است
ان الله اصطفی بدرستی که خدای برگزید آدم آدم را که پدر
بشر است بتعلیم اسما و سجده ملایکه و ابوت انبیا و اصفیا ونوحا
و نوح را بطول عمر و ترتیب سفینه و نسخ شرع متقدم وآل ابرا هیم
و نسل ابراهیم را بخلت و نجات از آتش نمرود و امامت عالمیان
و بنای خانه کعبه وآل عمران و آل عمران را که موسی و هارون
بودند برسالت و تکلیم علی العالمین بر عالمیان زمان ایشان
و گفته اند ابن عمران پدر مریم است و آل او مریم و عیسی بودند که خدای
ایشانرا برگزید مریم را بتقدس و طهارت و عیسی را بکتاب و رسالت ذریة
و هم چنین برگزید فرزندان این پیغمبرانرا بعضها برخی از ایشان من بعض

از برخی زاده شد مراد اولاد پسندیده اند از آباء برگزیده وگفته اند که در
شان امیر المؤمنین علی علیه الصلوة والسلام و فرزندان پسندیده او است
وَاللّٰهُ سَمِيعٌ و خدای شنواست مر اقوال باطل یهود را که گفتند نَحْنُ
أَبْنَاءُ اللّٰهِ با مزخرفات نصاری که عزیر و عمرانرا گفتند ابن الله عَلِيمٌ
داناست باعراض فاسده ایشان ازین مقالات إِذْ قَالَتِ امْرَأَةُ
عِمْرَانَ یاد کن ای محمد صلعم چون گفت زن عمران بن ماثان
که حنه بن فاقود بود در وقتی که حامله شد رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ
ای پروردگار من بدرستی که من نذر کردم لَكَ برای تو مَا فِي
بَطْنِي آنچه در شکم منست مُحَرَّرًا آزاد کرده شده از قید
تعلقات دنیوی تا خاص ترا پرستد و خدمت مسجد تو کند دران زمان
خدمت مسجد قدس را بزرگ میداشتند و فرزندانرا برای آن کار نذر
میکردند و در شریعت ایشان انقیاد والدین بر فرزندان چنین نذرها فریضه بود
بعد از نذر حنه شوهر او عمران گفت ویحک این چیست که تو کردی شاید
که در شکم تو دختری باشد و خدمت مسجد را نشاید بر زبان حنه جاری شد
فَتَقَبَّلْ مِنِّي پس قبول کن خدایا از من آنچه نذر کردم إِنَّكَ

أَنْتَ السَّمِيعُ بدرستی که تو شنوایی سخنی را که در باب نذر گفتم
الْعَلِيمُ دانایی بقصد من درین نذر که جز رضای تو نخواستم
فَلَمَّا وَضَعَتْهَا پس آن هنگام که نهاد بار خود را ضمیر عاید به نسمه است
یا نذیره قَالَتْ گفت بر سبیل اعتذار و تحسر رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا
ای پروردگار من بدرستی که نهادم آن بار را أُنْثَى فرزند ماده
وَاللّٰهُ أَعْلَمُ و خدای داناتر است بِمَا وَضَعَتْ بآنچه بار نهادم
حفص وَضَعَتْ خواند یعنی خدای داناتر بود بآنچه حنه وضع کرد وَلَيْسَ
الذَّكَرُ و گفت حنه که نیست فرزندی نر که من طلب کردم برای
خدمت کنیسه كَالْأُنْثَى همچو فرزند ماده که بمن داده وَإِنِّي
سَمَّيْتُهَا و بدرستی که من نام نهادم او را مَرْيَمَ و معنی این لفظ
بزبان ایشان امة الله بوده یعنی کنیزک خدای وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ
و بدرستی که من در پناه می آرم او را بحضرت تو وَذُرِّيَّتَهَا
و فرزندان او را مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ از وسوسه دیو
سرکش رانده شده با از مس او و برکت دعاء حنه پروردگار مریم
و عیسی رسیده از مس شیطان محفوظ ماندند و در حدیث آمده که هیچ

مولود نباشد الا که شیطان او را مس کند در وقت ولادت تا آن
فرزند آواز بر کشد از مس شیطان الا مریم و پسر او که ازین صورت
محروس و محفوظ ماندند و بودند فَتَقَبَّلَهَا پس فرا پذیرفت مریم را
رَبُّهَا پروردگار او بِقَبُولٍ حَسَنٍ به پذیرفتن نیکو جهت
خدمت خانه وَأَنْبَتَهَا و برویانید او را یعنی نشو و نما داد نَبَاتًا حَسَنًا
نشو و نمای نیکو یعنی پرورش یافت بر صلاح و عصمت و سداد
و معرفت که چون بنه سالگی رسید بانواع عبادت بر همه احبار غالب شد
و گویند پرورش حسن تخلق او بود باخلاق ربانی والقصه
مادر بعد از ولادت او را به بیت المقدس آورده سدنه و احبار را
گفت دونکم هذه النذیرة فرا گیرید این نذر کرده شده را که از آن
خدایست بزرگان بقبول وی رغبت نمودند و میان ایشان اختلاف
افتاد تا وقتی که قرعه زدند بآن وجه که قلمهاء خود را که بدان کتابت
توریة کردندی بکنار نهر اردن برده در جوی آب افکندند بشرط
آنکه قلم هر کس بر سر آید پرورش مریم بدو متعلق باشد القصه قلم زکریا
علی نبینا و آله و علیه السلام بر روی آب آمد و کفالت مریم بدوی مقرر شد

وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا و فرا سپرد حق تعالی مریم را بزکریا علیه السلام و زکریا
او را بخانه برده جهت ارضاع دایه مقرر فرمود و چون از حد طفولیت در
گذشت او را بمسجد آورده غرفه که بجز نردبان صعود بران میسر نشدی
برای او ترتیب داد و هرگاه که زکریا از تعهد حال او فارغ شدی در غرفه
بقفلی محکم بسته کلید با خود داشتی و در حفاظت و حراست
او باقصی الغایه کوشش نمودی تا مریم بزرگ شد و انوار ولایت
بر صفحات احوال وی لایح گشت كُلَّمَا دَخَلَ هرگاه در آمد
عَلَيْهَا بر مریم زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ زکریا بغرفه که آنجا بود
وَجَدَ می یافت عِنْدَهَا رِزْقًا نزدیک او روزی و آن میوه
تابستانی بودی در میان زمستان و محصول زمستانی در فصل تابستان
زکریا که چند نوبت این صورت معاینه دید قَالَ يَا مَرْيَمُ گفت ای
مریم أَنَّى لَكِ از کجاست مر ترا هَٰذَا این میوه در غیر وقت
او قَالَتْ گفت مریم هُوَ این رزق که می بینی مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ
از نزدیک خداست إِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای يَرْزُقُ مَنْ
يَشَاءُ روزی میدهد هر کرا میخواهد بِغَيْرِ حِسَابٍ بی شمار از جهة

کثرت یا بغیر استحقاق مرزوق هُنَالِكَ دران وقت که
زکریا ثمرهٔ تازه نو در هنگام آن مشاهده کرد طمع اولاد با وجود
کبرسن بوجود فرزندی کرد پس درهمان محراب دَعَا زَكَرِيَّا
بخواند زکریا رَبَّهُ پروردگار خود را قَالَ رَبِّ گفت
ای آفریدگار من هَبْ لِي ببخش مرا مِنْ لَدُنْكَ
از نزدیک خود ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً فرزندی پاک از آلا
یش گناه إِنَّكَ بدرستی که تو از کرم سَمِيعُ الدُّعَاءِ شنونده
دعایی یعنی اجابت کننده آن فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ پس ندا
کردند او را فرشتگان و گویند همین جبرئیل عم بوده و بجهت آن
او را بطریق جمع یاد کرد وَهُوَ قَائِمٌ وحال انکه زکریا ایستاده
بود يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ نماز میگزارد در محراب مریم یا
محرابی که داشت أَنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای يُبَشِّرُكَ
مژده میدهد ترا بِيَحْيَى بفرزندی که نام او یحیی است و معنی یحیی
آنست که نام پدر بدو زنده شد یا دین بدو زندگی یافت مُصَدِّقًا
درحالتی که آن فرزند باورکننده باشد و ایمان آرنده بِكَلِمَةٍ یعنی

که او کلمه ایست مِنَ اللَّهِ از نزدیک خداوند آورده اند که اول کسی که بعیسی
ایمان آورد یحیی بود و دیگر صفت یحیی آنست وَسَيِّدًا ومهتری بحلم و علم
وتقوی که بشرایط سیادت آراسته باشد وَحَصُورًا و بازایستاده
از زنان یا خود را بازدارنده از لهو و لعب وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ
وپیغمبری پیدا شده از شایستگان یعنی زکریا و آباء او و صالح
آن باشد که حقوق خالق وخلایق بروجهی ادا کند که باید وشاید وچون
زکریا را بچنین فرزندی بشارت دادند قَالَ رَبِّ گفت ای پروردگار
من أَنَّى يَكُونُ لِي از کجا باشد مرا غُلَامٌ پسری وَقَدْ
بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وبدرستی که فرارسیده است مرا پیری و بزرگ سالی
وَامْرَأَتِي وزن من یعنی ایشاع و او خواهر مریم بوده عَاقِرٌ
نازاینده است آیا ما را جوان می سازی یا درهمین پیری فرزند
میدهی قَالَ گفت خدای یا جبرئیل گفت بفرمان خدای كَذَلِكَ
هم چنین برهمین حال که هستید از پیری اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ
خدای میکند آنچه میخواهد بروفق عادت و خلاف آن قَالَ گفت
زکریا رَبِّ اجْعَلْ لِي ای پروردگار من ظاهر گردان برای من

آيَةً نشانه که مرا از حمل ایشاع بولد خبردار کند قَالَ گفت
جبرئیل که خدا میگوید آيَتُكَ نشانهٔ تو أَلَّا تُكَلِّمَ
النَّاسَ آنست که سخن نگویی یعنی قادر نباشی بر سخن گفتن با مر
دمان ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ سه شبانروز إِلَّا رَمْزًا مگر آنکه اشارة
کنی بچشم یا سر یا دست یا بر زمین نویسی وَاذْكُرْ رَبَّكَ
ویاد کن پروردگار خود را كَثِيرًا بسیار وَسَبِّحْ و
تسبیح کن او را بِالْعَشِيِّ در شبانگاه وَالْإِبْكَارِ
ودر بامداد و باقی قصهٔ زکریا در سورهٔ مریم خواهد آمد وَإِذْ قَالَتِ
الْمَلَائِكَةُ ویاد کن آن زمانی که گفت جبرئیل یا جمعی از ملائکه
مشافهه گفتند يَا مَرْيَمُ ای پرستار خدای إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ
بدرستی که خدای ترا برگزید برای عبادت یا قبول کرد ترا بخدمت
یا پرورش داد بعصمت وَطَهَّرَكِ و پاک ساخت ترا از
لوث شرک یا از کدورات که نسا را می باشد چون حیض و نفاس
یا از خصال ذمیمه و عادات قبیحه وَاصْطَفَاكِ تکریر از برای
تاکید است یعنی بی شبهه ترا برگزید عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ

بر زنان عالمیان بانکه ترا بی شوهر فرزند داد و بنفخهٔ جبرئیل مخصوص
کرد اند يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي ای مریم فرمان برداری کن لِرَبِّكِ
مر آفریننده و پرورنده خود را وَاسْجُدِي وسجود کن خدای را
وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ و رکوع آر با رکوع کنندگان مریم
را حکم بود که نماز با جماعت بگزارد با احبار بیت المقدس ذَلِكَ
اینها که ذکر کرده شد درین آیتها از حدیث مریم و زکریا و یحیی مِنْ
أَنْبَاءِ الْغَيْبِ از اخبار پوشیده است که ما بجهة اظهار اعجاز
تو نُوحِيهِ إِلَيْكَ وحی میکنیم و بزبان جبرئیل بتو میفرستیم
وَمَا كُنْتَ و تو نبودی ای محمد صلعم لَدَيْهِمْ نزدیک احبار بیت
المقدس إِذْ يُلْقُونَ آن هنگامی که می انداختند از برای قرعه
أَقْلَامَهُمْ قلمها کتابت خود را در جوی اردن تا بدانند که
أَيُّهُمْ کدام از ایشان يَكْفُلُ مَرْيَمَ پابند آن شود بتعهد مریم
وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ و تو نبودی نزدیک ایشان إِذْ يَخْتَصِمُونَ
آن وقت که مخاصمه میکردند برای کفالة مریم إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ
دیگر یاد کن آنرا که گفتند فرشتگان و اصح آنست که جبرئیل گفت يَا مَرْيَمُ

انّ الله ای مریم بدرستی که خدای یبشّرك مژده میدهد ترا
بكلمةٍ منه بکلمه ازو مراد حضرت عیسی است عم و او را کلمه
از ان گفت که بکلمهٔ کن حاصل شد بی پدر و اگرچه هم مخلوقات از بنی آدم
بواسطهٔ این کلمه آفریده شده اند اما آن سبب متعارف که والد
باشد مفقود است در حق عیسی لاجرم اضافهٔ حدوث او بکلمه اکمل
واتم تواند اسمه نام آن کلمه المسیح عیسی ابن مریم
مسیح لقب است و عیسی اسم و تقدیم لقب بر اسم از وجه تعظیم
باشد چنانچه گوییم نام پیغمبر ما مصطفی محمد است صلعم مسیح بعبری
مشیحا باشد یعنی مبارک وجیهًا روی شناس و تمام قدر فی
الدنیا در دنیا بطاعت یا بنبوت یا بمخلوق شدن بی پدر یا برفتن بر
آسمان یا بنصرت دین محمدی در آخر الزمان یا بقتل دجال والا
خرة و در آخرت بشفاعت یا بعلو درجت ومن المقربین
و از نزدیک کرده شدگان بکرامت خدای ویکلم الناس
و سخن گوید این فرزند با مردمان فی المهد در مهد در کنار تو که جای
مهد باشد او را و در زمان صغر وقتی که شایستهٔ گهواره بود وکهلاً

و سخن گوید در وقتی که کهل باشد یعنی دو موی و کلام او در مهد معجزه بود
و در کهولت دعوت ومن الصالحین و از انبیاء شایسته است
قالت گفت مریم از روی استفهام یا بطریق استعظام ربّ
ای پروردگار من انّی یکون از کجا و بچه وجه باشد لی ولدٌ
مرا فرزندی ولم یمسسنی و حال آنکه مرا مس نکرده است
بشر هیچ بشری و این خارج است از عادت که بی شوهر از زنی
فرزند آید قال کذلك گفت جبرئیل بر همین حال که تو
هستی بی مساس بشری الله یخلق ما یشاء خدای
می آفریند آنچه میخواهد اذا قضی و چون خدای حکم کند
امرًا کاری را فانما یقول پس جز این نیست که گوید له
مر آن چیز را که معلوم است کن بباش فیکون پس بباشد
گفته اند لفظ کن اخبار است از سرعت تکون اشیا و تکوین او
یعنی همت کردن خلق او را دشوار نیست چنانچه قادر است بر خلق اشیا
با اسباب و مواد همچنانچه قدرت دارد بر آفریدن ایشان دفعةً بی سببی و مادهٔ
نظم انکه از وی یابد گشت سبب * بی سبب آفریدنش چه عجب

قدرتی را که عجز نیست در ان * هست ازین نوع کارها آسان ویعلّمه
الکتاب و بیاموزد خدای او را کتابهای فرو فرستاده پیش
از وجود صحف شیث و ابراهیم و جز آن والحکمة و علم حلال اوسل
و حرام که حکمت شریعت است والتوریة والانجیل
و تعلیم دهد او را توریة و انجیل تخصیص آن کتب منزّله جهت تفضیل
است ورسولاً و کرده اند او را فرستاده بحق الی بنی اسرائیل
بسوی فرزندان یعقوب پس سخن گوید عیسی با ایشان انّی یا انّی
قد جئتکم بتحقیق آمدم بشما بآیة بعلامتی من ربکم
از پروردگار شما و آن علامت گواه رسالت منست و مراد از آیه جنس
است نه فرد زیرا که پنج علامت ذکر میکند اوّل انّی اخلق بدرستی
که من بسازم و تصویر میکنم لکم برای شما من الطین از
گل کهیئة الطیر مانند شکل مرغی فانفخ پس میدمم نفس خود را
فیه در ان مرغ از گل ساخته فیکون پس میگردد آن گل مصور
طیرًا مرغی زنده پرواز کننده باذن الله بامر خدای یا بمشیت او
گویند بشکل خفاش مرغی از گل می ساخت و بر دست گرفته نفس در و میدمید

بقدرة ربانی طیران آغاز میکرد و میان زمین و آسمان به پرواز می آمد
و گفته اند که در نظر خلق می پرید و چون از نظر خلق غایب میشد مرده بر
زمین می افتاد و علامت دوم وابرئ الاکمه و بهی میکردانم
نابینای مادرزاد را از علت او سیم والابرص و پاک میسازم
شخصی را که بعلت برص مبتلا باشد از مرض او چهارم واحی
الموتی و زنده میکنم مردگان را باذن الله بفرمان خدا زبی
تکرار این کلمه برای توهم الوهیت است زیرا که وقوع احیا از مخلوق
صورت نبندد و مفسران برانند که عیسی عم چهار مرده زنده کرده یکی از
ایشان سام بن نوح بود عم که قریب چهار هزار سال از موت او گذشته بود
علامت پنجم وانبئکم و خبر میدهم شما را بما تاکلون
بانچه شما میخورید وما تدخرون و آنچه ذخیره میکنید فی
بیوتکم در خانهای خویش مشهور آنست که در مکتب با کودکان
گفتی که آبا و امهات شما فلان طعام خورده اند و برای شما فلان چیزها ده اند
ایشان با خانه آمدندی و کیفیت ماکولات و مدخرات باز گفتندی
انّ فی ذلك بدرستی که درین هیچ معجزه لایةً لکم هر اینه

علامتیست مر شما را و دلالتی بر صدق مدعای من إِنْ كُنتُم مُّؤْمِنِينَ
اگر هستید شما باور دارندگان که این معجزه است یا ایمان آورندگان
که من پیغمبرم وَمُصَدِّقًا و آمدم بشما باور دارنده لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ
مر انچیزی را که پیش از من بوده مِنَ التَّوْرَاةِ که آن کتاب
موسی عم است و من تقریر کننده شبهات آنم وَلِأُحِلَّ لَكُم
و دیگر برای آن آمده ام تا حلال کنم بر شما بَعْضَ الَّذِي برخی از انها که در
شریعت موسوی حُرِّمَ عَلَيْكُمْ حرام کرده شده بود بر شما چون
شحوم غنم و بقر و بعض مرغان و ماهیان و تعظیم شنبه بردارم وَجِئْتُكُم
و آمدم بشما بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ بنشانه از پروردگار شما مراد معجزات
و دلایلیست و اراد آیة بلفظ وحدانیة است بر آنکه همه در دلالت حکم
یک آیة دارد فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از خدای در مخالفت من وَأَطِيعُونِ
و مرا فرمان برید در قبول دعوت حق إِنَّ اللَّهَ رَبِّي بتحقیق که خدا
بیست پروردگار من وَرَبُّكُمْ و آفریدگار شماست فَاعْبُدُوهُ
پس بپرستید او را هَٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ اینست راه راست
و رساننده بمنزل مقصود فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ پس آن هنگام که دریافت

عیسی مِنْهُمُ الْكُفْرَ از یهود کلمه که دلالت کرد بر کفر ایشان
و آن اجتماع بود در مشاورت بر قتل وی چون عیسی عم آغاز
دعوت کرد جهودان بقصد وی برخاستند عیسی عم فرار نموده
از ولایت شام بجانب مصر رفت و بر لب دریای نیل جماعتی صیادا دان
دید که ماهی میگرفتند عیسی عم با ایشان گفت بیایید تا بهتر از این صیادی دي
پیش گیریم گفتند آن کدام است فرمود که بیایید تا دام توجه در لجه
توحید افگنیم اگر اینجا شکار ماهی میکنید آنجا شکار أَرِنَا الْأَشْيَاءَ
کماهی کنیم و در معالم آورده که عیسی گفت بیایید تا مردمان را صید کنیم
گفتند تو کیستی گفت منم عیسی بن مریم عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ ایشان
بوی ایمان آوردند بعد از آن قَالَ گفت عیسی مَنْ أَنصَارِي کیانند
از شما یاران من إِلَى اللَّهِ در کار خدای تا وقتی که نصرت الهی دررسد
قَالَ الْحَوَارِيُّونَ گفتند حواریان یعنی این جماعت صیادان
و گفته اند حواریان گازران و رنگرزان بودند و معنی حواری خاصه و بر گزیده
باشد این خاصگان در جواب عیسی فرمودند که نَحْنُ أَنصَارُ اللَّهِ
ما یاران خداییم یعنی نصرت کننده دین وی آمَنَّا بِاللَّهِ بگرویده ایم بخدای

وَاشْهَدْ و تو ای عیسی گواه باش بِأَنَّا مُسْلِمُونَ بآنکه ما گردن
نهادگانیم دین خدا را پس دعا کردند که رَبَّنَا آمَنَّا ای پروردگار ما ایمان
آورده ایم بِمَا أَنزَلْتَ بآنچه فرو فرستادی یعنی انجیل وَاتَّبَعْنَا
الرَّسُولَ و پیروی کردیم فرستاده تو را یعنی عیسی فَاكْتُبْنَا پس بنویس
برای ما بقلم کرم عمیم در جریده احسان قدیم مَعَ الشَّاهِدِينَ با آنها
که گواهانند ترا بوحدانیة و انبیاء ترا بتصدیق و گفته اند کتابت بمعنی
جمع است و مراد از شاهدین امت بزرگوار سید مختار و معنی دعای حواریان
که خدایا جمع کن میان ما و امت محمد صلعم که ببرکت آنحضرت از همه امتان اکمل
اند و افضل و بحکم نَحْنُ الْآخِرُونَ السَّابِقُونَ حلوای آخرند و نمک اول
نظم هست از پیغمبران او خوبتر ∴ امتش از امتان محبوب تر
وَمَكَرُوا و مکر کردند آنکسانی که عیسی عم از ایشان احساس
کفر کرده بود بران وجه که جمعی را بر انگیختند که هر جا عیسی ببینند بگیرند بکشند
و اصح آنست که بانواع حیل عیسی را بدست آوردند و در خانه محبوس ساختند
شب همه شب پاس داشتند و علی الصباح مجتمع گشته مهتر خود را
که یهودا نام داشت بدرون خانه فرستادند تا عیسی را بیرون آرد حق تعالی

در آن شب عیسی را باسمان برده بود همین که یهودا بخانه در آمد عیسی را
ندید و حق تعالی شبه عیسی بر او افگند چون بیرون آمد و خواست که گوید
که عیسی در اینجا نیست دروی آویختند و هرچند استغاثه کرد که من فلان
کسم بجایی نرسید و از دارش در آویختند تیرباران کردند اینست که خدای تعالی
فرمود که ایشان مکر کردند وَمَكَرَ اللَّهُ و خدای جزای مکر بدیشان
رسانید تا مهتر خود را بخواری تمام بکشتند وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ
و خدای بهترین مکافات کنندگانست اهل مکر را إِذْ قَالَ اللَّهُ
یاد کن آنرا که گفت خدای يَا عِيسَىٰ إِنِّي مُتَوَفِّيكَ ای عیسی
من فرا گیرنده توام از دنیا وَرَافِعُكَ إِلَيَّ و بردارنده توام
بسوی خود بمقر ملائکه خود وَمُطَهِّرُكَ و پاک کننده و نجات دهنده
تو مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا از قصد و مکر آنکسان که کافر شدند
بتو وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ و گرداننده آنکسانم که متابعت
تو کردند بر یهود بحجت و برهان در اثبات رسالت عیسی یا غالب شدند
بر ایشان بشمشیر بواسطه معاونت قیاصره و پیوسته ترسایان بر جهودان
غالب خواهند بود إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز رستخیز ثُمَّ إِلَيَّ

مَرْجِعُكُمْ پس بسوی منست بازگشت همه شما یعنی عیسی و متابعان و منکران او فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ پس حکم کنم میان شما فِيمَا
كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ و آنچیزی که شما شید که در وی
اختلاف میکنید یهود موسی را معتقد بودند و عیسی و محمد را صلوات
الله علیهما منکر ند و نصاری موسی و عیسی را تصدیق میکنند و محمد صلعم
و علی جمیع الانبیاء نمی کروند و بثالث ثلثه قایل شوند و مومنان میگویند
الله نعم لبیت و موسی و عیسی و محمد علیهم الصلوة والسلام فرستادگان
اوینه بحق پس حق نعم فرمود که بنسبت این طوایف حکم کنم فَأَمَّا الَّذِينَ
كَفَرُوا پس اما انانکه کافر شدند یعنی یهود و نصاری فَأُعَذِّبُهُمْ پس
عذاب کنم ایشانرا عَذَابًا شَدِيدًا عذابی سخت فِي الدُّنْيَا
درین سرای بقتل و سبی و لزوم جزیه و خواری وَالْآخِرَةِ
و دران سرای با نواع عقوبات و خلود در دوزخ وَمَا لَهُمْ و نیست
مر کافران را مِنْ نَاصِرِينَ یاران و نصرت دهندگان در منع عذاب
از ایشان وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا و انکسانی که ایمان آوردند یعنی
امت محمد صلعم وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و عمل صالح کردند

پس ما بتمام بدهیم ایشانرا حقص یوفیهم خواند یعنی خدای بدهد أُجُورَهُمْ
مزدهای ایشان در دنیا بنیک نامی و در عقبی بدوست کامی وَ
اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ و خدای دوست نمی دارد ستمکارانرا
ذَٰلِكَ این کلام که مذکور شد در قصص انبیا نَتْلُوهُ عَلَيْكَ
میخوانیم آنرا بر تو مِنَ الْآيَاتِ و آن از علامات نبوت و دلالات
رسالت وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ و از یاد کرد بیت [illegible]
نظر خلل و نقض ذلل یعنی قرآن آورده اند که بعد بیان قصه عیسی
نصاری نجران زبان اعتراض کشاده گفتند ای محمد تو چرا
عیسی را دشنام میدهی و نام بندگی بر وی مینهی خواجه فرمود که ذا
بالله که نام عبد الله مر عیسی را دشنام باشد او بنده ایست فرستاده
خدا و کلمه ایست القا کرده به تول عذرا ایشانرا آتش غضب برا
و گفتند هیچ آفریده دیده باشد که اینسا بی پدر مخلوق کردد حق تعالی
آیه فرستاد إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ بدرستی که صفت عیسی و شان عجیب
او عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدای یعنی در علم و قدرت او که انسانی
بی پدر بیافریند كَمَثَلِ آدَمَ همچون صفت آدمست

و شما تصدیق میکنید که او بی پدر و مادر مخلوق شده و حال آنکه او را
ابن الله نمیگویید پس شخصی که از مادر بی پدر در وجود آید چگونه
او را پسر خدای میگویید و میخوانید گفته مماثلت مشارکت در بعضی
اوصاف پس عیسی مثل آدم باشد در احد الطرفین که آنست یا آنکه
موجودیت خارج از عادت مستمره قشیری میفرماید که تخصیص کرد
هر دو را بتطهیر روح ایشان از ممر و ر بدحمت اصلاب و بحقیقه رجم
مماثله ظهور هر دو پیغمبر است بمحض قدرة بر وجه خرق عادت
پس بیان ایجاد آدم میکند خَلَقَهُ بیافرید خدای قالب
او را مِنْ تُرَابٍ از خاک ثُمَّ قَالَ لَهُ پس گفت مر آن
قالب مستوی را که بحکم من كُنْ باش زنده بروح فَيَكُونُ
پس بود تنبیه میفرماید که هم چنانچه خاک را گفتم آدم باش باد را
گفتم عیسی باش الْحَقُّ این خبر که از عیسی گفته شد درست و بار
است و بنهایت رسیده مِنْ رَبِّكَ از پروردگار تو بتو فَلَا
تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ پس مباش از شک آرندگان مراد تاکید
بر زیادت یقین و ثبات دل ان و اصح آنست که ظاهر خطاب متوجه

حضرت پیغمبر است صلعم اما مقصد خطاب امت آنحضرت اند یعنی ای
مومنان شما مباشید از ان جماعت که شک دارند در آنکه مثل عیسی چون
مثل آدمست و در کان مه مپیفتید چون نصاری که در ظلمت ظن و تخمین
مانده لمعه نور این تمثیل را مشاهده نکردند نظم ❁ ز اسرار یقین حرفی
نخواندند ❁ بزندان گمان محبوس ماندند ❁ بدبنسان گشته ظاهر آفتابی
بپوشش دیده ایشان حجابی ❁ چه چند چشم نابینا ز خورشید ❁ چه داند
دیو سر جام جمشید فَمَنْ حَاجَّكَ پس هر که خصومت کند
با تو و مجادله نماید فِيهِ در باب عیسی مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ
پس از آنکه بتو آمد مِنَ الْعِلْمِ از دانستن عیسی که بنده و رسولست
فَقُلْ تَعَالَوْا پس بگو ایشانرا که بیایید تا از برای مباهله نَدْعُ
بخوانیم أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ پسران ما و پسران شمارا وَنِسَاءَنَا
وَنِسَاءَكُمْ و زنان ما و زنان شمارا وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ
و نزدیکان خود و نزدیکان شمارا ثُمَّ نَبْتَهِلْ پس جهد کنیم در تضرع
و دعا یا طلب لعنت کنیم بر یکدیگر فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ پس بکنیم
لعنت خدای را عَلَى الْكَاذِبِينَ بر دروغ گویان یعنی نفرین کنیم

بر اہل کذب چون آیة نازل شد حضرت رسالت صلوات اللہ وسلامہ
علیہ وفد نجران طلبیده گفت هر چند در حجت می افزایم شما در عناد ومنازعت
می افزایید اکنون بیایید تا بمباہلہ مشغول شویم تا صادق از
کاذب ومحقق از مبطل ممتاز گردد نصاری بدان صورة راضی شده
زمان ومکان مقرر ساختند وروزی دیگر حضرت پیغمبر صلعم امام حسین
را برداشته ودست امام حسن گرفته وحضرت فاطمه علیہما السلام
وامیر المؤمنین علی علیہ الصلوة والسلام بعد از ان روان شدند وخود
با ایشان فرمود که چون من دعا کنم شما آمین گویید از ان جانب
ترسایان بعد از تاملات فراوان از مباہلہ پشیمان شده صلاح کار
در صلح دیدند وبا این همه در برابر پیغمبر صف برکشیدند چون مہتر
ایشان حضرت سید عالم را با اهل بیت بدید فریاد برکشید که
ای یاران از مباہلہ این بزرگواران بپرہیزید بخدای که من رویہا می
بینم که اگر از خدای درخواهند کوهها را از مواضع آن زایل گرداند
ویقین میدانم که اگر مباہلہ کنید یک ترسا بر روی زمین زنده نماند
پس صلح کردند برانکه هر سال دو هزار حلہ بدہند وسی زره

بستند بده تسلیم مسلمانان کنند برین منوال صلح نامه نوشتند بمنازل
خود باز گشتند وحضرت پیغمبر صلعم فرمود که اگر وفد نجران با من مباہلہ
کردندی خدای تعالی ایشان را مسخ گردانیده آتش بدیشان فرو ریختی
وجملہ اہل نجران تا عصافیر در سقفها ومنازل ایشان ہلاک شدندی
إِنَّ هَٰذَا بدرستی که این قصہا که مذکور شد **لَهُوَ الْقَصَصُ**
الْحَقُّ هر آینه آنست خبر راست ودرست **وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ** ونیست
هیچ معبودی سزای پرستش **إِلَّا اللَّهُ** مگر الله که استحقاق
معبودیت او را ثابتست **وَإِنَّ اللَّهَ** وبتحقیق که خدای تعالی **لَهُوَ**
الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ اوست غالب وقوی ومحکم کار **فَإِنْ تَوَلَّوْا**
پس اگر برگردند ترسایان وروی از مباہلہ تابند **فَإِنَّ اللَّهَ** پس بدرستی
که خدای **عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ** داناست بفساد تباه کاران
وضع مظہر بجای مضمر تنبیہ است برانکه حقیقت فساد اعراض است
از طریق توحید **نظم** هر که برین راه رفت راه بجایی نبرد
هر که ازین رخ بتافت روی رہایی ندید **قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ**
بگوی ای اہل کتاب خطاب با ترسایانست قتاده میفرماید که یہود

لَوْا
مدینه نیز درین خطاب داخلند ومضمون خطاب اینست **تَعَالَوْا**
بیایید **إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ** بسوی سخن راست **بَيْنَنَا**
وَبَيْنَكُمْ میان ما وشما یعنی کلمه که مردم باید که در ان یکسان
باشند واینجا کلمه سه چیز است **أَلَّا نَعْبُدَ** یکی آنکه نپرستیم
إِلَّا اللَّهَ مگر خدا را تعریض بیہود ونصاری است در عبادت
عزیر وعیسی **وَلَا نُشْرِكَ** ودوم آنکه شرک نیاریم **بِهِ شَيْئًا**
بخدای چیزی را وشرک این هر دو گروه ظاهر است **وَلَا يَتَّخِذَ**
سیوم آنکه فرا نگیرد **بَعْضُنَا بَعْضًا** بعضی از ما بعضی دیگر را **أَرْ**
بَابًا خدایان **مِنْ دُونِ اللَّهِ** جز خدای تعالی اتخاذ
ارباب از نصاری آن بود که احبار خود را سجده میکردند و
میگفتند از کمال ریاضت اثر حلول لاهوت در ذات ایشان ظاهر
واتخاذ ارباب از یہود اطاعت احبار ایشان بود در تحلیل وتحریم
فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر برگردند اہل کتاب از این کلمه عدل
فَقُولُوا اشْهَدُوا پس اگر بگویید شما ای پیغمبر و
اصحاب مر ایشان را که گواه باشید **بِأَنَّا مُسْلِمُونَ** بانکه ما مسلمانیم

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ ای یہود ونصاری **لِمَ تُحَاجُّونَ**
چرا شما هر دو گروه مخاصمت میکنید **فِي إِبْرَاهِيمَ** در دین ابرهیم
مدعای یہودیان آن بود که ابرهیم یہودی بوده وترسایان نصرانی
بوده حق تعالی فرمود که چرا در دین او مجادلہ می نمایید واو را جهود وترسا
میخوانید **وَمَا أُنْزِلَتِ التَّوْرَاةُ** وحال آنکه فرستاده نشد
توریة که یہود بر شریعت او عمل میکنند **وَالْإِنْجِيلُ** ونه انجیل
که نصاری حکم او را کردن دارند **إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ** مگر بعد از
زمان ابرهیم ومقرر است که ابرهیم پیش از موسی بوده بهزار سال
وقبل از عیسی بدو هزار سال وچون او برین دو پیغمبر وشریعت وامت
ایشان متقدم بوده باشد اسناد یہودیة ونصرانیة بدو چگونه توان کرد
أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا در نمی یابید وتعقل سخن خود نمی کنید
هَا أَنْتُمْ تنبیه میکنید که گوش دارید شما آنکسانید شما که **بِهِ**
عِلْمٌ بان چیز دانشی هست یعنی نعت محمد را صلعم در توریة وانجیل
خوانده بودید وآنرا تغییر دادید **فَلِمَ تُحَاجُّونَ** پس چرا حجت می
آرید **فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ** در آن چیزی که نیست شما را **بِهِ عِلْمٌ**

بان چیز دانشی یعنی قصهٔ ابرهیم که در کتاب شما نیست که او یهودی بود یا
نصاری وَاللّٰهُ یَعْلَمُ و خدای میداند که ابرهیم بر دین هیچ
یک از شما نبوده وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ و شما نمیدانید حقیقت
حال او را مَا کَانَ اِبْرٰهِیْمُ نبود ابرهیم عم یَهُوْدِیًّا
جهود وَّلَا نَصْرَانِیًّا و نه ترسا وَّلٰکِنْ کَانَ و لیکن
بود حَنِیْفًا پاک و موحد و منحرف از عقاید دیگر مُّسْلِمًا مخلص
و تسلیم کننده وَمَا کَانَ مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ و نبود از شرک
آرندگان تعریض اهل کتابست که مشرک شدند باعتقاد الوهیت عیسی و
عزیر اِنَّ اَوْلَی النَّاسِ بدرستی که سزاوارترین مردمان
بِاِبْرٰهِیْمَ بدین ابرهیم لَلَّذِیْنَ اتَّبَعُوْهُ مر آنانکه اتباع
کردند روی کردند او را در زمان او وَهٰذَا النَّبِیُّ و دیگر این
پیغمبر که بر ملت اوست وَالَّذِیْنَ اٰمَنُوْا و آنانکه ایمان آوردند
بدین پیغمبر صلعم چون از معارف اهل کتاب با مسلمانان در مقام مجادله
گفتند که ما بتعظیم ملت ابرهیم سزاوارتریم که او یهودی و نصرانی بوده
بو محمد را حسد بران داشت که خود را بملت ابرهیم منسوب ساخت این آیه

در ردّ ایشان نازل شد واضح آنست که بر وفق قول نجاشی فرود
آمده در وقتی که جعفر ابن ابی طالب عم با جمعی مسلمانان از مکه بحبشه
هجرت کرده بودند و قریش عمرو عاص و عبد اللّه بن ابی ربیعه را با هدایا
پیش نجاشی فرستاده بودند تا مسلمانانرا بدست ایشان باز دهد القصه مجلس
ساختند و جعفر با عمرو و عبد اللّه مناظره کرد و ایشانرا ملزم ساخت و نجاشی
جعفر را بتلاوت قران امر کرد و نجاشی و اساقفهٔ ایشان در استماع قران
رقت ورزیدند و نجاشی جعفر و قوم او را گفت مترسید که هیچ تفرقه
نخواهد رسید بحزب ابرهیم عمرو عاص گفت حزب ابرهیم کیانند
نجاشی گفت این گروه که می بینی و پیغمبری که ایشان از نزد وی آمده اند
عمرو را این سخن خوش نیامد و آغاز دعوی کرد که ابرهیم از ما بوده
و ما بوی سزاوارتریم حق تعالی موافق سخن نجاشی که در حبشه میگفت
این آیت در مدینه فرو فرستاد که سزاوارتر بابرهیم حضرت پیغمبر است
و اصحاب او وَاللّٰهُ و خدای وَلِیُّ الْمُؤْمِنِیْنَ دوست
مومنان و سازندهٔ کار ایشانست وَدَّتْ آرزو می بردند طَّآئِفَةٌ
مِّنْ اَهْلِ الْکِتٰبِ گروه از یهود لَوْ یُضِلُّوْنَکُمْ

انکه شما را گمراه گردانند خطاب با حذیفه و عمار است که یهود ایشانرا
بدین خود دعوت میکردند چنانچه در بقره گذشت و میخواستند
که از راه راست بیفکنند وَمَا یُضِلُّوْنَ و گمراه نمی سازند
اِلَّآ اَنْفُسَهُمْ مگر نفسهای خود را چه وبال اضلال بدیشان
عاید است وَمَا یَشْعُرُوْنَ و نمی دانند که آن زیان بخود
میرسانند یٰٓاَهْلَ الْکِتٰبِ ای گروه یهود و نصاری لِمَ
تَکْفُرُوْنَ چرا کافر میشوید بِاٰیٰتِ اللّٰهِ بقرآن یا بنعت محمد
صلعم وَاَنْتُمْ تَشْهَدُوْنَ و حال انکه شما گواهی میدهید
که توریت و انجیل حقست و نعت او در هر دو کتاب هست یٰٓا
اَهْلَ الْکِتٰبِ ای گروه یهود لِمَ تَلْبِسُوْنَ الْحَقَّ
چرا حق را می پوشید راستی را بِالْبَاطِلِ بکجی و ناراستی یا غلط
میکنید و توریه را بتحریفات خود یا می پوشید اقراری را که قبل از بعثت
پیغمبر آخر الزمان داشتید بانکاری که بعد از ان دارید وَتَکْتُمُوْنَ
الْحَقَّ و چرا می پوشید سخن راست را که وصف حضرت مصطفی
صلعم وَاَنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ و حال آنست که شما میدانید که آن حقست

یا میدانید که آنرا از حسد می پوشید و بعناد در اخفای آن میکوشید
و گفته اند می پوشید و میدانید که پوشیده نخواهد ماند چه چراغی که افروختهٔ
عنایت الهیست بدم هر سرد نفسی منطفی نمی گردد وَاللّٰهُ مُتِمُّ نُوْرِهٖ
نظم لشکرها اگر جهان گیرد ∴ شمع خورشید از ان نمی میرد وَ
قَالَتْ طَّآئِفَةٌ و گفتند گروهی مِّنْ اَهْلِ الْکِتٰبِ
از یهود ایشان دوازده تن بودند از خیبر و عرینه اتفاق کردند که
اول روز بدین محمد صلعم در آیند از مکر و حیله و باخر روز چنان فرا نمایند
که ما در کتاب خویش تامل کردیم و با علما و احبار مجادله بسیار نمودیم
بطلان دین و فساد آیین شما بر ما روشن شد و نشانهای نبی موعود
در پیغمبر شما موجود نیست یمکن که بدین حیله بعضی از اصحاب در تردد
افتند و گویند اینها اهل کتابند سخن چنین از روی گزاف نگفته اند
گفت و با وجود علم و انصاف آنچه حق باشد نخواهند نهفت شاید
که از طریق تصدیق محمد صلعم منحرف شده بدین ما در آیند حق سبحانه
مومنان را ازین مکر آگاهی داد و آیة فرستاد که میان یکدیگر گفتند
گروهی از اهل کتاب یعنی آن دوازده تن که گفته شد اٰمِنُوْا ایمان

آرید یعنی بزبان اقرار کنید بِالَّذِي بدان چیز که أُنْزِلَ عَلَى
الَّذِينَ آمَنُوا فرو فرستاده شده است بر مومنان یعنی
قرآن وَجْهَ النَّهَارِ در اول روز وَاكْفُرُوا آخِرَهُ
وکافر شوید و انکار کنید در آخر روز بدان چیزی که در اول روز اقرار
کرده اید لَعَلَّهُمْ شاید که مومنان بسبب انکار شما بعد از اقرار
در شک افتاده يَرْجِعُونَ باز گردند از دین خود و چون خیبریان
دیدند که زرق ایشان ظاهر شد یهود مدینه را وصیت کردند که
وَلَا تُؤْمِنُوا تصدیق مکنید إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ مگر آنکس را
که پیروی کند دِينَكُمْ دین شما را که یهودیه است قُلْ إِنَّ
الْهُدَى بگو ایشانرا که بدرستی که دین حق هُدَى اللَّهِ
دین خدا است یعنی اسلام این جمله معترضه بود در میان سخن یهود
رد قول ایشانرا بس باز تتمه کلام ایشانرا بیان میکند که میگفتند
که تصدیق مکنید غیر هم دینان خود را و باور مدارید أَنْ يُؤْتَى
أَحَدٌ آنکه داده باشد هیچ کس را مِثْلَ مَا أُوتِيتُمْ
مانند آنچه شما را داده اند از علم و فضل و حکمت أَوْ يُحَاجُّوكُمْ

و این را نیز باور مکنید که مسلمانان با شما مخاصمه کنند عِنْدَ رَبِّكُمْ
نزدیک پروردگار شما درست تر است و حجت شما قوی تر و رو شن تر
قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بگو بدرستی که برتری و بهتری یا افزونی
در علم و حکمت بِيَدِ اللَّهِ بدست تصرف خداوندست يُؤْتِيهِ
مَنْ يَشَاءُ میدهد آنرا بهر که میخواهد وَاللَّهُ وَاسِعٌ و خدای
بسیار رحمت عَلِيمٌ دانا با اهل استحقاق در اعطاء فضل
يَخْتَصُّ خاص میگرداند بِرَحْمَتِهِ باسلام یا قرآن یا نبوت
مَنْ يَشَاءُ هر کرا میخواهد و میداند که استحقاق آن دارد
وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ و خدای خداوند فضل
بزرگست بر مومنان وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ و از اهل
کتاب مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ کسی باشد که او را امین سازی
بِقِنْطَارٍ بهزار دو و بیست اوقیه از مال يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ
ادا کند آن مالرا بتو و آن عبد الله سلام بود که یکی از قریش اوقیه
زر بامانت بوی داده بود و ابن سلام اورا ادا کرد وَمِنْهُمْ
و از ایشان باشد مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ کسی اورا امین کرد اگر بِدِ ينَارٍ

یک دینار زر لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ ادا نکند و باز ندهد بتو إِلَّا
مَا دُمْتَ مگر آنکه مادام باشی عَلَيْهِ قَائِمًا بر سر وی ایستاده
بجهة تقاضا و آن فنحاص بن عازورا بود از احبار یهود که یک دینار
بدو امانت بود و دران خیانت کرد ذَلِكَ این خیانت مر یهود را
بِأَنَّهُمْ قَالُوا بآنست که گفتند لَيْسَ عَلَيْنَا نیست بر ما
فِي الْأُمِّيِّينَ در باب خیانت با عرب که خواننده و نویسنده
نیستند سَبِيلٌ گناهی و عقوبتی در آخر معتقد یهود این آن
بود که هر که توریة نداند امی است و مال امّی را با خود حلال میدا
نستند و دیگر میگفتند در توریة روا داشته است که با مخالف دین
خود خیانت کنیم وَيَقُولُونَ و میگویند درین سخن عَلَى اللَّهِ
الْكَذِبَ بر خدای دروغ چه در همه ملل و شرایع باداء امانت حکم
رفته است وَهُمْ يَعْلَمُونَ و حال آنست که ایشان میدانند
که خیانت حرامست بَلَى نه چنانست که شما اعتقاد کرده اید
بلکه بر شما گرفت هست در خیانت عرب و حکم اینست که مَنْ
أَوْفَى بِعَهْدِهِ هر که وفا کند بعهد که خدای با او بسته در توریة

حرام
باداء امانت و ترک خیانت وَاتَّقَى و بپرهیزد در باب حلال و
فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستی که خدای يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ دوست
میدارد پرهیزکارانرا إِنَّ الَّذِينَ بدرستی که آنانکه يَشْتَرُونَ
بیفروشند و بدل میکنند بِعَهْدِ اللَّهِ عهدی را که با خدای بسته
اند و آن ایمانست بمحمد صلعم وَأَيْمَانِهِمْ و سوگندان دروغ
خود را که در باب صفت مصطفی و تغییر آن میخورند ثَمَنًا قَلِيلًا
ببهاء اندک و آن صاعی جو و گز چند کرباس بوده که از کعب
بن الاشرف ستانده اند و نعت پیغمبر را تحریف کرده و برین
افترا در پیش عوام سوگند خورده أُولَئِكَ آن گروه عهد
شکنان و سوگند بدروغ خورندگان لَا خَلَاقَ لَهُمْ
هیچ نصیب نیست ایشانرا فِي الْآخِرَةِ در آن سرای
از ثواب خدای وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ و سخن نگوید
خدای با ایشان سخنی که بدان خوش دل گردند وَلَا يَنْظُرُ
إِلَيْهِمْ و بنظر رحمت بدیشان ننگرد يَوْمَ الْقِيَامَةِ
روز رستخیز وَلَا يُزَكِّيهِمْ و پاک نسازد ایشانرا از

لوث گناه وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ومر ایشان راست عذابی
که الم آن منقطع نگردد وَإِنَّ مِنْهُمْ بدرستی که از جهودان
لَفَرِيقًا گروهی هستند چون کعب و ابو یاسر و حیی که از روی ناراستی
يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُمْ می پیچانند زبانهای خود را بِالْكِتَابِ بخواندن
کتابی که نوشته و بر بافته احبار ایشانست و آن مفتریات را
بلغت عبری میخوانند لِتَحْسَبُوهُ تا شما پندارید که آنچه ایشان
میخوانند مِنَ الْكِتَابِ از توریة است وَمَا هُوَ مِنَ
الْكِتَابِ وحال آنکه نیست از توریة وَيَقُولُونَ ومیگویند
هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ آن محرف ومفتری از نزدیک خدایست
وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ونیست آن از نزد خدای
وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ ومیگویند بر خدای دروغ
که غیر سخن او را سخن او مینهند وَهُمْ يَعْلَمُونَ
و ایشان میدانند که دروغ میگویند بعد از بیان تحریف یهود ذکر افترای
نصاری میکند که در حق عیسی عم میگفتند که او دعوی الوهیت
کرده و امت خود را بعبادت خود فرموده پس رد قول ایشان را میگوید

وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ هرگز نبود و نباشد و نیست و نسزد مر آدمیزاد
یعنی عیسی أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ بآنکه بدهد
خدای او را انجیل وَالْحُكْمَ وفهم آن یا فصل امور و قضیه
وَالنُّبُوَّةَ و پیغمبری ثُمَّ يَقُولَ پس آنکس گوید لِلنَّاسِ
مر امت خود را كُونُوا عِبَادًا لِي باشید شما بندگان من یا
پرستندگان من مِنْ دُونِ اللَّهِ جز از خدای وَلَكِنْ
كُونُوا ولی گوید که باشید رَبَّانِيِّينَ دانشا مردان دین و استوارا ن
در دانش بِمَا كُنْتُمْ بسبب آنکه باشید شما که از روی اخلاص
تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ بیاموزید مر دیگران را کتابی که از حق
سون فرود آمده وَبِمَا كُنْتُمْ و بآنکه باشید شما که پیوسته تَدْرُسُونَ
بخوانید و درس کنید کتاب را ازین آیه چنان فهم میشود
که ربانی آنست که علم پرورش دهد بافاده و استفاده و آنکه
محمد بن الحنفیه در روز دفن عبد الله بن عباس رضی الله عنهما
فرموده که مَاتَ الْيَوْمَ رَبَّانِيُّ هٰذِهِ الْأُمَّةِ مؤید این قولست و بزبان
اهل معرفت ربانیان مجرد اند قدم بر سر کونین زده و از کمال

و از کمال توکل بغیر حق ملتفت ناشده و چهار تکبیر بر صفات نفس فرو زده
کرده و روی توجه از خود برتافته و بدوست آورده نظم ریخته باران
رحمت از سحاب مکرمت ❁ شسته نقش حرف غیر از صفحهٔ سینهٔ ایشان
در لطایف قشیریه آورده که ربانیان دانایان باشند بخدای و بردباران
در راه خدای قایم بالله و فانی از ما سوی الله شنودن ایشان
از حق است و گفتن ایشان با خلق مصراع با او گویند آنچه از او شنوند
وَلَا يَأْمُرَكُمْ و نمی سزد آنرا که خدای کتاب به پیغمبری ساخته امر کند شما را
أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ آنکه فرا گیرید فرشتگان را وَالنَّبِيِّينَ
و پیغمبران را أَرْبَابًا خدایان تخصیص ملک و نبی بجهة آنست که بعضی
مشرکان ملایکه را پرستیدند و یهود و نصاری پیغمبران را که عیسی و عزیر اند
أَيَأْمُرُكُمْ آیا میفرماید آن پیغمبر شما را بِالْكُفْرِ پوشیدن حق
و شرک آوردن بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ بعد از آنکه هستید شما مُسْلِمُونَ
گردن نهادگان مر دین اسلام را وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ و یاد کن
چون فرا گرفت خدا مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ پیمان و عهد پیغمبران را
و امم در اخذ میثاق تابع انبیا اند و این میثاق اعظم است که حق سبحانه

از همه پیغمبران فرا ستاده که شما و امم شما ایمان آرید بمحمد صلعم و مضمون
میثاق چنین است لَمَا آتَيْتُكُمْ هر چه بدهم شما را مِنْ كِتَابٍ
وَحِكْمَةٍ از کتاب منزل و فهم آن ثُمَّ جَاءَكُمْ پس
بیاید بشما رَسُولٌ فرستاده از نزد من که آن محمد است صلعم
مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ باور دارنده مر آنچیزی که با شماست
از کتاب و حکمت لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ هر آینه ایمان آورید بوی وَ
لَتَنْصُرُنَّهُ و یاری کنید او را بتن خود اگر در زمان شما آید والا
باظهار صفات و نعوت او و امم خود را بیاری او فرمایید قَالَ گفت
خدای مر انبیا را بعد از عرض این میثاق و بر ایشان أَأَقْرَرْتُمْ
آیا اقرار کردید وَأَخَذْتُمْ و فرا گرفتید عَلَى ذَٰلِكُمْ برین که گفتم
إِصْرِي عهد مرا بر آن وجهی که بدان وفا کنید قَالُوا أَقْرَرْنَا گفتند
اقرار کردیم و میثاق را پذیرفتیم قَالَ فَاشْهَدُوا گفت
خدا ای که گواه باشید بعضی بر اقرار بعضی یا ملایکه را فرمود که گواه باشید بر اقرار
انبیا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ و من که خدایم با شما
از گواهانم برین اقرار فَمَنْ تَوَلَّى پس هر که برگردد و اعراض

کند از ایمان بدین رسول و نصرت کردن وی بَعْدَ ذَٰلِكَ بعد از این
عهد و پیمان فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه معرضان هُمُ الْفَاسِقُونَ
ایشان بیرون رفتگانند از دایرهٔ ایمان یا از مقام عهد و پیمان أَفَغَيْرَ دِينِ
اللَّهِ آیا بجز دین خدای يَبْغُونَ می طلبید و حفص بغیبه خواند
یعنی آیا پیمان شکنان غیر دین حق میطلبند دینی دیگر را وَلَهُ و حال آنکه
مر خدای را أَسْلَمَ گردن نهاده است مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ
هر که در آسمانهاست وَالْأَرْضِ و هر که در زمین است
طَوْعًا برغبت وَكَرْهًا و بنفرت یعنی اگر خواهند و اگر نه بر
خط حکم او باید نهاد و گفته اند اهل آسمانها فرمان بردارند برغبت و
اهل زمین بعضی بطوع و جمعی بکراهت یا انقیاد ما عدای ثقلین بطوعست
و از آن ایشان بکره وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ بسوی او باز گردانیده
خواهید شد ای طاعیان و ای کارهان و حفص بغیبه خواند یعنی
همه اهل آسمان و زمین بدو رجوع خواهند کرد قُلْ آمَنَّا بگو
ای محمد صلعم که ایمان آورده ایم ما بِاللَّهِ بخدای که یکتاست در ذات
و بی همتا در صفات وَمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا و گرویدیم بدانچه فرستاده اند

بر ما یعنی قرآن وَمَا أُنْزِلَ و آنچه نازل کردانیده اند عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ
وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ
بر ابرهیم و دو پسر و نبیرگان او و کتاب ایشان همه صحف ابرهیم بود
چه ایشان در تحت شریعت او بودند وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ
و بانچه داده اند بموسی که توریة است وَعِيسَىٰ و بعیسی و آن
انجیل است وَالنَّبِيُّونَ و بانچه داده اند پیغمبران دیگر را چون
شیث و ادریس و داود و حیقوق و شعیا که کتب بر ایشان نازل
شده بود مِنْ رَبِّهِمْ از پروردگار ایشان لَا نُفَرِّقُ
جدایی نمی افکنیم بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ میان یکی از ایشان یعنی
بهمه ایمان می آریم نه ببعضی دون بعضی چون یهود و نصاری وَنَحْنُ
لَهُ مُسْلِمُونَ و ما خداوند را گردن نهادگانیم در امر و نهی او وَمَنْ
يَبْتَغِ و هر که طلبد غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا جز دین مسلمانی
دین دیگر را فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ پس پذیرفته نشود آن دین از او و
وَهُوَ و او بواسطه ترک اسلام فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ
در آن سرای از زیان زدگان باشد این تهدید جمعی است که طالب

غیر دین اسلام اند و در شان آنها که بعد از وصول بشرف اسلام دست
از دامن دین متین باز دارند و مرتد شوند میفرماید كَيْفَ يَهْدِي
اللَّهُ چگونه راه نماید خدای استفهام است بمعنی نفی یعنی راه ننماید خدای
قَوْمًا كَفَرُوا گروهی را که کافر شدند بَعْدَ إِيمَانِهِمْ
بعد از ایمان که آورده بودند و ایشان دوازده تن بودند که از مسلمانی روی
برتافته بدار کفر پیوستند چون حارث بن سوید و طعمة بن ابیرق و مقیس بن
صبابه و امثال ایشان که اول گرویدند بخدای وَشَهِدُوا و گواهی
دادند أَنَّ الرَّسُولَ که فرستاده خدای یعنی محمد صلعم حَقٌّ
حقست و قول او صدق وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ و آمده بود بدیشان
آیتهای روشن یعنی قرآن یا معجزات پیغمبر وَاللَّهُ و خدای لَا يَهْدِي
الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ راه ننماید گروه ستمکاران را که وضع کفر کردند در
موضع ایمان أُولَٰئِكَ آن گروه مرتدان جَزَاؤُهُمْ پاداش زشت
ایشان أَنَّ عَلَيْهِمْ آنست که بر ایشان باشد لَعْنَةَ اللَّهِ لعنت
خدای و آن دور است از رحمت او وَالْمَلَائِكَةِ و لعنت فرشتگان
و آن نیز ادبت از ایشان وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ و لعنت همه مردمان

و مؤمنان و آن مذمت کردنست مر ایشان را خَالِدِينَ جاویدان باشند
در لعنت یا در اثر لعنت که عقوبتست لَا يُخَفَّفُ سبک کردانیده نشود
عَنْهُمُ الْعَذَابُ از ایشان عذاب دوزخ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ
و نباشند ایشان که مهلت داده شوند از برای رجوع بدنیا یا در تاخیر عذاب
از وقتی بوقتی إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مگر آنانکه باز گردند بحضرت ربوبیت
مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ از پس آنکه برگشته اند از حق وَأَصْلَحُوا
و بصلاح آورند آن چیزها که در ان فساد کرده اند فَإِنَّ اللَّهَ پس بتحقیق
که خدای تعالی غَفُورٌ آمرزندهٔ توبه کارانست رَحِيمٌ و مهربانست
بر ایشان برادر حارث بن سوید این آیتها بدست امینی نزد برادر فرستاد
حارث بعد از تلاوت آیت فرستاده را گفت که من هرگز از تو دروغی
نشنوده ام و برادرم نیز بر رسول خدا افترا نمی کند و رسول نیز دروغ
بر خدا نمی بندد و خدای از همه بزرگترست پس من جوابا امید باشم
توبه کنان روی بمدینه نهاد و بوقت رجوع همین آیت را با یازده تن
دیگر خواند و ایشان از توبه ابا نموده جواب دادند که ما حالا در مکه طرح
اقامت داریم و انتظار مغلوبیت محمد صلعم و انصار و اعوان او می بریم اگر

مطلوب ما حاصل شد فهو المراد و الا چون خواهیم بدین اسلام باز گردیم و
توبهٔ ما پذیرفته شود حق سبحانه در شان ایشان فرستاد اِنَّ الَّذِينَ
كَفَرُوا آنانکه کافر شدند بخدای و رسول بَعْدَ اِيمَانِهِمْ
بعد از گرویدن ایشان ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْرًا پس زیاده کردند
کفر را بر کفر یعنی ثبات ورزیدن بر آن یا بآیه توبه نیز کافر شدند
لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ هرگز پذیرفته نشود توبهٔ ایشان وَ
اُولٰئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ و آن گروه که بر کفر اقامت ورزیدن ایشانند گم راهان از طریق هدایه یا هلاک شدگان در بادیهٔ
غوایت اِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه کافر شدند وَمَاتُوا
وَهُمْ كُفَّارٌ و بمردند و ایشان کافر بودند یعنی بر کفر بودند
فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ اَحَدِهِمْ پس قبول کرده نشود
از هیچ یک از ایشان مِلْءُ الْاَرْضِ ذَهَبًا بر پری
زمین زر وَلَوِ افْتَدٰى بِهٖ و اگرچه فدی دهد آنرا یعنی
اگر کافری آن مقدار زر که سطح زمین را از مشرق تا مغرب مملو سازد
فدیه دهد تا از عذاب دوزخ باز رهد ازو مقبول نخواهد بود اُولٰئِكَ

و آنها که کافر میرند لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيمٌ مر ایشانراست عذابی
مشتمل بر الم بیحساب وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ و نباشد
مر ایشانرا هیچ کس از یاری دهندگان در باز داشتن عذاب از
ایشان لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ هرگز نیابید نیکویی و بدانچه
میطلبید از خیر نرسید یا نیابید بهشت حَتّٰى تُنْفِقُوا تا آنکه نفقه
کنید و صدقه دهید مِمَّا تُحِبُّونَ از آنچه دوست میدارید
از مال که بر فقرا تصدق نمایید یا جاه که بدان معاونت درماندگان
کنید یا بدن که قوت آنرا بطاعت مبذول سازید یا دل که آنرا وقف
محبت الهی گردانید یا جان که آنرا در راه رضای حق در بازید یا سر
که آنرا از اوناسی تعلق بما سوی الله بپردازید و گفته اند هر که محبوب
خود را نفقه کند در دنیا بمطلوب خود برسد در عقبی و هر که از سر
دنیا و عقبی بگذرد بقرب حضرت مولی برسد نظم
بی صرف و حدت کسی نوش کرد ٭ که دنیا و عقبی فراموش کرد بعد از
نزول این آیه ابو طلحه انصاری بجناب رسالت پناه آمده گفت یا رسول الله
اطیب اموال واحب آن نزدیک من بیر باغیست هرجا خدای حکم کند

وضع کن و آن باغی بود در غایت خوبی و نهایت تازگی و خوبی که حضرت
رسول صلعم گاه گاه بدان در آمدی و از آب و میوهٔ آن تناول فرمودی
پس در جواب ابی طلحه گفت بخ بخ این مالیست باسود بسیار و حضرت
آن باغ را میان اقربای او قسمت فرمود وَمَا تُنْفِقُوا و آنچه
نفقه میکنید مِنْ شَيْءٍ از چیزی خواه اندک و خواه بسیار خواه
از محبوبات اموال و خواه از غیر آن فَاِنَّ اللّٰهَ بِهٖ عَلِيمٌ پس خدای
بدان چیز داناست و بر حسب نیات شما شما را جزا خواهد داد كُلُّ الطَّعَامِ
همه انواع خوردنیها كَانَ حِلًّا بوده است حلال لِبَنِي
اِسْرَائِيلَ مر فرزندان یعقوب را آورده اند که چون این آیه فرود
آمد که فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ اُحِلَّتْ لَهُمْ
یعنی بشومی ظلم و معصیت جهودان بعضی طعامهای پاک حلال چون لحوم
ماهی و شحوم غنم و بقر و امثال آن بریشان حرام کردیم یهود از این
سخن آشفته شده گفتند اینها ابدا محرم بوده است حق سبحانه
این قول را تکذیب کرد و فرمود که خوردن همه طعامها بر یعقوب
و اولاد او حلال بود اِلَّا مَا حَرَّمَ مگر آنچه حرام کرد اِسْرَائِيلُ

عَلٰى نَفْسِهٖ یعقوب بر تن خویش و آنچنان بود که یعقوب
را مرضی عارض شد نذر فرمود که اگر خدای تعالی ویرا شفا دهد هر طعام
و شراب که دوستتر دارد بر خود حرام سازد حق سبحانه او را شفا بخشید
و گوشت و شیر شتر را که از همه مطعومات و مشروبات دوستتر داشتی
تقربا الی الله وَ وَفاءً بِنَذْرِهٖ بر خود حرام ساخت جهودان بمتابعت
او از تناول آنها اجتناب نموده گفتند توریة بحرمت اینها حکم کرده است
حق سبحانه فرمود که نه چنین است که ایشان میگویند بلکه یعقوب اینها را
بسبب نذر بر خود حرام کرد مِنْ قَبْلِ اَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرٰىةُ
پیش از آنکه فرو فرستاده شود توریة و اگر ایشان همچنان بر انکار اصرار
نمایند قُلْ فَاْتُوا بِالتَّوْرٰىةِ بگو بیارید توریة صحیح را فَاتْلُوهَا
پس بخوانید آنرا یعنی آیه تحریم این اشیا را از آن تلاوت کنید اِنْ
كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید راست گویان و چون یهود از آوردن
توریة ابا کردند افترای ایشان بر خاص و عام روشن شد فَمَنِ افْتَرٰى
پس هر که افترا کند و بربندد عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ بر خدای دروغ را در
تحریم و تحلیل مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ از پس آنکه ظاهر شد که تحریم از اسرائیل

رملون

بوده از ملک جلیل فَأُولَٰئِكَ پس آن مفتریان هُمُ الظَّالِمُونَ
ایشان ستمکاران‌اند و هیچ ستمی از ترک انصاف بدتر نیست قُلْ صَدَقَ
اللَّهُ بگو راست گفت خدای در خبر تحریم و سخن یهود دروغ بود فَاتَّبِعُوا
پس متابعت کنید مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ کیش ابرهیم و دین او را حَنِيفًا
بیان حال ابرهیم است که مستقیم بود بر دین اسلام و مایل از غیر آن
وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ و نبود از شرک آرندگان إِنَّ أَوَّلَ
بَيْتٍ بدرستی که اول خانه که بر روی زمین وُضِعَ عبادت کرده و ساخته
شد لِلنَّاسِ برای مردمان تا آنرا زیارت کنند لَلَّذِي بِبَكَّةَ آن
خانه ایست که در بکه واقع شده و بکه اسم بلد است همچنانکه مکه یا اسم همان بقعه
که خانه در وست از مرتضی علی علیه السلام سوال کردند که آیا کعبه اول
خانه ایست که برای پرستش خدا ساخته‌اند فرمود که نه پیش از آن نیز بیوت
عبادات بوده اما او اول خانه ایست که حق تعالی مبارک گردانید بر مردمان و نیز
او را سبب رحمت و هدایت ساخت کما قال مُبَارَكًا برکت داده شده
یعنی بسیار نفع و کثیر الخیر و برکت او تا حدیست که فطر کردن در وی به طواف
و نماز برابر است با عبادت یکساله که در غیر مکه واقع شود وَهُدًى و این خانه

خداوند هدایت لِلْعَالَمِينَ مر عالمیان را که بوقت قبله ایشان را
بهتر ایشان را و یا راه نماینده است مسلمانرا به بهشت فِيهِ درین
خانه یا در حرم آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ نشانها روشنست یکی از آنها
مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ و آن سنگیست که اثر قدم خلیل الرحمن بر آن بوده
و آن نه یک آیه بلکه چهار آیتست اول تاثر آن سنگ از قدم ابرهیم دوم
غوص کردن قدم آن حضرت در وی تا کعبین سیم بقای آن رقم مدتی
متمادی چهارم محفوظ بودن آن سنگ با وجود کثرت اعادی آیتی دیگر
وَمَنْ دَخَلَهُ و هر که در آمد بدین خانه كَانَ آمِنًا باشد
ایمن از قتل و غارت یعنی گناه کاری که پناه بخانه آرد دست تعرض
از وی کوتاه است مادام که در خانه باشد و گفته‌اند داخل حرم بجهت ادای
حج و عمره ایمن است از عقوبات و مکافات جرایمی که قبل از حج مرتکب
آن شده چه آن بقول اصح مغفور است ابوالنجم صوفی گوید شبی
طواف خانه میکردم و بغایت رقتی صافی داشتم گفتم خدایا تو فرموده
که وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا داخل حرام از چه چیز آمن باشد هاتفی
آواز داد که آمِنًا مِنَ النَّارِ جمعی که مقام ابرهیم را یک آیه دانند و آمن

داخل حرم را آیتی دیگر قول ایشان آنست که از مجموع آیات بینات
دو را ذکر کرد و باقی را مطوی ساخت تا دلالت کند بر آنکه آیات بسیار
است و ذکر آن متجاوز از حد شمار و مفسران بعضی آنها را ذکر میکنند چون
میل قلوب بدان و اختصاص آن بقبلگی مومنان و آنکه قاصد خانه
تخریب یا مخذول گردد و هیچ پرنده بر بام خانه ننشیند و هر که بپا
طواف کننده نباشد و هر که نظر بخانه کند البته دیده اش اشکبار شود
و اولیا هر شب آدینه در حوالی وی حاضر گردند و حیوانات بطواف
آن مایل باشند و امثال این آیات واضح بسیار است نظم
هر چه گفتیم در اوصاف وی از روی کمال ٭ همچنان هیچ نگفتیم که صد چندانست
محققان گویند نخستین خانه که در مکه صدر انسان جهت منظور به که وَلَكِن
يَنظُرُ إِلَىٰ قُلُوبِكُمْ موضوع شد خانه دلست و جمیع اجزاء وجود برکت
دل بحق راه یابند چه هر گاه اشعه لوامع نظرات تجلیات ربانی بر
دل افتد آثار افتتاح و انوار انشراح از صفحه وجه او لایح گردد و بصفت
سعت وَلَكِن يَسَعُنِي قَلْبُ عَبْدِي متصف گشته مظهر اسرار بِي
يَسْمَعُ وَبِي يُبْصِرُ شود و درین خانه علامات روشنست که طالب بدانها

بر مطلوب خود استدلال میکند و مقام ابرهیم که مقام تسلیم باشد
یکی از آنهاست شیخ شبلی فرمود که مقام ابرهیم مقام خلتست و هر که
بدین مقام در آید از همه فتنها ایمن گردد و در آمدن بحرم صورت سبب
امانست از تیغ دشمن و دخول در حریم معنی واسطه ایمنی باشد از شمشیر
قطیعت دوست و عاشقانرا هیچ المی از الم فراق زیادت نیست
نظم بتیغم گر زنی باکی ندارم ٭ بهجرانم کش طاقت ندارم وَلِلَّهِ
و مر خدای راست عَلَى النَّاسِ بر مردمان حِجُّ الْبَيْتِ
قصد خانه کعبه مَنِ اسْتَطَاعَ هر که توانایی دارد إِلَيْهِ بسوی
بیت سَبِيلًا از جهت راه و استطاعت بقول بعضی زاد و راحله
است و پیش جمعی صحت بدن و قدرت بر مشی و کسبی که زاد از آن حاصل
شود و دیگری مجموع زاد و راحله و صحت را استطاعت گوید و امن
طریق نیز شرطست وَمَنْ كَفَرَ و هر که نگرود بفریضه حج فَإِنَّ اللَّهَ
پس بدرستی که خدای غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ بی نیاز است
از همه عالمیان قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ بگو ای اهل کتاب
لِمَ تَكْفُرُونَ چرا می پوشید یا نمی گروید بِآيَاتِ اللَّهِ بآیتها

که خدای در وجوب حج فرستاده وَاللّٰهُ شَهِيدٌ و خدای مطلع است
و گواه عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ بر آنچه شما میکنید از کتمان حق و کفر
بآیات ربانی قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ بگو ای اهل توریة
لِمَ تَصُدُّونَ چرا باز میدارید عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ از
راه خدای که دین اسلامست و منع میکنید مَنْ آمَنَ کسی را که بگرود
بخدای و دین حق را قبول کرده مراد عمار یاسرست و رفقاء او که یهود
ایشانرا بکیش خویش میخواندند تَبْغُونَهَا میطلبید برای آن راه راست
عِوَجًا کجی و انحراف بود مسلمانانرا میگفتند در دین شما کجی هست
یعنی این شخص که متابعت او میکنید آن پیغمبر موعود نیست و نعت و صفت
او را بر وجهی که تحریف داده بودند با اهل اسلام میگفتند حق سبحانه
فرمود که کجی میطلبید در دین اسلام وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ و حال آنکه شما
گواهانید بر آنکه راه راست و دین پسندیده اسلام است و از وصیت
ابرهیم و یعقوب علیهما السلام دانسته اید وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ
و خدای بیخبر نیست عَمَّا تَعْمَلُونَ از آنچه شما میکنید يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانیکه ایمان آورده اید خطاب با جماعت

انصار است رضی الله عنهم میگوید إِنْ تُطِيعُوا اگر شما فرمان برید
فَرِيقًا گروهی را مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ از یهود
که شاس بن قیس و اصحاب او یند يَرُدُّوكُمْ باز گردانند
شما را بَعْدَ إِيمَانِكُمْ پس از ایمان شما كَافِرِينَ کروید کان
یعنی اگر متابعت شاس و متابعان او کنید شما را مرتد سازند و این شاس
جهودی حقود و حسود بود پیوسته عیب جوی و بدگوی مسلمانان کردی
و خواستی که سنگ تفرقه در مجمع یکجهتان انصار افکند و ایشان دو قبیله
بودند اوس و خزرج در جاهلیت میان ایشان حرب و قتال دایم و قایم
بود چون مسلمان شدند و آن خصومت بوداد و اتحاد مبدل شد شاس
از روی حسد تدبیر انگیخت که همان طریق عداوت میان آن دو فریق
تازه کرد شخصی را فرمود تا در میان جوانان اوس و خزرج بنشیند از واقعه
بعاث که حربی عظیم بوده بین القبیلتین سخنی در میان افکند و قصیده
که در آن ایام مشتمل بر مذهب خزرج گفته بودند بخواند القصه چون ذکر
آن محاربه در میان آمد و ابیات قصیده بمسامع خزرجیان رسید از غایت
آشفتگی ایشان نیز زبان بهجاء اوسیان کشادند اوسیان تحمل نکرده آغاز

مثالب خزرجیان کردند و کار از مجادله بمقاتله کشید و دلیران طرفین
مضمار مقاتله و میدان محاربه بیاراستند و آغاز تیر انداختن و تیغ زدن
کرده غبار از معرکه هیجا برانگیختند نظم ز یک جانب گروهی رزم پرداز
ز دیگر سوی جمعی در تک و تاز ؛ در افتادند همچون شیر غران
بگرز و نیزه و شمشیر بران ؛ فی الحال جبرئیل بدین آیتها نازل شد
و خواجه عالم صلعم بمعرکه ایشان در آمده در میان دو صف قرار گرفت
و فرمود که با وجود آنکه من در میان شماام داعیه رسوم جاهلیت نمیگذارید
و پس از آنکه خدای شما را باسلام گرامی ساخته طریق دین داری فرو
میگذارید بشنوید که خدای تعالی چه میفرماید پس این آیتها بر ایشان
خواند فی الحال استغفار کنان سلاحها بریختند و اشک ریزان
یکدیگر را در کنار گرفتند و دانستند که اگر فرمان یهود می برند از ایمان
بکفر باز میگردند و حق تعالی با ایشان برین وجه خطاب میکند که وَكَيْفَ
تَكْفُرُونَ و چگونه کافر میشوید وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ و حال آنست که شما
که خوانده میشود عَلَيْكُمْ بر شما آيَاتُ اللّٰهِ قرآن وَ
فِيكُمْ رَسُولُهُ و در میان شماست رسول او وَمَنْ

يَعْتَصِمْ بِاللّٰهِ و هر که چنگ در زند بدین خدای یا کتاب او
فَقَدْ هُدِيَ پس بدرستی که راه نموده شود إِلَىٰ صِرَاطٍ
مُسْتَقِيمٍ بسوی راه راست يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
ای گروه گروندگان از اوس و خزرج اتَّقُوا اللّٰهَ بترسید
از خدای حَقَّ تُقَاتِهِ چنانچه سزای ترسیدنست نزد اکثر
از علما این آیت منسوخ است چه تقوی بران وجه که حق آن باشد هیچ
کس را نمی تواند بود پس غایت الهی بار این مشقت از این امت
رفع فرموده ناسخ این آیت فرستاد که فَاتَّقُوا اللّٰهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ پرهیز
کاری کنید بدان مقدار که مقدور شماست وَلَا تَمُوتُنَّ و ممیرید
إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ مگر آنکه شما مسلمان باشید لفظ نهی بر موت
واقع شده اما فی الحقیقه امر است باقامت اسلام تا بر مسلمانی میرند
وَاعْتَصِمُوا و چنگ در زنید ای انصار بِحَبْلِ اللّٰهِ بدین
خدای که حبل متین است جَمِيعًا همه شما و بقول بعضی حبل الله
اینجا قرآنست یا موافقت حضرت پیغمبر و اهل البیت او امر میکند که
همه مجتمع باشید در اعتصام بذیل متابعت سید انام و اولاد کرام چه

بی آنکه بظاهر و باطن چنگ در حبل اتباع آنحضرت زنند نه راه
بمقصد اصلی توان برد و نه بمطلوب حقیقی توان رسید **نظم**
حقا که بی متابعت سید رسل ؎ هرگز کسی بمنزل مقصود ره نیافت
از هیچ رو بهیچ دری ره نمی دهند ؎ آنرا که از آستانهٔ او روی دل بتافت
وَلَا تَفَرَّقُوا و پراکنده مشوید از خدمت وی وَاذْكُرُوا
و یاد کنید نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ نعمتهای خدا را که بر شما
افاضه کرده و آن اسلام است و قرآن و هجرت پیغمبر بسوی ایشان
اِذْ كُنْتُمْ آنرا یاد آرید که بودید شما با یکدیگر اَعْدَاءً
دشمنان که پیوسته حرب میکردید فَاَلَّفَ پس خدای پیوند داد بَيْنَ
قُلُوبِكُمْ میان دلهای شما ببرکت اسلام و میمنت خداوند انام
فَاَصْبَحْتُمْ پس گشتید شما بِنِعْمَتِهٖ اِخْوَانًا برحمت خدای
برادران یکدیگر وَكُنْتُمْ و بودید شما بواسطهٔ ضلالت و جهالت
عَلٰى شَفَا حُفْرَةٍ بر کنارهٔ مغاکی مِنَ النَّارِ از آتش دوزخ
یعنی مشرف بودید بر وقوع در آن و اگر مرگ شما را بران حال دریافتی هر آینه
بدوزخ میرفتید فَاَنْقَذَكُمْ پس شما را باز رهانید خدای جل

مِنْهَا از آن حفره یا از آن آتش كَذٰلِكَ همچنین که بیان
کرد احوال شما را از تقرب قدیمی و الفت مجدد يُبَيِّنُ اللّٰهُ بیان
میکند خدای و روشن میگرداند لَكُمْ اٰيٰتِهٖ برای شما دلایل
وحدانیت خود را لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ تا باشد که شما
ثابت مانید بر طریق هدایت وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ و هر آینه باید
که باشد از شما اُمَّةٌ گروهی که ایشان يَدْعُوْنَ اِلَى الْخَيْرِ
بخوانند مردمان را بنیکویی یعنی باسلام یا بائتلاف مؤمنان با یکدیگر و بعضی
برانند که این داعیان مؤذنان اند که خلق را بعبادت خدای میخوانند
وَيَاْمُرُوْنَ بِالْمَعْرُوْفِ و بفرمایند بنیکی وَيَنْهَوْنَ
عَنِ الْمُنْكَرِ و باز دارند از منکر معروف آنست که موافقت
کتاب و شریعت باشد و منکر آنکه مخالف قرآن و حدیث بود و نزد
محققان خدمت حق است و منکر صحبت نفس وَاُولٰٓئِكَ
و آن گروه که داعی خیر و آمر معروف و ناهی منکرند هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ
ایشان رستگارانند وَلَا تَكُوْنُوْا و مباشید ای مسلمانان
كَالَّذِيْنَ تَفَرَّقُوْا مانند آنکه متفرق شدند بعداوت چون

یهود و نصاری که در میان هر یک فرقها پیدا شد چون عنانیه و سامره
و موشکانیه از یهود و ملکانیه و نسطوریه و مار یعقوبیه از نصاری که
هر فرقه دشمن فرقهٔ دیگر وَاخْتَلَفُوْا و اختلاف کردند در دین
خود یهود بعد از پانصد سال از موت موسی عم و نصاری بعد از سیصد
سال از رفع عیسی عم و این اختلاف ایشان بود مِنْ بَعْدِ مَا
جَآءَهُمُ الْبَيِّنٰتُ از پس آنکه آمده بود بدیشان حجتهای
روشن در کتب ایشان وَاُولٰٓئِكَ و آن پراکندگان و مخالفان
لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيْمٌ مر ایشان راست عذابی بزرگ يَوْمَ
تَبْيَضُّ وُجُوْهٌ در آن روز که سفید گردد رویها وَتَسْوَدُّ
وُجُوْهٌ و سیاه گردد رویها فَاَمَّا الَّذِيْنَ اسْوَدَّتْ پس آنکه
سیاه گردد وُجُوْهُهُمْ رویهای ایشان حق تعالی بفرماید تا از
روی توبیخ با ایشان گویند اَكَفَرْتُمْ بَعْدَ اِيْمَانِكُمْ آیا کافر
شدید از ایمان خود مراد اهل کتابند که بعد از ایمان به پیغمبر ما صلعم
کافر شدند یا منافقان که بزبان اقرار و بدل انکار میکردند یا کافران
که روز میثاق بربوبیت حق اعتراف نمودند و در دنیا کافر شدند یا آنهم

که بعد از استعداد بسعادت ایمان گرفتار دام شقاوت و خذلان گشتند
یا خوارج که بعد از ترک سنت در ورطهٔ بدعت افتادند فَذُوْقُوا
الْعَذَابَ پس بچشید عذاب دوزخ را بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُوْنَ
بدانچه بودید که بعد از ایمان کافر شدید وَاَمَّا الَّذِيْنَ ابْيَضَّتْ
وُجُوْهُهُمْ و آنانکه سفید شود رویهای ایشان یعنی مؤمنان
و اهل شریعت فَفِيْ رَحْمَةِ اللّٰهِ پس باشند در رحمت خدای
یعنی بهشت از قبیل تسمیهٔ محل باسم حال و عرفا گویند رحمت
ذوق وصال است و شهود جمال هُمْ این سفید رویان فِيْهَا
خٰلِدُوْنَ در رحمت یا در جنت جاوید ماندگان اند
تِلْكَ آنچه گذشت درین سوره از اخبار و احکام اٰيٰتُ
اللّٰهِ آیتهای خداوند است در زواجر و بشایر و وعد و وعید
نَتْلُوْهَا عَلَيْكَ می خوانیم آنرا بواسطهٔ وحی بر تو بِالْحَقِّ
بدرستی و راستی وَمَا اللّٰهُ يُرِيْدُ و نیست خدای که خواهد
ظُلْمًا بیدادی از نزد خود لِّلْعٰلَمِيْنَ بر جن و انس یعنی برایشان
ستم نکند و بی جرم عقوبت نفرماید وَلِلّٰهِ و مر خدا راست مَا

فی

السموات آنچه در آسمانهاست از نجوم و ملایکه وما فی الارض
وآنچه در زمین است از ارکان و موالید والی الله وبسوی خدا ترجع
الامور باز گردیده شود همه کارها کنتم هستید شما خیر
امة بهترین گروهی که از خلوتخانهٔ غیب اخرجت بیرون آورده
شده است للناس از برای مردمان قولی آنست که بودید شما
بهترین امتی در سابق علم یا در لوح محفوظ یا در کتب انبیا یا در روز میثاق
که در جواب الست بربکم مسارعت نمودید وخیریت این امت بجهة
آنست که در سلک خدمت حضرت رسالت مقتبت صلعم منتظم اند
شعر لما دعی الله داعینا لطاعته باکرم الرسل کنا اکرم
الامم نظم چون خدا پیغمبر ما را بر حمت خوانده است افضل پیغمبران
باشیم ما خیر الامم وگفته اند خیریت امت درین سه صفت که یاد میکند
تامرون بالمعروف میفرمایید بمعروف وآن چیزیست
که شرع آنرا مستحسن دارد وتنهون عن المنکر ونهی میکنید
از منکر وآن چیزی بود که شارع آنرا مستقبح شماده وتؤمنون
ومیگروید از روی تحقیق بالله بخدای وایمان بخدای متضمن آنست

که ایمان داشته باشید بهر چه ایمان بدان لازم است چه ایمان بخدای وقتی
محقق شود که بهر چه فرموده که ایمان آرید ایمان آورده باشند ولو امن
واگر ایمان آرند وتصدیق کنند اهل الکتاب علماء بنی اسرائیل
آنرا که پیغمبر آخر الزمان فرود آمده یعنی قرآن لکان هر آینه باشد
آن ایمان وتصدیق خیرا لهم بهتر ایشانرا از کفر وانکار منهم
المؤمنون بعضی از ایشان گروندگانند یعنی ابن سلام واصحاب او
واکثرهم الفاسقون وبیشتر ایشان بیرون رفتگانند از دایره
دین لن یضروکم الا اذی بشما ضرر نتوانند رسانید الا اذی
مگر اندک رنجی که شما را بکفر دعوت کنند یا بهتانی بر مسلمانی بندند یا اهل
ایمانرا بقتال خود بترسانند وان یقاتلوکم واگر کارزار
کنند با شما یولوکم الادبار پشتها بر شما گردانند ونهزیمت
روند ثم لا ینصرون وپس از هزیمت یاری کرده نشوند یعنی
نه از خلق یاری یابند ونه از حق مددکاری ضربت وضع کرده شد
علیهم الذلة بر جهودان علامت خواری در نفس ایشان بحیثیتی که هرگز
منفک نگردد واضح آنست که ذلت جزیه است اینما ثقفوا هر کجا یافت

شوند آن ذل با ایشان باشد الا استثناء منقطع است یعنی
خواری لازم ذات ایشانست لیکن ایشانرا زنهار جوید بحبل
من الله بعهد از خدای که قبول جزیه است وحبل من
الناس وعهدی از مؤمنان باذن خدای بعد از قبض جزیه وباءوا
وباز گشتند یهود بغضب من الله بخشمی از خدای یعنی سزاوار غضب
آلهی شدند وضربت وزده شد یعنی موضوع گشت علیهم
المسکنة بر ایشان علامت درویشی و احتیاج یعنی احاطه
کرده شد این نشانه بدیشان چون احاطهٔ قبهٔ مضروب بر اهل آن
ذلک این خواری ومسکنت و رجوع بغضب حق بانهم کانوا
بانست که ایشان هستند که از روی عناد یکفرون بایات الله
نمیگروند بقرآن یا احکام توریت یا معجزات محمد صلعم ویقتلون
الانبیاء ومیکشتند پیغمبرانرا بغیر حق ناسزاوار واجب وی
نفرل لام قتل انبیا ناحق است اما عجب اعتقاد ایشان نیز بغیر
بود واین اقبح است از آنکه اعتقاد حقیقه داشته باشند در قتل ایشان
وگفته اند اگر چه قتل از آباء یهود مدینه واقع شده اما رضای ایشان بدان

ایشانرا در عداد قاتلان می آرد ذلک این کفر وقتل بما عصوا
بسبب آن بود که نافرمانی کردند وکانوا یعتدون وبودند
که تجاوز میکردند از حدود خدای آورده اند که چون عبدالله سلام ویاران
او چون ثعلبه واسد واسید دولت اسلام دریافتند یهود زبان طعن
گشاده میگفتند ایشان از اشرار قوم که خلاف کرده با ما مخالفت نمودند حق
سبحانه آیه فرستاد که لیسوا نیستند مؤمنان اهل کتاب سواء
برابر با کافران ایشان من اهل الکتاب امة از اهل کتاب
گروهی اند قائمة ایستاده بر دین اسلام یا قایم بحدود آلهی
وگفته اند مستقیم بر قول راست وعمل خالص ودین درست واین
گروه ابن سلام واصحاب او بودند یا چهل تن از نجران وسی ودو تن
حبشه وهشت کس از روم که بعیسی عم ایمان داشتند وبمحمد صلعم نیز ایمان
آوردند واحکام شریعت وقرآن تعلیم کردند یتلون آیات الله
میخوانند قرآنرا آناء اللیل در ساعات شب وگفته اند میان مغرب
وعشا وهم یسجدون وایشان سجدهٔ تلاوت میکنند
یا نماز میگزارند در ساعات واشهر نماز عشاست که مخصوص بدین امت

شد حضرت رسالت صلوات الله وسلامه علیه تا خیر عشا نموده و مردمان
منتظر نماز بودند بیرون آمد وگفت بدانید که از اهل ادیان هیچ طایفه
درین وقت خدا را یاد نکنند غیر از شما **يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ** صفت امت
قائمه میکند ومیگوید ایمان حقیقی می آورند بخدای **وَالْيَوْمِ الْآخِرِ**
و بروز قیامت **وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ** ومیفرمایند خلق
را بتصدیق محمد صلعم یا بهمه ماموراث شرع **وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ**
ونهی میکنند از تکذیب پیغمبر یا از تمام منهیات **وَيُسَارِعُونَ** ومی
شتابند **فِي الْخَيْرَاتِ** در ارتکاب خیرات و اشتغال بمرات
وَأُولَٰئِكَ وآن گروه یعنی امت قائمه موصوفه بدین صفات
که مذکور شد **مِنَ الصَّالِحِينَ** از جمله شایستگان وبزرگان اند
وَمَا تَفْعَلُوا وآنچه میکنید **مِنْ خَيْرٍ** از نیکی **فَلَنْ تُكْفَرُوهُ**
پس هرگز اینرا ناسپاس داشته نخواهید شد یعنی نقصان بثواب
اعمال شما نخواهد رسید نقص ثواب را کفران گفته چنانچه توفیه ثواب
را شکر میگوید فی قوله نعم **وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا** حفص در هر دو
کلمه بیا خواند یعنی آنچه میکنند امت قایمه از خیرات که دران مسارعت

عمل ایشان ضایع نخواهد شد **وَاللَّهُ عَلِيمٌ** وخدای داناست
بِالْمُتَّقِينَ باحوال پرهیزکاران **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا**
آنانکه کافر شدند بقرآن و محمد صلعم وآن کعب بن الاشرف واصحاب
او بودند **لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ** باز ندارد از ایشان **أَمْوَالُهُمْ**
مالهاء ایشان که برشوت میدهند علماء خود را یا آنچه رشوت
یا آنچه رشوت میگیرند از ارذال قوم خود **وَلَا أَوْلَادُهُمْ**
ونه فرزندان ایشان که باعانت و امداد ایشان مستظهرند **مِنَ اللَّهِ**
شَيْئًا از عذاب خدای چیزی را **وَأُولَٰئِكَ** وآن گروه کفار
أَصْحَابُ النَّارِ ملازمان آتش دوزخ اند **هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ** وان
ایشان در آتش جاوید مانند کانند **مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ** مثل
آنچه نفقه میکنند جهودان بر علماء خود یا ابوسفیان واصحاب او در حرب
احد غزوه لشکر کفار میسازند یا اخراجات مشرکان در عبده بر بتان
خود یا نفقه منافقان بریا و سمعه **فِي هَٰذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا**
درین زندگانی دنیا **كَمَثَلِ رِيحٍ** مانند بادیست که باشد **فِيهَا**
صِرٌّ دران باد سرما سخت **أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ** برسد بکشت

زار قومی که بزرگ ومعاصی **ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ** ستم کرده اند بر نفسهاء
خود یا حق خدای نداده اند **فَأَهْلَكَتْهُ** پس هلاک ونابود کرد اند آن
باد سرد کشت ایشانرا **وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ** وستم نکرد خدای بوجه ارعان
نابود شدن مزروعات ایشان **وَلَٰكِنْ أَنْفُسَهُمْ** ولیکن ایشان
هستند که بر نفسهاء خود **يَظْلِمُونَ** ستم میکنند بارتکاب عملی که بدان
مستحق عقوبت میشوند صاحب کشاف گفته که حق سبحانه تشبیه کرده
آن مالها را که نفقه میکردند بوقع در عدم انتفاع بدان کشت زار سرمازده
که منفعتی از ان بکسی نرسد و گفته اند مثل انفاق نابسندیده ایشان
در املاک ایشان چون مثل ریح مهلکه است در املاک حرث **يَا**
أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروید کان **لَا تَتَّخِذُوا** فرا مگیرید
بِطَانَةً دوستی نهانی **مِنْ دُونِكُمْ** از دون مومنان
که ابنای جنس شما اند جمعی از اصحاب با منافقان دوستی داشتند
یا با یهود حقوق مولات بسته بسبب نسبت قرابت یا حق رضاع یا قرب
جوار رسم صداقت فرو نمی گذاشتند حق تعالی نهی کرد مومنان را از همنشینی
ایشان که بیگانه هرگز آشنا نشود **لَا يَأْلُونَكُمْ** ایشان تقصیر نکنند در
باره

شما **خَبَالًا** از روی تباهی **وَدُّوا** دوست دارند **مَا عَنِتُّمْ**
آنکه شما دران باشید از رنج ومشقت **قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ**
بتحقیق آشکارا شده است دشمنی یعنی علامات عداوت **مِنْ**
أَفْوَاهِهِمْ از دهنهاء ایشان یعنی از سخنان که بر دهن ایشان
میگذرد و یهود پیوسته در تجسس عیوب مسلمانان بودند واهل نفاق
نیز نسبت با حضرت رسالت سخنان فتنه انگیز میگفتند **وَمَا تُخْفِي**
صُدُورُهُمْ وآنچه پنهان میدارد دلهاء ایشان از عداوت
وبغضا **أَكْبَرُ** بزرگتر است وبیشتر از آنچه بر زبان می رانند
قَدْ بَيَّنَّا بدرستی ما بیان کردیم **لَكُمُ الْآيَاتِ** برای شما
آیتها در لزوم مولات آشنایان ومعادات بیگانگان **إِنْ كُنْتُمْ**
اگر هستید شما که از روی انصاف **تَعْقِلُونَ** تعقل کنید و در
یابید مواقع نفع را که دوستان جای اند ومکامن ضرری را که دشمنان
نمای اند **هَا** تنبیه است بر خطاء یاران که با غیار دم دوستی
میزدند **أَنْتُمْ** تعبیر است **أُولَاءِ** تحقیر ومعنی آنکه آگاه باشید
شما بید آن خطا کاران که با جفا کاران طرح دوستی افکنده بر بس یاران

خطا میکنند برین وجه که تُحِبُّونَهُمْ شما دوست میدارید ایشانرا
ومیخواهید که به بهترین چیز برسند که اسلامست وَلَا يُحِبُّونَكُمْ
و ایشان دوست نمی دارند شما را ومیخواهند به بدترین چیزی که کفرست
وَتُؤْمِنُونَ وشما ایمان دارید بِالْكِتَابِ كُلِّهِ بهمه کتابها آسمانی
وایشان بعضی را منکرند وَإِذَا لَقُوكُمْ وهر گاه که بشما رسند
قَالُوا آمَنَّا گفتند ما نیز ایمان آورده ایم مثل شما وَإِذَا خَلَوْا
وچون بایکدیگر خلوت کنند عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ می خایند
ومیگزند بر دشمنی شما سر انگشتانرا مِنَ الْغَيْظِ از غایت خشم وکینه
قُلْ بگو ای محمد صلعم مر ایشانرا که شما مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ بمیرید با
غایت خشم بمیرید امر توبیخ است وحاصل المعنی انکه بخشم ودردی
که از مومنان در دل دارید میگذرانید تا بوقت مرگ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ
بدرستی که خدای داناست بِذَاتِ الصُّدُورِ بدان غلتها که در
دلهاست ومطلع بران کینها که در سینهای شماست بعضی برانند که این
کلام دعای علیهم است حق سبحانه پیغمبر خود را صلوات الله علیه
فرمود که بهلاک برایشان دعا کن پس معنی آنست که بمیرانند شما را در همان

خشم وکینه وحسد ورشک که دارید نظم بمیرای از حسد بو[illegible]
که جز مرگت نخواهد بود از تسکین إِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ اگر برسد
بشما نصرتی وغنیمتی چنانچه در حرب بدر بود تَسُؤْهُمْ دلتنگ کرداند
ایشانرا و بدحال شوند وَإِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ واگر
بشما رسد غمی والمی چنانچه در حرب احد واقع شد يَفْرَحُوا بِهَا
خوش دل و فرحناک شوند بدان واین علامت کمال عداوتست
که بغم کسی شادمان وبشادی کسی غمناک گردند وَإِنْ تَصْبِرُوا
واگر شما ای مومنان صبر کنید بر جفای یهود یا کید منافقان یا آزار
کفار وَتَتَّقُوا وپرهیزید از مخالطه اعدا لَا يَضُرُّكُمْ
شما را زیان نکند كَيْدُهُمْ شَيْئًا مکر وحیله ایشان هیچ چیز
إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای بِمَا تَعْمَلُونَ بدانچه شما میکنید
از صبر وتقوی مُحِيطٌ رسنده است واحاطه کننده بعلم وَإِذْ غَدَوْتَ
ویاد کن ای محمد صلعم چون بامداد بیرون شدی مِنْ أَهْلِكَ
از منزل قوم خود که اهل تست بقول بعضی آن روز احزاب یا بدر بوده واصح
واشهر روز احد است وآن منتصف شوال سنه ثلث من الهجره بوده

آورده اند که ابوسفیان لشکری از احیاء عرب فراهم آورده متوجه
مدینه گشت وبا سه هزار سوار وپیاده که هفتصد زره ودویست اسب
با ایشان بود بپای احد فرود آمد وحضرت رسالت صلعم میخواست
که در مدینه توقف کند ودر شهر با ایشان مقاتله کند جمعی دلیران اصحاب
که در حرب حاضر نبودند در باب خروج مبالغه کردند وحضرت رسالت
صلعم با هزار کس از مهاجر وانصار بقتال توجه فرمودند در اثنای طریق
عبد الله ابی با سیصد منافق پشت بر لشکر اسلام آورده مراجعت نمود
سید عالم صلی الله علیه وسلم با هفتصد کس در برابر دشمن صف برکشیدند
کوه احد بر قفا وعینین را بر یسار گذاشته وروی بجانب مدینه
آورده وعبد الله بن جبیر را هم با پنجاه مرد تیر انداز در رخنه
که بر طرف کوه احد بود مقرر فرمود وبتوقف در آن مرکز ومحافظت
آن مبالغه بسیار نمود وبنفس نفیس خود بتسویه صف عساکر همایون
کرد واین آن بامداد است که حق سبحانه فرموده که از منزل خود
بیرون آمدی تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ میساختی ومهیا میکردی بجهت
مومنان مَقَاعِدَ جایهای ایستادن لِلْقِتَالِ برای کارزار وآنجا

بود که میمنه لشکر بزبیر عوام نام زد کرد ومیسره بمقداد اسود داد وقلب
را بحمزه سپرد ومرتضی علی را علیه السلام بملازمت خود تعیین فرمود
وَاللَّهُ سَمِيعٌ وخدای شنواست قولهای شما را که در باب خروج
از مدینه وتوقف دران میگفتند عَلِيمٌ داناست بنیتهای شما وبعلم
قدیم داننده بود إِذْ هَمَّتْ چون قصد کردند طَائِفَتَانِ
مِنْكُمْ دو گروه از شما که مسلمانان اند بنو حارثه از اوس
وبنو سلمه از خزرج أَنْ تَفْشَلَا انکه بددلی کنند وباز
گردند بوقتی که ابن ابی باز گشت وَاللَّهُ واو حالست یعنی
چگونه گریزند وباز گردند وحال آنکه خدای وَلِيُّهُمَا یاور ومدد
داد این دو گروه بود وَعَلَى اللَّهِ وبر خدای نه بر غیر او فَلْيَتَوَكَّلِ
الْمُؤْمِنُونَ باید که توکل کنند مومنان تا ایشانرا نصرت دهد
وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ وبدرستی که خدای نصرت داد
شما را بِبَدْرٍ بموضعی که آنرا بدر گویند وآن چاهیست منسوب
ببدر بن کلده وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ وحال آنکه شما بودید خوار در چشم
دشمنان یعنی اندک مینمودید وایشان از حرب شما حسابی نداشتند

فاتقوا الله پس بترسید از خدای و بکثرت مشرکان و با کشتن
منافقان بددل مشوید لعلکم تشکرون شاید که توفیق
یابید و شکر گویید تا نوبت نصرت بر شما زیادت کردد پس الی ذ
نصرت مؤمنان در حرب بدر خبر میدهد و میگوید یاد کن اذ تقول
چون میگفتی تو للمؤمنین مر آن گرویدگان را وقتی که در مانده
بودند الن یکفیکم آیا کفایت نمی کند و بسنده نیست
ان یمدکم ربکم آنکه مدد کاری کند پروردگار شما
شما را بثلثة الاف بسه هزار از سواران من الملائکة
از فرشتگان منزلین فرو فرستادگان از عالم بالا و بعضی
برآنند که وعده نزول این سه هزار فرشته در روز احد بود بشرط
صبر و تقوی چنانچه میفرماید بلی ایجابست بعد از نفی یعنی مدد
کاری نماید ان تصبروا اگر صبر کنید در جنگ دشمن و تتقوا
و بپرهیزید از مخالفت قول پیغمبر که در باب حرب گوید و اشهر آنست
بلکه اصح آنست که در اول روز بدر از حق سبحانه مدد طلبید و خدای هم
فرشتگان فرستاد اول هزار فرشته پس از آن بسه هزار رسید و آخر

به پنج هزار چنانچه فرمود و یأتوکم و بیایند بشما دشمنان شما
من فورهم از خشمناکی که ایشانراست یا بر فور بیایند
و هیچ درنگ نکنند هذا یمددکم اینست که مدد
کند شما را ربکم آفریدگار شما بخمسة الاف به پنج هزار سوار
من الملائکة از فرشتگان مسومین نشان کنندگان
مر اسبان خود را و این عادت مشهورست میان مبارزان که روز
حرب علامتی بر خود یا بر مرکب خود بندند و نشان ملایکه در آن روز بود
که صوف [illegible] و اذناب اسبان بسته بودند یا خود را
نشان کرده بودند بعمامهای سفید طرفهای آن میان دو کتف فرو
گذاشته وما جعله الله و نکرد ابد خدای آن امداد یا انزال
با آن عدد را الا بشری لکم مگر مژدگانی مر شما را بزودی
فتح و لتطمئن و برای آنکه آرام یابید قلوبکم به دلهای
شما بوعده نصرت وما النصر و نیست و یاری دادن الا
من عند الله مگر از نزدیک خدای العزیز غالبی که مغلوب
نشود الحکیم که نصرت و خذلان او بر مقتضای حکمت باشد

لیقطع تعلق بنصر کرد او یعنی در حرب بدر شما را تا ببرد و نیست کرداند
طرفا کروهی بزرگان را من الذین کفروا از آنانکه کافر
بودند یا در هم شکند رکنی از ایشان و در آن واقعه فی الواقع شکستی
عظیم بصنادید قریش رسید که هفتاد کس کشته و هفتاد تن اسیر شدند
او یکبتهم یا آنکه خواری و نگوسار کرداند ایشانرا فینقلبوا
پس باز کردند و بهزیمت شوند خائبین در حالتی که بی بهرگان
و نا امیدان باشند ذکر قصه بدر در میان حرب احد [illegible] آن فرمود تا
صحابه جمع کنند میان صبر و شکر چه یکی از این دو قصه مشتمل بر فتح و غنیمت
و بیان شکر باید و دیگری محتوی بر قتل و هزیمت و در آن صبر شاید
و قصه احد اجمالاً بیان وجه بوده که بعد از تسویه صفوف مجاهدان بقیام
نمودند [illegible] قریش یکی از پی دیگری کشته شد و لشکر مکه روی
بهزیمت نهادند و اهل مدینه [illegible] لشکرگاه ایشان در رخنه آغاز
نهب و غارت کردند جماعت [illegible] ان که محافظت رخنه کوه تعلق
بدیشان داشت با آنکه پیغمبر صلعم مبالغه داشت و فرموده که اگر ما غالب
یا مغلوب شویم شما ازین موضع بجانب دیگر مروید بر امید تاراج

غنایم روی بلشکرگاه آوردند عبد الله جبیر مبالغه نمود و از تاکید حضرت
رسالت پناهی ایشانرا آگاهی داد بجایی نرسید و جمعی اندک که عدد
ایشان بده نمی رسید با وی توقف کردند و باقی بسخن امیر خود التفات
نانموده متوجه اخذ غنیمت شدند شآمت مخالفت فرمان نبوی در لشکر
اسلام رسید و خالد ولید و عکرمه ابی جهل که عزیمت هزیمت داشتند
چون رخنه کوه را از حارسان و محافظان خالی دیدند با جماعتی از کفار
بسر عبد الله جبیر تاختند و او را با یارانش بقتل آوردند از عقب لشکر
اسلام در آمدند و صورت فتح منعکس شد و چهره ظفر کفار [illegible] ایشان
رسیده باز گشتند و اهل ایمانرا که مرکز محیط عرفان بودند دایره سان
در میان کرفت و سید الشهدا حمزه عم علیه با بعضی از اصحاب شربت شهادت
چشیده برخی دیگر روی بکوه نهادن و جمعی در ملازمت حضرت رسالت
صلعم جان کمر و از برمیان [illegible] بدان جا انجامید که سنگ بدگوهری
دُرّ شاهوار درج لعل آن [illegible] مختار آزرده شد نظم
بو دلعلش سهیل درخشنده سنگ را زنگ لعل بخشنده چون سهیلش رفیق همراه
سنگ در دم عقیق رنگ آمد و حضرت در میان کشتگان افتاد و بعد جمعی

از اصحاب بجانب شعب احد رفت وکافران باز گشته روی بمکه نهادند
وحضرت چون از شهادت عم خود حمزه ومثله کردن او وبا بعضی دیگر از
کشتگان خبر یافت بر خاطر مبارکش خطور کرد که تیر نفرین بر هدف حال
اهل ضلال افکند از بارگاه کبریا جلال این آیه نزول اجلال یافت
لَيْسَ لَكَ نیست ترا مِنَ الْأَمْرِ از این کار که نفرین کفار
است شَيْءٌ چیزی یعنی زمام استیصال واستطلاع این طایفه
بدست تو نیست أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ گفته اند أَوْ اینجا بمعنی الآن
است یعنی از تو کاری نگشاید مگر آنکه خدای تو […] ایشان […] وقولی آنست
که أَوْ برای عطف باشد وَيَتُوبَ معطوفست بر لِيَقْطَعَ ومعنی چنین است
که خدای نصرت داد شما را یکی از چهار چیز را شکسته شود رکن دولت
ایشان […] شادید قریش بازگشت روند از پیش لشکر اسلام
یا آنکه توبه دهد ایشان را چون مسلمان […] أَوْ يُعَذِّبَهُمْ یا عذاب
کند ایشان را چون بر کفر خود مصر باشند فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ
پس بدرستی که ایشان ستمکارانند که وضع عبادت کنند در غیر موضع آن
وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ ومر خدا راست آنچه در آسمانهاست
وما فی

وَمَا فِي الْأَرْضِ وآنچه در زمینهاست يَغْفِرُ لِمَنْ
يَشَاءُ بیامرزد هر کرا خواهد وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وعذاب
کند هر کرا خواهد وَاللَّهُ غَفُورٌ وخدای آمرزنده است دوستان
خود را رَحِيمٌ مهربانست بر بندگان خود يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا ای گروندگان لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا مخورید مال ربوا را
أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً افزوده تو بر تو وگفته اند اضعافا در دراهم است
ومضاعفة در اجل چه در جاهلیت یکی مال خود بربا میداد تا وقت معین
آنکه در اجل […] اندک مدتی همه مال مدیون مستغرق میشد
وَاتَّقُوا اللَّهَ […] وبترسید از خدای در آنچه نهی کرده است لَعَلَّكُمْ
تُفْلِحُونَ مگر شما […] کار گردید وَاتَّقُوا النَّارَ وبترسید
از آتش یعنی پرهیز کنید از عملی که برساند شما را بآتش الَّتِي آن آتش که
أُعِدَّتْ آماده کرده شده است لِلْكَافِرِينَ مر کافران را وخیر
ایشان را بالذات از برای کفارست وبالعرض برای عاصیان تباه کار یا کافر را
نار تعذیبست ومؤمن را نار تأدیب وَأَطِيعُوا اللَّهَ وفرمان برید خدای را
در آنچه […] الرَّسُولَ واطاعت کنید رسول را در آنچه فرماید لَعَلَّكُمْ

تُرْحَمُونَ باشد که شما رحمت کرده شوید در عذاب نیفتید وَسَارِعُوا
وبشتابید إِلَى مَغْفِرَةٍ بانچیزی که سبب آمرزش باشد شما را مِنْ
رَبِّكُمْ از پروردگار شما اقامت لازم در مقام ملزوم جهت تشویق بندگان
است بموجبات مغفرت وآن کلمه شهادت است یا ادای فرایض یا تکبیر
اول که بجماعت دریابند یا صف اول از جماعت یا اخلاص یا هجرت قبل
از فتح مکه یا متابعت شریعت یا استغفار یا جهاد ومقتضای مقام خود
اینست چه آیه در اخلال قصه احد نازل شده محققان گویند این مسارعت
بقدم گل نیست بلکه بقدم دل است نظم […] با پای تن بر پان نرسند
تا جان نزنند قدم بجانان نرسند […] آورده شاید در این راه
بقدم تقوی که تزکیه نفس است از اخلاق […] بدین قدم تمام قرب
وجنت وصال رسیدن محالست نظم بگذار ره هوا بهشتی
روی آر سوی خدا و رستی وَجَنَّةٍ وبشتابید بعلی که برساند شما را
بهشتی که از روی عظمت عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ پهنای آن آسمانهاست
یعنی مانند آسمانها وَالْأَرْضُ وزمینها صفت عرض بهشت کرده جهت
آنکه وصف طول در فهم بشر نگنجد در تفسیر کبیر فرموده که اگر آسمانها وزمینها را طبق

طبق سازد بحیثیتی که هر یک از این طبقات سطحی باشد مؤلف
از اجزای لا یتجزی وموصل کرده اند این طبقات را با یکدیگر تا همه
طبق واحد شوند عرض بهشت این مقدار تواند بود أُعِدَّتْ
آماده شده است چنین بهشتی لِلْمُتَّقِينَ برای پرهیزکاران
از شرک الَّذِينَ يُنْفِقُونَ آنانکه نفقه میکنند فِي السَّرَّاءِ
در آسانی وَالضَّرَّاءِ ودر سختی مراد همه احوالست چه انسان
بهیچ وجه خالی از مسرت یا مضرت نیست یعنی بر حال نفقه میکنند وگفته
اند که منفق اند در توانگری یا درویشی یا صحت ومرض یا گرانی وارزانی
وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وفرو خورندگان خشم را با وجود
قدرة آورده اند که کسی ابوذر غفاری را طپانچه زد ابوذر گفت که من هم
میتوانم که ترا طپانچه زنم لیکن نزنم وقادرم بر آنکه با حضرت رسول از
تو شکایت کنم اما نکنم ومیتوانم که در سحرگاه از جفای تو بحضرت الله
بنالم ولی ننالم ومیترسم میشود که در قیامت کمر خصومت بر بندم وداد
خود از تو بستانم واین نیز نکنم واگر خدا مرا رستگاری باشد وشفاعت
من دریابد بی تو قدم در بهشت ننهم نظم مردی کمان جبر که بزور است […]
وبردلی

باخشم اگر برابی دانم که کاملی وَالْعَافِينَ وعفو کنندگان
عَنِ النَّاسِ از بندگان وددم خریدگان یا از کسی که بریشان
ستمی کرده باشد وَاللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ وخدای دوست
دارد نیکوکارانرا وبهترین اقسام احسان آنست که نیکویی کنند بجای
جمع که با ایشان بدی کرده باشند در تیسیر آورده که روزی امام حسین
ابن علی علیه الصلوة والسلام با جمع مهمانان بر سر خوانی نشسته بود
خادمش با کاسهٔ آش گرم بمجلس در آمد واز غایت دهشت پایش
بحاشیهٔ بساط برآمده کاسه بر سر شاهزاده افتاد و بشکست وآ
شها برخسار مبارکش فرو ریخت امام حسین ع از روی تادیب
نه از راه تعذیب در وی نگریست بر زبان خادم جاری گشت که وَالْكَاظِمِينَ
الْغَيْظَ امام حسین ع فرمود که خشم فرو خوردم خادم گفت وَالْعَافِينَ
عَنِ النَّاسِ امام حسین ع گفت عفو کردم تتمه آیت برخواند که وَاللّٰهُ يُحِبُّ
الْمُحْسِنِينَ امام حسین ع جواب داد که از مال خودت آزاد کردم نظم
بدی را مکافات کردن بدی ۞ بر اهل مروت بود بخردی ۞ یعنی کسانی
که پی برده اند ۞ بدی دیده و نیکویی کرده اند وَالَّذِينَ معطوفست

بر الَّذِينَ يُنْفِقُونَ ومضمون کلام آنکه متقیان دو طایفه اند یکی آنها که
بصفت انفاق وحلم وعفو واحسان موصوف اند دوم تایب غیر
مصر وایشان آنانند که از روی متابعت هوای نفس إِذَا فَعَلُوا
فَاحِشَةً چون بکنند کاری ناشایست أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ
یا ستم کنند بر نفسهای خود بمباشرت معاصی ونزد بعضی فاحشه
کردار ناپسندیده است وظلم گفتار ناستوده یا اول کبایر وثانی صغا
وبقول جمعی فاحشه وظلم خطا وعمد است یا زنا وآنچه ماذون اوست
از مقدمات او چون نظر ولمس ومعانقه وتقبیل ومرهم تقدیری بعد از ان
فاحشه وظلم ذَكَرُوا اللّٰهَ یاد کنند عقوبت خدایرا یا عتاب اورا
باینده که چرا چنین کردی یا متذکر شوند وعدهٔ مغفرت را که باستغفار
باز بسته است فَاسْتَغْفَرُوا پس آمرزش خواهند لِذُنُوبِهِمْ
برای گناهان خود وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ وکیست که بیامرزد
گناهانرا استفهام است بمعنی نفی یعنی هیچکس نیامرزد گناهانرا إِلَّا اللّٰهُ
بجز خدای وَلَمْ يُصِرُّوا واصرار نکردند بعد از استغفار عَلَىٰ
مَا فَعَلُوا بر آنچه از ایشان صادر شد از معاصی یعنی دیگر باز آن فعل بر

نکردند وَهُمْ وایشان اصرار نکنند يَعْلَمُونَ میدانند که
عقوبت اصرار از عذاب گناه عظیم تر است نزول آیه در شان
تیهان تمار بوده که زنی صاحب جمال بخریدن خرما آمد وتیهان ما دل
بدو گرفتار کرده وبه بهانهٔ خرمای خوب در گوشهٔ کاشانه برده در کنارش
کشید وبعد از وقوع قبله زن زبان نصیحت بگشاد که اِتَّقِ اللّٰهَ از
خدای بترس ودامن پاک را بلوث حرام آلوده مکن تیهان را خوف
الهی دریافت وپشیمان شده فی الحال بحضرت رسالت پناه شتافت
صورت حال بعرض سید عالم صلعم رسانید فرمود که من حرکت شما وشما
چنین کارها میکنید حق سبحانه تعالی تاکید امید داد تا بیان این
آیت فرستاد وبقول بعضی در شان ابو الیسر فرود آمد یا بهلول نباش
یا ثعلبهٔ انصاری که قصد گناه کردند یا مرتکب فاحشه شده روبتوبه
واستغفار آوردند أُولَٰئِكَ آن گروه متقیان که منقسم بدو قسم
بودند جَزَاؤُهُمْ پاداش ایشان مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ
آمرزشیست از پروردگار ایشان وَجَنَّاتٌ تَجْرِي وبوستانها
که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر اشجار آن جویها

خَالِدِينَ فِيهَا جاوید باشندگان در آن وَنِعْمَ
ونیکو مزدیست أَجْرُ الْعَامِلِينَ مزد عمل کنندگان
یعنی مغفرت وجنت قَدْ خَلَتْ بدرستی که گذشته بود
مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما سُنَنٌ وقایعها میان جهانیان
از غم وشادی وراحت ومحنت ودولت ونکبت که حق تعالی سنت
نهاده بحدوث این وقایع یا اهل سنن مراد است وسنن شرایع
باشد یعنی امتان بوده اند بانواع دینها وبجهت تکذیب انبیا علیهم
السلام هلاک شده اند فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ پس بروید
وسیر کنید در زمین وببینید بلاد عاد ودیار ثمود وبیابان لوط
فَانْظُرُوا پس بنگرید بنظر عبرت که سبب نافرمانی كَيْفَ كَا ن
چگونه بوده است عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ آخر کار تکذیب
کنندگان هَٰذَا این کلام که در قصهٔ بدر واحد گذشت یا این
شرح که از امم گذشته بود وقایع روزگار دادیم بَيَانٌ سبب
هویدایی سخن حق است لِلنَّاسِ برای عامهٔ مردمان وَهُدًى
وزیادتی بصیرت وَمَوْعِظَةٌ وپندی مشتمل بر رهبت ورغبت

للمتقین مر پرهیزکاران را وَلَا تَهِنُوا و سست مشوید
وضعف مورزید چون در حرب احد چون عالم صلعم بشعب
در آمد ابوسفیان علم بجلد بر تیغ کوه برده خواست که بر اهل شعب
مطلع گردد و اصحاب را دغدغه بخاطر رسید وحضرت عزت تسلیه
ایشانرا آیة فرستاد که سستی مکنید وَلَا تَحْزَنُوا و اندوهناک
مباشید از جراحات و مصیبات یا فوت غنایم وَأَنتُمُ الْأَ
عْلَوْنَ وحال آنکه برتر آیید بحسب مکان [illegible] و بر محاربه
بر ایشان پیشی و از ایشان پیشی [illegible] یا برتری
شما بآنست که کشتگان شما [illegible] وَأَنتُمْ
یا انجام شما درجات عالیه خواهد بود و از آن ایشان [illegible] شما
وحقیقة آنست که این بشارت بوده [illegible] و غلبه [illegible] شما
منصور و غالب خواهید شد إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ
اگر هستید گرویدگان بوعدهٔ حق که فرموده وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ
إِن يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ اگر بشما رسید جراحتی و زخمی فَقَدْ
مَسَّ الْقَوْمَ پس بدرستی که رسیده است گروه کفار را در روز بدر قَرْحٌ

زخمی و المی مِّثْلُهُ مثل قرح و جرح شما وَتِلْكَ الْأَيَّامُ
و این روزها که مدار زندگانی بر آنست نُدَاوِلُهَا میگردانیم آنرا
بَيْنَ النَّاسِ میان مردمان روزی بدولت و عزت گذرد
و روزی بنکبت و عبرت مصراع فیوما علینا و یوما لنا و این
مداوله بر آنست تا پند گیرند وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ و برای آنکه ببیند خدا
یا بداند اولیاء او الَّذِينَ آمَنُوا صابرانرا که بذو گرویده اند وَ
يَتَّخِذَ [illegible] مِنكُمْ شُهَدَاءَ از شما گواهان
یعنی گواه یکدیگر [illegible] جهاد [illegible] جان فدا کرده و که روی بگریز آورد
[illegible] الظَّالِمِينَ [illegible] دوست نمیدارد
[illegible] کافرند وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ و فایدهٔ دیگر
در مداوله آنست که پاک گرداند خدای الَّذِينَ آمَنُوا مومنانرا
از گناه چه بلاها که باهل ایمان میرسد مکفر ذنوب ایشانست وَ
يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ و دیگر آنکه در نقصان افکند و هلاک سازد
کافرانرا أَمْ حَسِبْتُمْ آیا می پندارید أَن تَدْخُلُوا
الْجَنَّةَ آنکه در آیید به بهشت وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ و ندیده خدای

الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنكُمْ آنها را که جهاد کردند از شما
وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ و ندید شکیبایانرا بر فرمان رسول یا
صابرانرا بر هجوم مصایب و وقوع نوایب ملخص سخن آنست که
بی محنت مجاهده بر [illegible] مشاهده نتوانی رسید نظم بلبلی کو ستم
خار تحمل نکند ٭ بهتر آنست که دیگر سخن از گل نکند وَلَقَدْ كُنتُمْ
و بدرستی که شما بودید که از روی اشتیاق لقای الهی تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ
آرزو می بردید مرگ را یعنی شهادت را مِن قَبْلِ أَن تَلْقَوْهُ
پیش از آنکه مشاهده کنید اسباب آنرا که جراحت فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ
پس بتحقیق بدیدید آنجه می
تَنظُرُونَ وحال آنکه :
که مقتول میشدند یا نظر میکردید در پیغمبر صلعم و او را تنها گذاشته
در خلاص خود میکوشیدید آورده اند که چون حضرت رسالت
صلعم زخم خورده در میان کشتگان نهان شد ابلیس لعین صدای
ألا إن محمدا قد قتل در میان خاص و عام افکند قومی از
ضعفاء اهل اسلام خواستند که رجوع بعبد الله ابی نموده التماس کنند

که از ابوسفیان برای ایشان خط امان بستاند و قومی دیگر بگریختند
و بعد از آنکه آنحضرت منهزمانرا ملامت میکرد که چرا فرار بر قرار اختیار کردید
و پشت بر میدان کارزار آوردید ایشان زبان عذر گشوده گفتند ما
آوازهٔ قتل تو شنیدیم روزگار بر ما شوریده شد و از غایت
ترس بگریختیم حضرت عزت دفع عذر ایشانرا آیة فرستاد که وَمَا
مُحَمَّدٌ نیست بنده ستوده من إِلَّا رَسُولٌ مگر فرستاده
از پیش من قَدْ خَلَتْ بدرستی که بگذشته اند مِن قَبْلِهِ الرُّ
پیش از وی [illegible] أَفَإِن مَّاتَ آیا اگر بمیرد این پیغمبر أَوْ
قُتِلَ یا کشته گردد انقَلَبْتُمْ بازمیگردید شما عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ بر
پاشنهای خود یعنی ترک جهاد میکنید یا مرتد میشوید وَمَن يَنقَلِبْ عَلَىٰ
عَقِبَيْهِ و هر که برگردد و بپس باز رود و باز گردد یا ترک جهاد کند فَلَن
يَضُرَّ اللَّهَ پس زیان نرساند بدان برگشتن خود خدای را شَيْئًا
چیزی زیرا که ورود مضار و منافع بر وی روا نیست وَسَيَجْزِي اللَّهُ و
زود باشد که جزا دهد خدای الشَّاكِرِينَ مر سپاس دارندگان را وَمَا
كَانَ لِنَفْسٍ و نباشد و نسزد هیچ نفسی را أَن تَمُوتَ آنکه بمیرد

إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ مگر بمشیت خدای و فرمان او و نوشته است خدای
این حکم را در لوح محفوظ كِتَٰبًا نوشتنی مُّؤَجَّلًا زمان
او پیدا کرده شده کس پیش از آن نمیرد و از آن نیز در نگذرد و سبب
آیه تحریض مسلمانانست بر جهاد و دلیر ساختن ایشان در معرکه مقاتله با
اهل عناد چه هر که داند که عمر او مقرر و اجل او مقدر داشت هر اینه دلیر خواهد
شد در مبارزت معارک و شروع در مهالک وَمَن يُرِدْ و هر که خواهد
که بجهادی که میکند ثَوَابَ ٱلدُّنْيَا پاداش این جهانی نُؤْتِهِۦ
مِنْهَا بدهیم او را از دنیا آنچه مقدر کرده ایم وَمَن يُرِدْ و هر که خواهد
باعمال خود ثَوَابَ ٱلْءَاخِرَةِ جزای آن جهان نُؤْتِهِۦ مِنْهَا
بدهیم او را آنچه خواهد و آرزو برد در بهشت وَسَنَجْزِى
ٱلشَّٰكِرِينَ و زود باشد که پاداش دهیم شکر گویندگان را بر نعمت
جهاد وَكَأَيِّن مِّن نَّبِىٍّ و چند از پیغمبران یعنی بسیار پیغمبر
که در راه حق قَٰتَلَ کارزار کرد مَعَهُۥ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ
و با او بودند سپاه فراوان رِبِّی نام سپاهیست که کم از هزار نباشد
و در عین المعانی ربانی است یعنی فقها و علما و حکما و اتقیا با پیغمبر خود

بودند فَمَا وَهَنُوا۟ پس سستی نورزیدند این پیغمبران و اصحاب
ایشان لِمَآ أَصَابَهُمْ بآنچه بدیشان رسید از محنتها فِى سَبِيلِ
ٱللَّهِ در جهاد با کفار وَمَا ضَعُفُوا۟ و ضعیف نگشتند از حرب
بیاد وَمَا ٱسْتَكَانُوا۟ و فروتنی نکردند با دشمنان تعریض
منهزمانست و آنها که التجا بابن ابی نموده از ابوسفیان خط امان طلبیدند
وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلصَّٰبِرِينَ و خدای دوست میدارد صبر کنندگان را
بر جهاد وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ و نبود قول ربیان بعد از قتل
نبی ایشان یا غیر آن شیء إِلَّآ أَن قَالُوا۟ مگر آنکه گفتند رَبَّنَا
ٱغْفِرْ لَنَا ای پروردگار ما بیامرز ذُنُوبَنَا گناهان ما را
که سبب منع نصرت و قتل صاحب دعوت ما بود وَإِسْرَافَنَا
در گذار از حد در گذشتن ما را فِىٓ أَمْرِنَا در کار ما وَثَبِّتْ
أَقْدَامَنَا و استوار دار قدمهای ما را در وقت مقاتله با اعداء
دین وَٱنصُرْنَا و یاری ده ما را عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْكَٰفِرِينَ
بر گروه ناگرویدگان فَـَٔاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ پس بداد خدای ایشان را
ببرکت دعا و استغفار یا بسبب صبر بر مقاتله کفار ثَوَابَ ٱلدُّنْيَا

پاداش این عالم یعنی نصرت بر دشمنان و یافتن غنائم وَحُسْنَ
ثَوَابِ ٱلْءَاخِرَةِ و دیگر عطا کرد ایشان را نیکویی پاداش آن
عالم یعنی بهشت یا رضا و لقا وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ و خدای
دوست دارد نیکوکاران را یعنی صابران را و نزد محققان ثواب دنیا و
آخرت اعراض است از هر دو توجه بآفریدگار هر دو يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ
ءَامَنُوٓا۟ ای گروه گرویدگان إِن تُطِيعُوا۟ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟
اگر فرمان برید مر کافران را در شأن جمعیست که از ابوسفیان طلب
امان میکردند در کشاف آورده که منافقان مؤمنان را میگفتند
این زمان پیغمبر کشته شد در آیة دولت کفار استعلا یافت شما را ان
دیگر باره بدین خود رجوع باید کرد حق تعالی میفرماید که اگر فرمان منافقان
کار کنید يَرُدُّوكُمْ باز گردانند شما را عَلَىٰٓ أَعْقَٰبِكُمْ
بر پاشنهای شما یعنی بکفر باز برند فَتَنقَلِبُوا۟ پس باز گردید شما
خَٰسِرِينَ زیان زدگان در هر دو سرای پس فرمان دشمنان مبرید
بَلِ ٱللَّهُ بلکه بدانید که خدای مَوْلَىٰكُمْ یار و دوست و مدد
کار شماست پس با کفار دوستی مکنید و نصرت از غیر مجوید وَهُوَ

بود که رفیق سفر باشد یا شریک در تعلم علم و آموختن حرفه یا همنشین در مسجد
و مجلس و غیر آن و نیکویی با او حق صحبت است و بنای او با مهربانی
باشد وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ و با ره گذریان و مهمانان وَمَا مَلَكَتْ
أَيْمَٰنُكُمْ و با بندگان و پرستاران که در تصرف شما اند إِنَّ ٱللَّهَ
بدرستی که خدای لَا يُحِبُّ دوست نمیدارد مَن كَانَ هر کرا باشد
مُخْتَالًا خرامنده و تکبر کننده که ننگ دارد از والدین و اقارب و همسایگان
و مهمانان و بندگان و با ایشان نیکویی نکند فَخُورًا نازنده خودستاینده
که نه حقوق الهی مرعی سازد و نه باحسان با خلق بر دارد ٱلَّذِينَ
يَبْخَلُونَ دوست نمیدارد خدای آنان را که بخل میورزند آورده اند
جمعی یهود و نصارا را از روی نصیحت میگفتند مال خود را بدین مرد
یعنی حضرت پیغمبر صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و یاران مهاجر او نفقه مکنید
اندک زمانی را فقر و فاقه و محتاج گردید و مآل کار او معلوم نیست
که بکی خواهد بود این آیت نازل شد که خدای این را دوست نمیدارد
که خود بخیل اند وَيَأْمُرُونَ ٱلنَّاسَ و امر میکنند مردمان را
بِٱلْبُخْلِ به بخیلی وَيَكْتُمُونَ و می پوشند از خلق مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ

آنچه خدای بدیشان داده است مِنْ فَضْلِهِ از نعمت خویش یا مراد بیان نعت حضرت
رسالت بدیشان عطا کرده بود در توریت و آنرا به پوشیدند وَأَعْتَدْنَا و آماده
کرده ایم لِلْكَافِرِينَ ای یهود که عطای الٰهی یا نعت حضرت رسالت پناهی را می پوشیدند
عَذَابًا مُهِينًا خدای خوار کننده که عذاب دوزخست وَالَّذِينَ و برای آنان نیز
که بر عداوت حضرت رسول يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ نفقه میکنند مالهای خود را رِئَاءَ
النَّاسِ برای دیدن مردمان و ملاحظه ناموس و ایشان مشرکان مکه بودند که بدین معنی
آنحضرت لشکرها جمع میکردند و مالهای خود خرج ایشان مینمودند یا منافقان که انفاق ایشان مبنی
بر ریا و سمعه بود یا در جهت یهود میگوید که بر قوم خود از جهة اعراض و اعراض نفقه میکنند وَلَا
يُؤْمِنُونَ و نمیگروند از روی حقیقت بِاللَّهِ بخدای وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ و نه بروز
بازپسین که روز قیامت وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ هر که باشد دیو سرکش
ابلیس لَهُ قَرِينًا مر او را یار و دمساز فَسَاءَ قَرِينًا پس بد یاری که اوست در دنیا و هر آینه در
آخرت نیز با او خواهد بود قال الله تعالی نقیض القرین حکیم الٰهی گوید بیت هر کرا اینجا یکه قرین تو او
آن سرا نیز همنشین تو اوست دوستی چونکه جان فزاید در دو عالم ترا بکار آید
دیو را همنشین خویش مکن نفس بد را قرین خویش مکن وَمَاذَا عَلَيْهِمْ و چه چیز بودی
بر کافران و چه زیان داشتی مر ایشان را لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ اگر ایمان آوردندی بخدای

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و روز قیامت و جزای اعمال را تصدیق کردندی وَأَنْفَقُوا
و بیرون حق خدا یا برای غرض مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ از آنچه داده است خدای بدیشان
وَكَانَ اللَّهُ و هست خدای بِهِمْ بدیشان و احوال و افعال و افعال ایشان عَلِيمًا
دانا و جزای آنها خواهد داد إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ بدرستی که خدای ستم نکند
مِثْقَالَ ذَرَّةٍ هم سنگ ذره در وزن و ذره مورچه سرخ را گویند که از غایت صغر بی نظر
بزرگ نه ظاهر شود و اشهر آنست که ذره چیزیست که بشعاع آفتاب از روزنه در افتد و در هوا ظاهر
کرده و آنرا چندان وزنی بود در حقیقت این سخن مبالغه است در نفی ظلم نه از ثواب مؤمن هم
سنگ ذره کم خواهد بود و نه بر عقاب مقرر بوزن ذره خواهد افزود و اصح آنست که در عمل
کافر و منافق بمقدار ذره ظلم واقع نشود وَإِنْ تَكُ و اگر باشد مثقال ذره حَسَنَةً
نیکی در دیوان بنده مؤمن يُضَاعِفْهَا ثواب آنرا افزوده گرداند بر تو وَيُؤْتِ
و بدهد او را زاید بر ثواب عمل مِنْ لَدُنْهُ از نزدیک خود بفضل رحمت بی استحقاق آنکس
أَجْرًا عَظِيمًا عطایی بزرگ و بی اندازه اجر را عطا گفت بجهت آنکه تابع آنست و مزید آن
فَكَيْفَ پس چگونه خواهد بود حال کفره و ظلمه إِذَا جِئْنَا وقتی که بیاریم مِنْ كُلِّ
أُمَّةٍ از هر گروه از امم گذشته بِشَهِيدٍ گواهی که آن پیغمبر ایشان خواهد بود و افعال و اقوال امت
خود گواهی خواهد داد وَجِئْنَا و بیاریم ترا ای محمد صلعم عَلَى هَؤُلَاءِ بدین گروه از امت

شَهِيدًا گواه تا اقامت شهادة کنی بایمان مؤمنان در لطایف قشیریه مذکورست که چون پیغمبر را
شیخ امت خواسته اند شهیدان امت نیز بیارند و مقررست که شهادة نبوی ادا خواهد کرد
که مجال شفاعت باقی نماند يَوْمَئِذٍ آنروز که در وی واقع شود گواهی انبیا و آن روز قیامتست
يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا دوست دارند آنانکه کافر شده اند بخدای وَعَصَوُا الرَّسُولَ
و نافرمانی کردند رسول و بر لَوْ تُسَوَّى آنکه راست کرده شود بِهِمُ الْأَرْضُ بدیشان
زمین یعنی دفن کنند ایشان را چون مؤمنان و مبعوث نکردندی یا کنایتست از آنکه ایشان آرزو کنند
که خاک شوند چه زمین بخاک ذات شود وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ و نه پوشند یعنی قادر نباشند بر آنکه
از خدای بپوشند حَدِيثًا سخنی را يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که گرویده اید بخدای
لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ گرد نماز مگردید وَأَنْتُمْ سُكَارَى و حال آنکه شما مستان باشید از خمر
و سایر مسکرات این نهی از عین نماز نیست چه آن عبادتیست مأمور بها بلکه نهیست از اکتساب مسکر که
مانع است از ادای عبادت روزی جمعی از صحابه در خانه پسر عوف بشرب خمر که در آن وقت مباح بود اشتغال
داشتند و در زمان سر اندازی و بیهوشی صدای اذان شام باسماع آن صحابه رسید بنماز برخاستند
و امام ایشان از غایت سکر در سوره کافرون حرف لا را که در چهار موضع که مثبت است حذف نمود
این آیه نازل شد که در وقت غلبه سکر بنماز مشغول مشوید حَتَّى تَعْلَمُوا تا وقتی که بدانید مَا
تَقُولُونَ آنچیزی که در نماز میخوانید محققان گویند خطاب میکند بسوای قوای روحانیه

او را بدان شکایت عتاب کردند این آیت و عذر او نازل شد که مظلوم را
شکایت از ظالم جایزاست وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا و هست خدا بی
شنوا مر سخن مظلوم را عَلِيمًا دانا بستمکاری ظالمان إِنْ تُبْدُوا
خَيْرًا و اگر آشکارا کنید نیکی و طاعت را أَوْ تُخْفُوهُ یا پنهان بجای
آرید آنرا أَوْ تَعْفُوا یا عفو کنید عَنْ سُوءٍ از بدی که شما را
بدان مواخذت رسد فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ پس بدرستی که خدای
هست عَفُوًّا عفو کننده از عاصیان با وجود کمال قدرت بر انتقام
ایشان قَدِيرًا توانا بر عذاب ظالمان و ثواب عفو کنندگان در این
آیت تحریص مظلومانست بر عفو تا متحلی شوند باخلاق ربانی و با آنکه
رخصت تظلم دارند از سر آن درگذرند إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ
بِاللَّهِ بتحقیق فریقین آنانکه کافر میشوند بخدای وَرُسُلِهِ و به پیغمبران
او وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا و میخواهند آنکه جدایی افکنند بَيْنَ
اللَّهِ وَرُسُلِهِ میان خدا و رسولان او با آنکه ایمان آرند بخدای
کافر شوند به پیغمبران وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ گویند که ایمان
می آریم به بعضی از پیغمبران وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ و کافر میشویم به بعضی دیگر مراد

یهود ند که میگفتند ایمان داریم بموسی و عزیر و کافریم بعیسی و محمد صلوات الله و سلامه و علیهم اجمعین وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا و میخواهند
انکه فرا گیرند بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا میان ایمان و کفر راهی و حال آنکه
ایمان بخدای تمام نمیشود مگر بتصدیق رسل وی أُولَٰئِكَ آن گروه که میان
کفر و ایمان طریق میطلبند هُمُ الْكَافِرُونَ ایشان کافران اند حَقًّا
بکفر محقق شده یعنی کاملان اند در کفر خود ایشانرا مومن نتوان گفت بوجهی
زیرا که آن ایمان که ایشانرا هست معتبر و معتد به نیست وَأَعْتَدْنَا
لِلْكَافِرِينَ و آماده کرده ایم برای کافران عَذَابًا مُهِينًا عذابی
خوار کننده وَالَّذِينَ آمَنُوا و کسانی که ایمان آورده اند بِاللَّهِ
بخدای وَرُسُلِهِ و بفرستادگان وَلَمْ يُفَرِّقُوا و جدایی
نکردند بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ میان یکی از ایشان در ایمان بلکه بهم
گرویدند أُولَٰئِكَ آن گروه که مومنان حقیقی اند سَوْفَ نُؤْتِيهِمْ
زود باشد که بدهیم ما و حفص بصیغه غایب خواند یعنی خدا بدهد أُجُورَهُمْ
مزدهای ایشانرا که وعده کرده است وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا و هست
خدای آمرزنده سیآت ایشان رَحِيمًا مهربان به تضعیف حسنات ایشان
در اکثر

در اکثر تفاسیر آورده اند که احبار یهود چون کعب بن اشرف و فنحاص
بن عازورا و امثال ایشان بجناب رسالت پناه آمده گفتند اگر راست
میگویی که پیغمبری بیکبار کتابی بیار چنانچه موسی عم آورد آیت آمد که
يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ سوال میکنند از تو اهل کتاب یعنی یهود میخواهند
أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ انکه فرود آری بر ایشان مِنَ السَّمَاءِ
کتابی از آسمان بیکبار چون توریت یا کتابی نوشته بخط سماوی
چون الواح موسی علیه السلام یا کتابی که معاینه بینیم که فرود آید بنام
ما هر یک کتابی بیارد که نوشته باشد که تو رسول خدایی چون این سوال
از روی تعنت بود دست اجابت نیافت حق سبحانه و تعالی تسلیه فرموده
آن حضرت را صلعم که از ایشان و سوال ایشان ملول شود فَقَدْ
سَأَلُوا مُوسَىٰ پس بدرستی که ایشان یعنی بنی اسرائیل که این
گروه از ایشانند درخواسته اند از موسی عم أَكْبَرَ مِنْ ذَٰلِكَ
بزرگتر از این درخواستی در آن وقت که کلام حق شنیدند فَقَالُوا
پس گفتند أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً بنمای با خدا را عیان فَأَخَذَتْهُمُ
الصَّاعِقَةُ پس فرا گرفت ایشانرا صاعقه یعنی آتشی از آسمان آمد

وسوخت ایشانرا بِظُلْمِهِمْ بسبب ظلم ایشان یعنی سوال محال که طلب
رویت ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ پس فرا گرفتند گوساله را بخدایی
مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ از پس انکه آمده بود بدیشان
معجزهای موسی عم فَعَفَوْنَا عَنْ ذَٰلِكَ پس عفو کردیم از ایشان
این گناه را بسبب انکه توبه کردند وَآتَيْنَا مُوسَىٰ و بدادیم موسی را
علیه السلام سُلْطَانًا مُبِينًا تسلطی ظاهر بر ایشان که فرمود که
بکشید گوساله پرستانرا و ایشان فرمان برداری نمودند وَرَفَعْنَا
فَوْقَهُمُ الطُّورَ و برداشتیم بر زبر ایشان طور را بِمِيثَاقِهِمْ
بسبب انکه پیمان قبول کنند و ایشان این پیمان را بعد از قبول بشکستند
وَقُلْنَا لَهُمُ ادْخُلُوا الْبَابَ و گفتیم ایشانرا بزبان یوشع عم
که در آیید بدروازه اریحا سُجَّدًا در حالتی که سجده کنندگان و ایشان
از این حکم ابا کردند وَقُلْنَا لَهُمْ و گفتیم ایشانرا بزبان داود عم
لَا تَعْدُوا و ستم مکنید و از حدود در مگذرید فِي السَّبْتِ
در روز شنبه یعنی کسب مکنید و ماهی مگیرید و ایشان این امر نیز تجاوز
کردند وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ و فرا گرفتیم از ایشان در هر یک از این حکمها

میثاقهم

مِيثَاقًا غَلِيظًا پیمان استوار فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ
پس بشکستن ایشان پیمان خود را کردیم با ایشان آنچه کردیم از لعن و مسخ
بر انواع عقوبتها وَكُفْرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ و دیگر بجهت کفر ایشان
به توریت یا قرآن وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ و دیگر بسبب کشتن
ایشان پیغمبرانرا بِغَيْرِ حَقٍّ بناحق وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا
غُلْفٌ و دیگر ایشان گفتند که دلهای ما ادعیه علومست یعنی از علوم پر شده
و محتاج بعلم کسی نیستیم یا قلوب ما در پوشش است و فهم انکه آنچه محمد صلعم
میگوید ندارد و نه چنانست که میگویند بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا
بلکه خدای مهر نهاده است بر دلهای ایشان بِكُفْرِهِمْ بسبب کفر و جحود
ایشان و از دانش محجوب کردانیده و بعد توفیق تدبر در آیات
و تذکر در مواعظ از ایشان منقطع ساخته فَلَا يُؤْمِنُونَ پس ایمان
نمی آرند إِلَّا قَلِيلًا مگر اندکی چون عبد الله سلام و یاران
او یا ایمان اندکی غیر معتبر وَبِكُفْرِهِمْ و دیگر عقوبت ایشان بسبب
کفر ایشانست بعیسی علیه السلام وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ
و گفتن ایشان بر مریم آنست بُهْتَانًا عَظِيمًا بهتانی عظیم را که انتساب

بزنا بوده وَقَوْلِهِمْ ودیگر بگفتن ایشان که إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ
ما کشتیم مسیح را عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عیسی مریم را رَسُولَ اللَّهِ
فرستاده خدای را این وصف خدایست مر عیسی را از قول یهود وَمَا قَتَلُوهُ
ونکشتند او را وَمَا صَلَبُوهُ وبر دار نکردند او را وَلَٰكِنْ شُبِّهَ
لَهُمْ ولیکن مشتبه شد بر ایشان وقتی که شبه عیسی بر جهتر ایشان افتاد
واین قصه در سورهٔ آل عمران گذشت إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا وبدرستی
آنانکه اختلاف کردند فِيهِ در شان عیسی علیه السلام لَفِي شَكٍّ مِنْهُ هر آینه
در گمان وتردد بودند از قتل او چه در وقتی که جهود خود را بر آویختند
که این عیسی است بطلب وی مشغول شدند و چون از جهت جری نیافتند
آغاز اضطراب و تردد کردند که اگر این عیسی است پس یار ما کجاست
وبعضی گفته اند شبه عیسی همین بر روی یهود پیش نبود و روز دیگر که
به پای دار آمدند ومقتول را در نظر آوردند گفتند الْوَجْهُ وَجْهُ عِيسَى
وَالْبَدَنُ بَدَنُ صَاحِبِنَا مَا لَهُمْ بِهِ ونیست جهود را بعیسی وقتل
او مِنْ عِلْمٍ از دانش إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ مگر آنکه پیروی گمان
میکنند وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا ونکشتند عیسی را بیقین بَلْ

سید عالم صلعم آخر همان روز که شنبه بود هفتم شوال بمدینه آمد
وصباح یکشنبه بفرمود تا لشکریان احد بر عقب دشمنان بروند و هر که
در معرکهٔ احد حاضر نبود بدین غزوه بیرون نیاید صحابه اطاعت نموده با وجود ضعف
وجراحات براه مکه متوجه شدند در حمراء الاسد معسکر ساختند متفرد شده شب
دوشنبه آتش بسیار بر افروختند تا صیت ابهت لشکر اسلام با حیا و
قبائل عرب رسیده دانند که ایشان را عجز و انکسار نیست حق سبحانه بدین
آیه می ستاید آنها را که اجابت خدا و رسول کردند مِنْ بَعْدِ مَا از پس آنکه
أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ رسیده بود ایشان را جراحتها لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا
مر آنکسانی را که نیکویی کردند مِنْهُمْ از ایشان بوفای عهد وَاتَّقَوْا
وپرهیز کردند از عقوبت خدای در مخالفت امر پیغمبر أَجْرٌ عَظِيمٌ
مزدی بزرگست یعنی بهشت آورده اند که ابوسفیان را بعد از رجوع ندامت
روی نمود وبعزم استیصال لشکر اسلام عزیمت معاودت تصمیم داد
ناگاه خبر رسید که حضرت رسول بحمراء الاسد آمد با او گفتند هراسی در دل
ایشان افتاده از روحا روی بهزیمت بمکه آوردند ودر راه قافلهٔ تجار یا طایفه
از اعراب بادیه را که متوجه مدینه بودند مبالغهٔ بسیار نمودند که محمد یاران همه جا

بپیچید از ما بترسانید وچنان بازنمایید که ایشان با لشکر آراسته باز
گشته اند وجدال وقتال بلکه استیصال شما را میان بربسته اند آن جماعت
در حمراء الاسد با اهل اسلام ملاقات نموده بفرمودهٔ ابوسفیان طرح تخویف
افکندند وغایت ازلی مسلمانان را دریافته بهیچ حال اثر تزلزل ایمان
خلوص ایشان راه نیافت بلکه در مواد تصدیق افزوده جواب ایشان کلمهٔ
حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ باز دادند وحق سبحانه در صفت ایشان
میفرماید الَّذِينَ اجابت کنندگان آنانند که از جهت تخویف قَالَ
لَهُمُ النَّاسُ گفتند مر ایشان را مردمان یا تجار یا اعراب إِنَّ
النَّاسَ بدرستی که ابوسفیان واصحاب او قَدْ جَمَعُوا جمع شده
اند ومتفق الکلمه گشته لَكُمْ برای قتال شما فَاخْشَوْهُمْ
پس بترسید از آمدن ایشان که شما را با آنها طاقت حرب نیست فَزَادَهُمْ
پس زیاده کرد این سخن مر مؤمنان را إِيمَانًا تصدیق وتیقنی در
کار خود تا بترسیدند وَقَالُوا وگفتند حَسْبُنَا اللَّهُ بسند است
ما را خدای یاری دهنده وکفایت کننده وَنِعْمَ الْوَكِيلُ
ونیکو کارسازیست حضرت پروردگار ونزد بعضی این آیه که گذشت وآنچه بعد از

در غزوهٔ بدر صغری فرود آمده آورده اند که روز احد ابوسفیان در پایان
شعب مقرر کردند که معاد حرب ما سال دیگر موضع بدر است وپیغمبر صلعم فرمود
که در جواب او بگوئید که چنین باشد دیگر سال که نزدیک بوعده رسید ابوسفیان
پشیمان شده نعیم بن مسعود را مقرر کرد که بمدینه رود ولشکر اسلام را بترساند
از قریش وچنان سازد که عنان عزیمت از سفر بدر باز گشته نعیم بیثرب
آمد وهر چند مقدمات تخویف آمیز از کثرت لشکر کفار و بسیاری اسلحه و
آلات ایشان ترتیب داد در جواب حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ شنود
وحضرت با محاربان احد وجمعی دیگر که مجموع هزار وپانصد بودند ببدر رفت
وهشت روز آنجا تجارت نمودند وبازار ها قایم گشت ودر معاملات سود
فراوان بدست آمد وکفار از بیم اهل اسلام بدین موضع نیامدند وحق تعالی
این آیتها فرستاد وبرین تقدیر آن ناس که در آیهٔ سابقه عبارت از قافله
بود اینجا نعیم باشد وبر هر دو تقدیر ناس ثانی ابوسفیان واتباع او بود
وتتمهٔ حال مؤمنان اینست که فَانْقَلَبُوا پس باز گشتند بقول اول
از حمراء الاسد وبقول ثانی از موضع بدر بِنِعْمَةٍ با عافیت تمام یا ثواب
مالا کلام مِنَ اللَّهِ از خدای وَفَضْلٍ زیادتی حرمت یا افزونی مال

تجارت لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ نرسید مر ایشانرا مکروهی از قتل و
جرح وهزیمت بلکه بسلامت رفتند وبکرامت باز آمدند وَاتَّبَعُوا
رِضْوَانَ اللَّهِ و پیروی کردند خشنودی خدایرا بفرمان برداری
رسول وَاللَّهُ وخدای ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ خداوند فضل بزر
گست بدفع مشرکان از مومنان إِنَّمَا ذَٰلِكُمُ الشَّيْطَانُ جز آن
نیست که آن تخویف شیطان بود يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ می ترسانید ان
دوستان خود را یعنی آنچه اعراب با اهل قافله با نعیم میگفتند آنرا شیطان
القا کرده بود تا بترساند بدان منافقانرا واز لشکر پیغمبر روی گردان
شوند و آن صورت سبب شکست کار مسلمانان گردد فَلَا تَخَا
فُوهُمْ پس شما ای مومنان مترسید از اولیاء شیطان وَ
خَافُونِ ونترسید از من در مخالفت امر من إِنْ كُنْتُمْ مُؤْ
مِنِينَ اگر هستید شما تصدیق کنندگان مر وعد و وعید مرا وَ
لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ و باید که اندوهناک نکردانند ترا آنانکه
يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ می شتابند در یاری اهل کفر چون
ابن أُبَيّ ومتابعان او که از جنگ اُحُد تخلف ورزیده ترا فرو گذاشتند

إِنَّهُمْ بدرستی که ایشان لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ هرگز زیان
نرسانند خدایرا یعنی دوستان خدایرا شَيْئًا چیزی بسبب مسار
عت در کفر يُرِيدُ اللَّهُ میخواهد خدای أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ
انکه نکرداند مر ایشانرا یعنی ندهد حَظًّا فِي الْآخِرَةِ بهره در
ثواب آن جهانی وَلَهُمْ ومر این مسارعان را عَذَابٌ عَظِيمٌ
عذاب بزرگست یعنی بسیار و همیشه إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْكُفْرَ
بدرستی که آنانکه بخریدند کفر را یعنی بدل کردند بِالْإِيمَانِ بایمان
لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ هرگز نکنند خدایرا شَيْئًا چیزی بسبب اشتری
بلکه ضرر ایشان بایشان عاید گردد وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ومر ایشانرا
عذابی دردناک که الم آن بدلهای ایشان برسد وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ
كَفَرُوا و نه پندارند آنکسانی که کافر شدند از یهود و نصاری
ومشرکان ومنافقان أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ که آنچه ما مهلت میدهیم
ایشانرا لِيَزْدَادُوا إِثْمًا تا زیاده کنند گناه را و در دین باطل
خود ثبات ورزند وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ومر ایشانرا
عذابی خوار کننده و رسوا سازنده مَا كَانَ اللَّهُ خدای بر آن نیست لِيَذَرَ

الْمُؤْمِنِينَ که بگذارد مومنانرا عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بر آنچه
که شما ای منافقان بر آنید از طعن بر ایشان در خفا و استهزا با
ایشان در آشکارا بلکه ضراب حکمت الهی نقد حال شما را بر محک امتحان
زند حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ تا وقتی که جدا کند پلید را که آلوده
نفاقست مِنَ الطَّيِّبِ از پاک یعنی مومن مخلص و این تمیز یا
بجهاد باشد تا منافقان تخلف نموده با اعدای دین محاربه نکنند چنانچه
در روز اُحُد یا باظهار مخزونات سرایر ایشان که بطریق وحی سید عالم را
صلعم معلوم گردد وصحابه بر آن اطلاع یابند و از جمله مکنونات ضمایر اهل
نفاق آن بود که در وقتی که حضرت پیغمبر صلعم فرمود که امت مرا بصورت و
حلیه بمن نمودند همان مثابه که ذرات ذریات را بآدم علیه السلام نموده
بودند ومرا بالهام الهی معلوم شد که کدام از ایشان اسلام قبول کنند
وکدام در بادیه ضلالت سرگردان بمانند منافقان بایکدیگر میگفتند که
محمد صلعم چنین دعوی بلند میکند و از حالات دل متزلزل ما غافلست
اگر راستست میگوید گو علی التعیین با ما بگوید که کدام مخلصست وکدام منافق
آیت آمد وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ و چنان نیست که

خدای مطلع کرداند شما را ای منافقان عَلَى الْغَيْبِ بر آن سر
پوشیده که کدام ایمان آرد و کدام کافر ماند وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي
ولیکن خدای برگزیند برای اطلاع بر آن مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ
از فرستادگان خود هر کرا خواهد فَآمِنُوا پس شما ای مومنان بگروید
بِاللَّهِ بخدای بر آن وجه که او منفرد است بعلم غیب وَرُسُلِهِ
و باور دارید رسولان او را که بندگان برگزیده اند و نشاید که خطاب با
کفار یا منافقان باشد وَإِنْ تُؤْمِنُوا و اگر ایمان آرید بدین وجه
وَتَتَّقُوا و بپرهیزید از نافرمانی یا از شرک ونفاق فَلَكُمْ
أَجْرٌ عَظِيمٌ پس شما را باشد مزد بزرگ وَلَا يَحْسَبَنَّ
الَّذِينَ و نه پندارند آنانکه از دنائت همت يَبْخَلُونَ بخیلی
میکنند بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ بدانچه خدای از مال دنیا بدیشان
داده است مِنْ فَضْلِهِ از فضل و کرم خود هُوَ خَيْرًا لَهُمْ
که آن بخل بهتر است مر ایشانرا بَلْ نه چنین است هُوَ شَرٌّ
لَهُمْ آن بخل بدتر است مر ایشانرا هم در دنیا بذهاب برکت از
اموال و هم در آخرت باستحقاق شداید واهوال سَيُطَوَّقُونَ

زود باشد که در گردن ایشان طوق کرده شود ما بخلوا به آنچه
بخل کردند بآن از مالها و زکوة ندادند و این نصیحت ایشانرا و آنگاه باشد
یوم القیمة روز رستخیز چنانچه در حدیث آمده است که هر کرا
حق سبحانه مالی عطا فرمود و آن کس از روی بخل زکوة آن ادا نموده
تمثیل و تصویر کنند روز قیامت مال او را بصورت ماری بزرگ که از بسیاری
زهر موی سر او نمانده باشد و دو نقطه سیاه بر زبر چشمهای وی
آشکارا بود و چنین حیه خبیثه ترین حیات است پس آن مار بیاید و طوق
گردن او شود هر دو کناره روی و دهن او را بگزد و بزبان تقریع و توبیخ گشاده
میگوید انا مالک انا کنزک من آن مال توام که بدان در دنیا لاف
مباهات میزدی و گنج توام که بسبب آن طرح مفاخرت بر اقران می افکندی
نظم گنج را از دل بیرون کن از برون فکن ٭ مال تو مار است در معنی و گنج اژدهاست ٭
و لله و مر خدا راست میراث السموات و الارض میراث
اهل آسمانها و زمینها یعنی همه بمیرند و ملک آسمان و ملک زمین بی دعوی مدعیان
و نزاع منازعان او را مسلم ماند لمن الملک الیوم لله الواحد القهار
محققان گفته اند که میراث در حقیقت چیزی را گویند که بملک کسی درآید و پیش از آن

در ملک او نبوده باشد اموال اهل آسمان و زمین را میراث بر وجه مجاز گفته
چه عاریتیست در دست ایشان و فی الحقیقة از آن خداوندست و لله ملک
السموات و الارض پس چون اهل آسمان و زمین بمیرند عاریت بصاحب
او باز رسد و درین سخن اشارتیست بآنکه بخیل را فی نفس الامر
مالی نیست و آنچه دارد از آن حقست پس بمال دیگری بخل ورزیدن نهایت
غباوت و نهایت شقاوت باشد رباعی ای آنکه به بخل کیسه را بند کنی ٭
خود را بوجود مال خرسند کنی ٭ این مال خداست صرف کن در ره او ٭
امساک بمال دیگری چند کنی ٭ و الله بما تعملون و خدای
بدآنچه شما میکنید از انفاق و امساک خبیر داناست لقد سمع
الله بدرستی که شنید خدای قول الذین قالوا سخن آنها
که گفتند ان الله فقیر بدرستی که خدای درویش است و نحن
اغنیاء و ما توانگرانیم چون آیه اقرضوا الله قرضا حسنا بر پیغمبر صلعم
فرود آمد جهودان گفتند خدای محتاجست که از ما قرض میطلبد حق تعالی این
آیة فرستاد و از روی تهدید گفت سنکتب زود باشد که بنویسیم یعنی
حفظه را بفرمائیم تا بنویسند ما قالوا آنچه ایشان گفتند و فقر با با و غنا را

بخود اسناد کردند و قتلهم الانبیاء و دیگر خواهیم نوشت
کشتن اسلاف ایشان پیغمبرانرا بغیر حق بناحق و نقول
و ما میگوئیم ایشانرا نزدیک مرگ یا بوقت قیام از قبور ذوقوا عذاب
الحریق بچشید عذاب آتش سوزنده ذلک این چنین
عذاب شما را بما قدمت ایدیکم بسبب چیزیست که از پیش
فرستاده دستهای شما ذکر ید برای تحقیق فعلست و اگرنه فاعل ایشانند
و افعال ایشان قتل انبیا و عبادت عجل و امثال آن و ان
الله و دیگر این عقوبت بسبب آنست که خدای لیس بظلام
للعبید نیست ستمکار بر بندگان خود پس چون مستحق
عذاب اند از روی عدل شما را معذب میسازد الذین قالوا دیگر
شنید قول آنانکه گفتند ان الله عهد الینا بدرستی که خدای
عهد کرده و پیمان فرستاده بما یعنی ما را امر کرده ان لا نؤمن لرسول
بآنکه ما ایمان نیاریم و تصدیق نکنیم مر فرستاده را حتی یاتینا بقربان
تا وقتی که بیارد بر ما قربانی که تاکله النار بخورد آنرا آتش
بنی اسرائیل را خوردن قربانی حلال نبوده آنرا در وسط بیتی مکشوف السقف

نهادندی و پیغمبر آن زمان در میان خانه استادی و مناجات کردی و عظمای
اسرائیل از خارج بیت سرها در پیش انداخته متوجه بودندی تا وقتی که قربانی
مقبول شدی و علامت قبول آن بودی که آتشی سفید بی دود با آوازی
مهیب از آسمان فرود آمده در قربانی پیچیدی و بسوختی پس جهودان
میگفتند که در توریة مذکور است که جز بدان پیغمبر مگروید که قربانی برین وجه
بیارد حق سبحانه ایشانرا الزام میکند قل قد جاءکم بگو
بتحقیق آمدند بشما رسل من قبلی فرستادگان خدای
پیش از ظهور من بالبینات بمعجزهای روشن چون عیسی عم و
بالذی قلتم و دیگر آمده بودند بدین نیز که شما گفتید یعنی قربانی بروجهی
که مدعای شماست چون زکریا و یحیی عم فلم قتلتموهم پس چرا
کشتید ایشانرا یعنی زکریا را که صاحب مذبح بود و پسر او یحیی را ان کنتم
صادقین اگر هستید راست گویان که متابعت پیغمبر صاحب قربانی می باید کرد
فان کذبوک پس اگر تکذیب کردند ترا ملول مباش فقد
کذب بدرستی که تکذیب کرده شده اند رسل من قبلک
فرستادگان پیش از تو چنان فرستادگان که ایشان جاءو بالبینات

آورده بودند چه بهانه روشن و معجزهای ظاهر وَالزُّبُرِ و مواعظ
زاجره یا احکام شرعیه وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ و کتاب روشن کننده
حلال و حرام كُلُّ نَفْسٍ هر نفسی ذَائِقَةُ الْمَوْتِ چشنده
مرگست زود باشد ای اهل تکذیب و ارباب تصدیق که همه شما این
شربت بچشید وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ و جز این نیست
که تمام داده شوید مزدهای اعمال خود را يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز برخاستن
از قبور فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ پس هر که دور کرده شود
از آتش دوزخ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ و در آورده شد به بهشت
فَقَدْ فَازَ پس به راستی رستگاری یافت و به مراد رسید وَمَا
الْحَيَاةُ الدُّنْيَا و نیست زندگانی این جهان إِلَّا مَتَاعُ
الْغُرُورِ مگر برخورداری ناپایدار حیات دنیا را بمتاعی تشبیه کرد
که خرنده در ان غرور یابد و مراد آنست که زندگانی دنیا مردم را فریب
میدهد و اگر بحقیقت آن دانا گردند معلوم شود که بهیچ نمی ارزد نظم
در دیده اعتبار خوابیست :. بر رهگذر اجل سرابیست :. این منزل
زکوم و سر گردش :. مشغول مشو برنج و زر دش :. لَتُبْلَوُنَّ

بخدا ای که شما آزمایش کرده خواهید شد فِي أَمْوَالِكُمْ
در مالهای خویش اهل شرک بعد از هجرت مهاجران بمدینه دست تعدی
بمال و ضیاع هر یک که در مکه داشتند دراز کرده بغارت شدند و هر کرا از ایشان
در راه بدست می آمد در آتش تعذیب و تهدیدش می سوختند حق سبحانه
آیت فرستاد که هر آینه شما مبتلا بشوید در مالهای خود بنقصان و تلف
وَأَنْفُسِكُمْ و در نفسهای خود بجهاد یا امراض و علل وَلَتَسْمَعُنَّ
و هر اینه خواهید شنید مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ از آنانکه کتاب
بدیشان داده اند مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما یعنی یهود و نصاری
وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا و از آنکسان نیز که شرک آورده اند أَذًى
كَثِيرًا رنج بسیار یعنی سخنانی که موجب رنجش خاطر باشد هم بنسبت
پیغمبر صلعم و هم بنسبت خود وَإِنْ تَصْبِرُوا و اگر صبر کنید بر آزار این گروه
وَتَتَّقُوا و بپرهیزید از مکافات ایشان و بانتقام حقیقی گذارید
فَإِنَّ ذَلِكَ پس بدرستی که این صبر و اتقا مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ
از استواری کارها و نیت و درستی نشانهاء آن یا از حقایق ایمانست
وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ و یاد کن آنرا که فرا گرفت خدای مِيثَاقَ الَّذِينَ

عهد و پیمان آنانکه أُوتُوا الْكِتَابَ عطا کرده اند ایشانرا توریة
و انجیل یعنی علماء بنی اسرائیل و مضمون عهد آنست لَتُبَيِّنُنَّهُ
لِلنَّاسِ هر اینه ایشان بیان میکنند برای مردمان کتاب را که در
شان محمد است صلعم وَلَا تَكْتُمُونَهُ و نپوشند امر پیغمبر را حفص
در هر دو کلمه بخطاب میخواند یعنی میثاق گرفت از اهل کتاب که بیان کنید
نعت پیغمبر را و مپوشید فَنَبَذُوهُ پس بینداختند کتاب
را یا پیمانرا وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ از پس پشت خود این کلمه مثلست
در عدم التفات وَاشْتَرَوْا بِهِ و خریدند یعنی برگزیدند با آنچه میثاق
بران بود ثَمَنًا قَلِيلًا بهای اندک را و آن ماکل و رشوتها احبار
و اساقفه بود که هر سال از عوام و سفله میگرفتند فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ
پس بد چیزیست که میخرند یعنی بدل میکنند نعیم جاودانی را بحطام فانی
لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ مپندار ای محمد صلعم
آنانرا که شاد می باشند بِمَا أَتَوْا بآنچه آمدند یعنی کردند از پوشیدن
نعت تو وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا و اینها دوست میدارند
انکه ستوده شوند بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا بآنچه نکردند حضرت پیغمبر

از یهود چیزی پرسید و ایشان جواب آن مخفی داشته بنوعی دیگر سخن آغاز
کردند و چنان فرا نمودند که براستی خبر داده اند و با وجود آن دروغ ایشانرا
داعیه سخنان نیز بود این آیت نازل شد یا در شان منافقانست که از غزو
تخلف کردند و چون پیغمبر باز آمد زبان باعتذار کشوده و توقع تحسین داشتند
فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ مپندار ای نبی و مومنان ایشانرا بِمَفَازَةٍ که
اهل رستن اند مِنَ الْعَذَابِ از عذاب قیامت یا عذاب دنیا
چون قتل و جلا و ذلت و قبول جزیه وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ
و مر ایشانراست عذابی دردناک در روز رستخیز وَلِلَّهِ و مر خدایراست
مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ پادشاهی آسمانها و زمینها
وَاللَّهُ و خدای عَلَى كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیزها از مثوبت ابرار و
عقوبت اشرار قَدِيرٌ تواناست آورده اند که قریش از یهود پرسیدند
که معجزه موسی عم چه بود ایشان حدیث عصا و ید بیضا با معجزات دیگر
در میان آوردند و از نصاری از اعجاز عیسی عم سوال کرده احیای موتی
و ابراء مرضی باز گفتند پس بجناب نبوت پناه آمده گفتند ای محمد
ما از معجزات موسی و عیسی عم خبر یافته ایم و بطلب معجزات تو بدین جانب
صلم

شناخته اگر کوه صفا را از رسازی آنرا علامت یگانگی معبود و توحید انیم حق
سبحانه این آیت فرستاد که اگر شما طالب آیات وحدانیتید اِنَّ
فِي خَلْقِ السَّمٰوٰتِ بدرستی که در آفرینش آسمانها و آنچه
در وبست وَالْاَرْضِ و در آفریدن زمین و آنچه بروی است
وَاخْتِلَافِ الَّيْلِ وَالنَّهَارِ و آمد و شد شب و روز یا
اختلاف ایشان در نور و ظلمت یا نقصان و زیادت لَاٰيٰتٍ هر آینه
نشانهاست بر وجود صانع و وحدت او و کمال علم و قدرة او لِّاُولِي
الْاَلْبَابِ مر خداوندان خرد را که عقول ایشان از شوایب حس
و وهم صافی و با دراک دقایق اسرار و حقایق آثار وافی باشد اَلَّذِينَ
و این اولو الالباب آنانند که از روی خلوص يَذْكُرُوْنَ اللّٰهَ یاد
میکنند خدا را قِيَامًا در حالت ایستادن وَّقُعُوْدًا و در وقت
نشستن وَّعَلٰى جُنُوْبِهِمْ و در زمان تکیه کردن بر پهلوها کی
خود مراد دوام ذکر است یعنی دایم با ذکر حق اند و پیوسته در دریای
محبتش مستغرق مَنْ اَحَبَّ شَيْئًا اَكْثَرَ ذِكْرَهٗ نظم شب و روزم
بجز از یاد تو در خاطر نیست ✿ بلکه در خلوت جان غیر تو کس حاضر نیست بام

ملد آنچه از پیش گذشته یعنی قبل از نهی تحریم که معفو عنه است و بعضی
مفسران بر آنند که مراد از ما سلف آنست که یعقوب علی نبینا و علیه السلام
جمع کرده بود میان دو خواهر لیا مادر یهودا و راحیل مادر یوسف عم و در دین
وی حلال بوده اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستی که خدای هست غَفُوْرًا
آمرزگار آن کسان که اهل ایمان که در زمان جاهلیت این عمل کرده اند رَّحِيْمًا
مهربان بر کسانیکه در اسلام این عمل بجای آورده اند و بعد از ان توبه کرده اند
وَّالْمُحْصَنٰتُ و حرام کرده بر شما شوهر داران مِنَ النِّسَآءِ از زنان
اِلَّا مَا مَلَكَتْ مگر آنچه مالک آن شده است اَيْمَانُكُمْ دستهای
شما ابو سعید خدری نقل میکند که در حرب حنین که از غنایم اوطاس بالی
بی قیاس بالی رسید و از جمله زنان که شوهران ایشانرا بجب ونب می شناختیم
بعد اسیری مادر آمدند و چون حرمت زنان شوهر دار را معلوم شده
بود در حل و حرمت اسیران متردد گشتیم و ایشانرا اگرچه ملک یمین بودند
از قبیل محصنات می شمردیم بعد از عرض حال بحضرت رسالت صلی الله
علیه و آله و سلم این آیت نازل شد که زنان کفار اگرچه شوهر دارند
اما چون سبب سبی ملک یمین شما شده اند تصرف در ایشان حلال است بشرط

ش

اخراج ایشان از دار الحرب پس از واج ایشان و این قول است و باقی
ائمه بمجرد سبی ایشانرا حلال میدانند كِتٰبَ اللّٰهِ ملازم باشید
فرض خدا را در باب مناکحات یا مصدر مؤکد است معنی آن که نوشت
خدای نوشتنی عَلَيْكُمْ بر شما نوشتنی در محرمات وَاُحِلَّ لَكُمْ
و حلال کردانید مر شما را و حفص مجهول میخوانند و معنی آنست که حلال کرده شد
بر شما مَّا وَرَآءَ ذٰلِكُمْ آنچه غیر ازین محرمات مذکوره است و بجز
بنیز محرمات ثابت شده چون نکاح برادر زاده عمه او و بر خاله او و بر خواهر
زاده و برادر زاده او و نکاح مطلقه ثلث پیش تحلیل و نکاح معتده ۰
و نکاح امه بر آزاده و تزوج بخامسه و نکاح ملاعنه و تفاصیل اینها
در کتب فقه مذکور است و چون حق سبحانه بیان حلال و حرام فرمود پس
روا باشد شما را اَنْ تَبْتَغُوْا آنکه بطلبید زنانی را که غیر محرم ۰
باشند یعنی بنکاح در آرید و کاوین کنید بِاَمْوَالِكُمْ بمالهای خود
مُّحْصِنِيْنَ در حالتی که بان تزوج متعفف باشید یعنی دین خود را
بان نکاح در پناه آرید غَيْرَ مُسٰفِحِيْنَ و نباشید زنا کنندگان
فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ پس هر که برخورداری یافته اید بِهٖ بدو مِنْهُنَّ

آورده اند که حبیبه ابن الربیع یا جمیله زوجه ثابت بن قیس طریق نشوز پیش گرفته با شوهر بی رایی
بسیار کرد و شوهر از غایت اضطراب طپانچه بر روی او زده شکایت پیش پدر برد باتفاق
بملازمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم رفته قصه گذشته را بموقف عرض رسانید و آنحضرت
بقصاص بر شوهر وی حکم فرمود پدر و دختر متوجه طلب قصاص شده روی بدر مسجد نهادند و جبرئیل
آیه آورد که اَلرِّجَالُ قَوّٰمُوْنَ مردان کارکذارانند تسلط یافته عَلَى النِّسَآءِ بر زنان
و قایم بامور معاش ایشان حضرة رسالت صلی الله علیه و آله و سلم پدر و دختر را آواز داد که باز گردید که
ما کاری ساختیم و خدای تعالی کاری خواست والذی اراد الله خیر و مفهوم آیه تفضیل مردانست بر
زنان چه مردان ادب کننده و کارفرماینده زنانند بِمَا فَضَّلَ اللّٰهُ بسبب آنکه تفضیل کرد
خدای و افزونی داد بَعْضَهُمْ بعضی از ایشانرا که مردانند عَلٰى بَعْضٍ
بر برخی دیگر که زنان اند و تفضیل مردان بر کمال عقل و علم و وفور حدس
و فهم است و جهاد و کمال صوم و صلوات و جمعه و جماعات و اذان و خطبه
و اعتکاف و نماز عید و نماز جنازه و شهادة در حدود و قصاص و زیادتی
میراث و امثال آن و آنکه انبیا و ائمه از مردان اند از همه فضایل اکمل
و اشرف است وَّبِمَآ اَنْفَقُوْا و دیگر فضیلت مردانرا بر زنان بسبب
آنچیزی که نفقه میکنند بر ایشان مِنْ اَمْوَالِهِمْ از مالهای خویش

چه در مهر چه در نفقه فَالصَّالِحَاتُ پس زنان شایسته حال قَانِتَاتٌ
فرمان برندکانند مر خدایرا یا قیام کنندکان بحقوق ازواج حَافِظَاتٌ
لِلْغَيْبِ نکاه دارندکان مر غیبت ازواج را یعنی حفظ الغیب ازواج رعایت
کنند در عفت وعصمت بِمَا حَفِظَ اللَّهُ بانکه نکاه داشت خدای مر ایشانرا
وَاللَّاتِي و آن زنانکه تَخَافُونَ مي ترسید نُشُوزَهُنَّ نافرمانی
وتسلط ایشانرا فَعِظُوهُنَّ پس پند کوید ایشانرا بکلماتی که دلهای
ایشان را نرم کرداند یا تعلیم دهید ایشانرا و آکاه کنید از تعظیم حقوق
ازواج وَاهْجُرُوهُنَّ و بپرهیزید از ایشان فِي الْمَضَاجِعِ در خوابکاهها یعنی با ایشان در یکجامه خواب مباشید یا پشت بریشان کنید
وَاضْرِبُوهُنَّ و بزنید ایشانرا زدنی که نخراشد و نشکند و هیچ
عضو را زشت نکرداند کفته اند وعظ نزدیک خوف نشوز است و هجر هنکام
ظهور نشوز و ضرب بوقت تکرار نشوز فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ پس اکر فرمان
برند شمارا و از انچه مکروه طبع شماست باز آیند فَلَا تَبْغُوا پس مطلبید
عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا بریشان راه بیدادی إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستی
که خدای هست عَلِيًّا برتر از ان که بظلم ایشان راضی شود كَبِيرًا

ا١١٠

بزرکتر از ان که مظلوم را فرو کذارد وَإِنْ خِفْتُمْ و اکر دانید
شما ای حکام شرع و اولیای زوجین شِقَاقَ بَيْنِهِمَا ناسازکاری
وخلاف میان مرد و زن فَابْعَثُوا پس برانکیزانید از برای تحقیق حَكَمًا
داوری کنید مِنْ أَهْلِهِ از کسان شوهر تا فی الضمیر مرد از رغبت بزن
معلوم کند وَحَكَمًا و حاکمی دیکر که صلاحیت حکومت داشته باشد
مِنْ أَهْلِهَا از قبیله و اقربای زن تا او نیز مکنون خاطر زن را از طلب
صحبت و میل فرقت بداند إِنْ يُرِيدَا اکر خواهند حکمین إِصْلَاحًا
بصلاح آوردن کار زوجین يُوَفِّقِ اللَّهُ سازکاری افکند خدای
بَيْنَهُمَا میان زن و شوهر إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستی که خدای هست
عَلِيمًا دانا بمصالح زوجین خَبِيرًا آکاه از مقاصد حکمین وَاعْبُدُوا الله
و پرستید خدایرا وَلَا تُشْرِكُوا و انباز مکیرید بِهِ شَيْئًا بوی چیزی را
از صنم وغیره وَبِالْوَالِدَيْنِ و نیکویی کنید با پدر و مادر إِحْسَانًا
نیکویی کردنی بقول و فعل وَبِذِي الْقُرْبَى و با خویشان بصله رحم
وَالْيَتَامَى و با یتیمان بدلنوازی و کارسازی وَالْمَسَاكِينِ و با درویشان بصدقات زکوة وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى و با همسایکان

خویشان بشفقت و مرحمت وَالْجَارِ الْجُنُبِ و با همه همسایکان
بیکانه یعنی انکه خویشی ندارد با از همسایه کافر و حد جوار تا چهل سرای
مقرر کرده اند و مطلقا حق همسایکان اماده خیر باشد بریشان و دفع
ضرر از ایشان و در صحیح مسلم بروایت انس وارد شده که لَا يَدْخُلُ
الْجَنَّةَ عَبْدٌ لَا يَأْمَنُ جَارُهُ بَوَائِقَهُ تفسیری فرموده که کامی که جار
داد تو مستحق آنست که با او احسان کنی پس حق همسایه نفس را
که دولت بدر بیع او لا فرو نکذاری و خواطر متفرقه و خیالات ردیه
را از وی باز داری و با همسایه دل که روحست نیکویی نمایی و اول
ساکنت بامکونات و بلودت با موجودات منع فرمایی و همسایه
روح را که سر است از غیبت مواطن شهودات و حجابی مکاشفات
موانع شوی و از همه سزاوار تر انکه از سرت وَهُوَ مَعَكُمْ غافل نکردی
و یقین دانی ❁ همسایه و هم نشین و همره همه اوست ❁ ❁ ❁
یا دلق کدای و اطلس شه همه اوست ❁ در انجمن فرق و نهان خانه جمع ❁
بالله همه اوست ثم بالله همه اوست وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ دیکر نیکویی
کنید با همنشین و هم صحبت در کشاف فرموده که مراد صاحب تست و این هنوانر

ا١١١

که خدای مقرر کرده حد زن آزاد پنجاه تازیانه از ان کنیزکان
بنجاه تازیانه باشد بعضی میکویند تعذیب کنیزک نصف عام باشد
و جمعی دیکر کفته اند که میان جلد و نفی جمع نکنند مکر برای سیاست و همه مذاهب
در زنان عبید و اماء رجم نیست ذَلِكَ آن نکاح کنیزکان لِمَنْ
خَشِيَ الْعَنَتَ برای کسیست که بترسد از رنج سخت یعنی از
مشقت انکه در زنا افتد مِنْكُمْ از شما که عزبانید وَأَنْ تَصْبِرُوا
و اکر صبر کنید از نکاح کنیزکان خَيْرٌ لَكُمْ بهتر است مر شما را و با حتیاط
نزدیکتر در صیانت ولد خود از بندکی وَاللَّهُ غَفُورٌ و خدای آمرزنده مرکسی را که صبر نتوانست
کرد از نکاح اماء رَحِيمٌ مهربانست برخصت دادکان بندکان در آن يُرِيدُ اللَّهُ میخواهد
خدای لِيُبَيِّنَ لَكُمْ انکه بیان کند از برای شما احکام حلال و حرام وَيَهْدِيَكُمْ
و راه نماید شما را سُنَنَ الَّذِينَ راههای آن کسان که بودند مِنْ قَبْلِكُمْ پیش
از شما مراد دین اسمعیل آنست و ابراهیم علیهم السلام یا روش پیشینان از اهل حق وَيَتُوبَ
عَلَيْكُمْ و باز کردد بر شما بتسهیل اثقال و رفع اجال و تخفیف احکام و غفران آثام وَاللَّهُ
عَلِيمٌ و خدای داناست بمصلحت کار شما در آنچه فرماید حَكِيمٌ درست کار و راست کفتار است
در هر چه حکم کند وَاللَّهُ يُرِيدُ و خدای میخواهد أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ انکه شمارا

توبه دید یا ولالت کند بچیزی که سبب توبهٔ شما باشد وَيُرِيدُ الَّذِينَ ومیخواهند آنانکه
از پس غفلت یا از روی عناد یَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ پیروی میکنند آرزوهای
نفس را أَنْ تَمِيلُوا آنکه میل کنید شما از راه راست مَيْلًا عَظِيمًا میل کردن
بزرگ چون آیهٔ تحریم خواهرزاده و برادرزاده نازل شده یهود اعتراض کردند که نکاح دختر
عمه و دختر خاله حلالست با آنکه خاله و عمه حرامست پس اگر خواهر حرامست خواهرزاده چرا حرام
بدین شبهه خواستند که اهل اسلام را بجانب باطل میل دهند این آیت نازل شد که خدای
میخواهد که شما را توبه دهد و جهودان میخواهند که شما را منحرف سازند يُرِيدُ اللَّهُ میخواهد خدای
أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ آنکه سبک کرداند از شما در احکام نکاح بروجهی که سبکبار شوید
ما تر یدی فرموده که مراد تخفیف در اثقال عبادات و توبه از جنایات و ترک استیصال عقوبات
بخلاف امم ماضیه که ایشانرا اغلال و آصار بسیار بوده وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ و آفریده شده است
ضَعِيفًا ناتوان و عاجز از بار تکلیف لاجرم بروی سبک کرده ام و گفته اند ضعف آدمی آنست که
از ماء مهین آفریده شده است قال الله تعالی خلقکم من ضعف یا ضعیفست در امر زنان و قوت
آنکه از میل بدیشان باز دارد یا بازدارد یا دربستر او ضرابعت و محنت شکیبایست محققان گویند
حق سبحانه و تعالی از غایت مهربانی که با بنده دارد او را بضعف و ناتوانی موسوم ساخته تا اگر طاعت
تقصیری نماید یا بسبب متابعت از روی نفس در حلال و نقیضه بدید آید بسمت ضعف که بر حال او شود

شده زبان اعتذار بگشاید و تسمیه او بظلوم و جهول هم ازین مقولاتست بیت
من آن ظلوم جهولم که اول گفتی چه آید از ضعفا ای کریم و هم ز جهال يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
ای زمره گرویدگان لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ مخورید مالهای یکدیگر بَيْنَكُمْ در
میان یکدیگر بِالْبَاطِلِ بآنچه حلال نباشد در شریعت چون غصب و ربوا و قمار و خیانت
و سرقه یا عقود فاسده یا سوگند دروغ یا بدعوی باطل و گواه زور الغصه ناحق در اموال یکدیگر
تصرف مکنید إِلَّا أَنْ تَكُونَ مگر آنکه باشد جهت تصرف تِجَارَةً بازرگانی و بیع
صادر عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ از خشنودی و خوشدلی هر یک از شما که متعاقد اید وَلَا تَقْتُلُوا
أَنْفُسَكُمْ و مکشید بناحق و ناروا نفسهای خود را یعنی اهل دین خود چه همه مؤمنان از روی
حقیقت یکی اند که المؤمن کنفس واحدة یا نفس خود در مکشید و هلاک مسازید چنانچه جهال زنت
پرستان هند خود را از برای بت قربان میکنند یا خود را در مهالک و مخاطرات میفکنید یا
ارتکاب کاری مکنید که مؤدی بقتل شما شود و اهل تحقیق گفته اند مکشید نفس خود را بارتکاب ذنوب
یا بخوردن مال حرام یا متابعت هوای او یا بمباشرهٔ اعمال که موجب سخط ربانی است
إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای كَانَ بِكُمْ هست بشما ای امت محمد صلعم رَحِيمًا مهربان و
امر و نهی که میفرماید از غایت رحمت وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ و هر که بکند و بفعل آرد
جنایات مذکوره را عُدْوَانًا از روی تعدی بتجاوز از حد وَظُلْمًا و از وجه ستم و بیداد

فَسَوْفَ نُصْلِيهِ پس زود باشد که درآریم او را نَارًا در آتش مراد آتش دوزخست
وَكَانَ ذَلِكَ و هست این درآوردن بآتش عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا بر خدای
سهل و آسان إِنْ تَجْتَنِبُوا اگر بیک طرف شوید و پهلو تهی کنید یعنی بپرهیزید كَبَائِرَ مَا
تُنْهَوْنَ از گناهان بزرگ که نهی کرده شده اید عَنْهُ از آن نُكَفِّرْ درگذرانیم و عفو کنیم عَنْكُمْ
سَيِّئَاتِكُمْ از شما گناهان خورد شما را از غازی تا غازی و از جمعه تا جمعه و از رمضان تا رمضان
وَنُدْخِلْكُمْ و درآوریم شما را مُدْخَلًا كَرِيمًا در موضع بزرگ شریف
که آن بهشتست ملخص آیت آنست که هر که از کبایر بپرهیزد صغایر او معفو شود نه بر سبیل وجوب
بلکه بطریق جوار می شاید که حق سبحانه و تعالی عفو کند و بصغایر مواخذت نماید یا برعکس و علما
در کبایر اختلاف است بعضی بر آنند که هر گناهی که خدای تعالی از آن نهی کرده کبیره است و گفته اند
هر چه ختم آن بآتش باشد چنانچه یدخله نارا و الغضب و اللعنة مانند و غضب الله علیهم
و لعنهم یا بعذاب و نکال چنانچه و لهم عذاب الیم آن کبیره است و غیر آنها از گناهان صغیره و کبیره
گویند و در انوار فرموده که اقرب اقاویل بحق آنست که کبیره گناهیست که شارع بر آن حدی
مرتب ساخته یا در باب او وعیدی به تصریح وارد گشته یا حرمت او بدلیل قطعی ثابت شده
و در تاویلات کاشی مذکورست که اگر به پرهیزید از کبایر که اثبات غیر ست و در وجود و اقرار
بوجود غیر سیئات شما را عفو کنیم یعنی تلوینات ظهور نفس و قلب را محو کنیم چه بعد از ظهور نور

ایشان بسبب نکاح و گفته اند مراد نکاح متعه است فَآتُوهُنَّ
پس بدهید ایشانرا أُجُورَهُنَّ مزدهای ایشانرا که مقرر گردانید
فَرِيضَةً و مفروض ساخته اید چون مهر در مقابلهٔ استمتاعست
وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ و هیچ وبالی و گناهی نیست بر شما
که از واجب روا باشد فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ در آنچه از یکدیگر راضی شوید
بان چیز مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ از پس آن مهری که فرض شده باشد
در زمان عقد یعنی آنچه زن ابرا کند از مهر و مرد در عوض آن چیزی بوی دهد
یا زن از مقرر خود کم کند و مرد زیاده سازد و گفته اند تراضی در نفقه است یا در صحبت
و مفارقت إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا بدرستی که خدای هست دانا بمصالح
بندگان حَكِيمًا محکم کار در مهمات نکاح ایشان وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ
مِنْكُمْ و هر کرا استطاعت نیست از شما طَوْلًا از روی توانایی و
توانگری أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ آنکه بنکاح در آورد زنان
آزاد گرویده را فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ پس باید که بخواهد بزنی از آنچه
مالک آنست دستهای شما مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ از کنیزکان
شما که گرویدگان اند وَاللَّهُ أَعْلَمُ و خدای داناترست بِإِيمَانِكُمْ

بیکدیگرند شما و بنو اصل که بیان شما باشد در ایمان بَعْضُكُمْ
برخی از شما که عبید و اِماء اند مِنْ بَعْضٍ از برخی دیگر اند یعنی مشترک
در ایمان باشما از یکدیگر در نسب و پدر همه شما آدم است علیه السلام
فَانْكِحُوهُنَّ پس بخواهید کنیزکان را بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ بدستوری
خداوندان ایشان چه ایشان مملوک دیگر اند وَآتُوهُنَّ و بدهید
کنیزکان نکاح کرده أُجُورَهُنَّ مهرهای ایشان بِالْمَعْرُوفِ
و بنیکویی یعنی بی مکاس و مضایقه و دادن مهر با ایشان هم باذن
مالکان ایشان باید مُحْصَنَاتٍ در حالتی که این کنیزکان نگاه دارنده
فرج خود باشند غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ نه زنا کنندگان باشکارا وَلَا
مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ و نه فراگیرندگان دوستان به پنهان فَإِذَا
أُحْصِنَّ پس آن هنگام که ایشان نگاه دارند فرج خود را از حرام
بسبب تزویج و حفص بصیغهٔ مجهول خواند و معنی آنست که آن هنگام
که جواری شوهر کرده شدند فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ پس اگر بیایند
بزنا فَعَلَيْهِنَّ پس بر ایشان لازم بود نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ
نیمهٔ آنچه لازم است بر زنان آزاد بی شوهر مِنَ الْعَذَابِ از حدّ یا

بتوحید صفات ایشان را بقائی نباشد و در آریم شما را بمدخل کریم که حضرت جنت بیت
تا یکی در تفرقه سوزی چو شمع ؛ غرقه شو در لجهٔ دریای جمع ؛ در تواریخ فرموده که تفرقه
عبارت از آنست که دل را بواسطهٔ تعلق متعدده پراکنده سازی و جمعیت آنکه از همه بمشاهدهٔ واحد
پردازی بیت چون تفرقهٔ دل است حاصل نعمه ؛ دل را بیکی سپار و یکدل نعمه ؛ در اسباب
نزول آورده که ام سلمه رضی الله عنها بعرض حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم رسانید که مردان شرف جهاد
دارند و زنان از آن مثوبت محروم اند و رجال با وجود احراز کرفته غنایم و قوت تحصیل مکاسب دو برابر
نساء از مال میراث میبرند و زنان با ضعف حال و کثرت احتیاج نصف مردان کرفته راه حسرت
میسپرند کاشکی ما را در دایرهٔ رجولیت دخل بودی تا از ثواب جهاد نصیب میراث بهره مند شدیم
آیت آمد وَلَا تَتَمَنَّوْا و آرزو مبرید مَا فَضَّلَ اللَّهُ آنچیز را که خدای افزونی داده بِهِ بدان
چیز از امور و مال و جاهی بَعْضَكُمْ برخی را از شما که مردانند عَلَىٰ بَعْضٍ بر برخی دیگر که
زنانند لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مردان را بهره ایست مقرر مِمَّا اكْتَسَبُوا از ثواب آنچه کسب
کرده اند چون جهاد و سایر اعمال وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ و مر زنان را بهره ایست مقرر مِمَّا
اكْتَسَبْنَ از ثواب آنچه تعلق بعمل ایشان دارد چون عفت و طاعت ازواج پس چون هم
یک بنصیبی معلوم و سهمی مفروض دارد آرزو و بهرهٔ شوهر میبرید وَاسْأَلُوا اللَّهَ و بخواهید
از خدای و طلب کنید مِنْ فَضْلِهِ از کرم بخشش تا مراد شما بر آورد إِنَّ اللَّهَ كَانَ

بدرستی که خدای هست بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا بهمه چیزها دانا و چون معلوم شد که وی داناست
هرچه دهد و بهر که دهد بجا [illegible] باید و جز آن نشاید سو کحلی و کرتو انکرت که ده او فضل تو از تو بهتر
دانند و زنان جاهلیت فرزند اجنبی را پسر خود میخواندند و در میراث سایر ورثه میشد حق تعالی از آن
نهی کرده و فرموده وَلِكُلٍّ و برای هر یکی از شما جَعَلْنَا آفریدیم مَوَالِيَ عصبه و میراث
خواران تا آغاز نصیب خود کنند مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ از آنچه باز گذارند پدر و مادر وَالْأَقْرَبُونَ
و خویشاوندان نزدیک و دیگر رسم بود که با یکدیگر معاقده میکردند و رسم حالی و معاهده در
میان می آوردند و هر یک از متعاقدین میگفت حرب تو حرب من و سلم تو سلم من و دوست تو دوست من و
دشمن تو دشمن من تو از من میراث بری و من از تو عاقلهٔ این [illegible] که حساب خود و سدسی را
از میراث حلیف مقرر بود و چون آیهٔ مواریث نازل شد یکی از صحابه گفت یا رسول الله جمعی از ما حلفا دارند
که با قید میراث از یکدیگر بسته اند حکم الهی در باب میراث فرود آمد و هیچ جا سخن معاقده مذکور نشد
این آیه نازل گشت که وَالَّذِينَ عَقَدَتْ و آنکسان که در حالت أَيْمَانُكُمْ دستهای شما
اسناد معاقده مذکور با ایشان بطریق مجازست و سبب درین اسناد آنکه متعاقدان بوقت
بیعت دستهای یکدیگر گرفتندی فَآتُوهُمْ پس بدهید مر ایشان را نَصِيبَهُمْ بهرهٔ ایشان
که سدس میراث است و حکم این آیت بآیهٔ اولوا الارحام منسوخ گشت إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستی که
خدای هست عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا بر همه چیزها گواه از عقود و مواثیق و محالفات

آورده اند

خَيْرُ النَّاصِرِينَ و خدای بهترین یاری کنندگانست سَنُلْقِي
زود باشد که در افکنیم فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا در دلهای
کافران الرُّعْبَ ترس و بیم راه خدای تعالی هم در روز احد ترس در دل
کفار افکند که با وجود ظفر و غلبه بی حیثی ترک قتال کرفته باز گشتند و القاء
رعب در دلهای ایشان بچه سبب بود بِمَا أَشْرَكُوا بآنکه ایشان
شرک آوردند بِاللَّهِ بخدای و انباز گرفتند مَا لَمْ يُنَزِّلْ آنچیزی را
که نفرستاده است خدای بِهِ باشراک آن سُلْطَانًا حجتی و برهانی
تا ایشان را عذر [illegible] بودی نفرض نفی حجت چه اگر حجتی بودی فرو فرستادی
وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ و جای ایشان آتش دوزخ است وَبِئْسَ
مَثْوَى الظَّالِمِينَ و بد آرامگاهیست ستمکاران را دوزخ وَ
لَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ و هر آینه راست کرد خدای وَعْدَهُ
وعدهٔ خود را در باب ظفر چه آن ظفر مشروط بصبر بود تا صبر میکردند مظفر
بودند چون ترک صبر کردند مغلوب شدند در صحیح حاکم از ابن عباس رضی
نقل میکند که خدای در هیچ موطنی پیغمبر خود را این نصرت نکرد که در حرب
احد جمعی برین سخن انکار کردند و ابن عباس فرمود که من از کتاب خدای

میگویم که نموده وعدهٔ نصرت من با شما راست شد إِذْ تَحُسُّونَهُمْ
آن هنگام که میکشتید کافرانرا از روی شتاب بِإِذْنِهِ بخواست خدای
یا حکم او یا معونت او و در اول روز ظفر شما را بود حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ
تا آنگاه که بد دل شدید وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ و مخالفت کردید
در کار حرب وَعَصَيْتُمْ و عاصی شدید در امیر خود عبد الله جبیر و ترک
مرکز گرفتید پس مبتلا شدید بمغلوبیت مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ
پس از آنکه نمود شما را مَا تُحِبُّونَ آنچه شما دوست میدارید
از نصرت و غنیمت مِنْكُمْ از شما مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا کسی
باشد که دنیا طلبد یعنی غنیمت و نام بلند و آن طایفه بودند که بی
از حکم امیر مرکز فرمان بیرون نهاده بغارت و اخذ غنیمت اقبال نمودند
وَمِنْكُمْ و از شما مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ آنکس که
خواهد رستگاری آخرت و سعادت شهادت و این گروهی بودند که بر
مرکز ثبات قدم ورزیدند تا وقتی که شربت شهادت چشیدند ثُمَّ
صَرَفَكُمْ پس شما را باز داشت خدای و روی شما را بگردانید
عَنْهُمْ از قتل کافران بعد از غلبهٔ شما بر ایشان لِيَبْتَلِيَكُمْ

تا بیازماید شما را یعنی معاملهٔ آزمایندگان کند تا عیار نقد صبر شما بر محک
یقین آشکارا گردد وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ و بدرستی که عفو کرد
و درگذرانید از شما که بشومی مخالفت همه شما را نکشتند و مستاصل نکردانیدند
وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ و خدای تعالی خداوند فضل و رحمت عَلَى
الْمُؤْمِنِينَ بر گروندگان از جمله فضل او آنکه شما را تمامی هلاک
نکرد إِذْ تُصْعِدُونَ آن هنگام که دور میرفتید در هزیمت
یا بالای کوه میگریختید وَلَا تَلْوُونَ و نمی ایستادید و التفات
نمیکردید عَلَىٰ أَحَدٍ بر هیچ یک از مردمان یا نمی نگریستید بیکی
که آن رسول است صلعم وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ و پیغمبر شما را
میخواند فِي أُخْرَاكُمْ در عقب شما و میگوید إِلَيَّ
عِبَادَ اللَّهِ فَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ و شما اجابت نمیکردید فَأَثَابَكُمْ
پس مکافات کرد شما را خدای غَمًّا بِغَمٍّ غمی بعد از غمی یک غم
خبر قتل پیغمبر است و غمی دیگر شهادت و جراحت بعضی از صحابه یا یکی
هزیمت و فوت غنیمت و این پاداش داد شما را تا معتاد شوید بصبر
کردن در شدائد و دیگر لِكَيْلَا تَحْزَنُوا تا اندوهگین نگردید

عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ بر آنچه از شما فوت شده است از فتح و غنیمت
وَلَا مَا أَصَابَكُمْ و نه اندوه خورید بر آنچه بشما رسیده از قتل
و جرح و هزیمت وَاللَّهُ خَبِيرٌ و خدای داناست بِمَا تَعْمَلُونَ
بآنچه شما میکنید ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ پس فرستاد خدای
بر شما مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ از پس اندوه و ملال أَمَنَةً
امنی و آرامشی و آن چه بود نُعَاسًا خوابی سبک يَغْشَىٰ می
پوشید یعنی در می پیچید آن خواب طَائِفَةً مِنْكُمْ گروهی را
از شما که مؤمنان حقیقی بودند و در تبیان میگوید که این خواب هفت
تن را بود مرتضی علی عم و شش کس دیگر از مهاجران و انصار و
فایدهٔ نعاس عود قوت ایشان بود و دفع ملال ایشان وَطَائِفَةٌ
و گروهی دیگر چون معتب بن قشیر و اصحاب او که منافقان بودند قَدْ
أَهَمَّتْهُمْ بدرستی که در غم افکنده بود ایشان را أَنْفُسُهُمْ
نفسهای ایشان يَظُنُّونَ بِاللَّهِ گمان می بردند بخدای غَيْرَ الْحَقِّ
ظنی ناروا و ناسزا ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ گمان که اهل جاهلیه را بود
که مهم محمد صلعم باتمام نخواهد رسید يَقُولُونَ میگویند هَلْ لَنَا

ما را بر سبیل انکار یعنی ما را نیست مِنَ الْأَمْرِ از کار ظفر و نصرت
که وعده داده بود مِنْ شَيْءٍ هیچ چیز یعنی طمع داشتیم
بر لشکر ابوسفیان و میسر نشد فرو این آیت که ابن ابی را گفتند قتل
بنو الخزرج او در جواب گفت که هل لنا من الامر شیء یعنی ما را در
کار ایشان هیچ اختیاری نیست گفتیم از مدینه بیرون مروید سخن
ما را قبول نکردند قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ بگو بدرستی که همه کارها
از غنیمت و هزیمت لِلَّهِ مر خدای راست و بفرمان اوست يُخْفُونَ
نهان میسازند منافقان فِي أَنْفُسِهِمْ در نفسهای خویش
از شکوک و شبهات مَا لَا يُبْدُونَ آنچه آشکارا نمی توانند
کرد لَكَ برای تو بجهت خوف از شمشیر مسلمانان یا بیم کشف غطا
و رفع حجاب از افعال قبیحه و نیت ناسدهٔ ایشان يَقُولُونَ
میگویند در خلوت با یکدیگر لَوْ كَانَ لَنَا اگر بودی ما را مِنَ
الْأَمْرِ شَيْءٌ از کار خود چیزی یعنی بهره و نصیبی یا اگر دین ما
بر حق بودی مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا اینجا کشته نمی شدیم یعنی
اصحاب مقتول نمی گشتند و هزیمت بما راه نمی یافت قُلْ لَوْ كُنْتُمْ

بگوا اگر می بودید ای منافقان فِي بُيُوتِكُمْ درخانهای خود و نمی خواستید
که با ما بیرون آیید لَبَرَزَ الَّذِينَ هر اینه بیرون آمدندی از میان
شما آنانکه در ازل كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ نوشته شده است
بر ایشان کشته شدن إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ بسوی کشتن گاه
خود یا اگر شما تخلف میکردید هر اینه مؤمنان که خدای قتل کفار
بر دست ایشان مقدر ساخته است بیرون می آمدند بمعارک حرب
و مصارع اهل شرک پس خطاب با مؤمنان میفرماید که بعد از چنان
غم و المی که داشتید امنی و آرامی بر شما فرو فرستادیم تا بوعده او واثق
باشید وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ و برای آنکه ظاهر گرداند خدای مَا فِي
صُدُورِكُمْ آنچه در سینهای شماست از اندیشها وَ
لِيُمَحِّصَ و دیگر تا پاک و خالص سازد مَا فِي قُلُوبِكُمْ آنچه
در دلهاست از بد اندیشیها و عزیمتها وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدای داناست
بِذَاتِ الصُّدُورِ بآنچه در سینهها باشد از سرایر و خفیات
إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا هر اینه آنکسانی که روی بگردانیدند منکم
از شما و بهزیمت رفتند يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ آن روز که روبر

رو بهم آورده بودند دو گروه یعنی مسلمانان و کافران در حرب احد إِنَّمَا
اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ جز این نیست که بلغزانید ایشانرا شیطان
یا از ایشان طلب زلل کرد و فرمان وی بردند بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا
بشامت بعضی از آنچه کرده بودند یعنی مخالفت امر رسول صلوات الله وسلامه
علیه وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ و بدرستی که خدای درگذرانید عَنْهُمْ
از ایشان این گناه را بجهت توبه و اعتذار ایشان إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ
بدرستی که خدای آمرزگار است حَلِيمٌ بردبار است و تعجیل نا کند .
در عقوبت گناهکار يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان
لَا تَكُونُوا مباشید كَالَّذِينَ كَفَرُوا مانند آن کسان
که کافر شدند یعنی منافقان وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ و گفتند برای
برادران کشته و مرده خود نسبی یا سببی إِذَا ضَرَبُوا فِي
الْأَرْضِ چون برفتند در زمین برای تجارت و بردندی أَوْ
كَانُوا غُزًّى یا بودندی غازیان و جهاد کنندگان و کشته شدند یا
لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا اگر بودندی نزدیک ما و بسفر و غزو نرفتندی
مَا مَاتُوا نمردندی در آن سفر وَمَا قُتِلُوا و کشته نگشتندی در آن

حرب پس شما ای مؤمنان مخالفت ایشان کنید در این قول لِيَجْعَلَ اللَّهُ
تا گرداند خدای ذَٰلِكَ آن مخالفت شما را با گمان ایشانرا که اگر با ما
بودندی تلف نشدندی حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ دریغی و اندوهی
در دلهای ایشان وَاللَّهُ يُحْيِي و خدای زنده میدارد نه حذر و تدبیر
وَيُمِيتُ و اوی میراند نه سفر و حرب وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ
و خدای بدانچه شما میکنید ای گرویدگان از صبر و ثبات بَصِيرٌ بیناست
وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ و بخدای که اگر شما کشته شوید فِي سَبِيلِ اللَّهِ
در جهاد أَوْ مُتُّمْ یا بمیرید در خشنودی خدای سوی ایشان لَمَغْفِرَةٌ
مِنَ اللَّهِ هر اینه آمرزشی از خدای وَرَحْمَةٌ و بخششی از و
خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ بهتر است از آنچه جمع میکنند از مال دنیا منافقان
بغنیمت خواند یعنی آمرزش و بخشایش حق سبحانه شما را خوبتر از آنچه گا
فراهم می آرند از متاع غرور وَلَئِنْ مُتُّمْ و اگر بمیرید ای مؤمنان
با خشنودی حق أَوْ قُتِلْتُمْ یا کشته شوید در کارزار کفار
لَإِلَى اللَّهِ هر اینه بسوی خدای که معبود شماست تُحْشَرُونَ
حشر کرده شوید عرفا گفته اند اگر مرگ دریابد شما را ای مخالفت کنندگان

با نفس و هوا یا شهید گردید بتیغ ریاضت در طریق طلب رضا پس شما را
حشر با آنکس خواهد بود که دل و جان در راه او بذل کرده اید نه بغیر او و اینجا
گفته اند اذا کان المصیر الی الله کان المسیر الی الله نظم
گرم که رسد چرا هراسم ∴ کان راه بتست می شناسم ∴ سر گان بره
تو پای مالست ∴ شایسته افر و صالت فَبِمَا رَحْمَةٍ پس بخشا یشی
که ترا رسید مِنَ اللَّهِ از حضرت حق سبحانه لِنْتَ لَهُمْ نرم
گشتی برای منهزمان احد نزول آیت در آن وقت بود که حضرت رسالت
صلعم بعد از مراجعت اهل هزیمت با ایشان تغلیظ و تشدید نفرمود
بلکه مراسم دلجوئی و لوازم خوش خوبی بنسبت آن جماعت رعایت نمود
حق سبحانه میفرماید که نرم سخنی و نیکو خوبی تو برحمت من بود وَلَوْ
كُنْتَ فَظًّا و اگر می بودی تو درشت گوی یا سخت خوی با جفا
کننده غَلِيظَ الْقَلْبِ سخت دل و نامهربان لَانْفَضُّوا
هر اینه اصحاب تو پراکنده شدندی مِنْ حَوْلِكَ از نزدیک تو
و با تو نیارامیدندی فَاعْفُ عَنْهُمْ پس درگذار از ایشان
تقصیری که در خدمت تو کرده اند وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ و آمرزش

خواه از من برای ایشان اعمالی را که در ادای حقوق من ورزیدند وَ
شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ ومشاورت نمای با ایشان در کاری
که از حق تعالی در ان حکمی جزم صادر نشده کلبی گوید مشاورت مخصوص
بوده با مور محاربة ومقاتله با کفار فَإِذَا عَزَمْتَ چون قصد کار
کردی بعد از مشاورة فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ پس توکل بر خدای
کن نه بر مشاورت إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ
دوست میدارد توکل کنندگان را متوکل حقیقی کیست که از غیر حق
نترسد وجز بدو امیدوار نباشد إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ
اگر خدای شما را نصرت دهد چنانچه در حرب بدر واقع شد فَلَا غَالِبَ
لَكُمْ پس نباشد غلبه کننده بر شما وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ
واگر فرو گذارد شما را چنانچه در جنگ احد وقوع یافت فَمَنْ
ذَا الَّذِي پس کیست آنکه يَنْصُرُكُمْ یاری دهد شما را
مِنْ بَعْدِهِ از پس فرو گذاشتن او وَعَلَى اللَّهِ و بر کرم
خدای فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ باید که توکل کنند باور دارندگان
وَمَا كَانَ و نباشد و سزا نبود لِنَبِيٍّ مر پیغمبری را أَنْ يَغُلَّ

آنکه خیانت کند در غنیمت یعنی اتو یا بعضی صحابه درخواست مینمودند که ما با
از سر غنیمت که می افتد زیادت از حصه ضعفا چیزی بده آید آمده که خیانت
پیغمبر در قسمت غنایم روا نیست و گویند از غنایم بدر گلیمی یا قطیفه سرخ
رنگ گم شد وجمعی سبیه گلیمان از روی نفاق نسبت آن بحضرت سید
علی الاطلاق صلوات الله وسلامه علیه کردند وحق تعالی ذمه حبیب خود را
خصوصا وذمه جمیع انبیا را عموما از این خیانت بری گردانید و فرمود که
هیچ پیغمبر در غنیمت خیانت نکند وَمَنْ يَغْلُلْ وهر که خیانت کند
در غنایم يَأْتِ بِمَا غَلَّ بیاید بگناه آنچه در ان خیانت کرده است
یا بیارد آن چیز را که در ان خیانت کرده بر گردن نهاده يَوْمَ الْقِيَامَةِ
روز رستخیز وعلی رؤوس الاشهاد بدان فضیحت باید اگر همه سوزنی
باز رشته در اخبار آمده که شخصی بعد از قسمت غنیمت رشتی کهنه که قبل
از قسمت برداشته بود نزد حضرت رسالت صلعم آورد آنحضرت
قبول نکرد و فرمود که نگاه دار تا در قیامت بیاری ثُمَّ تُوَفَّى پس
تمام داده شود در ان روز كُلُّ نَفْسٍ همه تنی را مَا كَسَبَتْ
جزای آنچه کرده باشد از خیر و شر وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و ایشان

ستم کرده نشوند در وقت جزا أَفَمَنِ اتَّبَعَ آیا هر که پی روی کرده
رِضْوَانَ اللَّهِ خشنودی خدا را در ترک غلول باشد
یعنی نباشد كَمَنْ بَاءَ همچون کسی که باز گردد بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ
بخشمی از خدای بسبب خیانت وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ و آرام جای
او دوزخ باشد وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و بد جای بازگشت است دوزخ
هُمْ انبیا و اهل امانت که تابع رضوان حق اند دَرَجَاتٌ خداو
ندان پایهای بلند اند یا مر ایشان راست درجها عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدا
وَاللَّهُ بَصِيرٌ و خدای بیناست بِمَا يَعْمَلُونَ بآنچه
میکنند مردمان از امانت و اضاعه و خیانت گذاری لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ
هر اینه بتحقیق منت نهاد خدای عَلَى الْمُؤْمِنِينَ بر گرویدگان
إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ چون فرستاد در میان ایشان رَسُولًا
مِنْ أَنْفُسِهِمْ پیغمبری هم از ایشان یعنی از آدمیان يَتْلُوا
عَلَيْهِمْ میخواند بر ایشان آيَاتِهِ آیتهای قرآنی یا نشانها
توحید وَيُزَكِّيهِمْ و پاک میکرداند ایشان را از ادناس مقتضیات
طبیعت بر شحات ینابیع احکام شریعه یا زکوة از ایشان فرا میگیرد یا کار

ایشان بصلاح می آرد یا بر پاکی ایشان گواهی میدهد وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ
ومی آموزد ایشان را قرآن یا معارف شرعیه وَالْحِكْمَةَ و حدیث
یا معارف عقلیه وَإِنْ كَانُوا وبدرستی که بودند همه مردمان مِنْ
قَبْلُ پیش از بعثت رسول لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ در گمراهی
هویدا و ظاهر نه حق را میدانستند و نه از باطل دوری میتوانستند نظم
تاریک بد ز ظلمت ظلم همه جهان * عالم ز رای روشن او نور حق گرفت
أَوَلَمَّا أَصَابَتْكُمْ آیا هرگاه بشما رسد مُصِيبَةٌ نا بایستی
از هزیمت و قتل و جراحت از اعادی وحال آنکه قَدْ أَصَبْتُمْ
رسیده بودید از ایشان مِثْلَيْهَا دو چندان را یعنی یافته بودید از کافران
دو برابر چه ایشان در احد هفتاد تن از شما کشتند و شما در بدر هفتاد
تن را کشته بودید و هفتاد تن را اسیر گرفته و با وجود این قُلْتُمْ
گفتید از روی جزع که أَنَّى هَذَا این از کجا بما رسید و ما مسلمانانیم
و پیغمبر خدا در میان ماست قُلْ هُوَ بگو این که شما را پیش آمد مِنْ
عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ هم از نزدیک شماست که نافرمانی کردید و از مدینه
بیرون آمدید یا ترک مرکز نموده روی بطلب غنیمت آوردید إِنَّ اللَّهَ

بدرستی که خدای عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیز از فتح و غنیمت و قتل
و هزیمت قَدِيرٌ تواناست وَمَا أَصَابَكُمْ و آنچه بشما رسید
از مکروهات ملباح شما يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ در ان روزی که
لشکر ابوسفیان با سپاه مومنان روی بروی آوردند فَبِإِذْنِ اللَّهِ
بامر خدا و بقضا و قدر او بود وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ و تا به بیند خدای
ثبات مومنان را و ظاهر سازد وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا و تا اظهار
کند خصومت آنرا که نفاق ورزیدند وَقِيلَ لَهُمْ و گفتند مر این
ابی و اصحاب او را در وقت بازگشتن ایشان از راه مدینه که تَعَالَوْا
بیایید و از حرب بازگردید و بجد تمام قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ
کارزار کنید با مشرکان در راه خدای أَوِ ادْفَعُوا یا دفع کنید شر
بیگانگان را که داعیه قتل و غارت اهل مدینه دارند قَالُوا لَوْ
نَعْلَمُ قِتَالًا گفتند اگر ما مر اسم حرب میدانستیم لَا
تَّبَعْنَاكُمْ هر اینه متابعت میکردیم شما را یا اگر دانیم که آنجا جنگ
خواهد بودی آییم اما جنگ واقع نخواهد بود و محمد صلعم با اقربای خود
صلح خواهد کرد هُمْ این منافقان لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ بسوی

کفر آن روزی که سخن گفتند أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ نزدیکترند
بسوی ایمان یا با اهل کفر اقربند در یاری دادن که با اهل ایمان يَقُولُونَ
بِأَفْوَاهِهِمْ میگویند بزبانهای خود مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ آنچه
نیست در دلهای ایشان یا آنکه بزبان میگفتند که حرب نخواهد بود و در دلهای
ایشان آن بود که جنگ واقع شود وَاللَّهُ أَعْلَمُ و خدای داناتر است
بِمَا يَكْتُمُونَ بآنچه منافقان می پوشند از حقد و عداوت و حسد و مکیدت
الَّذِينَ این منافقان آنانند که روی جهل یا بجهة فریب جهال قَالُوا
لِإِخْوَانِهِمْ گفتند از برای امثال خود یا اقربا و هم نسبان خود که در احد
شهید شده بودند وَقَعَدُوا و حال آنکه این گویندگان نشسته
بودند در خانهای خود و باز ایستاده از قتال لَوْ أَطَاعُونَا
اگر فرمان برداری کردندی آن برادران ما ما را در انصراف از راه و سکون
در مساکن خود مَا قُتِلُوا کشته نمی شدند چنانچه ما نشدیم قُلْ
بگو ای محمد صلعم که اگر اختیار مرگ بدست شماست فَادْرَءُوا پس
دفع کنید عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ از نفسهای خود مرگ را إِنْ
كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید راست گویان که حذر دفع قدر میکنید

در کشاف آورده که در ان روز که منافقان این سخن گفتند هفتاد تن از
ایشان را مرگ رسید وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ و مپندار آنانرا
که بصدق نیت قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ کشته شده اند در راه
خدای أَمْوَاتًا که ایشان مردگانند ابن عباس رضی نقل کرده
که حضرت رسالت صلعم صحابه را گفت که چون برادران شما روز احد شهید
شدند حق سبحانه جانهای ایشانرا در اجواف مرغان سبز بال جای
داد که در هوای بهشت طواف میکنند و بر شاخها و طوبی آشیانه می سازند
و از جویبار فردوس آب خورند و بوقت استراحت مقیل ایشان قنادیل
زرین باشد در سایه پایه عرش آویخته و ایشان میگویند خداوندا که
خبر دهد یاران و برادران ما را از این دولت که یافته ایم تا رغبت ایشان
بجهاد و اجتهاد زیادت کرده حق سبحانه برای تعریف حال ایشان
تشریف این آیت ارزانی فرمود یا پدر جابر انصاری که از شهدا بود
از حق تعالی درخواست که مرا باز بدنیا فرست تا دیگر باره شربت شهادت
بچشم فرمان رسید که حکم ازلی برین وجه رفته که آمدگان از ما رجوع ممنوع
باشند گفت بس خدایا از سعادت حال و نعمت بی زوال که مرا داده یاران ما را

خبر کن این آیت نازل شد که شهدا را مرده مپندارید بَلْ أَحْيَاءٌ
بلکه ایشان زندگانند عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار خود بدان
معنی که هر سال ثواب غزوه بدیشان میرسد یا خاک ایشانرا نمی خورد یا نمی شوند
ایشانرا چون سایر مردگان یا رد سلام زایران میکنند یا بمستور زندگان
يُرْزَقُونَ روزی داده میشوند از میوه های بهشت فَرِحِينَ
در حالتی که شادمانند بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ بدان چیزی که عطا کرده
است خدای بدیشان مِنْ فَضْلِهِ از فضل خویش که آن دولت
خشنودی حقست و عطای ورای آن منصوص نیست در تفسیر کبیر
فرموده که چون جواهر قدسی را با انوار الوهیت شوقی پدید آید ذوات
ایشانرا بلمعات معارف ربانی مستنیر کرداند يُرْزَقُونَ اشارت
بآنست پس از ان بمنبع نور و مصدر رحمت ناظر شوند فَرِحِينَ عبارت
از انست و عجب واقع ابتهاج زیاده از وصول بنعام وصال و مترتب
افزون تر از نظر بجمال وجه کریم نمی تواند بود نظم مایه خوش
دلی آنجاست که دلدار آنجاست :: میکنم جهد که خود را مگر آنجا فکنم
وَيَسْتَبْشِرُونَ و مسرور میشوند بشارت یا شادی میکنند بِالَّذِ

ین

با آنکه هنوز **يَلْحَقُوا بِهِمْ** در نرسیده اند بایشان **مِنْ خَلْفِهِمْ**
از پس ایشان و امید میدارند که بدیشان رسند و در کرامت با ایشان
شریک شوند یا شادی ایشان بآنست که باحوال اخروی اخلاف صاحب
وقوف شده یقین میدانند **أَنْ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ**
آنکه هیچ ترسی نیست بر ایشان از آنچه در پیش ایشان خواهد آمد
وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و نباشند که اندوهناک کردند بر مفارقت
دنیا و آنچه در وی بگذاشتند **يَسْتَبْشِرُونَ** شادمانی میبینند
بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ برحمتی که فایض شده است از خدای
بر ایشان یعنی ثواب اعمال **وَفَضْلٍ** و افزونی بر آن قوت بقدر
استحقاق باشد و فضل آنچه زاید بر آن بنده ارزانی دارد
وَأَنَّ اللَّهَ و دیگر فرح دارند شهیدان بانکه خدای **لَا يُضِيعُ**
أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ضایع نکند مزد کار مؤمنان موحد و مجاهد
الَّذِينَ آنانکه از روی صدق **اسْتَجَابُوا** اجابت کردند
لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مر فرمان خدای و رسول را وقتی که بخروج
از مدینه امر کرد و آن چنان بود که چون ابوسفیان از احد باز گشت

وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ
بدرستی که خدای فرستاد بر شما ای مؤمنان **فِي الْكِتَابِ**
در قرآن حق سبحانه و تعالی در مکه آیتی فرستاد که با خوض کنندگان و مستهزیان
قرآن نشست و خواست نکنند و این آیت اینست **وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ**
يَخُوضُونَ الآیه اینجا در مدینه تذکار میفرماید و میگوید که خدای در قرآن
فرستاده بود **أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ** بدرستی که چون بشنوند **آيَاتِ**
الله
آیتهای خدای را در قرآن **يُكْفَرُ بِهَا** کافر شوند بدان **وَيُسْتَهْزَأُ**
بِهَا و استهزا کرده شوند بدان **فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ**
پس منشینید با کافران و مستهزیان **حَتَّى يَخُوضُوا** تا وقتی که
خوض کنند و بر شروع کنند و نمایند **فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ** در سخنی
غیر استهزا **إِنَّكُمْ إِذًا** بدرستی که با شید آن هنگام که نشست و خواست
کنید با ایشان **مِثْلُهُمْ** مانند ایشانید در گناه زیرا که شما دید بر
اعراض از ایشان و انکار بر ایشان و با وجود این راضیند بصحبت
ایشان **إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ** بدرستی که خدای جمع کننده
منافقانست **وَالْكَافِرِينَ** و ناگرویدگان **فِي جَهَنَّمَ** در دوزخ

جَمِيعًا همه ایشانرا **الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ** آنانکه انتظار میبرند
بِكُمْ بشما وقوع نکبتی **فَإِنْ كَانَ لَكُمْ** پس اگر واقع شود
شما را **فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ** فتحی و نصرتی از نزدیک خدای **قَالُوا**
گفتند منافقان مر شما را **أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ** آیا نبودیم با شما
و مددکاری نکردیم پس سهم ما از غنیمت بدهید **وَإِنْ كَانَ**
و اگر بود **لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ** کافرانرا بهره از حرب یعنی غلبه
کردند بر مؤمنان **قَالُوا** گفتند مر کافرانرا که **أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ**
نه غالب و مستولی بودیم بر شما و میتوانستیم که شما را بکشیم اما دست باز کشیدیم
وَنَمْنَعْكُمْ و باز داشتیم شما را یعنی ممنوع ساختیم **مِنَ الْمُؤْمِنِينَ**
مکر از مؤمنان بانکه سستی کردیم در مددکاری ایشان و سخنان گفتیم که شکسته
دل شدند تا شما غالب شدید پس ما را در غنایم خود شریک سازید **فَا**
للَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ پس خدای حکم طلب کند ای مؤمنان میان شما
و منافقان **يَوْمَ الْقِيَامَةِ** در روز رستخیز که غیر او کسی را دعوی
حکومت نباشد **وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ** و نکرده اند خدای و ندهد
لِلْكَافِرِينَ مر کافرانرا **عَلَى الْمُؤْمِنِينَ** بر مؤمنان در دنیا
سبیلا

سَبِيلًا حجتی که بدان ایشانرا ملزم سازند یا در دنیا ندهند ایشانرا
بر مؤمنان دستی **إِنَّ الْمُنَافِقِينَ** بدرستی که منافقان
يُخَادِعُونَ اللَّهَ مکر میکنند با دوستان خدا در اظهار اسلام
و اخفاء کفر **وَهُوَ خَادِعُهُمْ** و خدای جزا دهنده است ایشانرا
بر مکر و فریب ایشان و آن چنان است که روز قیامت ایشانرا نیز نوری
دهند چنانچه مؤمنان را داده اند و چون قدم بر صراط نهند نور مؤمنان
باقی ماند و به نور خود از صراط بگذرند و نور منافقان منطفی گردد
تا در ظلمت مانده در دوزخ افتند **وَإِذَا قَامُوا** و چون برخیزند
منافقان **إِلَى الصَّلَاةِ** بسوی نماز **قَامُوا كُسَالَى** برخیزند
کاهلان و گرانجانان چون کسی که از کاری کراهت دارد اگر کسی از اصحاب
پیغمبر ایشانرا دیدی نماز میگزاردند و اگرنه ترک میکردند **يُرَاءُونَ**
النَّاسَ مینمایند خود را بمردمان و ریا میکنند تا پندارند
که ایشان مؤمنانند **وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ** و یاد نمیکنند خدایرا
إِلَّا قَلِيلًا مگر اندکی و آن نیز در حضور مردم نه در خلوت یا ذکر
زبان دارند و بس و آن نیست یاد کرد دل اندکیست در قوت القلوب

آورده اند که ذکر ایشانرا اندک باعتبار آن گفت که غیر خالص است
بلکه آمیخته ساخته اند بحظ دنیا و دنیا و هرچه درو بست نجاست
اندک و مختصر است و ذکر خدای از همه بزرگتر است وَلَذِكْرُ اللَّهِ
أَكْبَرُ و منافقان ریا میکنند مُذَبْذَبِينَ در حالتی که متحیر
و متردد اند بَيْنَ ذَٰلِكَ میان کفر و ایمان لَا إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ
نه با گروه مؤمنان اند تا ایشانرا باشد هرچه ایشانراست وَلَا إِلَىٰ
هَٰؤُلَاءِ و نه با کافران اند تا بر ایشان باشد هرچه بر آنهاست
وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ و هر کرا خدای گمراه سازد فَلَنْ تَجِدَ
لَهُ سَبِيلًا پس تو نیابی مر ورا راه بحق و صواب يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا ای گروه مؤمنان لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ مگیرید
کافرانرا أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ دوستان بدون
مؤمنان که عمل منافقانست که با دشمنان خدا دوستی کنند أَتُرِيدُونَ
آیا میخواهند أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ که بر خود خدا را عَلَيْكُمْ
بر عذاب خود سُلْطَانًا مُبِينًا حجتی روشن و آن موالات کافرانست
که عقوبت بر خود لازم است إِنَّ الْمُنَافِقِينَ بدرستی که منافقان
في الدر

فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ در طبقه زیرترین
اند در دوزخ پس عذاب ایشان از کفار بیشتر باشد بجهت آنکه
ایشان بدل کافر اند و کفر را با خداع و مکر و استهزا با مسلمانان جمع کرده
اند در کشف الاسرار آورده که چون منافقان را بدوزخ حکم شود و بدرکه
اول در آرند مالک گوید یا نار خُذِيهِمْ آتش گوید که حکم ما بر زبانست
و زبان ایشان چه بر کلمه جاری بوده هرچند مجال نمیکنند در سوختن
ایشان دخل نمیکنیم و برین منوال از هر درکه که آتش از احراق ایشان
ابا کنند تا بدرکه هفتم رسند آتش آن درکه گوید که حکم ما بر دلست نه بر زبان
بیاورید تا از دل چه نشان دارید چون در دل ایشان جز نشانه شرک نباشد
آتش در ایشان پیچد و ابد الآباد در عذاب باشند وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ
و نیابی تو مر ایشانرا نَصِيرًا یاری که حمایت نموده ایشانرا از ان بیرون
آرد و همه منافقان درین عذاب خواهند بود إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا
مگر آنانکه توبه کنند از نفاق وَأَصْلَحُوا و بصلاح آرند آنچه فاسد شده است
از احوال ایشان وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ و چنگ در زنند بدین خدای
و متابعت امیر المؤمنین علی و ائمه معصوم و اهل بیت رسول وَأَخْلَصُوا

دِينَهُمْ و خالص و پاکیزه کرده اند دین خود را لِلَّهِ برای خدا یعنی طاعت
نکنند مگر برای رضای حق فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه که به توبه و اصلاح و
اعتصام و اخلاص موصوفند مَعَ الْمُؤْمِنِينَ با مؤمنان باشند و از شما
ر ایشان در هر دو سرای وَسَوْفَ يُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ
و زود باشد که بدهد خدای مؤمنان را أَجْرًا عَظِيمًا مزدی بزرگ
و اینان با ایشان شریک باشند مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ
چه میکند خدای بعذاب شما یعنی چرا عذاب کند شما را إِنْ شَكَرْتُمْ
اگر شکر گویید حق و را بفرمان برداری وَآمَنْتُمْ و تصدیق کنید بوحدانیت
او از روی تحقیق یا ایمان آرید بانکه نجات شما بفضل اوست نه بشکر وَكَانَ
اللَّهُ شَاكِرًا و هست خدای ثواب دهنده شاکران عَلِيمًا دانا بحقوق
شکر و ایمان لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ دوست نمیدارد خدای آشکارا
کردن را بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ بسخن بد إِلَّا مَنْ ظُلِمَ مگر
آشکارا کردن کسی که بر وی ستم کرده اند چه او را رواست که نکوهش ظالم
کند یا از و تظلم نماید و گفته اند مردی از قوم ضیافت خواست او را طعام ندادند
و او زبان شکایت گشوده هر جای میرسید از بدمردی قوم شکایت میکرد وحی

ذُرِّيَّةً ضِعَافًا فرزندان عاجز ضعیف خَافُوا عَلَيْهِمْ
بترسند بر ایشان از بی نوایی و ضایع شدن یعنی ورثه باید که با ضعفا و اقارب
و یتیمان و مسکینان که در مجلس قسمت ترکه حاضر آمده اند مراسم شفقت و مرحمت
مرعی دارند و تفکر کنند که اگر ایشانرا فرزندان خرد و عاجز باشند و بعد از
فوت ایشان بچنان مجلس در آیند حرمان ایشان جایز هست یا نه
و هر اینه عقل ایشان بعدم جواز آن حکم خواهد کرد پس آنچه بخود روا
ندارد بنسبت دیگران نیز جایز نشمارند مصرع مپسند بکس آنچه بخود
نپسندی فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ پس باید که از عذاب خدای بترسند
وَلْيَقُولُوا و باید که بگویند با حاضران مجلس قسمت قَوْلًا سَدِيدًا
سخن راست و درست یعنی عذر جمیل و وعده نیکو إِنَّ الَّذِينَ
بدرستی که آنانکه از روی جرأت يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ
میخورند و تلف میکنند مالهاء یتیمانرا ظُلْمًا از جهت بیداد و ستم إِنَّمَا
يَأْكُلُونَ جز این نیست که میخورند فِي بُطُونِهِمْ نَارًا
در شکمهای خویش آتشی و چه آتشی و از ابو برده نقل میکنند که حضرت
رسالت صلعم فرمود که حق سبحانه برانگیزد روز قیامت قومی را از

کورها و بیرون می آید آتش از دهنهاء ایشان گفتند یا رسول الله این
کدام طایفه اند فرمود که نمی بینند که میگوید که إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا
و در تفسیر کبیر هست که روز قیامت خورندهٔ مال یتیم برصات در آید و آتشی
که درون آن از آن مملوست زبانه میزند و دود از دهن و بینی و گوش
و چشم او بیرون می آید و بدین علامة همه کس بشناسد که این آکل اموال
یتیمانست پس بدین سخنان حمل آکل بر ظاهر انسبست وَسَيَصْلَوْنَ
و زود باشد که در انداخته شوند خورندگان مال یتیم حفص معلوم میخوانند
معنی اینست که بزودی در آیند سَعِيرًا در آتشی افروخته يُوصِيكُمُ
اللَّهُ امر میکند خدای شما را فِي أَوْلَادِكُمْ در کار فرزندان
شما و مقادیر میراث ایشان یا فریضه میگرداند بحکم خویش درباره فرزندان
شما سهام میراث را برین وجه که لِلذَّكَرِ مردی را باشد مِثْلُ
حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ مانند بهرهٔ دو زن فَإِنْ كُنَّ پس اگر
باشند اولاد میت نِسَاءً زنان خالص که با ایشان مرد نبود فَوْقَ
اثْنَتَيْنِ بالای دو یا دو فَلَهُنَّ پس مر ایشانرا باشد ثُلُثَا
مَا تَرَكَ دو بخش از سه بخش آنچه متوفی بگذاشته است وَإِنْ كَانَتْ

که رقم ایمان شهودی بر صفحهٔ جان دارند که نزدیک مشوید بنماز قربت در مسجد جامع دل وقتی
که مستان باشید از سکر غفلت و شهوت تا زمانی که از مستی بهوا هشیار شده دانید که چه میگویید
و شناسید که سخن با که میگویید المقطع ثناجی سو ای که در مستی هستی مانده ؛ دایما در خود پرستی مانده ؛
بر سر ایوان وحدت کی رسی ؛ چونکه در زندان هستی مانده ؛ وَلَا جُنُبًا یعنی نزدیک مشوید بنماز
در حالتی که جنب باشید و محتاج بغسل إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ مگر آنکه روندگان باشید در راه
یعنی مسافر باشید و با شما آب نبود در آن محل به تیمم نماز توانید کرد و دیگر بهیچ وجه روا نباشد
در جنابت نماز گزاردن حَتَّى تَغْتَسِلُوا تا وقتی که غسل کنید و بعضی گفته اند که مراد از صلوة موضع
آنست یعنی جنب در مسجد میایید مگر راه بران باشد وَإِنْ كُنْتُمْ و اگر باشید در وقت
جنابت مَرْضَى بیماران مراد بیماریست که در آن استعمال آب ترسند أَوْ عَلَى سَفَرٍ یا باشید
در سفر أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ یا بیاید یکی از شما مِنَ الْغَائِطِ از خلا جایی و محدث شده باشید
بخروج خوارجی از احد السبیلین أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ یا بسوده باشید زنانرا شافعی برانست
که چون پاره از بدن مرد ملاحق بدن زن شود از غیر محارم و اجنبیه صغیره و وضوء لامس و ملموس
هر دو منتقض گردد و مالک و حنبل برآنند که لمس بشهوت وضو میشکند و بغیر شهوت ناقض نیست و
دیگری مباشرة فاحشه را که تماس فرجین است بی حائلی و انتشار آله ناقض وضو میدانند و بر تقدیر
چون جنب باشید یا بیمار یا مسافر یا محدث بلمس و غیره فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً پس نیابید آب فَتَيَمَّمُوا

پس قصد کنید صَعِيدًا طَيِّبًا خاک پاک را حکم تیمم در یکی غزوات نازل شده و از ظهر در غزوهٔ بنی
المصطلق که شبانه سپاه اسلام در منزل بی آب فرود آمده بودند و پیش از صبح عزیمت رحلت
داشتند تا وقت نماز خود را باب رسانند قضا را عقد عایشه رض زوج رسول خدای صلعم گم شد
و عزیمت بسبب فقدان او در توقف افتاد و تا روز شد و مردم بعضی محدث و بعضی جنب بودند
شکایة آن کلایه بنزدیک ابابکر بردند و او بخیمهٔ زوج نبی درآمد دید که حضرت رسالت صلعم شده بلا
و بر مضمون حال و مآل صحابه اطلاع یافته متوجه عالم غیب گشت و متعارف توجه آنحضرت جبرئیل
امین دررسید و حکم آورد که چون آب نیابید فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا قصد کنید جزئی را از اجزای
ارض که پاک باشد دست بدان زنید فَامْسَحُوا پس مسح کنید دست خود را بِوُجُوهِكُمْ
تمام رویهای خود وَأَيْدِيكُمْ و بباید دستهای خود را ایدان تا مرفق إِنَّ اللَّهَ كَانَ
بدرستی که خدای هست عَفُوًّا درگذراننده از شما و تخفیف کننده غَفُورًا آمرزنده گناهان را
که تیمم کنند أَلَمْ تَرَ آیا نمیکری و نمی بینی إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا بسوی آنان که داده اند ایشانرا نَصِيبًا
مِنَ الْكِتَابِ بهره از علم توریة يَشْتَرُونَ الضَّلَالَةَ میخرند گمراهی را یعنی بدل میکنند
را بضلالت و هدایة ایشان آن بود که نبوت و صفت حضرت مصطفی صلعم عارف بودند و ضلالت ایشان
بعد از بعثت آنحضرت انکار وی نمودند وَيُرِيدُونَ و میخواهند این گمراهان از روی حسد و عداوت
أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ آنکه شما نیز ای مؤمنان راه گم کنید وَاللَّهُ أَعْلَمُ و خدای داناترست

بِأَعْدَائِكُمْ بر دشمنان شما که یهودند وَكَفَى بِاللَّهِ و پسندیده است خدای وَلِيًّا
دوست شما و متولی امور شما وَكَفَى بِاللَّهِ و بس است خدای یاری دهنده نَصِيرًا یاری دهنده
شما بر دشمنان مِنَ الَّذِينَ هَادُوا و بعضی از آن کسان که بدین یهودیه متدین شده اند
يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ میگردانند کلمها را تغییر میدهند عَنْ مَوَاضِعِهِ از اماکن آن مرا
تحریف نعت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم تا تاویل کلمات توریه بر وفق رای و طبع خود تا کتمان آیه
رجم یا تغییر کلام پیغمبر آورده اند که زمرهٔ از یهود بملازمت آن حضرت می آمدند جواب آنحضرت را
از امری که سؤال کرده بودند بقبول تلقی مینمودند و از مجلس ایشان منصرف شده همان کلمات منتشر
ایشانرا منحرف میساختند لاجرم پرده از روی کار ایشان برداشته فرمود که دشمنان یهودی
شمان را که حبیب منی از مواضع آن تحریف میکنند وَيَقُولُونَ و میگویند سَمِعْنَا
شنیدیم قول ترا وَعَصَيْنَا و نافرمانی کردیم امر ترا لفظ عصینا آشکارا میگفتند از روی عناد
در تیسیر گوید اظهار و اعطنا و اخفنا و عصینا میکردند و حقیقت آنست که زبان مقال ایشان سمعنا
میگفتند و لسان حال ایشان عصینا ناطق بوده و دیگر میگفتند وَاسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ بشنو در حالتی
که غیر شنونده باشی این کلمه ذو وجهین است روی در مدح دارد و روی در ذم وجه مدح آنست که
اسماع دشنام دادن باشد پس معنی کلمه اینست که دشنام دهنده و شنونده مکروهی نباشد
برین تقریر دعای له بود وجه ذم آنست که اسماع شنوانیدن بود میگویند بشنو غیر شنوا

شده یعنی اصم واین دعای علیه باشد یهود وجه مدح را پردهٔ نفاق میساختند وبسبب نظر ایشان
وجه مذمت بوده ودیگر میگفتند وَرَاعِنَا این کلمه نیز محتمل الوجهین است وجه مدحش اینکه از
مراعات باشد یعنی نگهدار مارا ودر ما نگر وجه مذمتش از رعونت وحمق بوده مراد یهود بسبب رعونت
بوده بدان حضرت وگویند یهود اشباع میکردند وراعینا میگفتند یعنی ای شبان ما وتعریض
میکردند برعی غنم وبر هم تحقیر این کلمه میگفتند لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ در حالت گردانیدن وپیچانیدن
سخن بر زبانهای خود یعنی فعلی که از مراعات بلغت عرب آنرا برعونت رد میکنند بزبان خود یا
لسان عرب از فصاحت وی میپیچانند وبطریق لحن واغنیا میگویند وبآن ذم آنحضرت میخواهند وَ
طَعْنًا فِي الدِّينِ ومدح طعن در دین اسلام یعنی در دین که پیغمبر او شبانی منسوب بود آن چه
دین خواهد بود وحال آنکه ایشان بشبانی موسی ع معترف بودند وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا واگر
ایشان گفتندی سَمِعْنَا شنیدیم سخن ترا وَأَطَعْنَا وفرمان بردیم امر ترا وَاسْمَعْ وبشنو سخن
مارا وَانْظُرْنَا ودر ما نگاه کن لَكَانَ هرآینه این گفتار بودی خَيْرًا لَهُمْ بهتر
مر ایشانرا از استهزاء که پیدا نام وطعن در دین اسلام وَأَقْوَمَ وراست تر بودی یعنی ایشان
وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ ولیکن براند است ایشانرا وازرحمت خود دور کرده بِكُفْرِهِمْ
بسبب کفر ایشان ومجازات بر آن فَلَا يُؤْمِنُونَ پس نمیگروند ایشان إِلَّا قَلِيلًا
مگر گرویدن اندک یعنی ضعیف که مقید به معتبر نباشد وآن ایمانست به بعضی از کتب ورسل دون

بعضی یا ایمان نمیدانند مگر اندکی از ایشان چون ابن سلام واصحاب او ودر اکثر تفاسیر وارد است که
حضرت رسالت پناه ص احبار یهود را چون ابن صوریا وکعب بن اسد را طلبید وگفت یا معشر الیهود
از خدای بترسید وقدم در دایرهٔ اسلام نهید چون من سوگند میخورم بخدای شما که میدانید که من این
کلام واحکام از نام شما آورده ام حقست وشمارا در توریة از حال من خبر داده اند ودر ایمان من
بمن میثاق فراگرفته ایشان از روی عناد گفتند ما نه ترا میدانیم ونه نعت تو وصفت تو قرآن خبر
داریم آیة آمد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ ای آنکسانی که شمارا کتاب داده اند یعنی
توریة مُصَدِّقًا فاتصدیق کنید وبگروید بِمَا نَزَّلْنَا بانچه فرو فرستاده ایم بر بنده خود وآن قرآنست
مُصَدِّقًا در حالتی که باور دارنده وتصدیق کننده است لِمَا مَعَكُمْ مر آن چیزیرا که با شماست
یا آنکه مطابق کتاب توریة است در اصول دین پس بدان بگروید مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ
پیش از آن که محو کنیم وُجُوهًا رویهارا یعنی صور آنرا نیست سازیم تا اثر ابرو وچشم وبینی و
دهن برو نماند فَنَرُدَّهَا پس باز گردانیم آن رویهارا عَلَى أَدْبَارِهَا بر هیأت قفاهای آن یعنی محل
روی او را بصورت پس سر مبدل سازیم یا اشیاء مقرره را بر وجه چون انف وحاجب وعین مح
کنیم وبر قفا مثبت سازیم تا روی ایشان بر قفا باشد ودر تیسیر آورده که ابرو وارجل وبطون وظهور در
مواضع خویش ثابت باشد وروهای ایشان بر پس سر بود واین عیانیست از غایت زشتی ورسوایی
أَوْ نَلْعَنَهُمْ یا برانیم ایشانرا که اصحاب وجوه اند یا از رحمت یا مسخ سازیم كَمَا لَعَنَّا چنانچه

که براندیم یا مسخ کردیم أَصْحَابَ السَّبْتِ یاران روز شنبه را یعنی آنانکه از فرمان خدای
سر پیچیدند وروز شنبه بصید ماهی اشتغال کردند وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ وهست فرمان خدای
وعید او مَفْعُولًا بودنی هرآینه بخواهد بود إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ بدرستی که خدای نمی آمرزد
أَنْ يُشْرَكَ بِهِ آنرا که شرک آرند بدو وشریک آرند در عبادت او وَيَغْفِرُ ومی آمرزد
مَا دُونَ ذَلِكَ آن گناهیرا که غیر شرک بود لِمَنْ يَشَاءُ مر آنکس را که خواهد از روی تفضل واحسان
بی وسیله عبادت وعرفان زاهد فرا فرموده که می آمرزد قبل العذاب هر کرا میخواهد وبعد العذاب
جمیع العاصات را خواهد آمرزید وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ وهرکه شرک آرد بخدای وانباز گیرد با او
فَقَدِ افْتَرَى پس بدرستی که افترا باشد وبافته إِثْمًا عظیما دروغی بزرگ را که بدان مستحق عذاب بزرگ
گردد وچون بمضمون این آیة که شرک مغفور نیست یهود را که عبدهٔ عجل وپرستندهٔ عزیر بودند وعید
وتهدیدی عظیم حاصل شد از روی انکار در آمده گفتند ما مشرک نیستیم بلکه خود را از خاص بارگاه عزت
ومقربان درگاه محبت میدانیم یاران مالکان ممالک نبوت وسالکان مسالک فتوت بوده اند
وما بر منوال ایشان مقرر ومکرم وهم حق سبحانه ستایشهای ایشانرا نه پسندید وفرموده أَلَمْ تَرَ
إِلَى الَّذِينَ آیا نمینگری ونمی بینی بدیدهٔ بصیرت بسوی آنان که از روی مفاخرت يُزَكُّونَ
میستایند وثنا میگویند أَنْفُسَهُمْ نفسهای خود را یا می که نحن ابناء الله واحباؤه یا آنکه
وبی گناهی نسبت میدهند چنانچه منقولست که بحری بن عمرو ونعمان بن اوفی ومرحب بن زید

اطفال خود را بحضرت رسالت ص آوردند وگفتند این کودکان مارا هیچ گناهی هست حضرت فرمود که نه
ایشان گفتند ایشان بسوگند یاد کردند بخدای موسی که ما نیز در بیگناهی مثل ایشانیم زیرا که گناهان شب
مارا بروز در میگذرانند وخطیات روز مارا بشب محو میکنند حق تعالی فرمود که تزکیه شما وشمار اعتباری
بَلِ اللَّهُ بلکه خدای تعالی يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ نه بپاکی یاد میکند یا بستاید هرکرا خواهد ومستحق
آن دارند وَلَا يُظْلَمُونَ واین گروه که خود را بنا حق تزکیه میکنند ستم رسیده نخواهند شد فَتِيلًا
بمقدار رشتهٔ سپید که در میانهٔ خرما باشد یا بمقدار فتیله که در میان دو انگشت پدید آید مراد آنست که عقوبت
تزکیهٔ خود خواهند کشید ونقصانی به پاداش ومکافات ایشان نخواهد رسید انْظُرْ بنگر در حق ایشان
که از روی عناد كَيْفَ يَفْتَرُونَ چگونه افترا میکنند ومی بندند عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ
بر خدای دروغ را که بیغمی گناهست وروز مارا می آمرزند وَكَفَى بِهِ وبسنده است آن افترا ودروغ
ایشانرا إِثْمًا مُبِينًا گناهی ظاهر که بر هیچکس پوشیده نماند آورده اند که چون حکم الهی باجلای
بنی نضیر صادر شد جمعی از ایشان چون حیی بن اخطب وسلام بن مشکم وکنانة بن الحقیق در خیبر متوطن شده
بعد از مدتی با هفتاد تن از اشراف بمکه رفتند وابو سفیان واتباع او را بر محاربت حضرت پیغمبر ص واصحاب او
تحریض کردند وبا پنجاه تن از بطون قریش به بیت الحرام درآمده در پیش استاد حرم سینها بدیوار خانه را
چسبانیده بایمان غلاظ وعرب چرا اهل اسلام سوگند یاد کردند وخاطر از این فارغ ساخته بمشاورة
بنشستند ودرین مجلس بعضی از قریش از رؤسای اهل کتاب پرسیدند که طریقه ما که داریم بهتر را نیز یا ای

میکنیم وکعبه را معمور میداریم وصله رحم بجای می آریم وبعبادت اصنام بطریق آباء کرام خود مشغول میشویم
بهدایة اقربست یا دین محمد که درین وقت احداث کرده وبدعت را سنت نام نهاده ودین ما را
بدید می آرند وما را کافر وجاحد میخوانند یهود بعد از استماع این سخنان گفتند دین شما حق تر است و
آیین شما راستی تر ابو سفیان گفت ما براعتماد شما وقتی اعتقاد خواهیم کرد که بتان ما را سجده کنند
یهودان جبت وطاغوت را که بتان قریش بود سجده کردند حق سبحانه وتعالی از معانده ومکابره وکفر
ورزنده ایشان خبر میدهد وپیغمبرا میفرماید الم تر آیا نمیدانی ونمینگری الی الذین اوتوا بسوی
آنانکه داده اند ایشانرا نصیبا من الکتاب بهره از توریة که بواسطه عداوت مسلمانان
یؤمنون میگروند بالجبت والطاغوت بدین دو بت که قریش است وگفته اند
جبت سحر است ویهود از امعتقد [illegible] طاغوت شیطان وایشان متابعت وی مینمودند ونزد
محققان نفس اماره است وطاغوت [illegible] ویقولون ومیگویند این جهودان للذین
کفروا درحق کافران وبرای ایشان که [illegible] هؤلاء این گروه کفار قریش
اهدی هادی تراند من الذین آمنوا از آنها که ایمان آورده اند یعنی پیغمبر واصحاب [illegible]
سبیلا از جهت راه یعنی راه یافته تراند اولئک آن گروه متعصب ومتعجب الذین
آن کسانی که [illegible] لعنهم الله دور کرده است خدای ایشانرا از رحمت خود ومن
یلعن الله هر که را خدای براند ودور سازد فلن تجد له پس نیابی تو مر او را

نصیرا

نصیرا یاریکه دفع عذاب کند از وی ام لهم آیا ایشانراست
یعنی جهودانرا نصیب من الملک بهره از پادشاهی استفهام است
بر سبیل انکار زعم یهودان بود که ایشان بملک ونبوت از غیر خود سزاوار
تراند بدین سبب از متابعت عرب ننگ میداشتند ومیگفتند آخر
منصب ملک داری وحکم گذاری بما خواهد رسید حق تعالی فرمود که ایشانرا
از ملک بهره نیست واگر نه بغرض از ملک ومال بهره مند شوند فاذا
پس آن هنگام لا یؤتون الناس ندهند مردمانرا یا پیغمبر
واصحاب اورا نقیرا بآن مقدار کوی که بر پشت دانه خرماست
واین مبالغه است در بخل ایشان که در وقت پادشاهی بافقیری پیغمبری
مضایقه دارند وبهنگام دست تنگی مر درویشی پیداست که چه چیز بکس دهند
ام یحسدون الناس بلکه حسد میبرند بر مردمان یعنی برقبایل
عرب علی ما آتیهم الله بر آنچه خدای بدیشان داده است
من فضله از فضل خود که آن نعت حضرت پیغمبر است صلوات
الله وسلامه علیه از ایشان وگفته اند مراد از ناس حضرت رسالت است
صلی الله علیه وسلم وعرب جمع را بر واحد اطلاق میکنند که جامع باشد

آن مقدار از خصال خیر را که جمع نشود الا در بسیاری از مردمان کقوله ان
ابراهیم کان امة واحدة ومراد از فضل نبوت باشد وکتاب واعزاز
دین وبعضی گفته اند فضل آنست که حق سبحانه وتعالی مباح کرد انبیا او را
جمع میان بیشتر از چهار زن ویهود بر وی حسد میبردند که اگر پیغمبر بودی
این همه زن نخواستی وبکار ایشان نپرداختی حضرت عزت فرمود که اگر حسد
ایشان بواسطه نبوت وکتابت پس باید که بر پیغمبران صاحب کتاب حسد
برند این صورة مخصوص بدان حضرت نیست فقد آتینا بدرستی
که ما عطا کردیم آل ابراهیم اولاد ابراهیم را که موسی وداود وعیسی اند
الکتاب والحکمة
وآتیناهم وداده ایم ایشانرا با وجود نبوت ملکا عظیما پادشاهی
بزرگ چنانچه یوسف وداود وسلیمان علیهم السلام داشتند وگویند ملک
عظیم کثرت ازواج است چنانچه بصحت رسیده که داود صد زن داشته
وسلیمان هزار ودرین سخن تعریض بوده است که اگر حسد شما بر محمد بواسطه
کثرت ازواج است پس داود وسلیمان علیهم السلام بحسد سزاوارترند
ودر تیسیر آمده که مراد از آل ابراهیم محمد است صلوات الله علیه واز
کتاب قرآن واز حکمت شرایع واز ملک عظیم دوام شریعت تا قیامت باشد
کتاب [illegible] شرایع واز ملک عظیم ودوام شریعت [illegible]

واحدة واگر باشد وارث یک دختر پس فلها النصف
مر او راست نصف از متروکه متوفی ولابویه ومر پدر ومادر میت را
لکل واحد هر یکی را منهما السدس حصه شش یک است
مما ترک از آنچه گذاشته باشد فرزند ان کان اگر باشد
له مر آن فرزند متوفی را ولد فرزندی خواه مرد وخواه زن فان لم
یکن پس اگر نباشد له ولد مر آن فرزند مرده را فرزندی وو
رثه ابواه ومیراث برند از وی همین پدر ومادر او فلامه
الثلث پس مادر او را سه یک باشد از مال وچون حصر وارث کرد
بر ابوین ونصیب ام تعیین فرمود مقرر شد که باقی نصیب اب است
فان کان له اخوة پس اگر باشد مر این متوفی را برادران
پدر مادری یا پدری یا مادری یا بعضی پدری وبعضی مادری فلامه
السدس پس مادر میت را باشد شش یک از متروکه واین
نصیبها بجهت ورثه مفروض شده بدیشان میرسد من بعد
وصیة از پس وصیتی که یوصی بها وصیت کرده شده است
بدان بعض معلوم میخوانند ومقتضا آنکه موصی میت است او دین

یا بعد از ادای دین که در ذمه مورث باشد آباؤکم پدران شما
و ابناؤکم و پسران شما لا تدرون نمی دانید شما
ایهم که کدام از ایشان اقرب نزدیکتر است و بکار آینده تر
لکم مر شما را نفعا از جهت منفعت یعنی نمیدانید که از اصول
و فروع ورثه کیست نفع رساننده تر بشما در دنیا بشفقت و در آخرت
بشفاعت و چون حق تعالی احوال وارث و مورث داناست پس
قطع کرد سهام مواریث را و فرض گردانید فریضة فرض گردانیدنی
من الله ثابت نزدیک خدای ان الله کان بدرستی که
خدای هست علیما دانا بمراتب هر یک از ورثه حکیما حکم کننده
در تقدیر سهام ایشان ولکم و مر شما راست ای شوهران
نصف ما ترک ازواجکم نیمه آنکه ترکه گذارند زنان شما
ان لم یکن و اگر نباشد لهن ولد مر آن زنان را فرزند
خواه یکی و خواه بیشتر خواه از شما و خواه از غیر شما خواه مونث خواه مذکر
خواه صلبی و خواه ولد ابن یا ولد ابن الابن هر چند پایان رود فان
کان لهن ولد پس اگر آن زنان را فرزند باشد بدرجه که بود

فلکم الربع پس شما راست چهار یک باشد مما ترکن از آنچه
بگذارند زوجات شما و این نصف یا ربع که حصه شماست بتوانید گرفت
من بعد وصیة از پس وصیتی که زوجات شما یوصین
بها وصیت کرده باشند بدان او دین یا پس از قضای وامی که در ذمه
ایشان باشد و لهن الربع و مر زنان راست چهار یک مما
ترکتم از آنچه شما بگذارید اگر یک خواه و زن یکی باشد و خواه زیاده
همه در ربع شریکند ان لم یکن اگر نباشد لکم ولد
شما را فرزند خواه یکی و خواه زیاده خواه مونث خواه از ایشان و خواه
از غیر ایشان فان کان پس اگر باشد لکم ولد شما را
فرزند بدرجه که باشد فلهن الثمن پس مر آن زنان راست هشت یک
صیلع مما ترکتم از آنچه شما گذاشته اید از اموال من بعد وصیة
ن از پس نفاد وصیتی که توصون بها وصیت میکنید بدان او دین
یا بعد از ادای دینی که در ذمه شما باشد و ان کان و اگر باشد رجل
یورث مردی که از و میراث میگیرند کلالة کسی که والدین
و اولاد ندارد او امرأة یا زنی بود کلالة و له و مر این مرد و زن را

نیز درین حکم داخلست اخ برادری مادری باشد او اخت
یا خواهر مادری فلکل واحد پس هر یکی را منهما از این
برادر و خواهر السدس شش یک حصه رسد از میراث کلاله
و مذکر درین صورت با مونث یکسانست فان کانوا پس اگر باشند
اولاد ام اکثر من ذلک بیشتر از برادری [illegible] فهم
پس ایشان تمامی خواهر [illegible] شرکاء فی
الثلث انباز باشند در سه یک مالی بی مزیت ذکور بر اناث و این
میراث بدیشان رسد من بعد وصیة از پس نفاد وصیتی
که بوقت مرگ یوصی بها وصیت کرده شده است بدان او دین
یا پس از ادای دین غیر مضار در حالتی که میت غیر زیان آرنده
باشد بورثه در وصیت و دین ضرر در وصیت آنست که از ثلث مال
متجاوز باشد و زیان در دین آنکه اقرار کند بدین مر کسی را در ذمه او چیزی
نداشته باشد وصیة من الله نگاه دارید وصیتی را که هست
از نزدیک خدای والله علیم و خدای داناست بنیات شما
در نفع و ضرر حلیم بردبار است بعقوبت عاصیان تعجیل نکند

و بر توبه گناه ایشان عفو فرماید تلک آن احکامی که تقدیم یافت
در امور یتامی و مهمات نکاح و قسمت مواریث حدود الله
اندازهای حکم خداست که از آن در نشاید گذشت و من یطع الله و
رسوله و هر که فرمان برد خدای و رسول او را درین حکمها یدخله
در آرد خدای [illegible] جنات بوستانها که میرود من تحتها
الانهار از زیر اشجار آن جویها خالدین فیها در حالتی
که داخلان درین جنات جاویدان باشند در آن و ذلک و این
ادخال مطیعان در بهشت بر صفت خلود الفوز العظیم
رستگاری بزرگست و من یعص الله و رسوله و هر که
نافرمانی کند خدای و رسول او را چون عیینة بن حصن فزاری که بمیراث
زنان و کودکان راضی نشد و گفت من میراث نبدهم الا کسی را که
بر پشت مرکب مقاتله تواند کرد حق تعالی آیه فرستاد که هر که فرمان خدای
و رسول او نبرد و یتعد حدوده و در گذرد از آن اندازها که در
حلال و حرام و میراث و سایر احکام مقرر شده یدخله نارا
خدای در آورد او را در آتش و جه آتش خالدا فیها در حالتی

که جاوید باشد در آن مذهب صحیح آنست که خلود جهت استحلال محرمات بود
وَلَهُ ومر آن عاصی مستحل را باشد عَذَابٌ مُهِينٌ عذابی خوار
کننده وَاللَّاتِي وآن زنان که از جهت متابعت هوای نفس يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ
بیایند بفعل قبیح یعنی مرتکب آن شوند مِنْ نِسَائِكُمْ
از زنان شما از محصنات اند یعنی شوهر داران فَاسْتَشْهِدُوا پس
شما ای حکام شریعت طلب گواه کنید عَلَيْهِنَّ بر فعل فاحشه
این زنان أَرْبَعَةً چهار مرد عاقل بالغ مِنْكُمْ از شما که مومنان
اید تا بر ایشان گواهی دهند فَإِنْ شَهِدُوا پس اگر این چهار تن
بر زنا بر ایشان گواهی دهند فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ پس نگاه
دارید این زنان را وبند کنید در خانها اصح اقوال آنست که در اول زنا حکم
عقوبت زنان زناکار برین وجه بوده که ایشانرا در خانها محبوس سازند
حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ تا وقتی که ایشانرا متوفی سازند ملک الموت
باستیفاء ارواح ایشان کند مرگ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ یا کرداند خدا
یعنی پیدا سازد لَهُنَّ سَبِيلًا برای ایشان راهی یعنی حدی تعیین
کند که از حبس خلاص یابند وبعد از آن وحی فرود آمد و سید عالم صلعم فرمود

که فرا گیرید از من قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا صحابه متوجه شدند که آن راه کدام است
خواجه فرمود که الثَّيِّبُ بِالثَّيِّبِ الرَّجْمُ وَالْبِكْرُ بِالْبِكْرِ مِائَةُ جَلْدَةٍ
وَتَغْرِيبُ عَامٍ پس این حکم حدیث امساک ببیوت منسوخ شد واشهاد و
استشهاد باقی ماند وَاللَّذَانِ وآن دو کس یعنی مرد وزن که غیر محصن
باشند يَأْتِيَانِهَا بیایند بفاحشه مِنْكُمْ از شما که مسلمانان اید
فَآذُوهُمَا پس برنجانید ایشانرا بزبان وسرزنش و ملامت کنید
و ابن عباس هم فرموده که ایشانرا بدست نیز ایذا باید کرد فَإِنْ تَابَا
پس اگر توبه کنند از آن فاحشه وَأَصْلَحَا وکار خود را بصلاح آرند
فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا پس شما روی بگردانید یعنی دست باز دارید
از ایشان این حکم نیز بحکم جلد ونفی منسوخ شد إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا
بدرستی که خدای هست توبه پذیرنده از بندگان رَحِيمًا مهربان
بر توبه کنندگان إِنَّمَا التَّوْبَةُ جز این نیست که قبول توبه عَلَى اللَّهِ
بر خدا است نه بر خدا است نه بر طریق وجوب بلکه از روی وعده که خلف
در آن متصور نیست ووعده قبول توبه لِلَّذِينَ برای کسانی است که
يَعْمَلُونَ السُّوءَ بدی میکنند بِجَهَالَةٍ بنادانی وبیباکی فرموده

که گناه مومن بجهل است یعنی نه از روی شک و عناد و جحود و استکبار
ومی شاید که جهل باشد بعقوبت آن وایشان بجهل عملها بد میکنند
ثُمَّ يَتُوبُونَ پس باز میگشت مینماید بحق سبحانه مِنْ قَرِيبٍ
از زمان نزدیک یعنی پیش از حضور موت یا نظر بملک الموت یا در زمان
صحت یا پیش از آنکه دوستی آن گناه در دل متمکن گردد و اصح اقوال
آنست که زمان قریب پیش از مرگست واگرچه بمقدار فواق ناقه باشد
در تفسیر عین المعانی آورده که آدمی تا که یک نفس پیش از مرگ توبه کند
ملایکه بطریق استحسان میگویند که چه زود آمدی وچه خوش مسارعت
نمودی ومؤید این قولست آنکه حضرت رسالت صلعم فرموده که ان الله يقبل
توبة العبد ما لم يغرغر بزرگان گفته اند که چون وقت حلول اجل و زمان
نزول مرگ معلوم نیست پس هر نفسی را دم آخر تصور باید کرد واز رجوع
بحضرت او غافل نباید بود نظم غافل مشو ای عاصی و با درد وندم باش
هر دم دم آخر شمر و حاضر دم باش فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه که مدد توفیق
یافته بعد از گناه توبه کنند يَتُوبُ اللَّهُ توبه دهد خدای وباز گردد بمغفرت
عَلَيْهِمْ بر ایشان وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا و هست خدای دانا بتوبه تائبان

حَكِيمًا حکم کننده بآنچه تایب را عقوبت نباشد وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ
ونیست قبول توبه لِلَّذِينَ مر آنکسانرا که بطریق اصرار يَعْمَلُونَ
السَّيِّئَاتِ بدیها میکنند حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ تا چون حاضر شود یعنی در رسد
أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ یکی از ایشانرا مرگ قَالَ إِنِّي گوید بدرستی
که من تُبْتُ الْآنَ توبه میکنم اکنون این سخن در شان توبه منافقانست
وتوبه ایشان اسلام باشد وبحسب باطن واین صورت در وقت معاینه مرگ
از ایشان مقبول نیست وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ ونه توبه مقبولست
مر آنهاکه میرند وَهُمْ كُفَّارٌ وحال آنکه ایشان کافران باشند یعنی در وقت
سوق روح از هیچ کافر ومنافق ایمان مقبول نیست زیرا که ایمان بأس
وآن سود نمی دارد فلم يك ينفعهم إيمانهم لما رأوا بأسنا أُولَٰئِكَ
آن گروه که منافق باشند وآنها که بر کفر میرند أَعْتَدْنَا لَهُمْ آماده
ساخته ایم برای ایشان در آخرت عَذَابًا أَلِيمًا عذابی دردناک که تخفیف
وانقطاع نداشته باشد آورده اند که رسم جاهلیه چنان بود که چون یکی وفات
کردی وزوجه او باز ماندی پسر متوفی که از زن دیگر بودی یا کسی از اقربا که استحقاق
میراث داشتی بوقت مصیبت جامه بر سر آن زن انداختی و اورا بزین علی در تصرف

خود آوردی پس اگر خواستی بهمان کابین که متوفی مقرر کرده بود اورا
بنکاح در آوردی و الا اورا بدیگری میداد و مهر معجل او خود تصرف
کردی یا اورا از تزویج منع کرده محبوس میداشتی تا هم میراث که
از متوفی بدو رسیده بودی بدین کس دادی و گذاشتی یا بمردی و
میراث او این کس ببردی و اگر آن زن قبل القاء ثوب برو باهل
خود پیوستی وارث او شدی و منکوحهٔ متوفی را برو دست نبودی و در اول اسلام
همین قانون رعایت کردندی تا وقتی که ابوقیس انصاری وفات کرد
و زنی کبیشه نام ازو بازماند پسر ابوقیس پسر از زنی دیگر داشت
کبیشه را بتحف تصرف در آورده با او معیشت بطریق مضاره آغاز
نهاد و غرضش آنکه هرچه داده بدو دهد کبیشه صورت حال در حضرت
رسالت صلعم بوقت عرض رساند خواجهٔ عالم صلی الله علیه وسلم فرمود
که بخانه باز گرد و پای اضطرار در دامن اصطبار کش تا از حضرت عزت
چه فرمان رسد کبیشه باز گردید و بعضی دیگر از زنان مدینه که بدان بلا
مبتلا بودند روی بدرگاه نبوت آورده گفتند یا رسول الله کلنا کبیشه
گشته ایم ما هم بدستور کبیشه جام زهر آلود این بلیه نوشیده ایم و لباس

محنت طراز پوشیده حق سبحانه از روی رافت این آیت فرستاد یا أیها
الذین آمنوا ای گروه مومنان لا یحل لکم روا نیست شمارا
أن ترثوا النساء آنکه میراث گیرید زنان را کرها از روی
نابایست و کراهت ایشان تقیید میراث گرفتن بکره دلالت برآن نمیکند
که بطوع و رغبت ایشان ایشانرا میراث توان گرفت بجهت آنکه تخصیص شیء
بذکر دلالت بر نفی ماعداه نمی کند کقوله تعالی و لا تقتلوا أولادکم
من إملاق چه قتل در وقت عدم خشیه هم جایز نیست ولا
تعضلوهن و منع مکنید این زنانرا از تزویج و گفته اند خطاب
با مرد اینست که از زنان خود بتنگ آمده برای آنکه از سر مهر خود درگذرند
ایشانرا در خانه باز میداشتند حق سبحانه میفرماید که زنانرا محبوس
مسازید و باز مدارید لتذهبوا برای آنکه ببرید ببعض ما آتیتموهن
بعضی مالی که بدیشان داده اید از مهر إلا أن یأتین مگر آنکه بیایند
بفاحشة مبینة بعملی زشتی روشن کرده شده بشهود عدول
حفص بکسر یا خوانده یعنی فاحشه روشن کننده حال ایشانرا و فاحشه
درین آیه نشوز است یعنی چون زن سر باز زند از صحبت مرد مرد اورا بود

که ازوی خلع طلبد و گفته اند فاحشه زناست و حد آن در جاهلیه یا
بدایت اسلام استرداد صداق زانیه بوده و حالا این حکم منسوخ است
وعاشروهن و زندگانی کنید با زنان که مرتکب فواحش نشده اند
بالمعروف بنیکویی در قول و فعل و نفقه و مسکن یا بیاموزید
ایشانرا احکام و آداب شریعت که هیچ نیکویی به از آن نیست فإن
کرهتموهن پس اگر ایشانرا نخواهید صبر کنید بنا بر آنکه فعسی أن
تکرهوا شیئا پس شاید آنکه شما کاره باشید چیزی را ویجعل
الله و گرداند خدای و پدید آرد برای شما فیه در آن چیزی مکروه
خیرا کثیرا نیکویی فراوان یعنی ثواب عظیم بتحمل مکاره وإن
أردتم و اگر خواهید شما بواسطهٔ کراهیت از صحبت زوجات
یا وقوع نشوز و فاحشه از ایشان استبدال زوج طلب
بدل کردن زنی مکان زوج بجای زنی دیگر وآتیتم و
داده باشید إحداهن یکی از ایشانرا که داعیهٔ طلاق او دارید
قنطارا مال بسیار بجهت کابین فلا تأخذوا پس فرا مگیرید
منه از آنچه بدو داده اید شیئا چیزی اندک و نه بسیار أتأخذونه

آیا میگیرید چیزی از آن زن بهتانا بباطل و ستم وإثما مبینا
و جرمی ظاهر و گناهی هویدا بهتانرا اینجا در قول باطل استعمال میکنند و معنی
بهتان درین آیه آنست که شوهری مهر از برای زن فرض کرده و بران گواه
گرفته پس چون استرداد آن میکند گویا مدعای او آنست که آن مهر فرض
نکرده و این بهتان صریح است وکیف و چگونه و بکدام وجه
و بچه جهت تأخذونه فرا میستانید مال را از زنان وقد أفضی
و حال آنکه رسیده است بعضکم إلى بعض برخی از شما به برخی دیگر
أفضی کنایه از مباشرت است وأخذن و فرا گرفته اند آن زنان
منکم از شما در وقت عقد میثاقا غلیظا پیمانی محکم و عهدی
استوار که آن کلمه نکاح است یعنی ایجاب و قبول و در حدیث آمده که
استحللتم فروجهن بکلمة الله آورده اند که جمعی از جاهلان زمان
جاهلیه ازواج آبای خود را در نکاح میکردند حق سبحانه و تعالی ازین عمل
نهی فرموده و گفته اند ولا تنکحوا و زنی مخواهید و بنکاح در میارید
ما نکح آباؤکم آنرا که خواسته اند پدران شما من النساء از
زنان بنکاح در آورده إلا ما قد سلف مگر آنچه گذشته است قبل

از تحریم که آن معفو عنه است إِنَّهُ بدرستی که نکاح زن پدر كَانَ
بوده قبل از نهی ومت بعد از تحریم فَاحِشَةً عملی زشت وناپسندیده
وَمَقْتًا ومبغوض خدای ومؤمنان این عمل نزد اشراف عرب مکروه
ومبغوض می بوده وفرزندی که از زن پدر متولد شدی مقیت میگفتند
اند یعنی دشمن داشته شده وَسَاءَ سَبِيلًا وبد راهی که این راه
گفته اند مراتب قبیح سه است یکی قبح عقلی وفاحشه اشارت بدانست دوم
قبح شرعی ومقت عبارت ازانست سیم قبح عرفی وساء سبیلا مشتمل
برآنست حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ حرام کرده شد بر شما أُمَّهَاتُكُمْ
نکاح مادران شما واین عمومی دارد هر زنی که نسبت مرد بدو راجع شود بولادت
خواه از جهت چون مادر وپدر وپدر پدر هر چند بالا رود وخواه از طرف
اناث چون مادر مادر ومادر او هر چند باشد حکم مادر دارد در تحریم وَ
بَنَاتُكُمْ ودختران شما واین نیز عامست هر زنی که نسب او بمرد باز گردد
از جهت اولاد ذکور واناث بیک درجه یا زیادت در بنات واخلت وَ
أَخَوَاتُكُمْ وخواهران شما هر زنی که با مرد در صلب بوده باشد
یا در رحمی گذشته او خواهر اوست پس خواهر عام باشد پدری ومادری

و بیخردان اهل نفاق با آنکه می دانستند که مؤمنان عقلا
ایشانرا سفیه گفتند بجهت آنکه خود را اعلم واحق اعتقاد کرده
پس حق سبحانه سفاهت ایشانرا با ایشان رد کرد وگفت
بدانید ای مؤمنان أَلَا إِنَّهُمْ بدرستی که منافقان هُمُ السُّفَهَاءُ
ایشانند بیخردان ونادانان که نظر بر عاقبت ندارند ومکر آخرت
را ومیگذارند وَلَٰكِن لَّا يَعْلَمُونَ ولیکن نمی دانند که هیچ
نمی دانند وَإِذَا لَقُوا وچون ببینند اهل نفاق وروی بروی
ملاقات کنند الَّذِينَ آمَنُوا آنکسانیرا که ایمان آورده اند
از مؤمنان قَالُوا آمَنَّا گویند ما نیز ایمان داریم همچون شما در اسباب
نزول آمده که عبد الله ابی ومتابعان او روزی مرتضی علی را و
دوستداران او را دیدند وآرزوی خوش آمد هر یک را مدح
گفتند مرتضی علی گفت با ابن ابی از خدا بترس ونفاق مکن ابن
ابی گفت یا ابا الحسن نفاق را با نسبت مفرمای که ما همچون شما مؤمن
ومصدقیم حق سبحانه خبر داد ایشانرا چون مؤمنان ببینند گویند
ایمان داریم چنانچه شما دارند وَإِذَا خَلَوْا وچون باز گردند

إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ بسوی دیوان خود یعنی پیشوایانی وبا
گروانند وبزرگ ایشان که شیاطین الانس اند مخرودی شو
قَالُوا گویند از روی صدق که إِنَّا مَعَكُمْ ما با شمائیم
ودین وآیین شما إِنَّمَا نَحْنُ جز این نیست که ما مُسْتَهْزِئُونَ
افسوس دارندگانیم واستهزا کنندگان با مؤمنان اللَّهُ خداوند
بخشنده يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ جزای سخریت واستهزاء ایشان
بدیشان رساند تسمیه جزا باسم فعل بر سبیل مزاوجه است واگر نه
حق را مستهزی نتوان گفت پس معنی آنست که خدای مکافات کند
وَيَمُدُّهُمْ ومهلت دهد وفرو گذارد زمانی دراز مر ایشانرا
فِي طُغْيَانِهِمْ در گزاف واسراف وسرکشی وجهل وتکبر
ایشان تا در آن حالتها يَعْمَهُونَ متحیر می باشند أُولَٰئِكَ
آنها که اهل این صفتند الَّذِينَ آنکسانند که از روی نادانی
اشْتَرَوُا بخریدند وبدل کردند واختیار نمودند الضَّلَالَةَ
گمراهی را بِالْهُدَىٰ براه یافتن وکفر را بایمان وشک را
بیقین وجهل را بعلم ونفاق را با اخلاص وهلاک را بنجات

ودوزخ را ببهشت وبدعت را بسنت فَمَا رَبِحَت پس سود
نکرد ونفع نرساند تِّجَارَتُهُمْ بازرگانی ایشان ایشانرا وَمَا
كَانُوا این گروه بودند مُهْتَدِينَ راه یافتگان بطریق
تجارت حقیقی وسود کردن در آن مَثَلُهُمْ مانند ایشان
صفت ایشان كَمَثَلِ الَّذِي مانند وصفت آنکسی است
در شب تاریک ابرناک در بیابان اسْتَوْقَدَ برافروزد نَارًا
آتش بجهت آنکه راه ببیند یا جای تعرض کند تا از دزدان ودد ایمن
ودشمنان ایمن شود فَلَمَّا أَضَاءَتْ پس آن هنگام که روشن
کرد اندک آتش مَا حَوْلَهُ گرداگرد آتش فروزنده را
ببرد خدای بِنُورِهِمْ نور آتش ایشان را وَتَرَكَهُمْ وبگذرد
گذارد ایشان را فِي ظُلُمَاتٍ در تاریکیها یعنی تاریکی شب
وظلمت ابر لَّا يُبْصِرُونَ نبینند گرداگرد خود را صُمٌّ
ایشان کرانند از شنیدن حق یعنی قبول سخن حق نمیکنند
بُكْمٌ گنگانند از گفتن حق چه زبان ایشان در اقرار بایمان
با دل موافقت ندارد پس گوییا که سخن نگویند عُمْيٌ کورانند

خرس بدید بصیرت از دیدن حق فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ بس ایشان
باز نکردند ازین صفتها و برین وجه محشور شوند وَنَحْشُرُهُمْ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمْيًا وَبُكْمًا وَصُمًّا مثل منافقان
است که در شب تیره ضلالت از بیم شمشیر مسلمانان آتش کلمهٔ شهادة
برافروختند و بدان مقدار روشنی از ترس قتل این شده میکند تا نبدند
اما بعد از مرگ نور افزار ایشان منطفی کشته در ظلمات ندامت
وحسرت و سخط و عقوبت درماندند أَوْ یا مثل ایشان كَصَيِّبٍ
مانند سحاب باران بزرگ قطره است که بشیب تمام بزیر آید
مِنَ السَّمَاءِ از آسمان یا از ابر فِيهِ دران باران یعنی
در اثنای باریدن آن یا دران ابر ظُلُمَاتٌ تاریکیها باشد
از تراکم و تیرگی شب وَرَعْدٌ و آواز صعب که ازان ابر شنوده
می شود وَبَرْقٌ روشنی که ازان برق لامع کردد يَجْعَلُونَ
ومی آرند اهل این باران از بیم آن أَصَابِعَهُمْ انگشتان خودرا
فِي آذَانِهِمْ درگوشهای خود مِنَ الصَّوَاعِقِ از بیم صدای
صاعقها که بر ایشان نزول صاعقه آوازیست هایل که بالا و آتش

باشد پیدا نباید و دود که بهر جا رسد بسوزد پس آن گروه انگشتان
در گوش کنند حَذَرَ الْمَوْتِ برای پرهیز و نگاه داشت
خود از خوف هلاک و بیم مرگ وَاللَّهُ مُحِيطٌ و خدای
تعالی بعلم احاطه کننده است بِالْكَافِرِينَ بنا کرویدگان
و افعال و اقوال ایشان بر وی پوشیده نیست و مجازات و مکافات
ایشان بر وجهی که باید و شاید بدیشان خواهد رسانید يَكَادُ
الْبَرْقُ نزدیک باشد که روشنایی برق يَخْطَفُ برباید
أَبْصَارَهُمْ بینایهای ایشانرا كُلَّمَا أَضَاءَ
هر گاه که بدرخشد برق و آن درخشیدن او روشن کند راه را
لَهُمْ برای ایشان مَشَوْا بروند ایشان فِيهِ دران
روشنی وَإِذَا أَظْلَمَ و چون باز تاریک گردد راه عَلَيْهِمْ
بر ایشان بواسطهٔ خفاء نور برق قَامُوا همانجا بایستند و
متحیر کردند وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ و اگر خواستی خدای ذهاب سمع
و بصر ایشان لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ هر اینه ببردی شنوایی
ایشان را با واز رعد وَأَبْصَارِهِمْ و به بردی دیدهای

بدرگک ایشانرا بدرخشیدن برق إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای عَلَىٰ
كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیز قَدِيرٌ تواناست حق تعالی درین
تمثیل تشبیه میکند منافقانرا بکروهی که در شب تاریک بیابان
بیابان مهلک باشند و بارانی سخت و ابری متراکم ایشانرا فرو گیرد و غریدن
رعد و درخشیدن برق ایشانرا سراسیمه ساخته از هول آواز صاعقه
انگشت بر گوش نهند و دران ظلمتها جاده بر ایشان پوشیده شود هر گاه
که برق بدرخشد و راه هویدا گردد قدمی چند بروند و باز که نور برق
در گذشته تاریکی روی نماید متوقف و سرگردان بمانند اینجا اسلام را
بباران تشبیه فرموده که سبب حیوة قلوبست و ظلمات آن چیزهاست
که بر ارباب نفاق شاق باشد چون تکالیف شرعیه و ترک ریاست
و جهاد با اقربا و ترک ادیان قدیمه و اینها را بزعم ایشان ظلمات گفته
و رعد مخاوف و شدایدی که پیش آید و برق غنیمتها و ظفرها که روی نماید
و صواعق تهدید و وعید اهل کفر و نفاق بس منافقان که بظاهر اسلام
قبول کرده بودند چون احکام جهاد و قتل کفار و امثال آن نازل
میشد خوف بر ایشان استیلا می یافت که نباید که حکم الهی و جلاء ایشان

صد و دریابد میخواستند که گوش از استماع قرآن بر بندند و هر گاه که بوقت
کثرت مال و حصول غنایم بر ایشان رخشان میشد دین اسلام را پسندیدندی
و چون تاریکی مجاهدات و ریاضات بخیال ایشان رسیدی در سلوک
جادهٔ دین متوقف شدندی حاصل که با جید نعت دوست و مدح گوی
بودند و از بیم محنت دشمن و عیب جوی و احوال منافقان در جریان
بدین منوال نظم بهنگام نعمت متابع شوند ∴ بوقت مشقت
چو دولت در راید همه جا کرند ∴ بنکبت ز هر دشمنی بدترند يَا أَيُّهَا النَّاسُ
ای مردمان اعْبُدُوا بپرستید و بندگی کنید رَبَّكُمُ پروردگار
خودرا که مستحق پرستش اوست الَّذِي آن آفریدگاری که بقدرت
کامله خَلَقَكُمْ بیافرید شمارا و از نیست هست کرد ابد وَالَّذِينَ
و بیافرید آنکسانرا نیز که بودند مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما و نتیجه
این امر آنست که شمارا بیادة فرمود لَعَلَّكُمْ تا باشید که شما تتقون
بپرهیزید از خشم و عذاب او الَّذِي آن خداوندی که بحکمت بالغه
جَعَلَ ساخت لَكُمُ برای نفع و فایدهٔ شما الْأَرْضَ
زمین را فِرَاشًا بساطی باز گسترده جهت آرام در و و حرکت بر و

حیرلعبی وَالسَّمَاءَ و گردانید آسمانرا بِنَاءً سقفی برافراشته وَأَنْزَلَ
وفرو فرستاد مِنَ السَّمَاءِ از آسمان یا از ابر مَاءً آبی پر فایده
یعنی باران فَأَخْرَجَ پس بیرون آورد بِهِ بسبب آن آب
و تبتی که با خاک آمیخته شد مِنَ الثَّمَرَاتِ از انواع حبوها و نباتها
رِزْقًا روزی ساخته و پرداخته لَكُمْ برای شما فَلَا
تَجْعَلُوا پس مگیرید لِلَّهِ مر خدایرا أَنْدَادًا همتایان و انبازان
در ملک و وَأَنْتُمْ وحال آنکه شما تَعْلَمُونَ میدانید که اورا
مثل نیست و نشاید که باشد چه هیچ کس غیر او بر آفریدن مخلوقات
و بظهور آوردن موجودات قادر نیست وَإِنْ كُنْتُمْ و اگر هستید شما
فِي رَيْبٍ در شک و گمان مِمَّا نَزَّلْنَا از ان چیز که ما فرو فرستادیم
بتدریج عَلَى عَبْدِنَا بر بندهٔ ما که محمد است صلی الله علیه وسلم و
میگویید که آن ساخته و بافته اوست فَأْتُوا پس بیایید شما که اهل
براعت و بلاغتید بِسُورَةٍ بمقدار سخن یعنی بیارید کلامی که در
فصاحت و جزالت و اخبار از امور غیبیه باشد مِنْ مِثْلِهِ
مانند قرآن وَادْعُوا و بخوانید اگر بخود توانایی معارضه ندارید

که این سخنها بسخن خدای چه ماند حق سبحانه این آیت فرستاد
ن ضرب المثل شرم ندا... گرچه باشد ممثل به بَعُوضَةً
رد فَمَا فَوْقَهَا پس آنچه فراتر از آن باشد چون ذبابه
ت فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا پس آنکسان که گرویده اند و دانسته
کلام حق است ... پس بیقین میدانند که أَنَّهُ
ن آن مثل ضرب ... ورا ست است مِنْ رَبِّهِمْ
رد پروردگار ایشان وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا و اما آنانکه پوشیده
اند حق را فَيَقُولُونَ پس میگویند از روی جدال و عناد
یا از راه طعن و افسوس مَاذَا چه چیز أَرَادَ اللَّهُ خواست خدای
بِهَذَا بدین که گفت مَثَلًا از روی مثل آیا کافران نمی دانند
حق تعالی بعدل خویش يُضِلُّ گمراه کرد اند بِهِ بدان مثل
كَثِيرًا بسیار کسانرا از کفار و منافقان که در ان تامل نکنند و
...ی بِهِ و بفضل خود راه نماید بدان
مثل كَثِيرًا بسیار کسانرا از مومنان که در ان تفکر فرمایند وَمَا
يُضِلُّ و گمراه نکند خدای بِهِ بدان مثل که زده إِلَّا

المیاس کور
الْفَاسِقِينَ مگر بیرون رفتگانرا از مقام فرمان برداری الَّذِينَ
این فاسقان آنانند که يَنْقُضُونَ می شکنند بعذر و خیانت
پیمان خدای را که بر ایشان کرفته است مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ
استواری آن پیمان مراد عهدیست که در توریة با بنی اسرائیل ب...
بر متابعت پیغمبر آخر الزمان پس این فاسقان جهودان باشند یا مراد م...
روز میثاقست و بدین قول فسقه کفار و منافقان باشند وَيَقْطَعُونَ
و می برند این بی وفایان و عهدشکنان مَا أَمَرَ اللَّهُ و آنچه خدای
فرموده بِهِ بدان چیز أَنْ يُوصَلَ که آنرا بپیوندند یعنی رحم
پیغمبرانرا بدشمنی می بریدند چه هیچ قبیله از عرب نبود که آن حضرت
صلعم قرابتی نداشت و یهود نیز قطع رحم میکردند چه میان آنحضرت
و ایشان نیز از جهت اسمعیل و اسحق خویشی بود وَيُفْسِدُونَ
و همین گروه فساد میکنند فِي الْأَرْضِ در زمین بمخالفت حق و بعث و منع
نفس أُولَئِكَ آن قوم هُمُ الْخَاسِرُونَ ایشانند زیان زدگان
در دنیی و عقبی كَيْفَ تَكْفُرُونَ چگونه کافر می شوید بِاللَّهِ بخدای
وَكُنْتُمْ وحال آنکه شما بودید أَمْوَاتًا مردگان یعنی اجسامی که از اجزاء

بلکه خدای بر داشته است اورا و بمحل کرامت برده
عَزِيزًا و هست خدای غالب در آنچه خواهد از رفع عیسی عم
حَكِيمًا حکم کننده و بلغت یهود تا تدبیر کنند بحکمت
وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ و نیست از اهل کتاب
لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ مگر آنکه ایمان آورند قَبْلَ مَوْتِهِ
پس از مرگ عیسی عم و آن وقتی بود که از آسمان فرود آید و دجال را
بکشد و همه اهل کتاب بدو ایمان آرند یعنی دانند که او پیغمبر بوده و او ایشان
را باسلام دلالت کند و ملل مختلفه از میان مرحم بر افتد و غیر از ملت الله
هدی ملتی نماند و عیسی علیه السلام بمقتضای کتاب و شریعت پیغمبر ما کار کند
و چهل سال در زمین بماند آنگه متوفی شود و مومنان بر و نماز گزارند وَيَوْمَ
الْقِيَامَةِ و در روز قیامت يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا
بر اهل کتاب گواه باشد یعنی گواهی بر یهود و تکذیب و نصاری با آنکه اورا
ابن الله گفته اند فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا پس بستمی از آنها
که واقع شده از آنها که گفتیم بدین یهودیه اند حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ
حرام کردیم بر ایشان طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ طعامها پاکیزه که حلال

کرده بودند بدیشان از طیور و سایر حیوانات و تفضیل
بباید وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ و دیگر ب
کردن ایشان از راه خدا كَثِيرًا بسیاری از مردمان
حکم توریت و نعت پیغمبر را صلعم و باز مردمان بیکفشد که ... و ایمان
او پیغمبر موعود نیست وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا و دیگر بگرفتن ... د بود
وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ و حال آنکه نهی کرده شده اند از آن در توریت
وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ و دیگر بخوردن ایشان مالهای مردمان
بِالْبَاطِلِ برشوت و غصب و سایر وجوه محرمه وَأَعْتَدْنَا و آماده
کرده ایم لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ برای کافران از بنی اسرائیل عَذَابًا
أَلِيمًا عذابی مشتمل بر الم بسیار لَكِنِ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ
لیکن راسخان علم یعنی آنانکه علم شریعت بیاموزند و باخلاص در عمل آرند
مِنْهُمْ از ایشان یعنی امیر المؤمنین علی علیه الصلوة والسلام و فرزندان
او و بعضی گفته اند از بنی اسرائیل چون عبد الله سلام و اصحاب او وَالْمُؤْمِنُونَ
يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ ایمان می آرند بآنچه فرو
فرستاده شده است بتو یعنی قرآن وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ

... پیش از تو یعنی تمام کتب الهی وَالْمُقِيمِينَ
... می آرند بگزارندگان نماز یعنی پیغمبران که در شرایع
... بوده وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ و دهندگان
... نُونَ بِاللَّهِ و ایمان آرندگان بخدای وَالْيَوْمِ
... روز آخر که قیامت أُولَئِكَ آن گروه که متصف
... اند یعنی از همه سَنُؤْتِيهِمْ زود باشد که بدهیم ایشان را
... مزدی بزرگ که آن وقت رضی و سعادت باشد إِنَّا
بدرستی که ما وحی کرده ایم بسوی تو كَمَا أَوْحَيْنَا
إِلَى نُوحٍ همچنانکه وحی کردیم به نوح ع که او ثانی و شیخ المرسلین است
در اول کسی که مشرکان را و بدعای او خسف و هلاک شدند او بود این
سخن جواب اهل کتاب که میگفتند کتابی یکبار ... سبحانه و تعالی میفرماید
که کار تو در وحی همچون ... ت وَالنَّبِيِّينَ مِنْ أَحَدٍ و پیغمبران
بعد از او چون هود و صالح و شعیب علیهم السلام وَأَوْحَيْنَا و وحی
کردیم إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ
وَالْأَسْبَاطِ بسوی ابراهیم و پسران او یعقوب و فرزندان یعقوب

وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَا ...
این پیغمبران بذکر آنکه در نبیین من بعده داخلند
است چه ابراهیم اولو العزم است و عیسی صاحب شرع ناسخ
انبیا و مشاهیر ایشان وَآتَيْنَا دَاوُودَ و عطا کردیم
کتابی که نام او زبور بود و مشتمل بر حمد و ثنای الهی و خالی از ذکر او
و نواهی بلکه شریعت داود همان شریعت توریت بود وَرُسُلًا
و دیگر فرستادیم رسولان که در قرآن قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ
نام برده ایم و قصه ایشان خوانده ایم بر تو مِنْ قَبْلُ پیش
از این چون یوسف و زکریا و یحیی و الیاس والیسع و خضر علیهم السلام
و غیر ایشان وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ ... رسولان که
... ایشان بر تو نفرستادیم و نام ایشان ... نکردیم وَكَلَّمَ اللَّهُ
مُوسَى و سخن گفت خدای با موسی ع تَكْلِيمًا سخن گفتنی بی واسطه
و این نهایت مراتب وحی است و این تکلیم با موسی بر ذروه طور بود
و با حضرت رسالت پناه محمدی صلی الله علیه و آله و سلم بر غرفه نور
فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى از آن کلام تمام بنی اسرائیل خبر یافتند و ...

وحی